

# مجله کانون وکلای دادگستری مرکز کرمانشاه

مجله علمی (حقوقی) آموزشی و اطلاع رسانی  
سال پنجم شماره ۱۸ و ۱۹ بهار و تابستان ۱۳۸۷

## صاحب امتیاز:

کانون وکلای دادگستری کرمانشاه و ایلام

## مدیر مسئول:

محمدعلی اثنا عشری

## سر دبیر:

کیومرث سپهری

## هیأت تحریریه:

(به ترتیب حروف الفبا)

محمدعلی اثنا عشری، دکتر محمدجواد ارسطا، خداکرم ابراهیمیان  
دکتر بهروز تقی خانی، احسان زرخ، کیومرث سپهری، پرویز علی پناه  
دکتر محمود مال میر، سیدمهدی موسوی

آدرس: کرمانشاه، ۲۲ بهمن، میدان مرکزی، کوچه ۱۳۰، پلاک ۵  
تلفن: ۰۸۳۱ - ۸۳۷۲۹۰۵      دورنگار: ۰۸۳۱ - ۸۳۶۳۴۹۲

## وب سایت:

<http://www.kermanshahbar.com>

## پست الکترونیک:

[kbalj2008@gmail.com](mailto:kbalj2008@gmail.com)

چاپ و نشر: انتشارات طاقبستان ۷۲۷۱۶۴۳-۷۲۹۱۷۳۹

## سرمقاله

### حمایت از خانواده

لایحه حمایت از خانواده همان طور که از نامش پیداست به منظور حمایت و حفظ کیان خانواده تهیه گردیده، به گفته سخنگوی قوه قضائیه لایحه خانواده از جنجالی‌ترین لوایح چند دهه گذشته و حاصل کار چندین ساله قوه قضائیه و حقوقدانان است که از بین ۱۰ قانون تدوین و گردآوری شده است.

از آنجا که قوانین بر اثر تحولات و نیاز جامعه تدوین می‌گردد بطور مسلم، باید متناسب با تحولات و نیازها باشد و الا اثربخش نخواهد بود. لایحه حمایت از خانواده انگیزه‌ای شده برای بحث‌ها و اظهارنظر در نشریات کشور به خصوص ایراد به دو ماده ۲۳ و ۲۵ الحاقی آن که طبق نظر کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس قرار است حذف گردد.

در ماده ۲۳ آن ازدواج مجدد منحصر به اجازه دادگاه شده بود و نیاز به اجازه همسر اول ندارد و در ماده ۲۵ برای کاهش مهریه از طریق پرداخت مالیات راه حلی منظور شده است.

مسئله اساسی این است که قوانین در کشور ما براساس چارچوب‌های موجود انشا و تصویب می‌گردد و این چارچوب‌های بنیادی همانا چارچوبی است که شرع مقدس مشخص نموده است اما باید پذیرفت که قوانین شرعی هم مثل سایر قوانین قابل تعبیر و تفسیر است همان طور که در مواردی نظراتی سازنده و متحول از طرف فقها و علمای دینی ابراز می‌گردد و گاه نظرات و فتاوی مختلف و بعضاً متضاد که همگی مبتنی بر مبانی دینی است به همین علت اقتضا دارد فقهای پیشرو با بهره‌گیری از دانش و تجربیات علمای حقوق نارساییها را در همه زمینه‌های حقوقی یا کیفری با توجه به مبانی دینی و با توجه به نیاز و وضعیت اجتماعی امروز حتی المقدور بر طرف کنند و در این مسیر به پیشنهادهای سازنده و انتقادهای دلسوزانه توجه نمایند تا کارها با مشورت و کسب نظرات اهل فن سامان بگیرد و ایرادها مرتفع گردد.

مثلاً در زمینه تعدد زوجات قرآن کریم در آیه ۱۲۹ سوره نسا بیان داشته **وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا** **اَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ** (هرگز شما نمی‌توانید بین زنان به عدالت رفتار کنید) گرچه آیه شریفه

فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع تعدد زوجات را مجاز شمرده ، اما آن را مشروط به کلمه عدالت فرموده است فان خفتم الا تعدلوا فواحدہ (اگر از اجرا نکردن عدالت می ترسید پس فقط به یک همسر اکتفا کنید)

یعنی در عین حال که شرع تعدد زوجات را مجاز شمرده اما آن را مشروط به شرطی نموده که آن عدالت است و انسانها از اجرای آن ناتوانند. همین اشاره قرآن کریم تکلیف را روشن نموده است و شرایط زمان اقتضا دارد که قوانینی مطابق زمان تدوین گردد و موضوع با چشم انداز جدیدی مورد بررسی قرار گیرد. یا در مورد مهریه باید گفت که زن امروز، زن دیروز نیست اگر زنان خواستار حقوق خود هستند همان طور که تعدد زوجات را نمی پذیرند و خواستار سخت گیری بیشتری در زمینه ازدواج مجدد مرد هستند، باید درباره مهریه و نفقه خود نیز تجدید نظر کنند و این تجدیدنظر باید از طریق حقوقدانان و فقهای پیشرو و آشنا به علم حقوق به عمل بیاید.

امروزه موقعیت زنان تغییر کرده مانند مردان کار می کنند و از نظر مالی خود را تأمین می کنند. آیا در چنین شرایطی باز هم تعیین مهریه های سنگین و مطالبه نفقه و ... مثل گذشته ها خواسته های بجایی است؟

امروز باید با دیدگاه جدیدی به نهاد مهریه و نفقه نگاه کرد. زنان نباید فکر کنند به منزله کالایی هستند که باید قیمت آنها با تعیین مهریه تعیین شود. باید در میان زنان روشنفکر و با دانش این طرز فکر بوجود بیاید که زن کالا نیست و برای خود نباید قیمت معین کند. ممکن است اینطور به نظر برسد که این دیدگاه با شرع هم خوانی ندارد اما در شرع مقدس اسلام نیز بر تسهیل در امر ازدواج و تعیین مهریه های نازل و منع از مهریه سنگین تأکید شده است.

امروزه باید در قوانین خانواده تجدیدنظر شود و برای حمایت و انسجام خانواده ها قوانین لازم تصویب گردد که زمینه برای ازدواج جوانان فراهم گردد. یکی از مواردی که در سهولت بخشیدن ازدواج مؤثر است کاهش مهریه و تشریفات و هزینه های سنگین و زائد در امر ازدواج است. زمانه ایجاب می کند که زنان شاغل علاوه بر مساعدت معنوی و عاطفی، مکلف

به مساعدت مالی به همسر خود باشند و در نهایت زوجین بطور مساوی از امتیازات مالی در زندگی مشترک برخوردار شوند.

در زمینه حضانت و نگهداری اطفال به زنان اختیارات بیشتری داده شود و با توجه به وضعیت جامعه امروز و رشد فرهنگی زنان اقتضا دارد در موارد خاص به آنها ولایت داده شود. این حقارت و اهانت است که بعد از مرگ زوج، مادری تحصیل کرده و دلسور اختیار لازم را برای تمشیت امور مالی و تربیتی فرزندان خود نداشته باشد و ولی قهری (پدر بزرگ) بجای او تصمیم گیری کند.

ازدواج موقت در مذهب تشیع نهاد بسیار خوب و ارزنده‌ای است که باید از آن بموقع و بجا استفاده کرد اما اگر از آن بیمورد و بی موقع استفاده شود مانند چاقویی است که بدست کودک داده شود. بهمین علت موارد استفاده از آن باید محدود و خاص افرادی باشد که استحقاق بهره‌وری از آن را داشته باشند تا استفاده بی مورد از آن موجب اضمحلال و تزلزل اساس خانواده‌ها نگردد گرچه راه ضمانت اجرای این محدودیت عملاً مشکل به نظر می‌رسد اما باید قبح استفاده نابجای از آن برای مردم شناخته شود.

در زمینه طلاق لازم است به زنان اختیار داده شود که بتوانند به موقع و در صورت ضرورت از آن استفاده کنند و این ضرورتها به تشخیص و تجویز دادگاه‌های تخصصی واگذار شود. همین اختیارات در کاهش تعیین مهریه‌های سنگین که صرف نظر از تشریفات بودن آن به منظور تضمین استحکام زندگی مشترک تعیین می‌گردد، مؤثر خواهد بود.

تعیین مهریه بدون شک تضمینی است برای استحکام بنیان خانواده اما بهترین تضمین برای دوام زندگی های مشترک و استحکام اساس خانواده تقویت باورهای مذهبی و کسب اخلاق و فضائل و معنویات و آموزشهای فرهنگی است تنها عشق و دوستی سبب پیوند و برپایی و استحکام زندگی مشترک نیست بلکه وفاداری و تقوا و احترام متقابل باید به عشق دوام و قوام دهد تا امنیت لازم در زندگی مشترک ایجاد گردد تا در محیطی امن و آرام و مطمئن، فرزندان شایسته به بار آیند و هدف از ازدواج و تشکیل خانواده همانا بهبودی بخشیدن به جامعه از طریق تربیت فرزندان شایسته است.

در پایان با بهره گیری از گفتار استاد کاتوزیان در توصیه به قانون گذاران و تدوین گران قانون حمایت خانواده باید گفت :

« نخستین وظیفه قانون گذار یافتن قواعدی است که عادلانه ترین راه حلها را در روابط اجتماعی ارائه دهد در این کاوش، باید از سایر علوم اجتماعی، مانند اخلاق و جامعه شناسی و تاریخ و علوم سیاسی و اقتصادی یاری خواست .

ولی کار قانون گذار به این کاوشها ختم نمی شود ، زیرا گذشته از این که نتایج حاصل از پژوهشهای علمی گاه مبهم و گاه متعارض است ، حفظ نظم و آسایش عمومی نیز بی گمان نیاز به سیاستهای دیگر دارد و هیچ قانونگذاری حاضر نیست که به بهای ایجاد اخلال و آشوب عدالت را مستقر سازد. پس باید گفت که خوبی و درستی قانون تا حد زیادی به ذوق سلیم و احتیاط و بصیرت قانونگذار بستگی دارد زیرا اوست که باید از ترکیب همه ی این عوامل نتیجه گیری درست کند و قاعده ای فراهم آورد که باطبع اجتماعی و وظایفی که به عهده دارد ملایمتر باشد.»

مدیر مسئول

## مقالات

---

\* فروش مال غیر منقول بدون تنظیم سند رسمی

زنده یاد دکتر مهدی شهیدی

\* نقد و بررسی مقررات اجرای احکام مدنی علیه وزارتخانه ها، مؤسسات و شهرداری ها

کیومرث سپهری

\* مأموران وزارت اطلاعات در مقام ضابط دادگستری

احسان زر رخ

\* اصول و مبانی پیشگیری از جرم

فرشید چاله چاله

## فروش مال غیر منقول بدون تنظیم سند رسمی\*

زنده یاد: دکتر مهدی شهیدی\*\*

### چکیده

موضوع این مقاله، از حیث دامنه شمول، فروش مال غیر منقول بدون تنظیم سند رسمی است، که وضعیت و حکم سایر معاملات مربوط به مال غیر منقول نظیر صلح آن نیز از بحث این مقاله روشن می شود. موضوع این مقاله منحصر به فروش مال غیر منقول با سند عادی نیست، بلکه فروش مال غیر منقول بدون تنظیم سند عادی را هم در بر می گیرد. لذا مطالب این نوشتار در سه بخش کلی مطرح شده اند که عبارتند از: (۱) وضعیت حقوقی فروش مال غیر منقول بدون تنظیم سند رسمی. (۲) آثار فروش مال غیر منقول بدون تنظیم سند رسمی. (۳) مسائل مربوط به بیع مال غیر منقول با تنظیم سند رسمی و بدون تنظیم سند رسمی.

### واژگان کلیدی:

فروش مال غیر منقول سند عادی، سند رسمی، وضعیت معاملات\*\*\*.

---

\*\*\* افزودن چکیده مقاله و واژگان کلیدی توسط مجله صورت گرفته است.

#### مقدمه

پس از وضع مقررات ثبتی ناظر به معاملات اموال غیرمنقول، این مسأله در ردیف مسایل بحث برانگیز مطرح شده است که آیا معاملات اموال غیر منقول ثبت شده بدون تنظیم سند رسمی باطل است؟ آیا تنظیم کنندگان مقررات ثبتی با وضع مقررات مزبور خواسته اند فروش مال غیر منقول بدون تنظیم سند رسمی را مثلاً فاقد هرگونه اثر وکان لم یکن اعلام کنند؟ با نگاهی به مقررات قانون ثبت و بررسی نتایج اجرای آن، آشکار می شود که اهداف وضع این مقررات، ایجاد نظم حقوقی در روابط مالی و معاملاتی اشخاص در حد امکان و رفع ابهام و دفع منشأ کشمکش و تنگ کردن هر چه بیشتر زمینۀ بروز دعاوی و مشاجرات و نیز فراهم ساختن شرایط اشراف و کنترل قوای حاکمه نسبت به اموال و معاملات و امکانات تصمیم گیری و برنامه ریزیهای ضروری برای اداره کشور بوده است.

با ثبت اسناد و املاک، فرصت بحث و گفتگو در مورد صحت تاریخ و اصالت مندرجات و امضای ذیل سند، از بین می رود، (ماده ۷۰ قانون ثبت) و سند رسمی به عنوان یک دلیل روشن و خالی از بسیاری از ابهامات، به تحقق یک معامله و تعهد و یا تعلق مال معین به شخص خاص، دلالت می کند. ثبت اسناد و املاک همچنین راه را برای دخالتهای لازم و فعالیتهای مناسب نظیر وضع و اجرای مقررات مالیاتی برای معاملات و تعهدات و مقررات مساعد برای تعمیم و توسعه بهره برداری بهتر و مفیدتر از املاک و اراضی، هموار می سازد. در این میان یکی از اهداف الزامی کردن ثبت معاملات مربوط به اموال غیرمنقول، علاوه بر اهداف مذکور در بالا، جلوگیری از سوء استفاده مالکین از راه انجام معاملات متعارض نسبت به مال غیرمنقول و دریافت مکرر وجه به عنوان ثمن یا قسمتی از آن، از طرفهای متعدّد معاملات است؛ اما این هدف همانطور که دیدیم مسلماً یک هدف منحصر یا مهمترین هدف نمی باشد.

با در نظر گرفتن قواعد و اصول حقوقی و در نظر داشتن اهداف مذکور در بالا باید حکم فروش مال غیرمنقول بدون تنظیم سند رسمی را استنباط کرد. در راه این استنباط نه می توان



یک طرفه ذهن را در مسیر اهداف مذکور ثابت نمود و نه می توان بی توجه به آن، قواعد و اصول حقوقی را بدون اجرای یک تکنیک تفسیری مناسب عرفی، منشأ استنباط قرارداد.

### گفتار نخست

#### وضعیت حقوقی فروش مال غیرمنقول بدون تنظیم سند رسمی

اصل حاکمیت اراده که با عبارات گوناگون در مواد قانونی (از جمله مواد ۱۹۱ و ۳۳۹ق.م) انعکاس یافته است، اقتضا می کند که تا حد امکان هر ماهیت حقوقی را که اراده دو طرف یک قرارداد، انشا می کند. در عالم اعتبار و حقوق تحقق یابد و هیچ مانعی جلوی خلاقیت اراده انسان را نگیرد، مگر اینکه مانع مزبور، برخاسته از یک مصلحت نیرومند باشد که توان رویارویی با فلسفه و مبانی اجتماعی و اقتصادی آزادی اراده را داشته باشد؛ مانند جلوگیری از تأثیر اراده، در تشکیل معامله مربوط به مواد مخدر، به هدف پاسداری از سلامت نسل جامعه. پس اصل مزبور در تفسیر قراردادها و قوانین مربوط همیشه همراه ما خواهد بود. دست کشیدن از حاکمیت اراده و آثار آن در برخورد با موانع قانونی همیشه مطلق نیست، بلکه با حدود و قلمرو مانعیت نص خاص قانونی متناسب بوده و ممکن است محدود به یک یا چند اثر حاکمیت اراده باشد. بنابراین در صورت تردید در این که آیا نص خاص مزبور، به طور مطلق حاکمیت اراده را نفی می کند یا فقط جلوی پاره ای از آثار آن را می گیرد، مقتضای اصل، شناختن اعتبار حاکمیت اراده به طور محدود و نسبت به آثاری است که مانعیت نص خاصی در برابر آن مسلم نیست.

با توجه به آنچه در بالا ذکر شد، باید بگوییم فروش مال غیرمنقول بدون تنظیم سند رسمی را نمی توان باطل دانست، بلکه باید آن را معامله صحیحی شمرد که پیش از ثبت سند آن در دفتر اسناد رسمی، نمی توان وقوع آن را به صرف ارائه سند عادی نزد ادارات دولتی و محاکم دادگستری، آشکار ساخت. برای اثبات حکم مزبور، مطالب زیر را مورد توجه قرار می دهیم.

**الف: اصل صحت.** مطابق این اصل هر معامله که به وسیله طرفین انشاء می شود، باید صحیح تلقی گردد مگر اینکه خلاف آن اثبات شود. از اصل مزبور که پشتوانه آن اصل مبنای

حاکمیت اراده انسان در اعمال حقوقی و نیز مصلحت ساده کردن معاملات و رواج و ثبات بخشیدن به آن می باشد، هرگز نمی توان چشم پوشید مگر اینکه دلیل قانونی در تضاد با آن قرار گیرد. اثبات خلاف این اصل یعنی اثبات بی اعتباری یک معامله، با دو جهت ارتباط پیدا می کند: جهت موضوعی و جهت حکمی. در جهت موضوعی باید وضعیت عینی معامله انشاء شده، اثبات شود و در جهت حکمی لازم است، نص قانونی، بی اعتباری نوع معامله دارای وضعیت مذکور را اعلام کرده باشد. مثلاً هرگاه اثبات بطلان قرارداد اجاره مزرعه ای مورد نظر باشد، ابتدا باید اثبات گردد که این عقد در زمان انشاء با وضعیت خاصی همراه بوده است. مثلاً مستأجر در زمان تشکیل عقد، تصریح کرده است که قصد دارد در این مزرعه خشخاش بکارد، و سپس لازم است وجود نص قانونی بر بطلان چنین قراردادی (مانند ماده ۲۱۷ ق.م. که معامله همراه با تصریح جهت نامشروع را باطل کرده است)، احراز گردد. در صورت عدم اثبات هر یک از دو جهت مذکور، از اصل صحت، درستی قرارداد نتیجه می شود.

در مورد فروش مال غیرمنقول بدون تنظیم سند رسمی، فرض این است که جهت موضوعی که همان انشای معامله بدون تنظیم سند رسمی باشد، محرز است ولی از جهت حکمی برای حکم بر بطلان آن باید نص قانونی بر بطلان این گونه قرارداد، نیز موجود باشد، که با بررسی مقررات موضوعه، معلوم می شود، چنین نصی وجود ندارد، بلکه از پاره ای مقررات قانونی، صحت و اعتبار آن استنباط می گردد.

ب. در هیچ یک از مقررات مربوطه بطلان و بی اعتباری فروش مال غیرمنقول بدون تنظیم سند رسمی اعلام نشده است. ماده ۴۸ قانون ثبت هرگز دلالت بر بطلان بیع مال غیرمنقول ندارد و منحصراً سند ثبت نشده ای را که باید به ثبت برسد، غیر قابل پذیرش در ادارات و محاکم اعلام کرده است. بنابراین نسبت به موضوع بحث ما آنچه در این ماده مورد توجه و جرح قانونگذار قرار گرفته است، سند معامله است، نه خود معامله و نسبت به وضعیت مُسند یعنی خود معامله، حکمی مقرر نگردیده است، و بسنده کردن قانونگذار به اعلام غیر قابل قبول بودن سند در ادارات و محاکم و اعراض از بکار بردن اصطلاح حقوقی «بطلان معامله» با این که در مقام بیان آثار ثبت نشدن سند مزبور بوده است، قرینه ای قوی بر

صحت قرارداد مربوط به عین مال غیرمنقول می باشد. در اصطلاح حقوقی و در زمینه تحلیللی نمی توان غیر قابل قبول بودن سند معامله را مرادف با بطلان آن معامله دانست. اگر منظور قانونگذار باطل معرفی کردن بیع مال غیرمنقول می بود، باید همین اصطلاح روشن «باطل» را نسبت به معامله مذکور بکار می برد که اعراض از این اصطلاح، به وسیله قانونگذار با فرض باطل بودن عقد قابل توجیه نمی باشد.

در برخی از سیستمهای حقوقی کشورهای اروپایی، برخلاف حقوق ایران، صریحاً معامله مال غیرمنقول بدون تنظیم سند رسمی، غیرمعتبر اعلام شده است، مثلاً ماده ۲۱۶ قانون مدنی سوئیس، فروش مال غیر منقول بدون تنظیم سند رسمی را بی اعتبار معرفی کرده است. تشریفات ثبت رسمی معاملات غیرمنقول، همچنین در حقوق سایر کشورهای دارای حقوق مدرن (آلمان و لهستان)، نیز وارد گردیده است و معاملات مال غیرمنقول ثبت نشده در سیستم حقوقی این کشورها باطل اعلام شده است.<sup>۱</sup>

اما در پاره ای از سیستمهای حقوقی اروپایی مانند حقوق فرانسه، بیع مال غیرمنقول یک عقد غیرتشریفاتی است، یعنی بدون تنظیم سند رسمی، نیز قرارداد مزبور معتبر است، ولی قابل استناد در برابر اشخاص ثالث نیست.<sup>۲</sup> استثنائاً مقررات مالیاتی که در ۱۹ دسامبر ۱۹۶۳، وضع گردیده است، به منظور اخذ مالیات، هرگونه وعده یکطرفه بیع مال غیرمنقول، حق مربوط به غیر منقول، حق کسب و پیشه، حق استیجاری، سهام بعضی از شرکتهای مربوط به اموال غیرمنقول را در صورتی که در یک سند رسمی یا عادی که ظرف ده روز ثبت شود، منعکس نگردیده باشد باطل اعلام کرده است.<sup>۳</sup>

به این ترتیب بین دو سیستم حقوقی ایران و فرانسه، در پیروی از اصل اعتبار بیع مال غیر منقول بدون تنظیم سند رسمی، قرابت وجود دارد و به نظر می رسد که مقررات مشابه در حقوق فرانسه مورد توجه نویسندگان قانون ثبت ایران بوده است. بنابراین هر چند عبارت

---

<sup>۱</sup> . Mazeaud, T.2.N.77.

<sup>۲</sup> . Mazeaud, T.2,N.75.

<sup>۳</sup> . Mazeaud, T.2.N.69. Julliot de la Morandiere, T.2,N.309.

«... در هیچ یک از ادارات و محاکم پذیرفته نخواهد شد» مذکور در ماده ۴۸ قانون ثبت بدواً مطلق به نظر می‌رسد اما، با لحاظ تکنیک تفسیر مقررات قانون مدنی، باید گفت منظور از این که سند ثبت نشده معامله مربوط به مال غیر منقول در ادارات و محاکم پذیرفته نخواهد شد، به قرینه مجاورت عنوان «محاکم» با عنوان «ادارات» در ماده ۴۸ مذکور، این است که برخلاف سند رسمی، تحقق مفاد آن مشکوک و مورد تردید است و به صرف ارائه آن نزد ادارات و محاکم و بدون رسیدگی قضایی نمی‌توان به وقوع مندرجات آن پی برد، نه اینکه در دعوی مطروح علیه امضا کننده، به خواسته اعلام وقوع معامله یا محکومیت طرف به تسلیم مبیع یا ثمن، در مرجع قضایی صالح قابل استناد نباشد و دادگاه نتواند با تکیه بر آن و احراز انشای معامله به وسیله طرفین و اجتماع شرایط قانونی اعتبار عقد، وقوع آن را اعلام کند. از غیر قابل پذیرش کردن سند ثبت نشده در ادارات نتیجه می‌شود که نمی‌توان برای اعمال تصرفات رسمی مالکانه، نظیر وثیقه قراردادن ملک موضوع سند ثبت نشده، نزد بانک برای اخذ وام و گرفتن ثمن آن در صورت تملک آن به وسیله سازمان دولتی و تحصیل پروانه ساختمان، سند ثبت نشده را مورد استناد قرارداد و منظور از غیر قابل پذیرش بودن سند ثبت نشده در محاکم و مراجع قضایی این است که نمی‌توان به صرف ارائه سند مذکور در نزد این مراجع، انتقال مالکیت مال غیرمنقول را به خریدار و مالکیت فعلی او را نسبت به آن، اثبات کرد، مثلاً نمی‌توان ملک مزبور را به عنوان وثیقه مورد قرار بازپرس یا دادیار، معرفی کرد و در دعوی تخلیه یا خلع ید علیه مستأجر یا غاصب برای اثبات ذیحق بودن نمی‌توان در دادگاه به آن استناد نمود. اما این وضعیت سبب نمی‌شود که دارنده سند ثبت نشده نتواند با استناد به آن، از دادگاه، درخواست رسیدگی به وقوع مفاد آن سند و اعلام اعتبار مندرجات آن را به عمل آورد. پس مقصود این بوده است که محاکم و مراجع قضایی مانند ادارات، در دعوی که موضوع و خواسته آن رسیدگی به اعتبار مفاد و مندرجات سند ثبت نشده نمی‌باشد، و محاکم در مقام رسیدگی به آن نیستند، نمی‌توانند سند ثبت نشده را بپذیرند و مفاد آن را صحیح و معتبر تلقی کنند.

یک سند رسمی معامله غیرمنقول از آن جهت به محض ارائه، وقوع معامله غیر منقول و مالکیت خریدار را اثبات می کند که مسؤول دفتر اسناد رسمی، هویت متعاملین (ماده ۵۰ ق.ث) و اجتماع شرایط صحت و اعتبار معامله نظیر اهلیت طرفین (ماده ۵۷ ق.ث) و معلوم و معین بودن مورد عقد هر چند براساس اقرار طرفین و نیز مخالفت نداشتن با قوانین (ماده ۶۰ ق.ث) را احراز می کند؛ تا یک سند عادی مربوط به معامله مال غیرمنقول که برخلاف سند رسمی، هنگام تنظیم سند، اجتماع شرایط اعتبار عقد، به وسیله یک مرجع رسمی در آن احراز نمی شود، دادگاه با رسیدگی قضایی، وجود یا عدم شرایط مذکور و بالاخره اعتبار یا عدم آن را معلوم می کند.

به این ترتیب مورد توجه نویسندگان قانون ثبت صرفاً سند ثبت نشده معامله غیرمنقول و هدف ایشان محدود کردن دلالت و آثار سند مزبور بوده است نه سلب اعتبار از معامله مال غیرمنقول مندرج در آن.

در مقام تفسیر مقررات ماده ۴۸ ق.ث، گاهی سند با مسند اشتباه می شود و در نتیجه از قابل پذیرش نبودن سند ثبت نشده، بی اعتباری و بطلان مسند یعنی معامله مندرج در آن، استنباط می گردد. شاید منشأ این اشتباه نقص عبارتی باشد که از جهت عدم درج کلمه «معاملات» پس از ذکر جمله مضاف و مضاف الیه «ثبت اسناد» در ماده ۴۸ موجود است؛ عبارت ماده ۴۷ ق.ث. در حقیقت باید چنین تنظیم می شد:

« در نقاطی که اداره ثبت اسناد و املاک و دفاتر اسناد رسمی موجود بوده و وزارت عدلیه مقتضی بداند ثبت اسناد معاملات ذیل اجباری است.»

در نتیجه نبودن کلمه «معاملات» ممکن است به اشتباه تصور گردد که قانونگذار کلمه «سند» را به خود عقود و معاملات مذکور در بندهای ۱ ماده ۴۷، اطلاق کرده است. در تأیید این که قانونگذار صرفاً خواسته است دلالت سند عادی را به خودی خود و به صرف ارائه و بدون رسیدگی قضایی نسبت به وقوع معامله مال غیر منقول منتفی اعلام کند و هرگز در مقام نفی اعتبار معامله مذکور و امکان استناد به سند عادی در دعوی و در مقام رسیدگی قضایی نسبت به وقوع و اعتبار یا عدم اعتبار معامله مندرج در آن) نبوده است، باید اضافه شود که

هرگاه منظور، اعلام بطلان معامله مال غیر منقول بدون تنظیم سند رسمی بود، نباید فقط سند ثبت نشده، بلکه باید هر نوع دلیل وقوع معامله ثبت نشده را غیرقابل قبول معرفی می‌کرد. به همین جهت، روشن است که هرگز نمی‌توان از مقررات ماده ۴۸، استنباط کرد که در یک دعوی و رسیدگی قضایی مربوط به معامله اموال غیرمنقول نتوان برای اثبات وقوع معامله و اعتبار آن مثلاً به اقرار خوانده استناد کرد.

د: ماده ۲۲ ق.ت.ث. که مقرر می‌دارد:

« دولت فقط کسی را که ملک به اسم او ثبت شده و یا کسی که ملک مزبور به او منتقل گردیده و انتقال آن در دفتر املاک به ثبت رسیده مالک خواهد شناخت.»

نیز دلالت بر بطلان معامله ای که در دفتر املاک ثبت نشده است، ندارد. زیرا همانطور که در مورد ماده ۴۸ بیان شد، منظور این است که صرف ارائه یک سند عادی بر وقوع معامله مثلاً نمی‌تواند در ادارات دولتی مثبت مالکیت خریدار مذکور در سند عادی باشد، و مادام که این معامله و انتقال در دفتر املاک ثبت نشده است، منحصرأً شخصی که ملک به نام او در دفتر املاک ثبت است، مالک شناخته می‌شود، اما این امر دلالت بر این ندارد که با احراز وقوع معامله از نظر قضایی نتوان در دفتر املاک ملک مورد معامله را از نام فروشنده به نام خریدار، انتقال داد. افزون بر این، عبارت:

« ... کسی که ملک مزبور به او منتقل گردیده و این انتقال نیز در دفتر املاک به ثبت رسیده ...»

که ثبت انتقال ملک را پس از انتقال ملک، ترسیم کرده است، خالی از نوعی اشعار بر امکان وقوع انتقال قانونی پیش از ثبت این انتقال در دفتر املاک نمی‌باشد.

همچنانکه هرگاه پس از ثبت ملک، دادگاه بی‌اعتباری ثبت ملک را احراز کند ثبت مزبور را ابطال می‌کند و ثبت به نام متقاضی، مانع از رسیدگی قضایی و اعلام بطلان آن نمی‌باشد (ماده ۷۱ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۲۵ تیرماه ۱۳۵۴).

ج: نحوه تنظیم عبارات ماده ۷۲ و ماده ۹۳ قانون ثبت تلویحاً حکایت از اعتبار محدود سند عادی حاکی از وقوع معامله نسبت به اموال غیر منقول دارد. ماده ۷۲ در مورد اعتبار معاملات ثبت شده اموال غیر منقول اعلام می کند:

«کلیه معاملات راجع به اموال غیر منقوله که بر طبق مقررات راجع به ثبت املاک ثبت شده است نسبت به طرفین معامله و قائم مقام قانونی آنها و اشخاص ثالث دارای اعتبار کامل و رسمیت خواهد بود...» که در آن قید «کامل» برای اعتبار معاملات ثبت شده اموال غیر منقول ذکر گردیده است و اعتبار معامله نسبت به اشخاص ثالث هم مورد توجه قرار گرفته است، نوعی مفهوم مخالف وصف را دایر بر این که معامله ثبت نشده مال غیر منقول دارای اعتباری غیر کامل می باشد، القا می کند. زیرا در غیر این صورت قید «کامل» زاید خواهد بود در حالی که هرگز نمی توان زیاده گویی را به قانونگذار نسبت داد. همچنین در ماده ۹۳ ق.ت: «کلیه اسناد رسمی راجع به معاملات املاک ثبت شده، مستقلاً و بدون مراجعه به محاکم لازم الاجرا است.»

کلمه «مستقلاً» و عبارت « بدون مراجعه به محاکم لازم الاجرا است»، مفهوم مخالفی را مبنی بر این که اسناد عادی مربوط به معاملات املاک ثبت نشده، به طور غیر مستقل و به کمک رأی قضایی، می تواند لازم الاجرا شود، به ذهن آشنا می سازد.

ه: از نوعی اطلاق ماده ۱۰۶ قانون ثبت هم می توان اعتبار معامله غیر منقول ثبت نشده را نسبت به طرفین معامله استنباط کرد. زیرا در این ماده تقاضای وارث شخصی که ملک خود را به دیگری داده است، برای ثبت ملک مزبور یا گرفتن سند مالکیت به نام وارث را جرم تلقی کرده است، در حالی که در این ماده مفروض این بوده است که اقدام وارث به گرفتن سند مالکیت به نام خود، پس از تقاضای ثبت به وسیله مورث و یا پس از ثبت ملک به نام مورث، انجام گرفته است. در این صورت، از فرض انتقال ملک ثبت شده در زمان مورث، با امکان عملی اخذ سند مالکیت آن به نام وارث، بدست می آید که انتقال ملک مزبور در زمان مورث با سند عادی بوده است و تحقق چنین انتقالی در عالم حقوق ممکن است هر چند احتمال این که اقدام وارث به تقاضای ثبت، مربوط به ملکی باشد که مورث به وسیله عقدی به دیگری

انتقال داده است (انتقال ملک ثبت نشده) و تقاضای وارث نسبت به صدور سند مالکیت (ملک ثبت شده در زمان مورث) منحصرأً مربوط به ملکی باشد که مالکیت آن به وسیله قانونی (بدون اقدام مورث به انتقال آن) از مورث سلب گردیده است، نیز موجود است.

و: از اطلاق ماده ۱۱۷ ق.ث. نیز به ذهن می رسد که انتقال حقی نسبت به مال غیرمنقول (و از جمله حق مالکیت) بدون تنظیم سند رسمی ممکن است و سند عادی مربوط به این حق می تواند حق مزبور را اثبات کند و قابل معارضه با سند رسمی باشد که حاکی از معامله بعدی نسبت به همین حق است. زیرا در این ماده (بنابر اطلاق) معامله ثبت شده مربوط به حقی که قبلاً طبق سند عادی، نسبت به مال غیرمنقول، به شخص یا اشخاصی داده شده است، با حق انتقال یافته قبلی، معارض اعلام شده است و معارضه هنگامی تحقق می یابد که مفاد سند عادی مذکور در عالم حقوق محقق و معتبر باشد.

منشأً وضع مجازات و عنصر مادی جرم، در این ماده انجام معامله معارض است که با انشای معامله دوّم (مندرج در سند رسمی) جرم مذکور تحقق می یابد و تعارض بین دو معامله، وصف عنصر مادی مذکور به حساب می آید. در این مورد یک رأی رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور بر خلاف ظاهر و اطلاق ماده ۱۱۷ ق.ث. در سال ۱۳۵۱ صادر گردیده است.<sup>۱</sup> که هر چند مورد حکم بی اعتباری و بطلان معامله غیرمنقول بدون تنظیم سند رسمی نیست و افزون بر این، مقررات قانونی که پس از تاریخ بالا وضع گردیده است در موارد متعدد حاکی از اعتبار سند عادی و صحت معامله مال غیرمنقول موضوع سند مزبور است، اما با مقررات ماده ۱۱۷ قانون ثبت، سازگار نمی باشد. در هر حال عبارت رأی مزبور چنین است:

«نظر به این که شرط تحقق بزه مشمول ماده ۱۱۷ قانون ثبت اسناد و املاک قابلیت تعارض دو معامله یا تعهد نسبت به یک مال می باشد و در نقاطی که ثبت رسمی اسناد مربوط به عقود و معاملات اموال غیرمنقول به موجب بند اول ماده ۴۷ قانون مزبور اجباری باشد سند عادی راجع به معامله آن اموال طبق ماده ۴۸ همان قانون در هیچیک از ادارات و محاکم پذیرفته نشده و قابلیت تعارض با سند رسمی

۱- رأی شماره ۴۳ مورخ ۱۳۵۱/۸/۱۰ روزنامه رسمی شماره ۸۱۴۴ مورخ ۱۳۵۱/۱۰/۱۶.



نخواهد داشت. بنابراین چنانچه کسی در این قبیل نقاط با وجود اجباری بودن ثبت رسمی اسناد قبلاً معامله ای نسبت به مال غیر منقول به وسیله سند عادی انجام دهد و سپس به موجب سند رسمی معامله ای معارض با معامله اول در مورد همان مال واقع سازد عمل او از مصادیق ماده ۱۱۷ قانون ثبت اسناد نخواهد بود بلکه ممکن است بر فرض احراز سوء نیت با ماده کیفری دیگری قابل انطباق باشد...»

بعلاوه یک رأی اصراری نیز از هیأت عمومی دیوان عالی کشور در این خصوص هماهنگ با رأی وحدت رویه مذکور، پیش از رأی وحدت رویه در سال ۱۳۳۹<sup>۱</sup> صادر گردیده است.

از جهت تحلیلی مفاد دو رأی مزبور، حتی نسبت به جنبه کیفری ماده ۱۱۷ ق.ث. از استدلال نیرومندی برخوردار نیست. زیرا، اولاً- همانطور که بیان شد، از ماده ۴۸ ق.ث. (به کمک شواهد و دلایل دیگر) استنباط می شود که سند عادی به خودی خودی و بدون رسیدگی قضایی نسبت به وضعیت سند و اعتبار مفاد آن، پذیرفته نمی شود، نه این که حتی با احراز قضایی اعتبار آن، قابل پذیرش نباشد. ضمانت اجرای اجباری بودن ثبت سند معاملات مربوط به اموال غیرمنقول، نیز همین است که سند عادی برخلاف سند رسمی، به صرف ارائه و به تنهایی قابل قبول و مثلاً موجب مالک شناختن شخصی که در سند خریدار معرفی شده است، نخواهد بود، که همین ضمانت اجرا سبب خواهد شد که اشخاص معاملات غیرمنقول را ثبت کنند، نه بطلان معامله که عنوان خاص حقوقی است. ثانیاً- طبق اطلاق ماده ۱۱ مذکور، خود قانونگذار سند عادی مربوط به انتقال حقی نسبت به مال غیرمنقول را، با سند رسمی معامله بعدی نسبت به آن مال، معارض معرفی کرده است. در مقام تفسیر این ماده تعارض موجود بین دو معامله را مشکل بتوان منتفی دانست، درعین حال از رأی وحدت رویه لازم الاتباع مزبور نمی توان بطلان معامله مال غیر منقول مندرج در سند عادی را استنباط کرد زیرا، عبارات رأی مزبور منحصرأ ظهور در عدم قابلیت تعارض سند عادی با سند رسمی دارد نه

---

۱- رأی شماره ۱۹۳۰ مورخ ۱۳۳۹/۴/۲۰. مجموعه رویه قضایی کیهان، آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، از سال ۱۳۲۸ تا سال ۱۳۴۲. جلد اول، آرای جزایی، چاپ دوم، سال ۱۳۵۳.

بطلان معامله که با لحاظ این که تاریخ سند عادی قابل استناد در برابر ثالث نیست، تعارض دو سند را بدو و بدون احراز صحت تاریخ می توان منتفی دانست.

افزون بر آنچه بیان شد، ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۷ تیرماه ۱۳۲۸، با در نظر گرفتن اصول حقوقی، بیش از این نمی توان استنباط کرد که لازم الاتباع بودن نظر هیأت عمومی منحصر به مورد رأی یعنی امری است که در رأی موضوع انشا قرار می گیرد و شامل مقدمات و جهات و استدلالات مربوط به رأی نخواهد بود. زیرا ماده مزبور، نظر اکثریت هیأت عمومی دیوان کشور را نسبت به موارد مشابه مورد رأی، لازم الاتباع اعلام کرده است نه نسبت به استدلال مربوط به رأی. هیأت عمومی دیوان کشور قانون وضع نمی کند و نظر این هیأت را نمی توان قانون تلقی کرد. لازم الاتباع اعلام کردن نظر هیأت عمومی دیوان کشور صرفاً به منظور رفع تعارض و تضاد در آرای قضایی و هماهنگ کردن آنها در مورد موضوع واحد است نه برخوردار کردن نظر هیأت عمومی دیوان کشور به طور مطلق، از همان اعتبار و نیروی شناخته شده برای قوانین و مقررات موضوعه. بنابراین آنچه از رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان کشور در خصوص ماده ۱۱۷ ق.ث. می توان بدست آورد که باید مورد متابعت مراجع قضایی قرار گیرد، جرم نبودن معامله با سند رسمی نسبت به موضوعی است که قبلاً با سند عادی مورد معامله قرار گرفته است، اما دیگر نمی توان اثر لازم الاتباع بودن رأی مزبور را به جهات و استدلالی که در رأی برای اثبات عدم تحقق جرم، اقامه شده است یعنی عدم قابلیت تعارض سند عادی با سند رسمی، تسری داده و مفاد استدلال رأی را هم لازم الاتباع دانست. بنابراین حتی اگر در استدلالی که در رأی مزبور بعمل آمده است، عدم قابلیت تعارض سند عادی با سند رسمی را اینگونه تفسیر کنیم که سند عادی حتی در دعوی وقوع معامله و در مقام رسیدگی به وقوع یا عدم وقوع معامله، قابل استناد نمی باشد، مفاد استدلال مزبور، نمی تواند لازم الاتباع تلقی گردیده و براساس آن حکم بر بطلان معامله با سند عادی داده شود.

ز: اطلاق ماده ۱۲۹۱ ق.م. نیز دلالت بر این دارد که سند عادی مربوط به معامله مال غیر منقول در صورتی که طرفی که سند علیه او اقامه شده ست صدور آن را از منتسب الیه تصدیق

کند یا اعتبار سند عادی مزبور در دادگاه ثابت گردد، از اعتبار سند رسمی برخوردار می‌گردد. شناختن اعتبار برای سند عادی در دو مورد بالا، به معنی معتبر شناختن مندرجات آن و از جمله معامله دارای شرایط قانونی مندرج در آن است.

**ح:** در مقررات قوانین موضوعه در سالهای اخیر مانند قانون اراضی شهری و قانون زمین شهری و آیین نامه مربوط به آن و ماده ۱۴۷ اصلاح قانون ثبت مصوب سال ۱۳۶۵، به موارد زیادی برخورد می‌شود که در آن، اعتبار انتقال زمین بدون تنظیم سند رسمی و با تنظیم سند عادی مورد تأیید قرار گرفته است. مطابق تبصره ماده ۶ قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰/۱۲/۲۷ و تبصره ماده ۷ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶/۶/۲۲ مجلس شورای اسلامی به اشخاصی که پیش از قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری مصوب ۱۳۵۸/۴/۵ سند عادی مالکیت زمین داشته اند، در صورتی که تاریخ تنظیم سند عادی و صحت معامله از طرف مراجع قضایی تأیید گردد، اجاره عمران در نصاب مقرر داده خواهد شد.

ماده ۱۴ قانون اراضی شهری و ماده ۱۳ قانون زمین شهری انتقال اراضی شهری متعلق یا منتقل شده به دولت و شهرداریها را به موجب اسناد عادی جرم شناخته است. جرم بودن انتقال مزبور زمانی قابل تصور است که اثر حقوقی بر انتقال زمین با سند عادی مترتب باشد، و در صورت فقدان اثر و کان لم یکن و باطل بودن انتقال با سند عادی، جرم تلقی شدن صرف تنظیم سند عادی غیر قابل توجیه به نظر می‌رسد.

در بند ب ماده ۷ آیین نامه اجرایی قانون زمین شهری با عبارت:

« ... عمران و احیا در زمین بدون اخذ پروانه به وسیله مالک یا انتقال گیرنده از او با سند

عادی.»

معامله ناقل عین زمین، طبق سند عادی نیز معتبر شناخته شده است. همین وضعیت در ماد ۱۱ آیین نامه اجرایی مزبور و تبصره ۱ این ماده، با عبارات متفاوت منعکس است. مطابق ماده ۱۴۷ اصلاح قانون ثبت مصوب سال ۱۳۶۵، نسبت به اراضی که اشخاص با سند عادی تا تاریخ وضع این قانون خریده اند، پس از تأیید وقوع معامله به وسیله هیأتی

مرگب از دو نفر از قضات و یک نفر از اعضای ثبت، سند مالکیت به نام خریدار صادر خواهد شد.

**ط:** در حال حاضر رویه قضایی به حق، گرایش به معتبر شناختن سند عادی حاکی از انشای بیع مال غیرمنقول، نسبت به طرفین عقد دارد و آرای قضایی بسیاری از شعب دادگاههای حقوقی یک و شعب و هیأت عمومی دیوانعالی کشور (آرای اصراری)، در این سو صادر گردیده است (مانند آرای شماره ۲۱/۱۲۹۳-۱۸/۱۱/۱۳۶۸ شعبه ۲۱ دیوان و شماره ۱۲۶/۶۷، ۳۳/۶۳ و ۵۸/۶۸ هیأت عمومی دیوان کشور).

### گفتار دوم

#### آثار فروش مال غیر منقول بدون تنظیم سند رسمی

پس از بحث در مورد وضعیت حقوقی فروش مال غیرمنقول بدون تنظیم سند رسمی، و معتبر شناختن آن، اکنون باید آثار چنین عقدی را نسبت به طرفین و در برابر اشخاص ثالث بررسی کنیم.

مطابق ماده ۲۱۹ و ۲۳۱ قانون مدنی اصولاً و جز در موارد استثنایی، آثار هر قراردادی محدود بین طرفین قرارداد که آن را انشا کرده اند و قائم مقام ایشان، می باشد و نمی تواند به اشخاص ثالث تسری پیدا کند. منظور از عدم تأثیر قرارداد نسبت به اشخاص ثالث این است که اصولاً قرارداد نه حقی برای اشخاص ثالث ایجاد می کند، نه تکلیفی بر عهده ایشان قرار می دهد و نه حقی را از ایشان سلب یا منتقل می کند. اما این بدان معنی نیست که تحقق قرارداد و جریان آثار آن، در برابر اشخاص ثالث منتفی و غیرقابل استناد باشد و این اشخاص در مواردی که منافعشان اقتضا کند، بتوانند تحقق و جریان آثار قرارداد را انکار کنند و اعتباری برای آن نزنند. هرگاه آثار قرارداد با منافع شخص ثالث ناسازگار و غیرقابل جمع باشد، تشخیص اینکه اثر قرارداد مقدم است یا منافع شخص ثالث، طبق اصول و قواعد حقوقی انجام می گردد. مثلاً هرگاه مدیون مالی از اموال خود را مطابق قانون و با رعایت شرایط لازم و مقرر بفروشد، داین نمی تواند بدون اعتنا به وقوع این معامله و استقرار حق خریدار نسبت به مال مزبور، درصد بازداشت این مال جهت استیفای حق خود برآید.

به عبارت دیگر تأثیر قرارداد نسبت به شخص ثالث با قابل استناد بودن تحقق و جریان آثار قرارداد مذکور در برابر شخص ثالث، دو مفهوم حقوقی جداگانه است. بنا به مراتب مذکور در بالا، ابتدا آثار عقد فروش مال غیر منقول بدون تنظیم سند رسمی را در بحث نخست و سپس آثار آن را در برابر اشخاص ثالث، در بحث دوم می آوریم.

#### بحث نخست:

#### آثار فروش مال غیر منقول بدون تنظیم سند رسمی، نسبت به طرفین

روشن است که منظور از اموال غیر منقول که آثار فروش آن مورد بحث است، اموال غیر منقول ثبت شده یا اموال غیر منقولی است که طبق ماده ۴۷ ق.ث.، ثبت سند معامله مربوط به آن اجباری است. بعضی از آثار فروش مال غیر منقول مذکور، از جهت این که قانون ثبت، فروش آن را به نام شخصی دلیل مالکیت آن شخص می داند و نسبت به اموال غیر منقول از «تصرف به عنوان مالکیت» که در مورد اموال منقول دلیل مالکیت شناخته شده اعراض کرده است، با آثار فروش مال منقول، متفاوت است. هر چند که اثر اصلی بیع نسبت به مال غیر منقول و منقول که انتقال مالکیت مبیع معین از فروشنده به خریدار است، یکسان و بی تفاوت می باشد. این آثار را در زیر بررسی می کنیم.

#### الف: اثر عقد در لوازم و توابع مورد عقد. این موضوع نیازی به بحث ندارد که اثر عقد

محدود به عین مورد عقد نمی باشد، بلکه به لوازم و توابع عرفی آن نیز تسری خواهد داشت. فروش مال غیر منقول بدون تنظیم سند رسمی، مانند هر عقد بیع دیگر نه تنها موجب انتقال مالکیت مبیع به خریدار و انتقال ثمن معین به فروشنده یا اشتغال لایمه ی خریدار به میزان ثمن کلی در برابر فروشنده خواهد بود، بلکه سبب انتقال توابع هر یک از دو مورد معامله به خریدار یا فروشنده یا موجب پیدایش تعهد نسبت به انجام اموری که عرفاً از توابع مورد معامله است، نیز می باشد. ماده ۲۲۰ ق.م. مقرر کرده است:

«عقد نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می نماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می شود ملزم می باشند.»

ماده ۳۵۶ ق.م، در مورد عقد بیع چنین مقرر می‌دارد:

« هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا از توابع مبیع شمرده شود یا قرائن دلالت بر دخول آن در مبیع نماید داخل در بیع و متعلق به مشتری است اگر چه در عقد صریحاً ذکر نشده باشد و اگر چه متعاملین جاهل بر عرف باشند.»

همچنین ماده ۳۸۳ ق.م. در تسلیم مورد معامله مقرر داشته است:

«تسلیم باید شامل آن چیزی هم باشد که اجزا و توابع مبیع شمرده می‌شود.»

اکنون فرصت مساعد برای طرح این سؤال پیدا می‌شود: هرگاه هنگام فروش مال غیر منقول بدون تنظیم سند رسمی، ذکر نشود که فروشنده، ملزم به تنظیم و امضای سند رسمی انتقال مبیع به خریدار است، آیا فروشنده را می‌توان بدان ملزم ساخت یا خیر. با توجه به مقررات مذکور در بالا و ملاحظه رابطه بین سند رسمی حاکی از وقوع بیع و آثار ثبت ملک به نام شخص در دفتر املاک، می‌توان اظهار نظر کرد که بایع قانوناً موظف به تنظیم سند رسمی حاکی از انتقال مبیع به خریدار به عنوان نتیجه عرفی حاصل از عقد و تسلیم یکی از توابع مبیع به خریدار، می‌باشد و الزام بایع را به این امر می‌توان درخواست کرد. زیرا سند رسمی بیع مذکور و ثبت انتقال ملک به نام خریدار، مانند کلید یا رمز در ساختمان و اتاقهای آن، عرفاً و عادتاً از توابع مبیع غیرمنقول است که زمینه را برای امکان استفاده کامل از مبیع، (مثل فروش و رهن گذاردن آن)، فراهم می‌سازد. سند رسمی و ثبت ملک در دفتر املاک به نام خریدار وسیله معرفی خریدار به عنوان مالک ملک و انتفاع از آثار مالکیت است. افزون بر این وضعیتی که تابعیت عرفی سند رسمی بیع و ثبت انتقال ملک به نام خریدار را نسبت به مبیع، آشکارتر می‌سازد این است که پس از تحقق بیع و انتقال مالکیت مال غیرمنقول به خریدار، وجود سند و ثبت ملک به نام فروشنده هیچ فایده قانونی برای فروشنده ندارد، بلکه دارای فایده برای خریدار و مالک واقعی ملک می‌باشد.

**ب: امکان انتقال مبیع غیر منقول به ثالث بدون تنظیم سند رسمی. خریدار مال غیر**

منقول بدون تنظیم سند رسمی، می‌تواند مبیع را بدون تنظیم سند رسمی، منتقل کند. در این صورت خریدار جدید می‌تواند به عنوان جانشین خریدار نخست، تنظیم سند رسمی فروش به نام خود را در خواست کند، زیرا دیدیم که خریدار نخست، مالک مبیع غیرمنقول می‌شود و

هر مالکی می تواند هر تصرف قانونی را که بخواهد در ملک خود به عمل آورد (ماده ۳۰ ق.م). ولی این نکته را نباید از نظر دور داشت که برای رسیدن به منظور بالا، طرح دعوی علیه فروشنده نخست یا دوّم به تنهایی کافی نیست و دعوی باید علیه هر دو فروشنده مطرح گردد. زیرا از یک طرف، در فرض جریان دعوی علیه فروشنده نخست به تنهایی و محکومیت او به تنظیم سند رسمی انتقال، دو سند رسمی باید تنظیم و امضا شود، یکی سند حاکی از انتقال ملک از فروشنده نخست به فروشنده دوّم و دیگری سند مربوط به انتقال ملک از فروشنده دوّم به خریدار دوّم، و در صورت عدم جلب فروشنده دوّم به دادرسی، و عدم صدور حکم بر الزام او، حکم بالا نسبت به فروشنده دوّم بی اثر و در نتیجه به علت عدم امکان الزام او به امضای سند رسمی انتقال از فروشنده نخست به او و از او به خریدار دوّم، حکم صادره علیه فروشنده نخست، مبنی بر الزام به تنظیم و امضای سند رسمی انتقال به نام خریدار دوّم، غیر قابل اجرا خواهد بود و بدین جهت خواهان در طرح دعوی مزبور حتی به تحصیل رأی به سود خود توفیق نخواهد یافت. از طرف دیگر، اگر فروشنده دوّم منحصرأً به دادرسی فراخوانده شود، باز هم اجرای حکم دائر بر تنظیم و امضای سند رسمی انتقال به نام خریدار دوّم، به دلیل این که تنظیم سند رسمی انتقال از فروشنده نخست به فروشنده دوّم و در نتیجه دخالت فروشنده نخست در تنظیم و امضای این سند، لازم است، غیر ممکن خواهد بود.

ج) فراهم شدن زمینۀ تقاضای الزام فروشنده به تسلیم مبیع و منافع آن به خریدار. یکی از آثار بیع مال غیرمنقول بدون تنظیم سند رسمی فروش، همانند بیع با سند رسمی، این است که خریدار می تواند حتی بدون درخواست الزام فروشنده به تنظیم و امضای سند رسمی بیع، فروشنده را ملزم به تسلیم مبیع مذکور و منافع آن کند. زیرا فرض این است که با انشای بیع به وسیله طرفین مالکیت مبیع به خریدار منتقل شده و هر مالکی حق دارد تسلیم مال خود و منافع آن را از بایع یا از هر شخص که متصرف در آن است، بخواهد و برای تقاضای مذکور و اجرای حکم محکومیت فروشنده به تسلیم مبیع و منافع آن، تنظیم و امضای سند رسمی انتقال لازم نمی باشد.

## بحث دوم

### آثار فروش مال غیر منقول بدون تنظیم سند رسمی، در برابر اشخاص ثالث

فروش مال غیر منقول بدون تنظیم سند رسمی، یک عمل حقوقی است که اصولاً در برابر اشخاص ثالث نیز قابل استناد و دارای آثار قانونی خود می باشد. با اثبات وقوع عقد مزبور، اشخاص ثالث نمی توانند، نسبت به آن ترتیب اثر ندهند و مالکیت خریدار را در مال مزبور، مورد انکار قرار دهند و در نتیجه به استناد تحقق یک قرارداد جدید و لاحق، مدّعی حقی برای خود در مبيع مذکور گردند. پیش از این بیان شد، که مالک مال غیرمنقول حتی اگر در قراردادی صرفاً متعهد به فروش مال مزبور به دیگری گردد، برای خریدار نوعی حق عینی در مال مزبور پدید می آید که هر چند این حق عینی، حق مالکیت نیست ولی متعهدله می تواند براساس آن متعهد را ملزم به بیع همان مال به خود کند و نتیجه این وضعیت این است که متعهد نمی تواند آن را بدون اذن متعهدله به دیگری انتقال دهد یا نسبت به آن عمل حقوقی انشا کند که مقتضای آن با تعهد پیشین او منافات داشته باشد. پس در صورت انشای خود عقد بیع به وسیله طرفین، که موجب انتقال مالکیت مبيع به خریدار می باشد، غیر معتبر بودن تصرفات حقوقی بعدی بایع روشنتر است.

موضوعی که در این مورد درخور توجه است، اثبات وقوع بیع مال غیرمنقول است. چون بنابر فرض، بیع مزبور در سند رسمی انعکاس نیافته است، اثبات تشکیل آن در برابر اشخاص ثالث، آسان نمی باشد، که این امر ضمن طرح مسایل زیر مورد بررسی قرار می گیرد.

### مسایل مربوط به موضوع مقاله

**مسأله ۱:** هر یک از دو بیع مال غیرمنقول که برای یکی از آن سند رسمی و برای دیگری

سند عادی دارای تاریخ مقدم تنظیم شده است، چه وضعیتی دارد؟

هرگاه مال غیرمنقول، به وسیله مالک مورد دو عقد بیع، یکی با سند رسمی و دیگری با

سند عادی دارای تاریخ مقدم بر تاریخ سند رسمی قرار گیرد، سند عادی مزبور قابل استناد در



برابر خریدار با سند رسمی نخواهد بود و خریدار با سند عادی در دعوی الزام فروشنده به تنظیم و امضای سند رسمی، پیروز نخواهد شد. زیرا طبق ماده ۳۰۵ ق.م. که مقرر می‌دارد: « در اسناد رسمی تاریخ معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث ولی در اسناد عادی تاریخ فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آنها داشته و ورثه آنان و کسی که به نفع او وصیت شده معتبر است.»

تاریخ سند عادی مذکور در برابر اشخاص ثالث، قابل استناد نیست؛ بنابراین سند مزبور مانند سند عادی فاقد تاریخ بوده و بنابر اصل تأخر حادث، تأخر مندرجات آن نسبت به مندرجات سند رسمی مفروض خواهد بود. در نتیجه خریدار با سند عادی نمی‌تواند با تکیه بر تاریخ سند، خود را مالک مبیع معرفی کند و باید حکم بر وقوع بیع برای خریدار با سند رسمی صادر گردد، مگر اینکه ثابت شود تاریخ انشای بیع موضوع سند عادی، مقدم بر تاریخ بیع مورد سند رسمی بوده است که در این صورت مبیع متعلق به خریدار با سند عادی می‌باشد و معامله با سند رسمی، معامله فاقد اعتبار و نفوذ خواهد بود؛ مانند اینکه خریدار با سند عادی مبادرت به طرح دعوی علیه فروشنده به خواسته تنظیم و امضای سند رسمی انتقال کند و فروشنده در تاریخ پس از طرح دعوی مذکور، ملک مورد بیع موضوع سند عادی را با سند رسمی به شخص ثالث منتقل کند، یا این که خریدار با سند رسمی اقرار کند که بیع با سند رسمی پس از بیع با سند عادی واقع گردیده است، که در اینگونه موارد، به تقاضای خریدار با سند عادی، سند رسمی مذکور ابطال شده و فروشنده ملزم به تنظیم و امضای سند رسمی فروش مال مزبور به خریدار با سند عادی خواهد گردید.

**مسئله ۲:** وضعیت هر یک از دو بیع یک ملک به دو شخص با سند عادی چگونه مشخص می‌شود؟ در عمل ممکن است، پس از طرح دعوای خریدار سند عادی علیه فروشنده به خواسته الزام به تنظیم و امضای سند رسمی بیع مذکور، شخص ثالث با استناد به سند عادی دیگری که به امضای فروشنده رسیده است در دعوای وارد شود و مدعی گردد که آن ملک، پیش از فروش به خواهان، به او انتقال داده شده است، یا این که او نیز مبادرت به طرح دعوای دیگری علیه بایع به خواسته الزام بایع به تنظیم و امضای سند رسمی بیع به نام خود

کند. در این مورد اگر دلیل بر تقدم حق یکی از دو عقد بر دیگری نباشد، آیا می‌توان تاریخ مندرج در دو سند را ضابطه تقدم حق یکی از دو خریدار بر دیگری دانست و حکم کرد که فروشنده باید سند رسمی انتقال را به نام خریداری که تاریخ سند عادی او مقدم بر تاریخ سند عادی دیگر است، تنظیم و امضا کند؟ یا این که هرگاه یکی از دو سند دارای تاریخ و دیگری فاقد تاریخ باشد، آیا می‌توان به حکم اصل تأخر حادث، انشای مندرجات سند فاقد تاریخ را نسبت به انشای مندرجات سند دارای تاریخ، مؤخر دانسته و فروشنده را به تنظیم و امضای سند رسمی انتقال به نام خریدار سند عادی دارای تاریخ، ملزم ساخت. در نهایت، اگر هر دو سند عادی فاقد تاریخ و یا هر دو دارای تاریخ واحد باشد، هر یک از آن دو چه وضعیتی خواهد داشت. همچنین آیا اعلام بایع نسبت به تقدم تاریخ عقد موضوع یکی از دو سند نسبت به موضوع سند دیگر می‌تواند مبنای حکم بر اعتبار عقدی که تشکیل آن مقدم معرفی شده است و بی اعتباری عقد دیگر، قرار گیرد؟ این مسأله در دو فرض زیر مطالعه می‌شود:

**فرض نخست:** هر دو سند فاقد تاریخ یا دارای یک تاریخ می‌باشد و بایع تقدم هیچ یک از دو بیع را نسبت به دیگری تأیید نمی‌کند. در این فرض با در نظر گرفتن اصول و قواعد حقوقی، به نظر می‌رسد که در هر حال هیچ یک از دو سند عادی را نمی‌توان بر دیگری ترجیح داد، مگر این که تقدم انشای بیع موضوع یکی از دو سند بر انشای معامله سند دیگر به وسیله دلیل یا اماره ثابت گردد.

نتیجه عدم امکان ترجیح یکی بر دیگری، محکومیت هر دو خریدار در دعوی الزام فروشنده به تنظیم و امضای سند رسمی انتقال است. زیرا از یک طرف تحقق مفاد هیچ یک را نمی‌توان مقدم بر دیگری فرض کرد، از طرف دیگر، مفاد دو سند با هم معارض است و جمع بین دو معامله موضوع دو سند عادی ممکن نیست و نیز ترجیح عقد موضوع یکی از دو سند عادی بر عقد موضوع سند دیگر، بدون مرجح و غیرقابل توجیه است، همچنین توسل به استقراع، به دلیل خلاف قاعده بودن آن و محدودیت استفاده از آن به موارد مصرح در قانون، نمی‌تواند از بین دو شخص مذکور، شخصی را که معامله اش با فروشنده معتبر بوده و استحقاق دارد که سند رسمی انتقال ملک به نام او ثبت شود، تعیین کند.

باید اضافه کنیم که پیدایش این وضعیت در فروش مال به دو شخص با دو سند رسمی که دارای تاریخ واحد باشد نیز ممکن است، مانند این که سند رسمی انتقال به وسیله مالک و وکیل او به طور جداگانه در دفترخانه در یک روز تنظیم و امضا شود و تقدم ساعت وقوع یکی از دو معامله بر دیگری معلوم نباشد.

**فرض دوّم:** بایع تقدم تاریخ یکی از دو بیع دارای تاریخ یکسان یا فاقد تاریخ را نسبت به دیگری تأیید می‌کند. در این فرض باید بیعی که تقدم آن به وسیله بایع مقدم و در نتیجه معتبر معرفی می‌شود، دارای اعتبار تلقی شود. زیرا، براساس آنچه در فرض نخست ذکر شد، به لحاظ این که هیچیک از دو بیع بر بیع دیگر ترجیح ندارد، هیچ یک از دو خریدار نمی‌تواند بایع را ملزم به تنظیم سند رسمی انتقال یا تسلیم ملک مورد معامله به خود کند. اما در این میان، هرگاه بایع تقدم یکی از دو بیع را بر دیگری تأیید کند، این تأیید، در حقیقت اقرار به اعتبار بیعی که تقدم آن مورد تأیید بایع قرار گرفته است، می‌باشد که نتیجه آن حکم اعتبار این بیع و تنظیم سند رسمی انتقال به خریدار آن خواهد بود. بنابراین اعتبار بیع مذکور، از جهت این نیست که تأیید بایع به عنوان یک دلیل بر تقدم واقعی و ترجیح این بیع بر بیع دیگر مورد استناد قرار می‌گیرد؛ که تأیید مزبور نمی‌تواند دلیل و یا حتی اماره اعتبار یکی از دو بیع در برابر بیع دیگر باشد؛ بلکه صرفاً از جهت دلالت اقرار به زیان مقرر یعنی شخص فروشنده می‌باشد؛ وقتی دلالت دو سند عادی به لحاظ تعارض مفاد آن دو ساقط می‌شود، و در نتیجه هیچ یک از دو خریدار نمی‌تواند با استناد به سند عادی ادعای خود را ثابت کند، تنها اقرار به عنوان دلیل منحصر می‌تواند در برابر فروشنده مثبت ادعای خریداری شود که بیع ملک به او پیش از بیع دیگر مورد اقرار فروشنده قرار گرفته است.

**فرض سوّم:** دو سند عادی دارای تاریخ متفاوت یا یکی از آن دو دارای تاریخ و دیگری بدون تاریخ است. در این دو فرض، باید سند عادی دارای تاریخ یا دارای تاریخ مقدم معتبر تلقی گردد و بدین جهت این فرض باید در دو حالت زیر بررسی شود:

**حالت ۱:** دو سند عادی دارای تاریخ متفاوت باشد. در این حالت هیچ یک از آن دو در برابر دیگری قابل استناد نیست و دلالت دو سند بین دو خریدار به علت تعارض مفاد آن دو

ساقط می‌گردد، اما سند دارای تاریخ مقدم بر اساس اعتبار اقرار به زیان مقرّ به وسیله خریدار این سند علیه فروشنده قابل استناد است. بنابراین دادگاه باید به اعتبار مندرجات سند عادی مذکور رسیدگی کند و در صورت اثبات وجود تاریخ مذکور در سند، در زمان امضای آن به وسیله فروشنده، رأی بر محکومیت او به تنظیم و امضای سند رسمی انتقال ملک به خریدار و تسلیم ملک مورد معامله به او بدهد، هر چند که صحت تاریخ مذکور ثابت نشود. زیرا، از یک طرف پس از سقوط دو سند، ادعای هر دو خریدار به دلیل تعارض، غیرقابل قبول می‌شود، اما در این میان پس از ثبوت وجود تاریخ مقدم مذکور در زمان امضای سند عادی به وسیله فروشنده، نوعی اقرار کتبی فروشنده به سود خریدار سند عادی مذکور ثابت می‌شود که می‌تواند مبنای رأی محکومیت فروشنده گردد؛ این امر با قاعده غیر قابل استناد بودن تاریخ در برابر اشخاص ثالث منافات ندارد و غیرقابل استناد بودن تاریخ آن در برابر اشخاص ثالث موجب غیرقابل استناد بودن آن در برابر فروشنده ای که تاریخ مزبور را در زمان امضای سند تأیید کرده است نخواهد بود. به علاوه غیر قابل استناد بودن تاریخ هنگامی مطرح می‌شود که ادعای ثالث همراه با دلیلی باشد، که بدون در نظر گرفتن تاریخ مقدم سند عادی، دلیل مزبور مثبت ادعای ثالث باشد و منحصراً تاریخ مقدم سند عادی، با دلیل ثالث معارض باشد که در این صورت تاریخ مقدم سند عادی، غیر قابل استناد در برابر ثالث خواهد بود؛ اما در حالت مورد بحث فرض این است که مفاد سند عادی ابراز شده به وسیله ثالث با مفاد سند عادی خواهان، حتی بدون لحاظ تاریخ مقدم این سند، نیز تعارض داشته و ساقط می‌گردد. پس بعد از سقوط دعوی ثالث و دعوی دارنده سند با تاریخ مقدم، استناد به سند عادی دارای تاریخ مقدم و تاریخ آن، از این حیث هم استناد به تاریخ سند عادی در برابر ثالث محسوب نخواهد بود. تأیید فروشنده در این حالت، نسبت به تقدم وقوع معامله موضوع سندی که تاریخ آن مؤخر است، نمی‌تواند سبب محکومیت خریدار سند دارای تاریخ مقدم گردیده و صدور حکم به سود خریدار سند عادی دارای تاریخ مؤخر گردد، مگر این که ثابت شود تاریخ مقدم مذکور غیر واقعی بوده و واقعاً بیع سند عادی دارای تاریخ مؤخر پیش از بیع سند عادی با تاریخ مقدم واقع گردیده است. زیرا، با توجه به این که در فرض ثبوت این موضوع که تاریخ مندرج در

سند عادی دارای تاریخ مقدم هنگام امضای این سند موجود بوده و با امضای فروشنده مورد تأیید او قرار گرفته است، این تأیید نوعی اقرار به سود خریدار سند عادی دارای تاریخ مقدم می‌باشد که رجوع از آن به سود خریدار سند عادی با تاریخ مؤخر و به زیان مقررله قبلی ممکن نیست، هر چند ممکن است بر اثر رجوع مذکور، از جهت تشکیل یک اقرار مستقل دیگر به سود خریدار سند عادی دارای تاریخ مؤخر، فروشنده در برابر این شخص نیز مسئول تسلیم بدل ملک یعنی قیمت آن گردد.

هرگاه فروشنده صحت یا وجود تاریخ سند عادی دارای تاریخ مقدم را در سند، به هنگام امضای خود انکار کند و وجود تاریخ در زمان امضای فروشنده ثابت نشود، الزام فروشنده به تنظیم و امضای سند رسمی بیع و تسلیم ملک به خریدار سند دارای تاریخ مقدم، امکان نخواهد داشت. زیرا امضای سند رسمی بیع و تسلیم ملک به خریدار سند دارای تاریخ مقدم، امکان نخواهد داشت. زیرا اقراری از فروشنده به سود این خریدار محقق نمی‌گردد، تا بتوان براساس آن فروشنده را ملزم ساخت.

**حالت ۲:** یکی از دو سند، دارای تاریخ و دیگری فاقد تاریخ باشد. در این حالت نیز اگر چه دو سند مذکور به علت غیر قابل استناد بودن تاریخ سند دارای تاریخ مقدم، متعارض بوده و به عنوان دو دلیل معارض ساقط می‌شود و در نتیجه در دعوی مطروح نسبت به هر یک در برابر دیگری نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد، اما با فرض ثبوت این که تاریخ سند عادی دارای تاریخ، هنگام امضای فروشنده موجود بوده و مورد تأیید قرار گرفته است، اقرار فروشنده به سود خریدار سند عادی دارای تاریخ، محقق و فروشنده بر حسب اقرار خود، ملزم به تنظیم و امضای سند رسمی انتقال ملک به این خریدار خواهد بود، مگر این که ثابت شود بیع موضوع سند عادی فاقد تاریخ پیش از بیع سند عادی دارای تاریخ، انشا گردیده است. علت این که فروشنده ملزم به تنظیم و امضای سند رسمی با خریدار سند عادی دارای تاریخ می‌شود این است که بر فرض ثبوت وجود تاریخ در سند مذکور در زمان امضای فروشنده، وقوع بیع موضوع این سند در تاریخ مذکور در سند، باید تحقق یافته تلقی گردد و از این جا به

حکم اصل تأخر حادث باید انشای بیع سند عادی فاقد تاریخ، پس از بیع سند عادی دارای تاریخ، فرض گردد.

با توجه به مطالب مذکور در این حالت، باید گفت که هرگاه فروشنده، تقدّم بیع سند عادی فاقد تاریخ را نسبت به بیع سند عادی دارای تاریخ تأیید کند، این امر سبب نمی شود که حکم به الزام فروشنده به تنظیم و امضای سند رسمی انتقال و تسلیم ملک به خریدار سند عادی فاقد تاریخ صادر گردد. زیرا بر فرض ثبوت این که تاریخ سند عادی دارای تاریخ در زمان امضای فروشنده موجود بوده است، تأیید فروشنده نسبت به تاریخ مذکور در زمان امضای سند عادی مذکور، نوعی اقرار به سود خریدار با سند عادی دارای تاریخ محسوب می شود که فروشنده نمی تواند با رجوع خود از این اقرار، به زیان خریدار سند عادی دارای تاریخ و به سود خریدار دیگر، اقرار مذکور را از اعتبار ساقط کند. روشن است که در صورت عدم اثبات وجود تاریخ در زمان امضای فروشنده، اقرار او نسبت به تقدّم وقوع بیع سند عادی بدون تاریخ نسبت به سند عادی دارای تاریخ، می تواند مستند حکم به اعتبار این عقد و الزام فروشنده به تنظیم و امضای سند رسمی انتقال به نام خریدار سند عادی بدون تاریخ شود.

## نقد و بررسی مقررات اجرای احکام مدنی علیه وزارتخانه ها ، موسسات دولتی و شهرداریها و رویه واحدهای اجرای احکام در این مورد

کیومرث سپهری\*

### چکیده

با صدور حکم در دعاوی مدنی، اصولاً اجرای آن باید با رعایت شرایط و تشریفات مندرج در قانون اجرای احکام مدنی باشد و داشتن مهلت های طولانی برای عدم اجرای آن، امری غیر منطقی و خلاف هدف و فلسفه دادرسی و لازم الاجرا بودن احکام است، اما قانونگذار بعد از انقلاب اسلامی مقرراتی وضع کرده است که به برخی از مراجع دولتی و عمومی مهلت اضافی برای اجرای احکامی که علیه آنها صادر شده داده است، با توجه به عناوین و مفاد این قوانین اینکه کدام یک از دستگاههای اجرایی مشمول این قوانین هستند و اینکه اصولاً با تصویب قوانین بعدی (قانون محاسبات عمومی که دارای مقررات گسترده ای است) آیا این مقررات که در شرایط خاصی به تصویب رسیده اند، دارای اعتبار هستند یا خیر و با فرض اعتبار، مراجع ذیربط با چه شرایطی می توانند به استناد آن ها اجرای حکم را به تاخیر اندازند، و در صورت تخلف و سوء استفاده از ظاهر قانون چه آثاری برای آنها دارد و مسایلی در ارتباط با این موضوع ها، مورد بحث این نوشتار است.

### واژگان کلیدی

فوریت اجرای حکم، مهلت اجرای حکم، وزارتخانه ها و موسسات دولتی، شهرداریها، موسسات عمومی غیر دولتی، شرکتهای دولتی، قانون محاسبات عمومی.

### مقدمه و طرح بحث

بر اساس اصل سی و چهارم قانون اساسی، دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید و هدف اصلی دادخواهی تحصیل حکم قطعی و اجرای آن است. به عبارت دیگر « غایت و هدف دادرسی اجرای حکم است، شخصی که حق او تضییع شده و جهت احقاق حق به دادگاه مراجعه کرده است می‌خواهد حق خود را بستاند، صرف اخذ برگه حکم مقصود او را تامین نمی‌کند و حکمی که اجرا نگردد ارزشی نخواهد داشت، بنابراین می‌توان گفت که اجرای حکم مهم‌تر از صدور حکم است و در نتیجه اجرای حکم است که حق دادخواه از غاصب ستانده می‌شود و صاحب حق به حق خود می‌رسد. بر این اساس است که اجرای حکم اهمیت ویژه ای دارد.»<sup>(۱)</sup>

در بسیاری از موارد محکوم علیه علی‌رغم قطعیت حکم، به انحاء مختلف سعی در عدم اجرای حکم یا بلا اثر کردن عملیات اجرایی دارد، بنابراین مرحله اجرای حکم نیاز به تداوم و استمرار عملیات و سرعت در اقدامات اجرایی دارد و نباید بدون دلیل و مستند صریح و یقینی اقدامات اجرایی را معوق گذاشت و گرنه « اگر حکم دادگاه اجرا نشود و یا در پیچ و خم کاغذبازی قرار گیرد و یا محکوم علیه به حيله‌هایی متوسل شود تا امر اجرا به طول انجامد و آثار حکم را از بین ببرد دستگاه قضایی نمی‌تواند اعتبار لازم را داشته باشد و به وظایف خود قیام نماید، مرحله اجرا مرحله ای نیست که با درنگ و تردید و شک و تقاضاهای این و آن از حرکت باز ماند!»<sup>(۲)</sup> آنچه از مفاد مقررات قانون اجرای احکام مدنی نیز به دست می‌آید همین است.

قانون اجرای احکام مدنی از حیث چگونگی و زمان اجرای حکم هیچ تفاوتی میان اشخاص محکوم علیه اعم از شخص حقیقی و یا حقوقی حقوق خصوصی با شخص حقوقی حقوق عمومی قایل نشده است (ماده ۳۴ قانون) ولی بعد از انقلاب اسلامی در مورد محکوم علیه که دولت یا سازمانهای دولتی یا شهرداریها باشد، مقرراتی وضع شده است که وضعیت خاصی را بوجود آورده است که از یک طرف خلاف اصول قانون اجرای احکام مدنی و فلسفه و اقتضای احکام قطعی است و خود به نوعی موجب طولانی شدن جریان دادرسی و تأخیر



اجرای حکم گردیده است و از جهتی باعث کاهش اعتبار احکام و از طرف دیگر در برخی موارد زمینه سوء برداشتها و تأخیر نابجا و عمدی ادای حق محکوم له را فراهم آورده است. یکی از این قوانین «قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی» مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵ می باشد که مقرر نموده است:

**ماده واحده-** وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد، مکلفند وجوه مربوط به محکوم به دولت در مورد احکام قطعی دادگاهها و سایر مراجع قانونی را با رعایت مقررات از محل اعتبار مربوط به پرداخت تعهدات بودجه مصوب سالهای قبل منظور در قانون بودجه کل کشور و در صورت عدم وجود اعتبار و عدم امکان تأمین از محلهای قانونی دیگر در بودجه سال بعد خود منظور و پرداخت نمایند، اجرای دادگستری و ادارات ثبت اسناد و املاک و سایر مراجع قانونی دیگر مجاز به توقیف اموال منقول و غیر منقول وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی که اعتبار و بودجه لازم را جهت پرداخت محکوم به ندارند تا تصویب و ابلاغ بودجه یکسال و نیم بعد از سال صدور حکم نخواهند بود. ضمناً دولت از دادن هرگونه تأمین در زمان مذکور نیز معاف می‌باشد، چنانچه ثابت شود وزارتخانه‌ها و موسسات یاد شده با وجود تأمین اعتبار از پرداخت محکوم به استنکاف نموده اند، مسئول یا مسئولین مستنکف متخلف توسط محاکم صالحه به یکسال انفسال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد و چنانچه متخلف بوسیله استنکاف سبب وارد شدن خسارت بر محکوم له شده باشد، ضامن خسارت وارده می باشد.

**تبصره ۱-** دستگاه مدعی علیه با تقاضای مدعی باید تضمین بانکی لازم را به عنوان تأمین مدعی به، به دادگاه بسپارد. در صورتیکه دعوی یا مقداری از خواسته رد شود، به حکم دادگاه تضمین یا مبلغ مانده به دستگاه مدعی علیه رد خواهد شد.

تبصره ۲- تبصره ۵۳ قانون بودجه سال ۱۳۵۷ و تبصره ۱۸ قانون بودجه سال ۱۳۳۴ لغو می شود.\*

قانون دیگر که در این زمینه تصویب شده است: « قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداریها » مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴ می باشد، که در این قانون مقرر شده است:

**ماده واحده- وجوه و اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداریها اعم از اینکه در بانکها و یا در تصرف شهرداری و یا در نزد اشخاص ثالث و به صورت ضمانتنامه به نام شهرداری باشد، قبل از صدور حکم قطعی قابل تأمین و توقیف و برداشت نمی باشد.** شهرداریها مکلفند وجوه مربوط محکوم به احکام قطعی صادره از دادگاهها و یا اوراق اجرائی ثبتی یا اجرای دادگاهها و مراجع قانونی دیگر را در حدود مقررات مالی خود از محل اعتبار بودجه سال آتی خود بدون احتساب خسارت تأخیر تادیه به محکوم لهم پرداخت نمایند در غیر این صورت ذینفع می تواند برابر مقررات نسبت به استیفای طلب خود از اموال شهرداری تأمین یا توقیف یا برداشت نماید.

**تبصره- چنانچه ثابت شود که شهرداری با داشتن امکانات لازم از پرداخت دین خود استنکاف نموده است شهردار به مدت یکسال از خدمت منفصل خواهد شد.**

اما اینکه دولت کیست و چه ادارات و تشکیلاتی، دولتی محسوب می شوند و موسسات دولتی و شهرداریها شامل چه سازمانها و نهادهایی می گردند و اینکه دولت و شهرداریها تحت چه شرایطی می توانند از این تسهیلات قانونی استفاده نمایند و ما به ازای تخلف از شرایط مقرر قانونی چیست و این قوانین چگونه باید اجرا گردند ولی در عمل چگونه به کار گرفته

---

\* تبصره ۵۳ قانون بودجه مقرر کرده بود: وزارتخانه ها و موسسات دولتی مکلفند وجوه مربوط به محکوم به دولت در مورد احکام قطعی دادگاهها موضوع تبصره ۱۸ قانون بودجه سال ۱۳۳۴ کل کشور را با رعایت حق تقدم از حیث تاریخ ابلاغ دادنامه قطعی حسب مورد از محل اعتبار مربوط به پرداخت تعهدات بودجه مصوب سالهای قبل منظور در قانون بودجه کل کشور و یا از محل اعتبارات مصوب دیون بلامحل بودجه مربوط تأمین و پرداخت نمایند.

می شوند و اصولاً آیا این قوانین لازم الاجرا هستند یا خیر و اصول حاکم بر اجرای احکام کدامند و مباحثی در ارتباط با این موارد، مباحث این مقاله می باشند که سعی می شود در حد وسع و اختصار ارائه گردد و امید است در راستای اجرای صحیح عدالت و کوتاه کردن جریان پرونده ها موثر باشد.

## ۱- اصول و کلیات

### ۱-۱- بعضی از اصول حاکم بر اجرای احکام مدنی

۱-۱-۱ اصول فوریت اجرای حکم : ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی تصریح کرده است : همینکه اجرائیه به محکوم علیه ابلاغ شد، محکوم علیه مکلف است ظرف ده روز مفاد آن را به موقع به اجرا بگذارد یا ترتیبی برای پرداخت محکوم به بدهد و یا مالی معرفی کند که اجرای حکم و استیفا محکوم به از آن میسر باشد و ... بنابراین ملاحظه می شود که قانونگذار تاکید می نماید که محکوم علیه باید بدون تعلل و به فوریت حکم را اجرا نماید.

۱-۱-۲ اصل تداوم عملیات اجرایی و عدم تأخیر اجرای حکم : ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی مقرر کرده است: دادورز (مأمور اجرا) بعد از شروع به اجرا نمی تواند اجرای حکم را تعطیل یا توقیف یا قطع نماید یا به تأخیر اندازد مگر به موجب قرار دادگاهی که دستور اجرای حکم را داده یا دادگاهی که صلاحیت صدور دستور تأخیر اجرای حکم را دارد یا ابراز رسید محکوم له دایر بر وصول محکوم به یا رضایت کتبی او در تعطیل یا توقیف یا قطع یا تأخیر اجراء. این ماده یکی از مواد مهم قانون اجرای احکام مدنی است که بر اصل ضرورت اجرای حکم لازم الاجرا تاکید دارد. وقتی اراده دادگاه بر امری قرار گرفت و در قالب حکم به نفع خواهان و علیه خواننده ظاهر شد این حکم باید اجرا شود (مهاجری، علی، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، صفحه ۹۱).

همچنین ماده ۳۰ قانون تصریح کرده است که درخواست رفع اختلاف موجب تأخیر اجرای حکم نخواهد شد مگر اینکه دادگاه قرار تأخیر اجرای حکم را صادر نماید.

اصل لازم الاجرا بودن حکم است و به تأخیر انداختن یا عدم اجرای حکم به علت امور حادث تخلف است (رای شماره ۱۹۸-۷۱/۹/۳۰ شعبه اول دادگاه انتظامی قضات)<sup>(۳)</sup> بنابراین

ملاحظه می‌شود که قانون با تاکید فراوان بر عدم هر گونه وقفه و تعطیلی و یا تاخیر در اجرای حکم تصریح نموده است، و مسوولین و مأمورین اجرا نباید در اجرای حکم کوچکترین تعلل و تاخیری بنمایند. ماده ۵۰ قانون موصوف نیز در این زمینه قابل توجه است.

### ۱-۱-۳ اصل ممنوعیت اشخاص و مقامات دولتی و عمومی در جلوگیری از اجرای

**حکم:** ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر نموده است: هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر بدهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند، مگر دادگاهی که حکم را صادر نموده و یا مرجع بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معین نموده است.

هر چند موضوع بحث ممانعت از اجرای حکم نمی‌باشد، ولی اشاره به این موضوع از این جهت است که اهمیت و لزوم اجرای حکم قطعی دادگاه بیشتر نمایان شود و حتی اهمیت به درجه ای است که در کلیات قانون آیین دادرسی مدنی قانونگذار به آن تاکید نموده است و بر این اساس است که ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی نیز برای ممانعت کنندگانی که دارای مقام رسمی باشند، مجازات سختی در نظر گرفته است، بدین بیان: چنانچه هر یک از صاحب منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی و شهرداریها در هر رتبه و مقامی که باشد از مقام خود سوء استفاده نموده و از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی و اجرای احکام یا اوامر مقامات قضایی یا هر گونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد، جلوگیری نماید به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.

بنابراین هیچ یک از مقامات دولتی و عمومی صلاحیت، قدرت و توانایی جلوگیری از اجرای حکم را ندارند.

### ۱-۲-۱ اعتبار یا عدم اعتبار قوانین مورد بحث

۱-۲-۱-۱ شرایط و اوضاع و احوال زمان تصویب: چنانکه واضح است قوانین موضوع بحث بعد از انقلاب اسلامی و در زمانی تصویب شده اند که کشور درگیر جنگ ناخواسته و دفاع بوده است و در آن زمان بسیاری از امکانات و اموال دولت و کشور در خدمت دفاع از حفظ کیان و تمامیت ارضی کشور بوده است و از طرف دیگر به خاطر مشکلات ناشی از

جنگ، وضعیت بودجه و درآمد دولت مطلوب و عادی نبوده است، به علاوه با توجه به شرایط خاص آن زمان بسیاری از شهرداریها نیز (که خود گردان و مستقل از دولت بودند) از نظر درآمد و امور مالی، به هیچ وجه در حد مطلوب نبوده و از انجام کامل وظایف و تعهدات خود ناتوان بوده‌اند، بنابراین صرف نظر از سایر مسایل و مباحث، باید مدنظر داشته باشیم که قوانین مذکور در شرایط عادی وضع نگردیده و زائیده اوضاع و احوال خاصی بوده‌اند و بر این اساس در اجرای آنها نباید گشاده دستی به خرج داد.

از طرف دیگر بعد از انقلاب نهادها و موسسات گوناگونی بوجود آمده و به فعالیت‌های مختلفی مشغول شده بودند، بدون اینکه در همه ابعاد قوانین و مقررات خاص آنها به تصویب رسیده باشد و کاملاً طبیعی بود که در امور مالی و محاسباتی خود در عمل با مشکلاتی مواجه شوند، و از سویی قوانین پیشین و از جمله قانون محاسبات عمومی مصوب سال ۱۳۴۹ نیز نمی‌توانست جوابگوی وضعیت موجود باشد.

#### ۲-۲-۱ بررسی موضوع از طریق قانون محاسبات عمومی مصوب سال ۱۳۶۶ : قانون

محاسبات، اصول و ضوابط فعالیت‌های مالی و چگونگی معاملات و نحوه اداره اموال و وضعیت مالکیت دولت و موسسات و سازمانهای دولتی و عمومی و شرکتهای دولتی را تعیین می‌نماید. همچنین این قانون چگونگی ایجاد تعهد ( از هر طریق اعم از قراردادی و غیر قراردادی و ...) و کیفیت پرداخت‌های ناشی از آنرا مشخص کرده است. یکی از تعهدات و دیونی که از نظر این قانون « دیون بلامحل » نامیده شده است، احکام قطعی صادره از طرف مراجع صالحه (مثل دادگاهها، دیوان عدالت، هیأت‌های موضوع قانون کار و ...) می‌باشد. ماده ۸ قانون محاسبات عمومی در این زمینه اینگونه بیان می‌کند:

« دیون بلامحل عبارت است از بدهی‌های قابل پرداخت سنوات گذشته که در بودجه مربوط اعتباری برای آنها منظور نشده و یا زائد بر اعتبار مصوب {باشد} و در هر دو صورت به یکی از طرق زیر بدون اختیار دستگاه ایجاد شده باشد:

**الف . احکام قطعی صادره از طرف مراجع صالحه.**

ب . انواع بدهی به وزارتخانه و موسسات دولتی و شرکتهای دولتی ناشی از خدمات انجام شده مانند حق اشتراک برق، آب، هزینه های مخابراتی، پست و هزینه های مشابه که خارج از اختیار دستگاه اجرایی ایجاد شده باشد.

ج . سایر بدهی هایی که خارج از اختیار دستگاه ایجاد شده باشد.

انواع دیون بلامحل موضوع این بند از طرف وزارت امور اقتصاد و دارایی تعیین و اعلام خواهد شد».

ماده ۱۹ همین قانون یکی از راههای ایجاد تعهد و ایجاد دین بر ذمه دولت را احکام صادر شده از طرف مراجع قانونی و ذیصلاح دانسته است. همچنین در ماده ۵۵ این قانون از تعیین اعتبار در قانون بودجه تحت عنوان هزینه های پیش بینی نشده بحث شده است.

آنچه از بررسی مواد قانون محاسبات عمومی بدست می آید اینکه: اولاً برای تأمین محکوم به احکام محاکم و دیگر مراجع ذیصلاح راهکارهای قانونی پیش بینی شده است. ثانیاً این راهکارها نسبتاً گسترده بوده و دستگاههای اجرایی در صورت تمایل به راحتی می توانند از آنها استفاده نمایند. ثالثاً با وجود اینکه این قانون بعد از قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی به تصویب رسیده است و تهیه کنندگان آن که متخصص در امور بودجه و درآمد و هزینه دستگاههای دولتی بوده اند، نه تنها هیچ اشاره ای به قانون مذکور ننموده اند، بلکه هیچ ضرورتی هم ندیده اند که برای اجرای محکوم به احکام محکومیت دولت و سازمانهای دولتی مهلت تعیین نمایند، بلکه برعکس روشها و راهکارهایی برای پرداخت در نظر گرفته اند و در چند ماده اشاره به اجرای حکم نموده اند. بنابراین چون قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۶۵/۸/۱۵ (حداقل در قسمت مربوط به داشتن مهلت اجرای حکم به میزان یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم) ، مفاداً مغایر قانون محاسبات عمومی است، با توجه به ماده ۱۴۰ این قانون، نسخ ضمنی شده است. به علاوه سکوت در مقام بیان خود بهترین دلیل بر این است که قانونگذار نظری بر دادن مهلت خاص نداشته است.

علاوه بر آن به نظر می‌رسد در پیشنهاد قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت ناهماهنگی‌هایی صورت گرفته و ناشی از موارد خاصی بوده است و گرنه اگر قرار باشد مهلت خاصی برای دولت برای اجرای حکم تعیین شود باید در قانون اصلی و تخصصی مربوطه (که قانون محاسبات عمومی است) تعیین می‌شد.<sup>(۴)</sup>

همچنین در این زمینه می‌توان به ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۷۷ نیز اشاره کرد، هر چند این قانون به گونه‌ای است که ظاهراً در مورد اشخاص حقیقی است، ولی با توجه به اینکه هیچ اشاره‌ای به استثنائات نکرده است، قرینه‌ای قوی بر تاکید قانونگذار برای اجرای فوری احکام و عدم وجود امتیاز برای اشخاص حقوقی حقوق عمومی است.

هر چند شاید تا کنون کسی شک در اعتبار قانون مورد بحث (قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی) نکرده و اعلام نسخ آن به نوعی عجیب و غریب تصور شود، ولی به نظر می‌رسد استنباط و تفسیر فوق‌الذکر به واقعیت نزدیکتر باشد، با وجود این با توجه به گستردگی عمل به قانون مذکور و با فرض اینکه قانون منسوخ نمی‌باشد، به ادامه بحث با بیان جزئیات بیشتری می‌پردازیم.

## ۲- اشخاص حقوقی حقوق عمومی مشمول قانون

### ۱-۲ شهرداریها

به صراحت قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداریها مصوب سال ۱۳۶۱، فقط اموال شهرداریها قابل تامین و توقیف نبوده و برای پرداخت وجوه محکوم به احکام قطعی دادگاهها یا اوراق اجرایی ثبتی یا مراجع قانونی دیگر تحت شرایطی تا یک سال فرصت دارند، بنابراین اشخاص حقوقی دیگری که ممکن است وظایف مشابه شهرداری داشته باشند، از این فرصت و استثنا قانونی بهره‌مند نخواهند بود. در این مورد می‌توان دهیاریها را مثال زد که کار و وظایف آنها چیزی است شبیه شهرداریها ولی در محدوده کوچکتر است، بنابراین چنانچه دهیاری در حق شخصی محکوم گردد نمی‌تواند به این قانون استناد نماید.

همچنین اشخاص حقوقی که وابسته به شهرداریها هستند ولی بطور مستقل اداره می‌شوند، نمی‌توانند مشمول عنوان شهرداری باشند، مثلاً اگر شهرداری فلان شهر، شرکتی تاسیس نماید که کار آن تولید و پخش آسفالت باشد و محکومیتی حاصل نماید، نمی‌تواند از فرصت‌های قانونی مذکور استفاده نماید. اما در شهرهای بزرگ شهرداریها برای انجام وظایف به نحو احسن و با توجه به گستردگی کار در داخل خود شهرداری، سازمان و تشکیلات مختلفی را با تعیین اساسنامه داخلی سازماندهی می‌نمایند، بدون اینکه شخصیت حقوقی مستقل واقعی داشته باشند مثل: سازمان خدمات موتوری، سازمان پارکها و فضای سبز، سازمان آرامستانها و ... در این موارد به نظر می‌رسد این تشکیلات همان شهرداری است اما به شکل تخصصی‌تر فعالیت می‌نمایند.

اداره حقوقی قوه قضائیه در یک نظریه مشورتی این چنین اعلام نموده است:

« قانون منع توقیف اموال شهرداریها مصوب ۱۳۶۱ یک استثناء بر قاعده عمومی است، لذا با فرض اینکه اموال سازمانهای تابعه شهرداری صد در صد هم متعلق به شهرداریهای صاحب سهم باشد، مشمول این قانون نمی‌گردد.»<sup>(۵)</sup> که به نظر می‌رسد منظور سازمانهای دارای شخصیت مستقل واقعی (ثبت شده) می‌باشد. و ملاک را در این مورد باید ثبت اساسنامه در اداره ثبت شرکتها قرار داد.

## ۲-۲ دولت و موسسات دولتی

با فرض اینکه قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب سال ۱۳۶۵ دارای اعتبار باشد و نسخ نشده باشد، شامل همه اشخاص حقوقی دولتی به معنی اعم نمی‌گردد و فقط دو دسته از این اشخاص را شامل می‌گردد که عبارتند از: وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی.

بنابراین شرکتهای دولتی، موسسات عمومی غیر دولتی از قبیل سازمان هلال احمر، سازمان تامین اجتماعی، بانکها، شرکتهای عمومی غیر دولتی (که ممکن است قبلاً هم دولتی بوده باشند) مانند شرکتهای آب و فاضلاب شهری، شرکتهای توزیع نیروی برق، به هیچ وجه نمی‌توانند مشمول قانون مذکور باشند. همچنین نیروهای نظامی و انتظامی و نهادها و ارگانهای



انقلابی هم قاعدتاً نمی‌توانند تحت شمول این قانون قرار گیرند. همچنین است شرکتها و موسسات انتفاعی و غیر انتفاعی که بوسیله اشخاص حقوقی مذکور ایجاد شده باشد (بدون اینکه قانون و مقرر خاصی برای ایجاد آنها بطور مستقیم مجوز داده باشد).

توضیح مطلب اینکه بر اساس قانون محاسبات عمومی و برخی مقررات دیگر، تعریف و وضعیت اشخاص مذکور مشخص شده است که به پاره ای از آنها اشاره می‌گردد.

**ماده دو قانون محاسبات عمومی** وزارتخانه را اینگونه تعریف می‌کند: **وزارتخانه واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون به این عنوان شناخته شده است.**

و **ماده سه** در تعریف موسسات دولتی می‌گوید: **موسسه دولتی واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد و زیر نظر یکی از قوای سه گانه اداره می‌شود و عنوان وزارتخانه ندارد.**

شرکت دولتی نیز در ماده چهار قانون اینچنین تعریف شده است: **شرکت دولتی واحد سازمانی مشخصی است که با اجازه قانون به صورت شرکت ایجاد شود و یا به حکم قانون و یا دادگاه صالح، ملی شده و یا مصادره شده و به عنوان شرکت دولتی شناخته شده باشد و بیش از ۵۰ درصد سرمایه آن متعلق به دولت باشد.** هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه گذاری شرکتهای دولتی ایجاد شود و مادام که بیش از ۵۰ درصد سهام آن متعلق به شرکت دولتی است، شرکت دولتی تلقی می‌شود.

همچنین **ماده پنج** قانون مذکور در مورد **موسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی** می‌گوید: **واحدهای سازمانی مشخصی هستند که با اجازه قانون به منظور انجام وظایف و خدماتی که جنبه عمومی دارد، تشکیل شده یا می‌شود.** فهرست این قبیل موسسات و نهادها با توجه به قوانین و مقررات مربوط از طرف دولت پیشنهاد و به تصویب مجلس شورای اسلامی خواهد رسید (تبصره ماده پنج).

بر اساس قانون فهرست نهادها و موسسات عمومی غیر دولتی مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۹ با الحاقات بعدی، نهادها و موسسات عمومی غیر دولتی موضوع تبصره ماده پنج قانون محاسبات عمومی عبارتند از:

۱. شهرداریها و شرکتهای تابعه آنان مادام که بیش از ۵۰ درصد سهام و سرمایه آنها متعلق به شهرداریها باشد.
۲. بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی.
۳. هلال احمر
۴. کمیته امداد امام خمینی (ره).
۵. بنیاد شهید انقلاب اسلامی.
۶. بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.
۷. کمیته ملی المپیک ایران.
۸. بنیاد پانزده خرداد.
۹. سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۰. سازمان تامین اجتماعی.
۱۱. فدراسیون های ورزشی آماتوری جمهوری اسلامی ایران.
۱۲. موسسه جهاد نصر، جهاد استقلال و جهاد توسعه زیر نظر جهاد سازندگی.
۱۳. شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی.
۱۴. کتابخانه حضرت آیت اله مرعشی نجفی.
۱۵. جهاد دانشگاهی .
۱۶. بنیاد امور بیماریهای خاص.
۱۷. سازمان دهیاری.
۱۸. هیات امنای صرفه جویی ارزی در معالجه بیماران.
۱۹. بنیاد فرهنگی ورزشی رودکی.
۲۰. سازمان دانش آموزی

آنچه موضوع حکم قانونگذار قرار گرفته است وزارتخانه ها و موسسات دولتی است مثل وزارت راه و ترابری یا ادارات وابسته آن در استانها، وزارت آموزش و پرورش و سازمانهای وابسته در استانهای کشور، سازمان تربیت بدنی و ادارات وابسته به آن، سازمان محیط زیست و ادارات آن در استانها و شهرستانها و ... . اداره کل حقوقی قوه قضائیه در این زمینه

طی نظریه شماره ۷/۱۰۶۵۵-۷/۱۱/۱۷-۸۰/۱۱/۱۷ اظهار نظر کرده است که: تعریف موسسه دولتی و شرکت دولتی به ترتیب در مادتهای ۳ و ۴ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ ذکر شده است، قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ منحصراً شامل وزارتخانه ها و موسسات دولتی است که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می گردد و به شرکتهای دولتی و نهادها و بنیادها تسری ندارد، هر چند درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور شده باشد (نقل از مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات حقوقی، تدوین معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه).

همچنین اینکه مثلاً فلان شرکت دولتی یا موسسه دولتی وابسته به یکی از وزارتخانه ها باشد (که معمولاً اینگونه است و نهایتاً یک وزارتخانه به عنوان ناظر عالی آن می باشد) موجب نمی شود که آن شرکت یا سازمان جزء وزارتخانه تلقی گردد. بطور مثال شرکت برق منطقه ای غرب که یک شرکت دولتی است که از شرکتهای تحت پوشش وزارت نیرو می باشد، ولی جزء وزارت نیرو محسوب نمی گردد.

اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷۲۴۶۶-۷۱/۴/۲۳- این چنین نظر داده است: شرکتهای دولتی و تولیدی های وابسته به نهادهای دولتی، کلیه سازمانهایی که دارای استقلال مالی و حقوقی هستند نظیر سازمان آب تهران، هلال احمر، بانک های ملی شده، شرکت مخابرات، اداره کل خدمات درمانی، نهادها و موسسات عمومی غیر دولتی موضوع ماده پنج قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ نظیر کمیته امداد خمینی (ره) بنیاد شهید، بنیاد پانزده خرداد، بنیاد امور مهاجرین جنگ تحمیلی و امثال آنها، مشمول قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ نیستند (سید محمد رضا حسینی ص ۹۲) البته این نظر کاملاً صحیح و مطابق قانون است.

بعضی از حقوقدانان شرکتهای دولتی را هم جزء موسسات دولتی دانسته و آنها را هم تحت شرایطی مشمول قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت دانسته اند<sup>(۶)</sup>، در حالی که با توجه به تعاریف قانونی هر یک از اصطلاحات مذکور و با توجه به مقررات جاریه به هیچ وجه اینطور نیست و از نظر قانونی و نیز ضوابط مالی و محاسباتی هیچگاه شرکت دولتی

موسسه دولتی تلقی نمی گردد، مواد متعددی از قانون محاسبات عمومی این موضوع را روشن کرده است، از جمله مواد: ۷۹، ۸۶، ۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۶ تا ۱۲۰.

علاوه بر آن مفاد آیین نامه اموال دولتی که مصوب سال ۱۳۷۲ هیات وزیران است،<sup>(۷)</sup> خلاف استنباط فوق را ثابت می نماید. به عنوان نمونه ماده هشت آیین نامه اموال دولتی که به استناد ماده ۱۲۲ قانون محاسبات عمومی وضع شده است، مقرر کرده: وزارتخانه ها، موسسات دولتی و شرکتهای دولتی در اجرای ماده ۱۱۰ قانون می توانند با هماهنگی دستگاه انتقال گیرنده شرایط خاصی را به منظور انجام تعمیرات ضروری اموالی که به صورت امانی منتقل می شوند و پرداخت هزینه آن و همچنین استفاده مطلوب از آن تعیین نمایند. همچنانکه ملاحظه می شود اگر منظور موسسات دولتی، شرکتهای دولتی هم بود چه نیازی به تصریح شرکتهای دولتی بود؟ همچنین در این مورد ماده دو همین آیین نامه در مقام تعریف اموال دولت مقرر کرده است که: «اموال دولت» اموالی است که توسط وزارتخانه ها و موسسات دولتی خریداری می شود یا به هر طریق قانونی دیگر به تملک دولت درآمده یا درمی آید. لازم به ذکر است در این ماده قبلاً شرکتهای دولتی نیز ذکر شده بود که با دیگر مواد آیین نامه و مواد قانون محاسبات عمومی نیز همخوانی نداشت و بر این اساس در سال ۱۳۷۴ به موجب تصویب نامه شماره ۱۰۸۳۶-۱۵۰۸۱ مورخ ۱۳۷۴/۹/۵ اصلاح گردید. ماده ۲۶ همین آیین نامه نیز که در مورد اخذ سند مالکیت اموال غیرمنقول که تا آن زمان سند آن صادر نشده است، وزارتخانه ها و موسسات دولتی را مکلف کرده است که ظرف دو سال نسبت به اخذ سند به نام دولت اقدام نمایند، در حالی که املاک شرکتهای دولتی به نام خود شرکت ثبت می شود نه به نام دولت. همچنین مقررات دیگری در این زمینه قابل استناد است (از جمله ماده ۶۹ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب سال ۱۳۸۰) که به نظر می رسد لازم به تشریح آنها نباشد.

### ۳- شرایط استفاده از فرصت های قوانین مورد بحث

۳-۱ در مورد شهرداریها

در قانون شهرداریها و نیز آیین نامه مالی شهرداریها هیچ تصریحی در مورد چگونگی اجرای آراء و احکام مراجع قضایی و قانونی وجود ندارد. البته این مقررات نسبتاً قدیمی و مربوط به زمانی است که شهرها آنچنان توسعه نیافته و اغلب امور در حیطه وظایف شهرداریها بوسیله کارکنان و کارگران شهرداریها انجام می شد و در نتیجه اختلاف و منازعه با شهرداریها کمتر بوجود می آمد.

بعضی از نویسندگان عنوان نموده اند که واژه «مقررات» متن ماده واحده «... شهرداریها مکلفند وجوه مربوط به محکوم به احکام قطعی صادره از دادگاهها و یا اوراق اجرایی ثبتی یا اجرایی دادگاهها و مراجع قانونی دیگر را در حدود مقررات مالی خود از محل اعتبار بودجه سال مورد عمل و ... پرداخت نمایند». «مقدورات» است و آنرا از این جهت که به شهرداری اختیار می دهد احکام را به بهانه عدم اجازه مقدورات مالی اجراء ننماید، مورد انتقاد قرار داده اند. (۸)

ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداریها، تکلیف کرده که شهرداریها احکام قطعی را در سال مورد عمل یعنی در سالی که حکم قطعی صادر شده است، اجرا نمایند و در صورت عدم امکان باید در سال بعد حکم را اجرا نمایند.

با توجه به متن تبصره ماده واحده که مقرر کرده است: «چنانچه ثابت شود که شهرداری با داشتن امکانات لازم از پرداخت دین استنکاف نموده است، شهردار به مدت یک سال از خدمت منفصل خواهد شد» به نظر می رسد شهرداری اگر به هر طریقی بتواند حکم را اجرا نماید، باید این کار را انجام دهد و مسایلی از قبیل اینکه مثلاً حکم مربوط به فلان طرح بوده که اعتبار و بودجه آن به اتمام رسیده است و مانند این، قابل پذیرش نخواهد بود، چون اجرای حکم به هر روشی و از هر محلی صورت گیرد مطابق قانون بوده و تخلف محسوب نمی گردد، ولی عدم اجرا در واقع تخلف است مگر اینکه دلایل عدم اجرا قوی باشد.

نکته قابل توجه دیگر اینکه با توجه به متن ماده که اشاره به سال مورد عمل و سال بعد نموده است، به نظر می رسد با حلول سال بعد (یعنی سالی که قبل از آن حکم قطعی صادر

گردیده است) شهرداری باید حکم را اجرا نماید و نمی تواند عنوان نماید که در طول تمام سال دارای فرصت اجرا می باشد، گرچه می توان این استنباط را نیز مطابق قانون دانست ولی باید به خاطر داشت اولاً اصل بر فوریت اجرای حکم است، ثانیاً این مقررات (ماده واحده) استثناء و خلاف اصل است. بنابراین باید به قدر متیقن اکتفا کرد، یعنی با حلول سال جدید باید به محکوم له اجازه داد که اقدامات اجرایی را پیگیری و حکم اجرا گردد و بر این اساس، خوشبینانه ترین حالت برای محکوم له و کمترین مدت اجرا برای شهرداری مثلاً صدور حکم قطعی در اواخر سال است که شهرداری باید اوایل سال بعد آنرا اجرا نماید، در این حالت می توان گفت که قانون آنچنان نفعی برای شهرداری نخواهد داشت.

### ۲-۳ در مورد وزارتخانه ها و موسسات دولتی

در خصوص شرایط مقرر در قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی نکاتی چند قابل توجه می باشد:

۱-۲-۳ شرط استفاده موسسات دولتی از فرصت قانونی این است که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور درج شده باشد، به نظر می رسد این موضوع به این دلیل بوده است که هر موسسه و نهاد دولتی نتواند از این قانون به ناحق استفاده کند، بلکه فقط موسساتی بتوانند استفاده کنند که اولاً چون درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور آمده است، محدودیت ها و تنگناهای قانونی بیشتری دارند، ثانیاً هر مؤسسه و نهاد دولتی یا عمومی خود را واجد شرایط تلقی نکند و برای اجرای حکم دادگاهها و سایر مراجع مانع تراشی کند. اما باید دانست در حال حاضر بودجه نویسی تغییرات زیادی کرده است و می توان گفت تمامی موسسات و شرکتها و نهادهایی که به نوعی دولتی محسوب می گردند در قانون بودجه دارای ردیف بودجه ای خاص می باشند و قید و شرط مذکور به نوعی خاصیت خود را از دست داده است. همچنین دوایر اجرای احکام نباید به صرف اینکه نام دستگاه اجرایی در قانون بودجه ذکر و درآمد و هزینه آن در قانون بودجه ذکر شده باشد، آنرا مشمول قانون بدانند، ظاهراً رویه بر این است که از سازمان مدیریت و برنامه ریزی (سازمان برنامه و بودجه) یا نهاد جایگزین استعلام می گردد، بدون اینکه ابتدا اصولاً بررسی گردد آیا محکوم علیه مدعی شمول قانون، جزء وزارتخانه یا موسسات

دولتی هست یا خیر، آنگاه استعلام گردد، یعنی صرف اینکه تایید شود درآمد و هزینه محکوم علیه در بودجه کل کشور درج گردیده است، دلیل شمول قانون بر آن نمی باشد.

۳-۲-۲ وزارتخانه یا موسسات دولتی محکوم علیه باید محکوم به را از محل اعتبارات بودجه سال جاری و سال قبل تامین نماید و در صورت عدم امکان باید از محل اعتبارات مربوط به دیون و تعهدات بلا محل (ماده هشت قانون محاسبات عمومی) و یا از هر طریق و وسیله ممکنه دیگر آنرا پرداخت نماید، در صورتی که تمام این امکانات قانونی به کار گرفته شوند ولی نهایتاً امکان تهیه محکوم به وجود نداشته باشد، آنگاه می توان از فرصت قانونی استفاده نمود. اینکه به صرف ابلاغ اجرائیه دفاتر حقوقی دستگاههای دولتی طی نامه ای مراتب شمول قانون بر دستگاه اجرایی و عدم امکان اجرای حکم را اعلام نمایند به هیچ وجه قانونی نبوده و مسوولیت آور است.

۳-۲-۳ بسیاری از فعالیتهای وزارتخانه ها و موسسات دولتی دارای بودجه و اعتبار مشخصی می باشد، بنابراین علی الاصول حکمی هم که در مورد آن صادر می شود، باید به راحتی از آن محل قابل تامین باشد، و اصل بر این است که کلیه دیون و تعهدات قراردادی و غیرقراردادی مربوط به آن، از محل همان اعتبار و بودجه پرداخت گردد، مگر اینکه اعتبار و بودجه مربوطه بابت همان موضوع مصرف و چیزی باقی نمانده باشد (البته در یک شرایط صحیح و ایده آل باید بودجه طرح جوابگوی تمام جوانب طرح باشد)، بنابراین چنانچه بودجه اختصاص داده شده به مصرف دیگری رسیده باشد یا عمداً یا از روی غفلت یا به جهات دیگر، محکوم به حکم صادره غیر قابل تامین اعلام شود، مسوول مربوطه قابل تعقیب خواهد بود. شاید یکی از دلایل قید این جمله قانونگذار (...درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می گردد...) در ماده واحده همین امر باشد. ممکن است ایراد شود که محکومیت مربوط به زمانی باشد که اصولاً مدت طرح و بودجه آن تمام شده باشد، در پاسخ باید گفت که یک مدیر کاردان اصولاً باید بودجه ای هم برای دعاوی مربوط به طرح در نظر بگیرد، چون این امور هم از تبعات طرح است.

همچنین باید اضافه کرد احکامی مثل استرداد وجه ضمانتنامه ضبط شده (مربوط به قراردادهای بیمانکاری) استرداد وجوه کسر شده ای که غیر قانونی تلقی شده است و از این قبیل نمی تواند مشمول قانون باشد، چون وجوه موضوع این احکام قاعداً باید موجود باشد.

#### ۴- نتیجه گیری و پیشنهاد

با توجه به اینکه قانون محاسبات عمومی نسبتاً به طور جامع و مشروح چهارچوب عملیات مالی و دریافت ها و پرداخت های دستگاههای دولتی را مشخص کرده است، هیچ مهلتی از نظر اجرای احکام دادگاهها و سایر مراجع قانونی برای بعضی از دستگاههای دولتی قایل نشده است بلکه بر عکس راهکارهای مختلفی برای اجرای احکام مراجع ذیصلاح در نظر گرفته است و اعتبارات و بودجه هایی هر ساله برای تمام دستگاههای اجرایی در این راستا در قوانین بودجه در نظر گرفته می شود، به نظر می رسد قانون نحوه اجرای محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی با تصویب قانون محاسبات عمومی منسوخ باشد، مخصوصاً اینکه موضوع قانون مذکور یک امر استثنایی است و مخالف قواعد بدیهی قضاوت و دادرسی است، از طرف دیگر چنانچه آن قانون را معتبر بدانیم، فقط وزارتخانه ها و موسسات دولتی (با تعریفی که در قانون محاسبات عمومی آمده است) تحت شرایطی خاص مشمول قانون مذکور می گردند و این دو عنوان تنها بخشی از دستگاههای اجرایی و عمومی هستند نه همه آنها، بنابراین در زمان اجرا نباید از این امر غافل شد و هر دستگاه اجرایی را با صرف تقاضا مشمول این قانون تلقی کرد.

از طرف دیگر چون عدم اجرای سریع احکام خود نوعی اطلاعیه پروسه دادخواهی است و اعمال گسترده قانون مذکور موجب کاهش اعتماد به دستگاه قضایی و به نوعی بی اعتباری احکام می گردد، ضروری است که متصدیان امر نسبت به دستگاههای مشمول قانون بدون ارائه گواهی معتبر از ذیحساب (یا عامل ذیحساب) مربوطه دستور توقف عملیات اجرایی صادر نمایند. و حتی شایسته است که از آنها خواسته شود که حکم از محل اعتبارات مربوط به دیون بلامحل یا اعتبارات هزینه های پیش بینی نشده و خارج از شمول و یا از محل اعتبارات سالهای قبل و ... اجرا و محکوم به پرداخت گردد و جزای تخلف از



قانون را یادآوری نمایند، در این صورت مطمئناً بیش از نود درصد احکام این چینی اجرا خواهد شد، و محکوم له سرگردان نخواهد شد و دستگاههای اجرایی بلا دلیل مراجعین و طرفهای قرارداد خود را بی جهت به اقدام از طریق دادگستری راهنمایی نخواهند نمود و آنگاه او را چندین سال معطل خواهند کرد.

از طرف دیگر با توجه به اینکه دستگاههای اجرایی دولتی راهکارهای گوناگونی برای اجرای احکام دادگستری در اختیار دارند، نباید به صرف ابلاغ حکم و اجرائیه مراتب داشتن فرصت و عدم امکان اجرای حکم را از طریق دفاتر حقوقی خود به اجرای احکام اعلام نمایند، چون در این صورت با پیگیری ذینفع و اثبات خلاف آن (که قطعاً در اکثر موارد قابل اثبات است) از طریق تشکیل پرونده و بررسی موضوع بوسیله مراجع دولتی ناظر بر کار دستگاههای اجرایی و کارشناسان رسمی ذیصلاح، ممکن است قضیه منجر به اعمال کیفر و عواقب آن گردد، بنابراین یک مدیر یا ذی حساب زیرک که احساس مسئولیت می نماید هیچگاه دنبال اعمال این قانون نخواهد رفت و مسوولین یا کارشناسان و وکلای دستگاههای اجرایی نیز نباید استفاده از این قانون را به مدیران و ذی حسابها توصیه نمایند و آنرا تشویق به عدم اجرای حکم (ولو اینکه به استنباط آنها حکم خلاف حق تلقی شود) نمایند زیرا امکانات کلی گوناگون که در اختیار وزارتخانه ها و موسسات دولتی وجود دارد حکم را قابل اجرا می نماید. همچنین شایسته است قوه قضائیه در ابتدا طی بخشنامه مفاد فوق الذکر را به مراجع ذیربط اعلام نماید و سپس در جهت نسخ صریح قانون از طریق مبادی ذیربط اقدام نماید که کمک شایانی به ختم سریع پرونده ها خواهد بود.

### پی نوشت ها

۱. نقل به مضمون از مهاجری، علی، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، جلد اول، چاپ سوم، انتشارات فکرساران سال ۱۳۸۶ صفحه ۹.
۲. مدنی، سید جلال الدین، اجرای احکام مدنی، چاپ چهارم، انتشارات گنج دانش، سال ۱۳۷۵ صفحه ۱۲.

۳. حسینی، محمدرضا، قانون اجرای احکام مدنی در رویه قضایی، چاپ اول، انتشارات نگاه بینه، سال ۱۳۸۳، صفحه ۷۲.

۴. این نوع ناهماهنگی ها دارای نمونه هایی در قوانین می باشد از جمله در مورد حق تمبر (مالیات) تمدید پروانه وکالت که در قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین که در سال ۱۳۷۳ به تصویب رسید، مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰ ریال تعیین شده است، در حالی که در قوانینی که بعداً به تصویب رسیده به تصور اینکه اصولاً وکلا و جهی پرداخت نمی نمایند مبلغ ۵۰۰۰۰۰ ریال تعیین شده است. یا بند ۷ ماده ۱۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱ بدون در نظر گرفتن قانون مترقی احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی که مصوب سال ۱۳۸۳/۲/۱۵ می باشد و قانونی تخصصی و با حقوق فراوانی برای متهم می باشد، به تصویب رسیده است.

۵. نظریه شماره ۷/۵۵۶۷-۷/۲۳-۱۰/۷۷ اداره حقوقی. به نقل از سید محمد رضا حسینی، صفحه ۹۱.

۶. مردانی، نادر و رودی جانی، محمد مجتبی، استثنائات وارده بر توقیف اموال در قانون اجرای احکام مدنی، مجله شماره ۱۹۲ و ۱۹۳ (بهار و تابستان ۱۳۸۵)، کانون وکلای دادگستری مرکز.

۷. روزنامه رسمی شماره ۱۴۱۵۲-۷۲/۷/۱۸.

۸. مدنی، سیدجلال الدین، جلد سوم: اجرای احکام مدنی، به نقل از مقاله مندرج در پاورقی شماره ۶.

#### منابع مورد مطالعه و استفاده:

#### الف- قوانین و مقررات

۱. قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶.

۲. قانون محاسبات عمومی مصوب سال ۱۳۶۶.

۳. قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹.

۴. قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب

سال ۱۳۶۵.

۵. قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداریها مصوب

سال ۱۳۶۱.

۶. قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب سال ۱۳۸۰.

۷. آیین نامه های قانون محاسبات عمومی مصوب سال ۱۳۶۶ و به بعد.

۸. آیین نامه اموال دولتی مصوب سال ۱۳۷۲.

#### ب- کتب و مقالات

۱. غلام رضا حجتی اشرفی- مجموعه کامل قوانین و مقررات مالی و محاسباتی- چاپ

پنجم سال ۱۳۸۲- انتشارت گنج دانش.

۲. سید محمدرضا حسینی- قانون اجرای احکام مدنی در رویه قضایی- چاپ اول

سال ۱۳۸۳- انتشارات نگاه بینه.

۳. یعقوب سهرابی اسمرد((تکامل معکوس در خصوص تعیین تکلیف وضعیت

حقوقی احکام قطعی))- مجموعه مقالات حقوقی کانون وکلای تبریز- مجموعه پنجم- چاپ

اول ۱۳۸۵.

۴. دکتر عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی جلد اول - چاپ نهم - سال ۱۳۸۴-

انتشارات دراک.

۵. دکتر سیدجلال الدین مدنی- اجرای احکام مدنی- چاپ چهارم ۱۳۷۵- انتشارات

گنج دانش.

۶. علی مهاجری- شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی- جلد اول- چاپ سوم ۱۳۸۶-

انتشارات فکر سازان.

۷. علی مهاجری-شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب -جلد اول-چاپ سوم سال ۱۳۸۶-انتشارات گنج دانش.
۸. دکتر نادر مردانی و محمد مجتبی رودی جانی((استثنائات وارده بر توقیف اموال در قانون اجرای احکام مدنی))مجله شماره ۲۳ و ۲۴ دوره جدید(شماره پیاپی ۱۹۲ و ۱۹۳)کانون وکلای دادگستری مرکز بهار و تابستان ۱۳۸۵.
۹. معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه-مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات حقوقی-جلد اول-چاپ دوم سال ۱۳۸۶-انتشارات روزنامه رسمی.
۱۰. یوسف نوبخت-اندیشه های قضایی-چاپ سوم سال ۱۳۷۰-انتشارات موسسه کیهان.

## مأموران وزارت اطلاعات در مقام ضابط دادگستری

احسان زرخ \*

### چکیده

امنیت جز در پرتو همکاری دستگاه قضایی و ضابطین تحت امر آن میسر نمی شود و این مهم خود مستلزم استفاده از نیروهای امنیتی به عنوان ضابط است؛ در این بین بحث استفاده از نیروهای وزارت اطلاعات به عنوان ضابط دادگستری به موضوعی پیچیده تبدیل شده است. اخیراً با توسعه فعالیت های این ارگان در تعامل با دستگاه قضایی بحث ضابط بودن آنها مطرح شده که متأسفانه مورد بررسی و تحلیل حقوقدانان قرار نگرفته است و تا به حال مقاله یا نگارش منسجمی در این باره به رشته تحریر در نیامده، که شاید ناشی از سکوت مطلق قانونگذار بوده است؛ لذا پس از تصویب قانون برنامه چهارم توسعه که این وزارتخانه را در مقام ضابط دادگستری قلمداد نمود نگارنده بر آن شد تا به بررسی این موضوع در وضعیت فعلی پردازد و نگاهی اجمالی به لایحه اصلاحی الحاق سه ماده به قانون تأسیس وزارت اطلاعات نیز داشته است.

### واژگان کلیدی

ضابطین دادگستری، وزارت اطلاعات، حدود ضابط بودن، قانون برنامه چهارم توسعه، لایحه اصلاح.

## مقدمه

در سال‌های اخیر خبرهای بسیاری از کشف جرایم توسط وزارت اطلاعات در روزنامه‌ها و جراید منتشر شده، که خود سبب شکل‌گیری سوالات گوناگونی در ذهن جامعه حقوقی کشور شده است؛ لذا نگارنده در نوشتار حاضر سعی دارد تا در حد توان پاسخ مشروحی به سوال مشروحه ذیل بدهد که:

آیا ماموران وزارت اطلاعات ضابطین دادگستری محسوب می‌شوند؟

برای یافتن پاسخی مستند و مستدل در این مورد می‌بایست در ابتداء ماهیت و وظایف وزارت اطلاعات تبیین گردد و سپس به بررسی مواد و مستندات قانونی و نیز تحلیل امکان ضابط بودن وزارت اطلاعات پرداخته شود. لذا این مقاله به دو بخش عمده تقسیم شده است: بخش نخست ماهیت و وظایف وزارت اطلاعات و بخش دوم بررسی امکان ضابط بودن وزارت اطلاعات با توجه به قوانین جاری کشور. البته نظریات چهارگانه‌ای در این بین مطرح شده که بدانها اشاره می‌شود و در ادامه بحث به لایحه اصلاح قانون تاسیس وزارت اطلاعات و نقاط ضعف و قوت آن نیز اشاره خواهد شد.

### ۱- ماهیت و وظایف وزارت اطلاعات

۱-۱) سابقه تاریخی تاسیس وزارت اطلاعات

بعد از انقلاب اسلامی متصدیان امر تا چشم باز کردند دیدند ساواک منحل شده و ۱۷ تا ۱۸ جریان اطلاعاتی در کشور به وجود آمده است. شاید از همین رو بود که چهره‌های فعال در حوزه اطلاعات کشور اولین طرح تشکیل سیستم اطلاعاتی را تنظیم کردند. طرح تصویب وزارت اطلاعات در زمان طرح در مجلس اول مخالفانی با دیدگاه‌های مختلف داشت، گروهی معتقد بودند که وزارت اطلاعات باید در درون سپاه باقی بماند و برخی دیگر بر این باور بودند که بخش عمده‌ای از وظایف وزارت اطلاعات با امور قضایی تداخل دارد و به عنوان ضابط قوه قضاییه عمل می‌کند بنابراین باید زیر نظر قوه قضاییه باشد (اعتماد ملی، ۱۳۸۶،

ص ۱۰)

گروهی دیگر از مخالفان نیز با اشاره به تجربه بنی صدر با قرار گرفتن وزارت اطلاعات زیر نظر دولت مخالفت کرده و معتقد بودند وزارت اطلاعات باید زیر نظر رهبری باشد.

در این میان نظر نماینده سپاه در سال ۱۳۶۲ بسیار جالب بود، که در ذیل ذکر می شود:  
وی طرح پیشنهادی کمیسیون ویژه را تداخل با بندهای دو و سه اساسنامه سپاه دانست. نماینده مذکور با بیان اینکه در طرح پیشنهادی لزوم تبعیت سپاه از وزارت اطلاعات کاملاً مشهود است به ماده اول اساسنامه سپاه اشاره کرد و طرح تاسیس وزارت اطلاعات را نقض (اختیارات) فرماندهی کل قوا دانست. طبیعتاً سپاه با وزارتی شدن اطلاعات به دلایل مختلف مخالف است و بر لزوم ارتباط مستقیم و بلاواسطه وزارت اطلاعات با توجه به حساسیت موضوع به رهبر انقلاب تاکید دارد.

سرانجام در سال ۱۳۶۲ به منظور کسب اطلاعات امنیتی و اطلاعات خارجی و حفاظت اطلاعات و ضدجاسوسی و به دست آوردن آگاهی‌های لازم از وضعیت دشمنان داخلی و خارجی جهت پیشگیری و مقابله با توطئه‌های آنان علیه انقلاب اسلامی، کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران، قانونگذار وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران را تشکیل داد و در ۲۷ مردادماه ۱۳۶۲ قانونی در ۱۶ ماده و ۱۸ تبصره به تصویب رساند که در آن به وظایف و عملکردهای آن پرداخته است.

همانگونه که از ماده یک آن قانون برمی‌آید هدف از ایجاد این ارگان بطور کلی کسب و حفاظت از اطلاعات در جهت برقراری امنیت داخلی و خارجی بوده است. تأسیس این نهاد در قالب وزارتخانه زیر مجموعه قوه مجریه نشان از اهمیتش دارد، البته دلیل عمده دیگری که قانونگذار را بر آن داشت تا این نهاد را در قالب وزارتخانه تشکیل دهد زدودن آثار منفی‌ای بود که از سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) رژیم طاغوت در اذهان ملت باقی مانده بود، زیرا خاطرات تلخ و دهشتناک ناشی از عملکرد آن سازمان، این نهاد کارآمد را منفی و منافی حقوق و آزادی‌های مردم جلوه داده بود، لذا قانونگذار ساختار این نهاد را در قالب وزارتخانه و تحت ضوابط قانونی سازماندهی نمود و برای تکمیل کادر این نهاد سعی کرد از نیروهای

انقلابی و مومن استخدام نماید و در این رابطه قانون استخدامی وزارت اطلاعات را در ۱۰۵ ماده و ۶۷ تبصره در تاریخ ۲۵ تیرماه ۱۳۷۴ به تصویب رساند.

#### ۱-۲) ماهیت

فلسفه وجودی این نهاد بطور کلی کسب اخبار و اطلاعات می‌باشد. این مهم از ماده یک قانون تاسیس وزارت اطلاعات به وضوح استنباط می‌شود، آنجایی که اشعار می‌دارد: "به منظور کسب و پرورش اطلاعات امنیتی و اطلاعات خارجی و حفاظت اطلاعات و ضد جاسوسی و به دست آوردن آگاهی‌های لازم از وضعیت دشمنان داخلی و خارجی جهت پیشگیری و مقابله با توطئه‌های آنان علیه انقلاب اسلامی کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌گردد." اخبار عموماً به دو دسته نظامی و تخصصی تقسیم می‌گردد. که اطلاعات نظامی با حفظ هماهنگی با وزارت اطلاعات بر عهده ارگانهای نظامی خواهد بود که این مورد نیز از تبصره یک ماده یک قانون فوق‌الاشعار برداشت می‌شود که می‌گوید: "اطلاعات نظامی با حفظ هماهنگی با وزارت اطلاعات بر عهده ارگانهای نظامی خواهد بود." این ارگانها شامل واحد اطلاعات ارتش، واحد اطلاعات سپاه پاسداران و واحد اطلاعات نیروی انتظامی می‌باشند که البته هر کدام با توجه به حوزه مأموریتی خود عمل می‌نمایند. اطلاعات تخصصی نیز اموری هستند که در هر زمینه بر عهده ارگان مربوطه می‌باشد و هر یک از وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکتها و نهادهای دولتی که در کسب اطلاعات تخصصی خود به مسائل امنیتی برخورد نمایند موظفند آن را در اختیار وزارت اطلاعات قرار دهند (مستفاد از تبصره دو ماده یک قانون تاسیس وزارت اطلاعات)، همچنین هر گونه اخباری که مورد تقاضای وزارت اطلاعات باشد را نیز باید به آن نهاد ارائه نمایند که این مسئله در تبصره سه این ماده مورد اشاره قرار گرفته است. البته تقسیم بندی‌های ریزتر و دقیقتری نیز از اطلاعات وجود دارد که در حیطه کاری و آئین‌نامه‌ای این سازمان است و پرداختن به آنها در این مقاله چندان مفید فایده نخواهد بود لذا از پرداختن به آن خودداری می‌گردد.



### ۱-۳) وظایف

وظایف این وزارتخانه به نحو دقیق در ماده ۱۰ قانون تاسیس وزارت اطلاعات مصوب ۱۳۶۲ به شرح ذیل بیان گردیده است:

الف - کسب و جمع آوری اخبار و تولید، تجزیه، تحلیل و طبقه بندی اطلاعات مورد نیاز در ابعاد داخلی و خارجی .

ب - کشف توطئه ها و فعالیت های براندازی، جاسوسی، خرابکاری و اغتشاش علیه استقلال و امنیت و تمامیت ارضی کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران .

ج - حراست اخبار، اطلاعات، اسناد، مدارک، تاسیسات و پرسنل وزارتخانه .

د - آموزش و کمکهای لازم به ارگانها و نهادها جهت حفاظت از مدارک، اسناد و اشیا مهم آنها.

تبصره - هر یک از ارگانها و نهادها، مسوول حفاظت از مدارک، اسناد و اشیا مهم خود می باشند.

ه - ارائه خدمات اطلاعاتی ضروری به سازمانها و ارگانها و آگاه ساختن به موقع آنها نسبت به توطئه ها.

و - همکاری و تبادل اطلاعات و تجارب اطلاعاتی با کشورهایی که حائز صلاحیت لازم باشند.

**تبصره-** تعیین صلاحیت کشور مورد نظر و حوزه همکاری و میزان تبادل اطلاعات و تجارب اطلاعاتی به عهده هیات وزیران که به ریاست رئیس جمهور تشکیل می شود خواهد بود.

این ماده کلیات وظایف وزارت اطلاعات را بیان نموده است لذا تنها بند (ب) آن، که ارتباط بیشتری با بحث ما دارد مورد اشاره و تحلیل قرار می گیرد:

”کشف توطئه ها و فعالیت های براندازی، جاسوسی، خرابکاری و اغتشاش علیه استقلال، امنیت و تمامیت ارضی کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران.“ یک یک این موارد را می توان از مصادیق جرم انگاری شده در قانون مجازات اسلامی و قانون مجازات نیروهای مسلح و سایر

قوانین جزائی دانست که برای آنها مجازات تعیین گشته و از اینرو رسیدگی به آنها در صلاحیت مراجع قضایی است.

لذا شاید بتوان از ماده ۱۰ اینگونه استنباط نمود که قانونگذار مأموران وزارت اطلاعات را به طور ضمنی در زمره ضابطین دادگستری قرار داده است؛ زیرا برخی از مسئولیت‌های یک ضابط قضایی را که در ماده ۱۵ آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ به آن اشاره شده است می‌توان برای آنها متصور شد؛ ماده فوق به شرح ذیل است: "ضابطین دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌نمایند و عبارتند از:

- ۱ - نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران .
  - ۲ - رؤسا و معاونین زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان .
  - ۳ - مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که به موجب قوانین خاص و در محدوده وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند.
  - ۴ - سایر نیروهای مسلح در مواردی که شورای عالی امنیت ملی تمام یا برخی از وظایف ضابط بودن نیروی انتظامی را به آنان محول کند
- مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند."

در واقع به جزء ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی سایر وظایف ضابطین در عملکرد مأموران این وزارتخانه قابل مشاهده است. لکن این برداشت تفسیری موسع از قانون است، بنابر این از مبانی صحیح نظری برخوردار نیست؛ هرچند که در عمل مأموران وزارت اطلاعات بدین نحو عمل می‌کنند و متهمین را تحویل مراجع قضایی می‌دهند.

نکته جالب در ماده چهار قانون تاسیس وزارت اطلاعات نهفته است، به منظور آشنایی بیشتر این ماده عیناً ذکر می‌شود، سپس به تفسیر ماده مذکور می‌پردازیم.

" کلیه امور اجرایی امنیت داخلی بر عهده ضابطین قوه قضائیه می‌باشد.

**تبصره ۱ -** وزارت اطلاعات قبل از عملیات، اطلاعات لازم را در اختیار ضابطین قرار خواهد داد.

**تبصره ۲ -** ضابطین کلیه اسناد و مدارک اطلاعاتی را که در حین عملیات به دست می‌آورند بلافاصله به وزارت اطلاعات تحویل خواهند داد.

قانونگذار در صدر ماده مذکور کلیه امور اجرایی امنیت داخلی را در حیطه اختیارات ضابطین قوه قضائیه می‌داند، به گونه ای که اینگونه به ذهن متبادر می‌شود که مأموران وزارت اطلاعات حق مداخله در امور داخلی کشور را نداشته و باید کلیه امور را به ضابطین واگذار نمایند؛ حال آنکه در تبصره یک با بیان عبارتی چند پهلو شبهه ای را ایجاد می‌کند که اگر با تأمل و دقت در آن نگاه شود نکات جالبی به دست می‌آید.

مقصود از عبارت "قبل از عملیات اطلاعات را در اختیار ضابطین قرار خواهد داد" چیست؟ پاسخ اولی که ممکن است به این سوال داده شود این است که وزارت اطلاعات تنها کارهای اطلاعاتی می‌کند و پس از کشف کامل جرم و کسب خبر از آن، اطلاعات را در اختیار ضابطین قرار می‌دهد تا آنها مطابق آن به اقدام اجرایی دست بزنند و نیروهای این وزارتخانه نقشی در فعالیت های اجرایی ندارند.

پاسخ دومی که امکان طرح آن در این باره مطرح است این است که: مأموران وزارت اطلاعات کارهای اطلاعاتی را انجام می‌دهند و پس از احراز عمل ارتكابی و جمع آوری دلایل و مدارک با هماهنگی و اطلاع ضابطین قوه قضائیه وارد عمل می‌شوند. این نظر با توجه به تبصره دو این ماده چندان محمل علمی ندارد زیرا همانگونه که قانونگذار در این قسمت بیان می‌دارد ضابطین می‌بایست کلیه اسناد و مدارک اطلاعاتی را که در حین عملیات به دست می‌آورند به نیروهای وزارت اطلاعات تحویل دهند؛ و حال آنکه در صورت پذیرش نظریه دوم و حضور مأموران این وزارتخانه در حین عملیات، آنها خود رأساً اقدام به جمع آوری این مدارک می‌کنند و دیگر نیازی به تاکید قانونگذار در این باره نیست. اما ریشه تاریخی این ماده و علت ویرایش آن بدین نحو، پاسخ این سوال را می‌دهد؛ در زمان تصویب آن قانون هنگامی که به این ماده می‌رسند، این ماده به این نحو اصلاح می‌شود که: کلیه امور

اجرائی امنیت داخلی به عهده سپاه پاسداران به عنوان ضابط قوه قضاییه باشد. حسن روحانی در ابتدای سخنان خود توضیح داد که براساس پیشنهاد وی کار اطلاعاتی را وزارت اطلاعات انجام می دهد، اما عملیات اجرایی آن یعنی از آن لحظه ای که بناست آن دسته یا فرد دستگیر شوند را سپاه پاسداران انقلاب اسلامی انجام بدهد.

از مجموعه مطالب مطروحه در این قسمت اینگونه استنباط می شود که در قانون تاسیس وزارت اطلاعات بیان صریحی به عنوان ضابط قوه قضاییه بودن برای این نیرو ذکر نشده و مطابق این قانون آنها ضابط قوه قضاییه تلقی نمی شوند.

حال که به طور اجمالی با ماهیت و وظایف این وزارتخانه آشنا شدیم به سوال اصلی خود در رابطه با ضابط بودن مأموران این ارگان می پردازیم.

## ۲- آیا مأموران وزارت اطلاعات را می توان ضابط دادگستری محسوب نمود؟

پس از بیان کلیاتی مختصر درباره ماهیت و وظایف این وزارتخانه اکنون به سوال اصلی خود می پردازیم که آیا مأموران وزارت اطلاعات ضابط دادگستری محسوب می شوند یا خیر؟ برای پاسخگویی به این سوال ابتدا باید نگاهی مختصر به تعریف، شرایط و نیز قوانین مرتبط با ضابطین دادگستری انداخته و پس از آن به بررسی قوانین مرتبط با وزارت اطلاعات بپردازیم.

### ۲-۱) تعریف و مصادیق ضابط دادگستری در قوانین فعلی جمهوری اسلامی ایران

به طور کلی تعریف و مصادیق ضابطین دادگستری در ماده ۱۵ قانون آئین دادرسی کیفری اینگونه بیان شده است که: «ضابطین دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می نمایند.» در این تعریف چند ویژگی برای ضابطین دادگستری عنوان شده است که برخی از آنها قابل تسری به مأموران وزارت اطلاعات نیستند که به دو مورد (ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی) در بخش قبلی اشاره شد و در این بخش (شرط تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی بودن) را مورد بررسی قرار می دهیم.

با توجه به ماهیت و ساختار وزارت اطلاعات بسیار دشوار است که بتوان مأموران آن وزارتخانه را تحت نظارت مستقیم مقام قضائی دانست، زیرا نظارت در هر دو شکل آن - اعم از نظارت استطلاعی و استصوابی - مستلزم اطلاع یافتن از فعالیت های نهاد تحت نظارت است که با توجه به فعالیت ها و حوزه اقدامات این وزارتخانه چنین امری منطقی به نظر نمی‌رسد. از سوی دیگر شایان ذکر است که اهمیت فعالیت های این وزارتخانه و مأموران تابعه آن سبب شده تا رسیدگی به جرایم و تخلفات آنان نیز در مرجعی خاص که همانا دادگاه نظامی باشد صورت گیرد. در این بین سوالی که مطرح می‌شود، آن است که منشاء این استثناء چیست؟

برای این استثناء دلیل حقوقی خاصی وجود ندارد بلکه به استناد دستورالعمل شماره ۷/۹/۱۱۰۸۶/۷۳ مورخ ۱۳۷۴/۱/۱۷ سازمان قضایی نیروهای مسلح، جرائم پرسنل وزارت اطلاعات در صورتی که در ارتباط با وظایف خاص آنان باشد یا مشتمل بر اطلاعات طبقه‌بندی شده‌ای باشد که از اسرار جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود در سازمان قضایی نیروهای مسلح مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت و صدور این دستور العمل بنا به درخواست وزیر اطلاعات وقت در سال ۱۳۷۳ از مقام معظم رهبری بود، که معظم له نیز تا تصویب قانون جامعی در این مورد با این درخواست موافقت فرمودند. (المیر، ۱۳۸۳، صص ۱۷-۱۸)

این استثناء دلیلی بر تقویت نظریه مطروحه در این قسمت است، زیرا چطور ممکن است که افرادی در عداد ضابطین دادگستری باشند ولی رسیدگی به تخلفات ناشی از انجام وظایفشان در دادگاه ویژه ای (دادگاه نظامی) صورت پذیرد؛ در حالی که می‌دانیم مطابق قانون، رسیدگی به جرایم نظامیانی که در مقام ضابط دادگستری هستند با محاکم عمومی است و نه نظامی.

در مجموع می‌بایست عنوان نمود که در اینجا نیز نامی از مأموران وزارت اطلاعات به عنوان ضابط برده نشده است و از سوی دیگر با توجه به شروط مطروحه در تعریف ضابطین دادگستری مشکل بتوان با قالب فعلی مأموران این وزارتخانه را در عداد ضابطین دادگستری قرار داد.

## ۲-۲) امکان ضابطه بودن مأموران وزارت اطلاعات

در باب ضابطه بودن مأموران وزارت اطلاعات نظرات گوناگونی قابل طرح است که در این جا به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

**نظریه اول) وزارت اطلاعات، نیروی اطلاعاتی و واحد اطلاعات سپاه ضابطه عملیاتی**

**(بازوی اجرایی وزارت اطلاعات)**

واحد اطلاعات سپاه (با توجه به سابقه آن) وظیفه جمع‌آوری اطلاعات و امنیت کشور را به عهده داشته و زیر بنای اولیه وزارت اطلاعات را از حیث نیروی انسانی کارآمد و توانا تشکیل داده است و در زمان تصویب قانون وزارت اطلاعات رابطه تنگاتنگی بین دو نیروی فوق وجود داشته است. واحد اطلاعات سپاه نقش محوری در جمع‌آوری اخبار و اطلاعات بر عهده داشته و کارکنان وزارت اطلاعات اخبار لازم پیرامون هریک از تکالیف قانونی خود را از واحد اطلاعات سپاه تحصیل و چنانچه نیاز به انجام عملیاتی از قبیل: دستگیری، بازرسی منزل یا تحقیق و... بود مأموران واحد اطلاعات سپاه پس از کسب مجوز لازم از مراجع قضایی، به انجام وظیفه می‌پرداختند. به عبارت دیگر کارکنان وزارت اطلاعات نقش ستادی و کارکنان واحد اطلاعات سپاه نقش عملیاتی مأموریت‌های وزارت اطلاعات را بر عهده داشتند. آیا در حال حاضر پس از تأسیس وزارت اطلاعات و گسترش آن و در اختیار داشتن تشکیلات وسیع، نیروی انسانی کارآمد و منابع عظیم خبری، این وزارتخانه به منظور انجام مأموریت‌های عملیاتی خویش نیازمند نیروهای واحد اطلاعات سپاه است؟ پاسخ به سوال فوق منفی است زیرا از ظاهر الفاظ و عبارات قانون تأسیس وزارت اطلاعات مصوب ۱۳۶۲ وجود چنین شرطی استنباط نمی‌گردد و مأموران واحد اطلاعات سپاه که به عنوان بازوی عملی و اجرایی وزارت اطلاعات تلقی شده و ضابطه دادگستری محسوب می‌شوند در وضعیت فعلی کشور عملاً کمتر اقدام به عملیات نموده‌اند و نقش آنها به تدریج به بوتۀ فراموشی سپرده شده است. تنها استفاده‌ای که از این واحد می‌شود در مأموریت‌های مهم کشوری آن هم در صورت عدم مداخله سایر مراجع امنیتی و انتظامی است که به ندرت محقق می‌شود.»

### نظریه دوم) ضابط بودن مأموران وزارت اطلاعات با توجه به قانون نیروی انتظامی

در بخش‌هایی از قانون نیروی انتظامی در کنار این نیرو از وزارت اطلاعات نیز نام برده شده است و این توهم ایجاد شده که شاید مأموران وزارت اطلاعات هم جزء ضابطین دادگستری باشند؛ لذا در این قسمت به مبانی این نظریه و نقد آن می‌پردازیم.

عمده بنای این نظریه بر ماده چهار قانون نیروی انتظامی تکیه دارد، خصوصاً در برخی از بندهای آن که در ادامه بدان‌ها اشاره می‌شود.

بند دو ماده مذکور اشعار می‌دارد که: «مقابله و مبارزه قاطع و مستمر با هرگونه خرابکاری، تروریسم، شورش و عوامل و حرکت‌هایی که مخل امنیت کشور باشد، با همکاری وزارت اطلاعات.» سوالی که مطرح می‌شود آن است که منظور قانونگذار از همکاری میان وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی چیست؟ آیا هدف مقنن ضابط دانستن مأموران وزارت اطلاعات است که در قانون راجع به اصلی‌ترین ضابط دادگستری از آنها نام برده است؟

به نظر پاسخ این سوالات منفی است؛ زیرا در نگارش این بند تنها تعامل میان وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی هدف مقنن بوده و نه ضابط قلمداد کردن نیروهای این وزارتخانه. هر چند که در تبصره یک این قانون جمع‌آوری اطلاعات راجع به مسائل سیاسی و امنیتی به عهده وزارت اطلاعات گذارده شده است لکن در این خصوص نیز مقنن اختیارات ضابطین را به این نیروها تفویض نکرده است و این مهم از مفهوم تبصره دو این قانون استنباط می‌شود، آنجا که می‌گوید: «پیگیری اطلاعاتی جرائم اجتماعی که با امنیت ملی مرتبط است یا قسمتی از یک توطئه پنهانی یا فعالیت براندازی است با هدایت وزارت اطلاعات و همکاری نیروی انتظامی خواهد بود.» در اینجا قانونگذار تنها هدایت عملیات و جمع‌آوری اطلاعات را به مأموران وزارتخانه مذکور سپرده است و امور اجرایی به عنوان ضابط دادگستری را به مأموران نیروی انتظامی محول نموده است. این نحوه تقسیم‌بیانگر آن است که هدف مقنن ضابط قلمداد کردن مأموران وزارت اطلاعات نیست و در بند هشت این ماده که به بیان وظایف نیروی انتظامی به عنوان ضابط دادگستری اشاره کرده و به هیچ وجه نامی از وزارت اطلاعات به میان نیامده است، لذا اینگونه باید استدلال نمود که هدف مقنن از ذکر نام وزارت اطلاعات

در این قانون تنها بیان و تبیین وظایف وزارتخانه مذکور به عنوان عنصر اطلاعاتی و کسب کننده خبر بوده و در امور اجرایی باید به نیروی انتظامی توسل جوید. در مجموع باید گفت که از این قانون ضابط دادگستری بودن مأموران وزارت اطلاعات استنباط نمی شود.

### **نظریه سوم) ضابط بودن مأموران وزارت اطلاعات با توجه به نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه**

اداره حقوقی قوه قضائیه به موجب نامه شماره ۷/۳۵۳ مورخ ۶۶/۴/۷ بیان نمود که مأموران وزارت اطلاعات ضابط دادگستری محسوب نمی شوند و با توجه به قانون تشکیل وزارت اطلاعات مصوب ۱۳۶۲ نمی توان جلب، دستگیری و سایر اقدامات قضایی را از وزارت مزبور تقاضا کرد. لذا این نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه که مستفاد از قانون تأسیس وزارت اطلاعات است، وزارتخانه مزبور را ضابط دادگستری نمی داند.

### **نظریه چهارم) ضابط بودن مأموران وزارت اطلاعات با تکیه بر بخشنامه رئیس قوه قضائیه**

نظریه دیگر که با استناد به بخشنامه رئیس قوه قضائیه وقت کشور به شماره ۳/۱۳۱/۷۲ مورخ ۷۳/۱/۲۳ که اجازه پیگرد فساد مالی در ادارات دولتی را به وزارت اطلاعات واگذار نموده است اینگونه است که پرسنل این وزارتخانه جزء ضابطین محسوب شده اند. این نظریه از چند منظر دچار ایراد است: اول آنکه ضابط بودن نیازمند اختیارات ویژه ای است که تنها به موجب قانون قابل تفویض است نه به موجب بخشنامه. دوم آنکه آیا اصولاً رئیس قوه قضائیه اختیار صدور چنین بخشنامه هایی را دارد؟ با نگاهی به اصل ۱۵۸ قانون اساسی که وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه را بیان نموده و نیز قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۸ به این نتیجه می رسیم که رئیس قوه قضائیه حق اصدار چنین بخشنامه ای را نداشته و این امر خارج از حیطه اختیارات وی بوده است.

### **نظریه پنجم) ضابط بودن مأموران وزارت اطلاعات حسب فرمان هشت ماده ای مقام معظم رهبری**



در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۰ مقام معظم رهبری در راستای مبارزه با مفاسد اقتصادی فرمانی مشتمل بر هشت ماده خطاب به سران قوای سه گانه صادر فرمودند که حاوی دستوراتی در مبارزه با مفاسد اقتصادی بود. ماده ششم این فرمان وزارت اطلاعات را در پوشش اطلاعاتی دادن مراکز مُعد برای شکل گیری مفاسد اقتصادی مسئول دانسته و ایشان را موظف به انجام تکالیفی دانسته است. پاره ای از حقوق دانان از این ماده اینگونه برداشت نموده اند که مأموران وزارت اطلاعات ضابط دادگستری هستند؛ حال آنکه به هیچ وجه چنین برداشتی از این ماده متصور نیست و باید اذعان نمود که مقام معظم رهبری در این ماده به گونه ای هوشمندانه به وزارت اطلاعات مسئولیت کسب خبر دادند و نه حکم به ضابط قضائی بودن ایشان.

#### متن ماده مذکور به شرح ذیل است:

«وزارت اطلاعات موظف است در چهارچوب وظایف قانونی خود، نقاط آسیب پذیر در فعالیتهای اقتصادی دولتی کلان مانند: معاملات و قراردادهای خارجی، سرمایه گذاری های بزرگ، طرح های ملی، و نیز مراکز مهم تصمیم گیری اقتصادی و پولی کشور را پوشش اطلاعاتی دهد و به دولت و دستگاه قضائی در تحقق سلامت اقتصادی یاری رساند و بطور منظم به رئیس جمهور گزارش دهد.»

همانگونه که در متن ماده ملاحظه می شود معظم له وزارت اطلاعات را در چهارچوب وظایف قانونی اش موظف به کسب اخبار و اطلاعات از نقاط آسیب پذیر نموده اند و نه انجام وظایفی خارج از حیطه مسئولیت های قانونی. دادن گزارش به قوه قضائیه پس از کسب اطلاعات، مشعر بر این است که وزات اطلاعات وظیفه اجرایی و برخورد را به قوه قضائیه محول نماید و خود تنها نقش مخبر را داشته باشد و از این مرحله جایگاه قوه قضائیه و ضابطین تحت امر آن نمود خارجی می یابد. از سوی دیگر در ماده موصوف وظیفه پوشش اطلاعاتی و نه برخورد به این وزارتخانه محول گردیده است که مؤید این نظر است که وزارتخانه مذکور حق انجام امور اجرایی را نداشته و فقط باید به کسب خبر پردازد. بنابر این

این ماده وزارت اطلاعات را ضابط قلمداد ننموده بلکه بر وظیفه ایشان در کسب خبر در این مورد خاص تاکید نموده است.

به فرض محال که مأموران این وزارتخانه را طبق این ماده ضابط دادگستری قلمداد نمائیم، باید آن را به همین مورد خاص محدود نموده و از توسعه آن پرهیز نمائیم، که البته ضابط بودن وزارت مذکور در این مورد خاص در ماده ۱۲۴ قانون برنامه چهارم توسعه مصوب ۱۳۸۳ بیان شده و نگارنده نیز آن را تصریح کرده و موافق این دیدگاه است. حال آنکه با توجه استدلالات فوق الذکر ضابط بودن مأموران وزارت اطلاعات از این ماده برداشت نمی شود و این دیدگاه از نظر علمی مخدوش است.

**نظریه ششم) ضابط بودن مأموران وزارت اطلاعات با توجه به قانون برنامه چهارم**

#### **توسعه**

این نظر که مطابق با آخرین اراده قانونگذار و منطبق با موازین نظری و روح قانونگذاری است، بدین نحو است که وزارت اطلاعات ضابط دادگستری محسوب می شود، البته ضابطی فوق العاده خاص و با اختیارات ویژه.

در این نظریه به بند (ب) ماده ۱۲۴ قانون برنامه چهارم توسعه مصوب ۱۳۸۳ استناد شده است، ماده ای که همچنان زمان اعتبار آن باقی است و اینگونه تقنین یافته که :

«به منظور ایجاد هماهنگی و تبادل اطلاعات بین دستگاه‌های ذی‌ربط:

**الف:** به منظور ساماندهی، انسجام و استفاده از ظرفیتهای جامعه اطلاعاتی کشور، وزارت اطلاعات مکلف است متناسب با وظایف و اختیارات مصرح در «قانون تأسیس و تمرکز اطلاعات و سیاستها و خط‌مشی‌های فرماندهی کل قوا»، طرح اصلاح ساختار جامع اطلاعاتی را تدوین و ماحصل آن را جهت طی تشریفات قانونی به هیئت وزیران ارائه نماید.

**ب:** وزارت اطلاعات در کشف مفسد کلان اقتصادی و سرقت میراث فرهنگی در مقام ضابط قوه قضائیه اقدامات لازم را به عمل آورد.»

بند (ب) وزارت اطلاعات را در کشف مفسد کلان اقتصادی و سرقت میراث فرهنگی در مقام ضابط قوه قضائیه می داند که می تواند اقدامات لازم را به عمل آورد بدین معنی که در

شرایط فوق اختیارات ویژه ضابطین دادگستری را به این وزارتخانه تفویض می نماید. البته یک نکته در این ماده حائز اهمیت است و آن اینکه:

عبارت "در مقام ضابط قوه قضائیه" به چه معناست و هدف قانونگذار از آوردن این عبارت چیست؟ و چرا از عبارت "ضابط قوه قضائیه" استفاده نکرده است؟

به نظر نگارنده هدف قانونگذار این بوده که در این موارد خاص وزارت اطلاعات نقش و عملکرد ضابطین دادگستری را داشته باشد، نه اینکه در عداد ضابطین دادگستری باشد و این موارد نیز ناشی از حساسیت موضوعات مطروحه در بند (ب) و ضعف اجرایی، اطلاعاتی ضابطین دادگستری است. در کل قانونگذار نه در اندیشه ایجاد یک ضابط جدید، بلکه در اندیشه یاری گرفتن از نیروهای وزارت اطلاعات به عنوان بازوی کمکی ضابطین دادگستری بوده است و در این راستا بخشی از اختیارات ضابطین را نیز به آنها تفویض نموده است؛ با این تفاسیر قدرت عملیاتی آنها تنها در حیطه موارد مذکور در این ماده است.

### ۳. ضابط بودن مأموران وزارت اطلاعات در پیش نویس اصلاحیه قانون این

#### وزارتخانه

سابقه این لایحه به دولت آقای خاتمی و مجلس ششم برمی گردد، که با هدف ضابطه مند کردن وظایف وزارتخانه های اطلاعات، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان حفاظت اطلاعات نیروهای مسلح درباره پرونده های امنیتی و حمایت از منابع، مخبران و رابطان این نهادها، در قالب اضافه شدن سه ماده به مجلس ششم ارجاع شد، که به علت پاره ای مسائل تاکنون مسکوت مانده است. در این بخش با توجه به طرح مجدد آن در مجلس هفتم به بررسی و تحلیل این اصلاحیه و سه ماده پیشنهادی آن می پردازیم.

در ماده هفده لایحه تاکید شده است که وزارتخانه های اطلاعات، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان های حفاظت اطلاعات نیروهای مسلح در حدود وظایف قانونی خود نسبت به پرونده های امنیتی، حق درخواست تعقیب، محاکمه، کیفر متهم و موقوف ماندن تعقیب و همچنین حق اعتراض و تجدیدنظرخواهی نسبت به آرا و قرارهای صادره را دارند.

از منظر حقوقی ایراداتی بر این ماده مترتب است که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:  
۱. این ماده مغایر اصل ۱۵۶ قانون اساسی است، زیرا مطابق بند ۳ اصل مذکور "کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام" در اختیار قوه قضائیه است فلذا هیچ نهاد دیگری غیر از قوه قضائیه حق درخواست تعقیب، کیفر دادن و تجدید نظر نسبت به احکام را ندارد.

۲. ایراد دوم آنکه «موقوفی تعقیب» به معنای قابل گذشت بودن این جرایم خواهد بود حال آنکه جرایم امنیتی و جاسوسی غیرقابل گذشت هستند و دادن چنین اختیاری به مراجع امنیتی غیر قابل پذیرش و مغایر قانون است.

۳. مورد دیگر آنکه ارگان‌های مورد نظر قانونگذار در ارتباط با جرایم امنیتی عبارتند از: حفاظت اطلاعات ارتش (وابسته به ستاد مشترک حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) و حفاظت اطلاعات نیروهای انتظامی (زیر نظر وزارت کشور). براساس مواد هفت، هشت و نه قانون تاسیس وزارت اطلاعات، ارگان‌های موصوف باید با هماهنگی وزارت اطلاعات اقدام کنند و بنابراین ارتباط وزارت دفاع که در ماده ۱۷ پیشنهادی بدان اشاره شده است با مسائل امنیتی آشکار نیست.

در ماده هجده پیشنهادی نیز تاکید شده است که وزارت اطلاعات در محدوده وظایف قانونی خود از اختیارات ضابطان قوه قضائیه برخوردار است. و نیز در تبصره این ماده تصریح شده است که نظریه کارشناسی وزارت اطلاعات در موضوعات و مسائل امنیتی، در حکم نظر کارشناس رسمی دادگستری تلقی می‌شود.

۱. اولین نکته‌ای که جلب توجه می‌کند تعارض این ماده با ماده ۴ قانون تاسیس وزارت اطلاعات است، زیرا در ماده اخیر الذکر «کلیه امور اجرایی امنیت داخلی بر عهده ضابطین قوه قضائیه است» و پذیرش ماده هجده نیازمند اصلاح ماده ۴ این قانون است.

۲. در خصوص کارشناسی بودن نظریه وزارت اطلاعات باید اذعان نمود که برخلاف اصل بی طرف بودن کارشناس است، زیرا مطابق قوانین و شرایط کنونی کشور کلیه مسائل امنیتی از فیلتر وزارتخانه مذکور می‌گذرد و سوای این مسئله با توجه به ناشناس بودن مأموران

این وزارتخانه که نقش کارشناس را هم انجام می دهند موضوع بی طرف بودن کارشناسان و امکان اعتراض به نظر آنها خالی از اشکال به نظر نمی رسد.

۳. نظر کارشناس رسمی دادگستری قابل اعتراض در مهلت قانونی است. سوالی که مطرح می شود آن است که: آیا نظر کارشناسی وزارت اطلاعات نیز قابل اعتراض است؟ که در ماده پیشنهادی به این مورد اشاره ای نشده است.

۴. موضوع دیگری که به نظر می رسد آن است که در این قانون حکمی مبتنی بر تعیین بخشی از وزارتخانه مذکور به عنوان کارشناس رسمی دادگستری در امور امنیتی صادر نشده است و از اینرو معین نیست که محاکم برای دریافت نظر کارشناسی با کدام قسمت وزارت اطلاعات تماس برقرار نمایند.

در ماده نوزده لایحه پیشنهادی آمده است که: « چنانچه منابع، مخبران و رابطان وزارتخانه های اطلاعات و دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و واحدهای اطلاعاتی و حفاظتی نیروهای مسلح در اجرای اهداف و مأموریت های محوله متحمل خساراتی شوند، حسب مورد با تأیید وزیر اطلاعات و یا مسئولان بالاترین رده اجرایی واحدهای مزبور و توسط دستگاه مربوط جبران خواهد شد.»

ایراد مشهود این ماده نام بردن از وزارت دفاع و عدم ذکر نام نیروی انتظامی است، که به نظر می رسد قانونگذار باید به جای وزارت دفاع از نیروی انتظامی نام ببرد.

در مجموع لایحه الحاق مواد مذکور گامی مثبت است که در صورت رفع نواقص مشروحه فوق می تواند منشاء خدمات بسیار و رفع شبهات موجود در این زمینه گردد. زیرا به هر تقدیر به شبهه ضابط بودن وزارت اطلاعات پایان می دهد.

#### ۴- نتیجه گیری و ارائه راهکار

اهمیت مقابله با برخی جرایم و نیز ضعف ضابطین دادگستری سبب شده تا نیاز به استفاده از نیروهای وزارت اطلاعات به عنوان ضابط دادگستری در پاره ای از موارد احساس شود، که البته با موانعی نیز روبرو شده است که مهم ترین آنها عدم ذکر وزارت اطلاعات به عنوان ضابط دادگستری در قانون بود، تا اینکه قانونگذار در ماده ۱۲۴ قانون برنامه چهارم

توسعه در رابطه با کشف مفاسد کلان اقتصادی و سرقت میراث فرهنگی این وزارتخانه را در مقام ضابط دادگستری تلقی نمود.

این ماده اقدامی مثبت در قانونمند کردن اقدامات این وزارتخانه است لکن اقدام کافی نیست، زیرا تنها به دو مورد اشاره کرده و سایر موارد را نادیده گرفته و این در حالی است که عمده فعالیت‌های این نهاد در تقابل با عناصر ضد انقلاب و فعالیت‌های جاسوسی بیگانگان است که به هیچیک از این موارد در این ماده اشاره ای نشده است. به راستی چگونه ممکن است وظیفه برخورد با این جرایم به این وزارتخانه محول شود ولی ابزار اجرایی داده نشود، همانگونه که می‌دانیم اذن در شی، اذن در لوازم آن نیز هست، بدین معنا که هنگامی که جواز برخورد با عناصر ضد انقلاب و فعالیت‌های جاسوسی بیگانگان به این نیرو محول شده است اختیار دستگیری و اقدام علیه آنها نیز می‌بایست به آنها داده شود؛ لذا می‌بایست در این موارد قانونگذار وارد عمل شده و این نهاد را در این موضوعات خاص به عنوان ضابط دادگستری بپذیرد، که این خود دو تالی مثبت دارد: اول آنکه فعالیت‌های این ارگان قانونمند می‌شود و دوم آنکه از توسعه اختیارات که در زمان نبود قانون به وجود می‌آید جلوگیری می‌شود. که این مسئله در لایحه اصلاح قانون وزارت اطلاعات که به مجلس ارائه شده مورد توجه قرار گرفته است؛ هر چند که نواقصی نیز دارد لکن اگر این نواقص در ارائه این لایحه مورد امعان نظر قرار گیرد و اصلاح شوند سبب رفع مشکلات بسیار در این مورد خواهد بود.

xxx

## منابع و مأخذ

### الف) قوانین

۱. قانون تأسیس وزارت اطلاعات، مصوب ۱۳۶۲، منبع سایت حقوقی قوانین به نشانی

اینترنتی: <http://www.ghavanin.ir>

۲. قانون استخدامی وزارت اطلاعات، مصوب ۱۳۷۴، منبع سایت حقوقی قوانین به نشانی

اینترنتی: <http://www.ghavanin.ir>

مجله کانون وکلای دادگستری مرکز کرمانشاه شماره ۱۸ و ۱۹ ..... ۷۰

۳. قانون آئین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۷۸، منبع سایت حقوقی قوانین به نشانی  
اینترنتی: <http://www.ghavanin.ir>

۴. قانون برنامه چهارم توسعه، مصوب ۱۳۸۳، سایت وزارت امور اقتصادی و دارایی به  
نشانی اینترنتی:

[http://www.mefa.gov.ir/laws/ShowPLst.asp?DN=4&nFrom=177  
&nTo=199](http://www.mefa.gov.ir/laws/ShowPLst.asp?DN=4&nFrom=177&nTo=199)

۵. حجتی اشرفی، غلامرضا، مجموعه کامل قوانین و مقررات نیروهای مسلح جمهوری  
اسلامی، چاپ اول، گنج دانش، تهران، ۱۳۶۴

#### ب) کتب

۶. آخوندی اصل، محمود، آئین دادرسی کیفری، جلد اول و دوم، چاپ سوّم، سازمان  
چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.

۷. آشوری، محمد، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ پنجم، انتشارات سمت، بهار  
۱۳۸۰.

۸. آقایی نیا، حسین و دیگران، بررسی قوانین ماهوی ناجا قسمت اول ضابطین دادگستری  
به سفارش مرکز اطلاعات و پژوهشهای ناجا، معاونت ناجا، ۱۳۷۷.

۹. قاسم پور، ابوالقاسم، ضابطین قوه قضائیه و وظایف آنها در قانون آئین دادرسی کیفری  
مصوب ۱۳۷۸ و قوانین متفرقه، چاپ اول، انتشارات افق امید، تهران، ۱۳۸۱.

۱۰. کاظم زاده، علی، ضابطین قوه قضائیه چه کسانی هستند، چاپ اول، انتشارات پیمان،  
تبریز، بهار ۱۳۶۹.

۱۱. مال میر، محمود، شرح قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، چاپ اول، انتشارات  
دادگستر، تهران، ۱۳۸۳.

۱۲. مجموعه نظریات اداره حقوقی دادگستری تا سال ۱۳۸۱، انتشارات ریاست جمهوری،  
تهران، ۱۳۸۲.

### ج) مقالات

۱۳. سوادکوهی، سام، مقاله نظارت و ریاست مراجع غیر قضایی بر ضابطین دادگستری مجله دادرسی، شماره ۲۱، تهران، انتشارات سازمان قضایی نیروهای مسلح، سال چهارم، مرداد و شهریور ۱۳۷۹.

۱۴. مهابادی، علی اصغر، ضابطین دادگستری در قوانین کیفری ایران، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، هیات و حقوق، سال دوّم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۱.

### د) روزنامه‌ها

۱۵. روزنامه اعتماد ملی: شماره ۴۸۳، مورخ ۸۶/۷/۲۲.



## اصول و مبانی پیشگیری از جرم \*

فرشید چاله چاله \*\* \*

### چکیده

پیشگیری از جرم و کاهش آمار جنایی از دستاوردهای مهم علم جرم شناسی است که در دهه های اخیر تحولات بسیاری را در سیاست کیفری کشورها به وجود آورده است. در این نوشتار به اصول و مبانی کلی پیشگیری از جرم پرداخته شده و نظرات کلی حقوقدانان نیز در این مورد بیان شده است.

چه آنکه آشنایی با این اصول نقش به سزایی در افزایش توانمندی حقوقدانان در شناخت راه های پیشگیری از جرم بازی خواهد کرد و از این رو در این مقاله، مفهوم شناسی پیشگیری و اصول کلی حاکم بر آن، انواع پیشگیری و عوامل اجتماعی مؤثر در ایجاد بزهکاری و عوامل مؤثر در پیشگیری اجتماعی از وقوع جرم و نقش دین در پیشگیری از جرایم مورد بررسی قرار گرفته است و در خاتمه با اصول و مبانی حاکم بر پیشگیری اجتماعی و وضعی نیز اشاره شده است .

### واژگان کلیدی:

جرم، پیشگیری اجتماعی، پیشگیری وضعی، اصول پیشگیری ، مفهوم شناسی.

## مقدمه

انحراف، کژروی، جرم و جنایت، سابقه دیرینه‌ای در زندگی بشر دارند، آنچنان که در قرآن کریم به نمونه‌های بسیاری از آن اشاره شده است. از سوی دیگر تاریخ نشان می‌دهد که بشر از گذشته دور، همواره در فکر مقابله با جرائم و انحرافات بوده و در این زمینه دستاوردهایی نیز داشته است و به تناسب افزایش جرم و جنایت به اتخاذ انواع تدابیر پیشگیرانه، و عموماً کیفری، روی آورده است. بشر پس از گذر از دوران‌های مختلف حقوقی و قضایی و آزمودن مکاتب مختلف جزایی، امروزه بیشتر به فکر اتخاذ تدابیر پیشگیرانه غیر کیفری است. در خصوص اهمیت پیشگیری از جرایم می‌توان به ناتوانی مجازاتها و کیفرهای مختلف در جلوگیری از ارتکاب جرایم و کاهش آنها اشاره کرد.

لذا در این مقاله، مفهوم شناسی پیشگیری و اصول کلی حاکم بر آن، انواع پیشگیری و عوامل اجتماعی موثر در ایجاد بزهکاری و عوامل موثر در پیشگیری اجتماعی از وقوع جرم و در پایان اصول و مبانی حاکم بر دو نوع پیشگیری اجتماعی و وضعی مورد بررسی قرار گرفته است.

۱) تعریف لغوی، تعریف علمی، اوصاف پیشگیری از جرم، محدودیت‌ها و موانع

### پیشگیری

#### ۱-۱) تعریف لغوی

واژه پیشگیری را از نظر لغوی جلوگیری کردن، مانع شدن، جلو بستن و یا از پیش جلو شیوع بیماری یا جلو رویداد و حادثه یا مصیبتی را گرفتن معنا کرده اند. با توجه به معنای لغوی پیشگیری، این واژه هم به معنای پیش دستی کردن، پیشی گرفتن و جلوی چیزی رفتن و هم به معنای آگاه کردن و هشدار دادن است اما از میان این معناها در جرم شناسی پیشگیرانه معنای نخست مد نظر است. براساس این معنا با اتخاذ تدابیر و به کارگیری اقدامات مناسب باید به استقبال جرم رفت و از ارتکاب این پدیده جلوگیری کرد.

### ۲-۱) تعریف عملی از پیشگیری

با توجه به نگرشهای گوناگونی که در میان جرم شناسان وجود دارد پیشگیری از بزهکاری را می توان به دو صورت عام و خاص تعریف کرد. در معنای عام، پیشگیری از جرم هر اقدامی است که جلوی ارتکاب جرم را بگیرد که این اقدام (یا اقدامات) می تواند جنبه کیفری یا غیر کیفری داشته باشد. در معنای خاص، پیشگیری از جرم مجموعه تدابیر و اقدامات غیر کیفری با هدف مقابله با بزهکاری از طریق کاهش یا از بین بردن علل جرم زا و نیز اثر گذاری بر فرصتهای پیش جنایی است به گونه ای که بتوان با استفاده از ساز و کارهای غیر قهر آمیز بر شخصیت افراد و وضعیت پیش از ارتکاب جرم اثر گذاشت تا از رخ دادن بزه جلوگیری نمود.

### ۳-۱) اوصاف پیشگیری

طبق نظر گسن<sup>۱</sup> برای پیشگیری چهار معیار مقابله با بزهکاری، جمعی بودن اقدامات، تحقق اقدامات پیش از وقوع رفتار مجرمانه و واکنش های غیر سرکوبگر را می توان نام برد. لذا غایت انحصاری یا لاقط جزئی پیشگیری، تحدید امکان وقوع اقدامات مجرمانه از طریق غیر ممکن یا دشوارتر کردن آنها است.

### ۴-۱) محدودیتهای و موانع پیشگیری

مانع اول: وابسته به نوع جرائم است؛ همه جرائم را به طور مساوی نمی توان از طریق روشهای مختلف پیشگیری که در جرم شناسی مطرح هستند کاهش داد. جلوی بعضی از جرائم چون تروریسم و آدم کشی را صرفا از طریق سرکوبی و مجازات می توان گرفت و برخی دیگر چون سرقت را می توان با اقدامات پیشگیرانه کاهش داد. مانع دوم: مربوط به افراد یا همان مجرمین بالقوه است؛ عده ای از انسانها نسبت به اقدامات پیشگیرانه واکنش مثبت دارند، یعنی پیشگیری نسبت به آنها کار ساز است. اما در

---

۱. جرم شناس فرانسوی،

مقابل واکنش بعضی از مردم نسبت به پیشگیری از لحاظ روحی یا شخصیتی ناچیز و اندک است. عده‌ای از افراد مصمم به ارتکاب جرم هستند که از آنها به «ابر بزهکار» یاد شده است. مانع سوم: مربوط به روشهای پیشگیری است؛ همه روشهای پیشگیری اعتبار مساوی ندارند. بعضی از روشها اگر موثر باشند هزینه سنگینی به دنبال دارند و برخی از روشها تالی فاسد دارند. پاره‌ای دیگر از این روشها بزهکاران بالقوه را با تکنیکهایی آشنا می‌کنند که بعداً پیشگیری را خنثی می‌کنند و بعضی نیز احساس امنیت را خدشه دار می‌کنند. مانع چهارم: مربوط به کارکرد بعضی از انواع پیشگیری است که منجر به پیشگیری از جرم نمی‌شود بلکه منجر به جابه‌جایی جرم در زمان و مکان و گاه در ماهیت جرم می‌شوند. مانع پنجم: جنبه حقوق بشری دارد بدان معنا که بعضی از روشهای پیشگیری از جرم منجر به ایجاد محدودیتهایی در آزادی رفت و آمد می‌شود و به خلوت افراد لطمه می‌زند. مانع ششم: آن است که پیشگیری در بادی امر مجازات و سرکوبی را از کنترل جرم خارج می‌کند، یعنی دور نمای مجازات را زایل می‌کند حال آنکه پیشگیری از جرم باید مکمل کیفر باشد و در مواقعی که پیشگیری ناتوان است بتوان از ابزاری به نام مجازات استفاده نمود.

## ۲) انواع پیشگیری

در جرم‌شناسی و برحسب تاریخ ظهور آنها، شش نوع پیشگیری وجود دارد که چهار نوع نخست تحت عنوان «پیشگیری متداول» و دو نوع دیگر به عنوان «پیشگیری جدید» مطرح شده‌اند.

### ۲-۱) پیشگیری متداول

#### ۱- پیشگیری از بزهکاری اطفال

قدیمی‌ترین نوع پیشگیری، پیشگیری از بزهکاری اطفال و پیشگیری از بزهکاری عمومی است طبق این تفکیک در مورد اطفال و نوجوانان بزهکار که شخصیت آنها در حال شکل‌گیری است، باید از تدابیر پرورشی و بازپروری استفاده نمود. حال آنکه در مورد بزهکاران بزرگسال باید از ارعاب‌انگیزی از طریق تهدید به مجازات استفاده کرد.

#### ۲- پیشگیری عمومی و پیشگیری اختصاصی

در پیشگیری عمومی اقدام علیه عوامل عمومی بزهکاری مورد توجه است. بدیهی است نهادهای مردمی از جمله خانواده، مدرسه، محله و... در این نوع پیشگیری نقش عمده‌ای دارند حال آنکه در پیشگیری اختصاصی، عوامل اختصاصی پیشگیری جرایم و ختنی کردن آنها مورد توجه قرار می‌گیرد.

### ۳- پیشگیری انفعالی و پیشگیری فعال

پیشگیری انفعالی (منفعل) و پیشگیری فعال که نخستین آورده اجلاس‌های اینترپل در مورد پیشگیری است، در جرم شناسی پیشگیرنده، از نوع «هشدار پلیسی» به استقبال پدیده‌ای که باید مانع وقوع آن شد نمی‌روند، بلکه به طور انفعالی منتظر تاثیر این اقدام باقی می‌مانند؛ حال آنکه در پیشگیری فعال، پلیس برای اجتناب از وقوع جرم عمل می‌کند مثلاً برنامه‌ریزی و هدایت اوقات فراغت گروهی از جوانان راکه در معرض جرم یا انحراف در زمان یا مکان خاصی قرار دارند، به عهده می‌گیرد.

#### ۴- پیشگیری اولیه، ثانویه، ثالث

##### ۴-۱- پیشگیری اولیه (نخستین)

این نوع پیشگیری شامل اقدامهایی می‌شود که تمام جمعیت را در بر می‌گیرد، به وضعیت خاص گروههای در معرض خطر توجه ندارد و قبل از بروز مشکل یا اختلال وارد میدان می‌شود.

##### ۴-۲- پیشگیری ثانویه (دومین)

این پیشگیری شامل اقدامهایی است که در مورد یک گروه خاص یا یک گروه در معرض خطر یعنی گروهی که احتمال بروز خطر در آنها بسیار زیاد است، انجام می‌شوند.

##### ۴-۳- پیشگیری ثالث (سومین)

این پیشگیری شامل اقداماتی است که بعد از بروز مشکل، برای جلوگیری از تشدید یا عود بیماری و کمک به بیماران درمان شده و باز پروری آنها برای از سرگیری یک زندگی مستقل، انجام می‌شود.

### ۳) عوامل اجتماعی موثر در ایجاد بزهکاری

### ۳-۱) عوامل اجتماعی نخستین

#### ۳-۱-۱) تراکم و افزایش بی‌رویه جمعیت

افزایش بی‌رویه جمعیت می‌تواند از عوامل بروز جرم باشد. در دنیایی که حتی قادر به تأمین بیش از نیمی از نیازهای اساسی جمعیت خود بخصوص در کشورهای در حال توسعه نیست، چگونه می‌توان انتظار داشت رشد بی‌رویه جمعیت فاجعه‌ای برای نوع بشر نباشد؟ تنشها و ستیزه‌های اجتماعی ناشی از انفجار جمعیت در تمامی جنبه‌های زندگی رخنه کرده و جرایم حاصل از آن در مراکز شهری فزونی یافته است.

#### ۳-۱-۲) فقر و محرومیت

از دیگر عوامل طبیعی جرم می‌توان فقر، بیکاری و بی‌سوادی را نام برد. برخی از جامعه‌شناسان فقر و بینوایی را از عوامل بوجود آورنده جرم دانسته، می‌گویند که در فرد تهیدست عقده حقارت ایجاد می‌شود و او را به ارتکاب جرم وا می‌دارد. جوانانی که باید در یک اتاق با پدر و مادر و برادران و خواهران بزرگتر یا کوچکتر زندگی کنند، ناچارند هر گونه صدا، تمایل، سلیقه متضاد و دخالت‌های بیجا و نابجای دیگران را از نزدیک احساس و تحمل کنند، استعداد بیشتری برای ارتکاب جرم دارند. با این اوصاف بیکاری و فقر را نمی‌توان تنها عوامل بزهکاری دانست همانطور که «استر هندولاک» بعد از مطالعه ده هزار نفر از زاغه‌نشینان، اعلام داشت که فقر و بی‌چیزی به تنهایی عامل بوجود آورنده بزهکاری نیست و عوامل اجتماعی دیگر نیز در پیدایش بزهکاری‌ها دخالت دارند. بیشتر افراد خانه‌به‌دوش، هرگز عضوی از اجتماع نبوده و احساس شرکت در هیچ جماعتی را نداشته‌اند. از طرف دیگر مطالعات اجتماعی نشان می‌دهد در کشورهای که توزیع ثروت به صورت عادلانه نباشد هر روز فقرا فقیرتر و ثروتمندان غنی‌تر می‌شوند. به علت عدم آموزش‌های اجتماعی و ضعف فرهنگی و فقدان احساس همبستگی ناشی از مادی‌گرایی و فردگرایی، شاهد بی‌اعتباری ارزش‌های اجتماعی و عمومیت یافتن بزهکاری می‌شویم.

مدرسه یکی از نهادهای اجتماعی است که بعد از خانواده نقش مهمی در زندگی اجتماعی جوانان به عهده دارد، زیرا دانش آموز بیشتر وقت زنده و فعال خود را در مدرسه می‌گذراند، موقعیت و برنامه‌های مدرسه اثر مهمی در علاقه مندی و یا فرار جوانان از مدرسه دارد، معمولاً جوانان اولین قدم خویش را به طرف عالم بزهکاری با فرار از مدرسه بر می‌دارند.

در بعضی از مدارس، نامناسب بودن برنامه، سردی محیط، نبود معلمان ورزیده، عدم توجه و علاقه به وضع دانش آموزان و پرجمعیت بودن کلاسها، انبوه وظایف و تکالیف و نبود فرصت کافی برای معلمان به منظور رسیدگی به مشکلات دانش آموزانی که در مورد وضع تحصیلی، اجتماعی یا شخصی خود نیاز به کمک دارند سبب می‌شود تا این قبیل دانش آموزان به محض ایجاد شرایط لازم به رفتار بزهکارانه روی آورده از این طریق تا حدودی جلب توجه و احساس موفقیت کنند. بدین جهت، تاثیر مدرسه به عنوان یک عامل اجتماعی پیدایش بزهکاری برحسب پدیده جامعه پذیری قابل تبیین است.

#### ۳-۱-۴) شهر نشینی

در کشورهای در حال توسعه، مهاجرت روستاییان به جوامع شهری، در حقیقت انتقال فقر روستاها به شهرها است. این توده های انبوه انسانی که در مرحله تحول از زندگی روستایی به شهری قرار می‌گیرند برای تطبیق وضع اقتصادی و اجتماعی خویش ناگزیرند در حاشیه شهرها زندگی کنند.

جاذبه های فریبنده شهرها، بی برنامهگی روستائیان در ورود به شهرها، دوگانگی فرهنگی و ارزش بودن گریز از روستاها از علل اصلی گرایش به شهرنشینی در کشور ما بوده است. تنوع شهرنشینان از لحاظ سن، شغل، سواد، نقش، پایگاه و گروه بندی بسیار متفاوت است و هرکدام با ارزشها، آرزوها، آرمانها و نگرشها یا دیدگاههای گوناگون رو بر هستند که در نتیجه شیوههای مختلف زندگی را با شدیدترین تناقضها در پی دارد. این امر همراه با افزایش تراکم جمعیتی در برخی از محلهها با توجه به تنوع ساکنان و چندگانگی جمعیت موجب شده که به عنوان مثال شهری مانند تهران به صورت «شهر اندر شهر» درآید و هر گوشه‌ی آن با

ویژگی های خاص خود به صورت شهری جداگانه به حیات اجتماعی خود ادامه دهد. رشد سریع شهرها باعث دگرگونی های عمده ای در نقش اجتماعی افراد می شود و گاهی باعث تضاد منافع افراد می گردد. پاره ای از دلایل تعارضات در شهرها به شرح ذیل است:

۱- در شهرهای بزرگ به دلیل افزایش بی حد جمعیت، هیجان، آشفتگی، نگرانی، ترس و تشویش و اضطراب در بین شهرنشینان رو به فزونی است به طوری که اغلب شهروندان به کشمکش و فشارهای روانی تهدید می شوند.

۲- رشد بی رویه جمعیت در شهرها، بسیاری از شهروندان را با دشواری هایی چون ضعف، بی حالی، خواب آلودگی، نگرانی، عدم تعادل جسمی و روانی مواجه می کند و بی میلی نسبت به کار و فعالیت را در آنها فزونی می بخشد.

۳- آمارهای مربوط به جرایم و بزهکاری در شهرها به خصوص شهرهای بزرگ نشانگر فزونی این پدیده ها در دهه های اخیر است که به نوبه خود از گسترش شهرنشینی ریشه گرفته است.

۴- انحرافات جنسی، انواع مختلف اعتیاد به مواد مخدر، مصرف مشروبات الکلی و نیز روحیه سودجویی و سوداگری و روابط ناسالم و غلط اقتصادی در شهرها رونق بیشتری دارد.

۵- فردگرایی و تکروی در بیشتر فعالیتهای به چشم می خورد، روابط صمیمانه و چهره به چهره در بین شهروندان کمتر است، و احساس انزوا شدت بیشتری دارد.

۶- حوادث غیر منتظره از قبیل جنگ، زلزله ... و حوادث پیش بینی نشده اجتماعی باعث ضعف کنترل اجتماعی و شرایط نامناسب اجتماعی و اقتصادی می شوند و بر میزان بزهکاری می افزاید. در زمان جنگ یا حوادثی از قبیل زلزله از یک طرف دوام و بقای خانواده دچار تزلزل می شود و از طرفی بحران اقتصادی به وجود می آید.

### ۳-۱-۵) پلیس و دادگاه ها

به تناسب کیفیت و ماهیت بزه یک جوان بزهکار تحویل بازداشتگاه می شود تا زمان بازجویی او در دادگاه فرا رسد. وظیفه پلیس تماس با والدین، دستگاه های تربیتی و مراقبت و تحت نظر قرار دادن بزهکار است قابل توجه است دادگاه های جوانان باید دادگاه های



مخصوصی با قضات ورزیده و تعلیم دیده بدون تشریفات دادگاه‌های معمولی و بدون حضور سایر مردم باشد زیرا عکس العمل بیش از اندازه هیجان انگیز مردم کوچه و بازار نسبت به جوانان بزهکار به آنچه که با توجه به دلایلی انجام داده است و به صورت اعمال نفرت انگیز و شیطانی به نظر می‌رسد، در حل مسئله کمکی نخواهد کرد. با آنکه بسیاری از بازداشتگاه‌ها شباهت زیادی به زندان دارد، ولی فرستادن جوانان بزهکار به زندان معمولی کار درستی نیست زیرا در آنجا راه‌های جدیدی برای بزهکاری را می‌آموزند، از طرفی تنبیهات بدنی و زدن جوانان به وسیله پلیس در موقع بازداشت، آنان را جری‌تر کرده و در ارتکاب خلافکاری مجدد جسورتر می‌سازد.

### ۲-۳) عوامل اجتماعی ثانوی

#### ۱-۲-۳) وسایل ارتباط جمعی

وسایل ارتباط جمعی به ابزاری گفته می‌شود که در یک جامعه از آن برای ابلاغ پیام‌ها و بیان افکار و انتقال مفاهیم به دیگران استفاده می‌شود. بررسی اثرات این وسایل یکی از پیچیده‌ترین مباحث در آسیب‌شناسی اجتماعی است. به همین دلیل، بسیاری از جامعه‌شناسان در درستی نتایج پژوهش‌هایی از این دست، تردید نشان می‌دهند.

امروزه گسترش و توسعه وسایل ارتباط جمعی به حدی است که دوران حاضر را «عصر ارتباطات» نامیده‌اند. مک‌لوهان دنیا را با مفهوم «دهکده جهانی» می‌شناسد و می‌گوید وسایل ارتباط جمعی دارای چنان قدرتی هستند که می‌توانند نسلی تازه در تاریخ انسان پدید آورند، نسلی که با نسل‌های پیشین بسیار متفاوت است.

در بسیاری از موارد انسان‌ها چنان به رسانه‌ای معتاد می‌شوند و بدان اعتماد می‌ورزند که در ساعت معین بدان نیاز می‌یابند و تاخیر یا فقدان، موجبات از بین رفتن تعادل آنان را فراهم می‌سازد و زمانی که بدان می‌رسند، (مثلاً دستیابی) به روزنامه مورد علاقه، قدرت اندیشه از آنان سلب می‌شود آنان بدون هیچ تردید یا اندیشه‌ای نوشته یا آموزه آن را می‌پذیرند. بی‌تردید، این فرآیند که با خصلت ویژه انسان اندیشمند متباین است، موجب

می‌شود که ذهن دچار کرختی شده و فرد در جریان حوادث همچون پرکاهی بر روی سیالات خروشان، ناخواسته و بی اراده به این سو و آن سو کشیده شود.

#### ۴) انواع پیشگیری اجتماعی

این نوع پیشگیری براساس نگرش نوینی که نسبت به آن وجود دارد به دو گونه «پیشگیری جامعه مدار» و «پیشگیری رشد مدار» تقسیم می‌گردد.

##### ۴-۱) پیشگیری اجتماعی جامعه مدار

پیشگیری اجتماعی جامعه مدار در تلاش است تا با اتخاذ تدابیر و اقدامات مناسب برای از بین بردن یا کاهش عوامل جرم زا بر محیط اجتماعی و عمومی اثر گذارد. بدین معنی که اگر در محیط عوامل جرم‌زا وجود داشت آنها را خنثی سازیم.

##### ۴-۲) پیشگیری رشد مدار

پیشگیری اجتماعی رشد مدار که به آن پیشگیری زود هنگام (زود رس) نیز گفته می‌شود، به دنبال آن است تا با شناسایی عوامل خطر، تقویت عوامل حمایتی و مداخله زودرس از پایداری افراد بزهکار در بزهکاری جلوگیری کند. رهیافت پیشگیری اجتماعی رشد مدار بر این اندیشه استوار است که مداخله به هنگام نسبت به کسانی که به دلیل وضعیت‌های ویژه در معرض ارتکاب جرم هستند، می‌تواند جلوی بزهکاری و تداوم گرایشهای بزهکارانه آنها بگیرد. در پیشگیری رشد مدار در دوره‌های مختلف رشد جسمانی و عقلانی یک سلسله اقدامات مناسب صورت می‌گیرد تا در آینده طفل مرتکب جرم نشود.

#### ۵) عوامل موثر در پیشگیری اجتماعی از وقوع جرم

##### ۵-۱) نقش رسانه در جرم‌زایی و جرم‌زدایی

##### ۵-۱-۱) نقش رسانه در فرآیند جرم‌زایی (کارکرد منفی آن)

هر روز شاهد شرح مفصلی از جرایم اتفاقی در مطبوعات و رادیو و تلویزیون کشورمان هستیم. بسیاری از نشریات قبل از اینکه نشریه علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی باشند نشریه

جنایی هستند تا آنجا که بعضی حتی ادامه حیاتشان منوط به انتشار این اخبار و گزارشها است، از طرفی استقبال مردم نیز از این گونه اخبار کم نیست ۷٪ مطبوعات اروپایی مطلب خود را به بزهکاری اختصاص می دهند و از هر ده نفر شهروند فرانسوی ۷ نفر نگران است که مبادا قربانی جرم شود.

تحقیقی که کمیسیون جوانان دانمارک در سال ۱۹۴۶ به عمل آورد حاکی از این امر است که متون مورد علاقه طبقه جوان دانمارک مباحث جنایی و ستون حوادث هفتگی است. رسانه های جنایی با عادی جلوه دادن وقایع جنایی یا هیجان بخش به اخبار و گزارشها در جهت خلق شرایط جذب کننده برای مشتریان و حفظ مشتریان تلاش می کنند و به بزرگنمایی و تعریف و تمجید و توجیه پدیده های جنایی می پردازند. این قبیل رسانه ها را اصطلاحاً «سیاه» می گویند.

#### ۵-۱-۲) نقش رسانه در فرآیند جرم زدایی (کارکرد مثبت آن)

رسانه ها به دلیل برخورداری از حجم زیاد مخاطب، می توانند از لحاظ بسیج منابع جهت تحقیق جنایی و کمک به ماموران تحقیق مورد توجه قرار گیرند. رسانه ها می توانند با توصیف اشخاص و علایم و نشانه های تبهکاری و تبهکاران فراری که پلیس در جستجوی آنهاست و انتشار مشخصات گمشدگان، علل وقوع جرم و توصیف اشیای مسروقه و وضعیت بزه دیده، بیان شماره اسکناس های مسروقه، مردم را متوجه اعمال بزهکاران نمایند و از طرفی با آموزش و روش های مقابله با جرایم و تنویر افکار عمومی نقش پیشگیرانه ایفاء نموده و با دادن اطلاعات هشدار دهنده به افزایش مکانیزم های نظارتی و کنترلی کمک نمایند. یا آنکه با شانتاژهای تبلیغاتی و زیر سوال بردن جرم، مانع اشاعه جرم شوند. و یا با عدم پوشش خبری و استفاده از شگردهای خاص پوشش، مانع نشر اندیشه ها و شیوع بزهکاری شوند و با تقویت فضای عقلانیت، آرامش و توازن عاطفی مانع بروز انگیزه های جنایی گردند.

رسانه های گروهی به شیوه های مختلفی می توانند در پیشگیری از جرم و به موازات آن ارتقای دانش حقوقی جامعه موثر باشند که مهم ترین موارد آن عبارتند از:

۱- پیشگیری از بزهکاری از طریق آموزش عمومی

۲- پیشگیری از بزهکاری از طریق انعکاس صحیح اخبار

۳- پیشگیری از بزهکاری از طریق انعکاس صحیح عوامل مختلف حقوقی، قضایی و

اجتماعی منجر به جرم

۴- پیشگیری از بزهکاری از طریق اصلاح و بهبود محتوای برنامه های نمایشی

۵- پیشگیری از بزهکاری از طریق افشای جرایم ملی

۵-۲) نقش آموزش و تبلیغات در پیشگیری از جرم

چنانچه قوه قضائیه با جلب همکاری مردم و سایر ارگان های دولتی دامنه آموزش را به کوچک ترین واحد اجتماعی یعنی خانواده گسترش دهد ایفای نقش پیشگیری در کنار اصلاح مقررات و قوانین عملی تر خواهد بود.

تصور عمومی از انجام «اصلاحات قضایی» در قوه قضائیه متوجه اصلاح قوانین جاری، تعدیل مجازاتها و ارائه تعاریف جدید از جرم و مجازات است، به موازات انجام اصلاحات باید به نقش اساسی آموزش و تبلیغ در جهت جلوگیری از وقوع جرم و آگاهی مردم نسبت به حقوق خود توجه شود.

نقش آموزش عمومی باید به عنوان یکی از ارکان اصلاحات اساسی مورد توجه قرار گیرد و قوه قضائیه با اتکاء به اصول و روش های زیر به اهداف متعالی خود دست می یابد:

۱- آموزش شیوه های زندگی قانونمند را باید از مدارس آغاز کنیم ، لذا قوه قضائیه می تواند به طور اختصاصی با تهیه جزوه ها و کتابچه های جذاب در هر مقطع تحصیلی به تدریج جوانان را با حقوق و تکالیف خود آشنا کند.

۲- بخشی از اوقات صدا و سیما را با تهیه برنامه های قابل قبول از قبیل برگزاری مسابقات در زمینه اطلاعات عمومی حقوقی، سریال های با ارزش علمی و هنری و حتی تبلیغات به خود اختصاص دهد.

۳- برو شورهای آموزشی با طراحی هنرمندانه در اختیار دفاتر اسناد رسمی، بانک ها و ادارات ثبت اسناد و املاک و شرکت ها، بنگاهای معاملات ملکی و سازمانها و موسساتی که امور آنها مرتبط با مسائل حقوقی و قضایی است قرار داده شود و موسسات مذکور مکلف

شوند تا قبل از قطعی شدن هر مرحله با تنظیم سند و غیره این برشورها را در اختیار مراجعان خود قرار دهند، در این جزوات آثار تبعی هر اقدام و مشکلاتی که ممکن است در این موارد برای مردم بوجود آید بایستی توضیح داده شود.

۴- از طریق درج مستمر شعارها و هشدارها در مطبوعات کثیرالانتشار دانستنی‌های ضروری را به اطلاع مردم برساند.

پر هزینه بودن این روش‌ها با کاهش جرایم و منازعات در آینده و در نتیجه کاهش هزینه‌های جامعه در مقابله با جرایم جبران خواهد شد.

### ۵-۳) نقش اعتقادات مذهبی در پیشگیری از جرم

درباره نقش مذهب در پیشگیری از جرم ((جرایم اولیه یا ثانویه (تکرار جرم)) تحقیقات متعددی انجام شده است برخی از نویسندگان اهم تدبیر و تلاش‌هایی که می‌توانند به کاهش تکرار جرم منجر شوند در چهار عنوان بر می‌شمارند: ۱- آموزش ۲- درمان ۳- اصلاح و تغییر رفتار ۴- تعالی مذهب. «دولف» تاکید می‌کند که تعالی مذهبی به فرآیند بازپروری بسیاری از مجرمان آزاد شده کمک می‌کند و باعث تغییرات رفتاری مشخصی می‌گردد که در بسیاری از موارد موجب کاهش نرخ تکرار جرم است. این تعالی مذهبی، شیوه و روش زندگی مجرمان آزاد شده را تغییر می‌دهد. «بسیاری از این اشخاص (مجرمان آزاد شده) طی مسیر بازسازی و تعالی مذهبی، به بصیرت و آگاهی‌های نوینی نسبت به اهداف زندگی و کمک‌های خداوند دست یافتند که زندگی آنان را دوباره ساخته است»

برخی از نویسندگان خانواده، فرهنگ، مذهب اجتماع و مدرسه را پنج ستون حکایت‌کننده فرد دانسته‌اند و معتقدند «کشورهایی که تناسب صحیحی بین این پنج ستون حمایت‌کننده برقرار ساخته‌اند، فضایی برای رهبری قوی ایجاد کرده، زندگی با کیفیت و موفقیت اقتصادی داشته‌اند.»

### ۵-۳-۱) طرق پیشگیری از جرم و گناه در حقوق اسلام

نحوه پیشگیری از جرم در شریعت اسلام با سایر نظام‌های موضوعه بشری متفاوت است. چون اسلام با اهتمام در نشر تعلیمات اخلاقی و تهذیب نفوس و آموزش مبانی عقیدتی و

راهنمایی مردم به انجام کارهای نیک و پرهیز از جرایم و منکرات، امیدوار است که تا حد ممکن، افراد را از دست زدن به ارتکاب جرم باز دارد. این شیوه قانونگذاری برای سالم سازی محیط زندگی و جلوگیری از جرم، در نظام کیفری اسلام که احکام آن، مستند به علم و حکمت الهی است، موجب می شود که پیروان این شریعت آسمانی، اطاعت از مبانی اعتقادی و عبادی و دستورات اخلاق اسلامی را فریضه و تکلیف خود دانسته، و تخلف از آنها را گناه و مستحق کیفر بدانند.

در اسلام تدابیری نیز در این خصوص اندیشیده شده که عبارتند از:

#### ۵-۳-۱) جهان بینی توحیدی و نقش بازدارندگی آن.

بی تردید، توحید و یکتاپرستی تنها یک امر درونی نیست، بلکه اعتقاد به حاکمیت خداوند، دارای آثار عملی در حیات مادی، معنوی و زندگی اجتماعی است و هرگونه فعالیت را تحت الشعاع خود قرار می دهد.

بدین مناسبت، پیروی از دین مبین اسلام، نقش بسیار زیادی در بازدارندگی فرد از ارتکاب جرم و گناه به دنبال خواهد داشت. از این دیدگاه جهان بینی توحیدی عاملی است که انسان را در کلیه شرایط، از انحراف، کجروی و گناهکاری باز می دارد. نقش بازدارندگی این عامل نسبی است، و در نزد همه افراد یکسان نیست، بلکه بستگی به میزان پایبندی آنها به مبانی جهان بینی الهی دارد. بنابراین، هر اندازه درجه ایمان و اعتقاد به خداوند در نزد مسلمین بیشتر باشد، درصد ارتکاب جرایم و معصیت کمتر خواهد بود.

#### ۵-۳-۲) تهذیب و تزکیه نفس به وسیله تعلیمات اخلاقی

یکی دیگر از طرق پیشگیری از وقوع جرم و گناه در نظام حقوقی اسلام، نشر تعلیمات اخلاقی برای تهذیب نفس است. زیرا بخش عمده ای از رسالت پیامبر (ص) به هدف تکمیل و انتشار فضایل اخلاقی است.

تعلیم و آموزش دستورات اخلاقی، که در منطق قرآن کریم از رسالت انبیاست، نه تنها موجب اصلاح اخلاقی افراد می شود بلکه به طور غیر مستقیم، نتیجه آن به تأمین نظم عمومی نیز کمک می کند.

زیرا، بی‌گمان در جامعه‌ای که اکثر افراد در آن پرهیزکار هستند و اصول اخلاقی را رعایت می‌نمایند، برقراری نظم و اجرای عدالت، آسان‌تر به دست خواهد آمد. بدین لحاظ، اسلام یکی از راههای پیشگیری از گناه و جرم را، تبلیغ و نشر تعلیمات اخلاقی قرار داده است.

### ۵-۳-۱-۳) نهاد امر به معروف و نهی از منکر و نقش بازدارندگی آنها

یکی دیگر از راههای پیشگیری از وقوع جرم در فقه، نظارت عمومی مردم بر رفتار یکدیگر، با هدف بازداشتن دیگری از ارتکاب گناه و جرم است. احکام امر به معروف و نهی از منکر که یکی از فروع دین اسلام است به هدف پیشگیری و جلوگیری از شیوع انحرافات اخلاقی، جرم و گناه در جامعه اسلامی پیش بینی و برقرار شده است.

در تبیین معنای معروف و منکر اقوال گوناگونی ارائه شده است، از نظر فقهی، منکر هر فعل یا ترک فعلی است که قانونگذار اسلام ارتکاب آن را ممنوع کرده است.

این نهاد در آیات ۱۰۴ و ۱۱۰ سوره آل عمران بیان شده است. به علاوه، در احادیث و روایات منقول از رسول اکرم (ص) و معصومین (ع) توصیه و تاکید زیادی بر اجرای امر به معروف و نهی از منکر به عمل آمده است.

به همین مناسبت، تدوین کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل هشتم این قانون، دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان وظیفه همگانی و متقابل مردم نسبت به یکدیگر، و دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت پیش بینی و اعلام کرده اند. به هر حال، آنچه از مجموع مفاد آیات، روایات و مدلول اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران استفاده می‌شود، این است که تحقق امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی ما، وسیله خوبی برای پیشگیری از وقوع جرم و انحرافات اخلاقی است. بدیهی است که در شرایط فعلی، انجام این وظیفه خطیر، همان گونه که قانونگذار در اصل مذکور متذکر شده اند. بر عهده حکومت جمهوری اسلامی است، که مسئولیت دولت در اجرای امر به معروف و نهی از منکر در جامعه، مانعی برای همکاری مردم با دولت اسلامی در راه امر به معروف و نهی از منکر نخواهد بود. زیرا این آموزه نه تنها روابط شهروندان نسبت به

یکدیگر را پوشش می‌دهد و هر یک از آنها را در قبال دیگران مسئول و پاسخ گو می‌داند بلکه مسئولیت شهروندان نسبت به دولت مردان و متصدیان بخش‌های مختلف حکومت را نیز به رسمیت می‌شناسد، در حکومت اسلامی از نظر سمت‌های اداری و حکومتی، مقامی بالاتر از مقام رهبری نیست، با وجود این، شهروندان موظف به نظارت بر کار رهبری و امر به معروف و نهی از منکر او در حد توان خود می‌باشند که از این امر در روایات به «نصیحت به ائمه مسلمین» یاد شده است.

#### ۴-۵) نقش طراحی صحیح واحدهای مسکونی در کاهش جرائم

امروز شهرنشینی و شهرگرایی به صورت یک پدیده اجتماعی در کلیه جوامع مطرح شده است اگر نگاهی هر چند مختصر به جمعیت شهری در جهان بیندازیم به خوبی در می‌یابیم که هم اکنون نیمی از جمعیت جهان در شهرها زندگی می‌کنند و طرح‌های موجود تا سال ۲۰۲۵ نشان می‌دهد که بیش از دو سوم جمعیت جهان تا آن موقع ساکن شهرها خواهند بود.

افزایش جرایم، ظهور اشکال نوین بزهکاری، کاربرد در تمهیدات و تدابیر جدید و ارتکاب جرایم، افزایش جرایم سازمان یافته و شیوه‌های متنوع تطهیر درآمد نامشروع حاصل از آنها، گسترش فعالیت‌های مجرمانه منطقه ای و بین المللی در دهه‌های اخیر و به موازات آن بالا رفتن احساس نا امنی و ترس از وقوع جرایم در بین شهروندان به ویژه از جرایم خشونت آمیز موجب شده است که بزهکاری به صورت یکی از نگرانی‌های اساسی مردم درآید. در پی آن حکومتها مطالعه برنامه ریزی و سیاست گذاری در قلمرو کنترل آن و تخفیف نا امنی را ضروری تشخیص دهند.

سیاست‌های شهری که اولین بار به صورت جدی در نهمین کنگره پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین در ۲۹ آوریل ۱۹۹۵ در قاهره مطرح شده است در بحث سیاست‌های شهری همانطور که بعداً تشریح خواهد شد، موضوع برنامه ریزی و سیاست‌گذاری در بعد پیشگیری از جرایم شهری است. شاید بعضی معتقد باشند که سیاست‌های شهری در واقع نوعی از سیاست جنایی است که جزئی از سیاست‌های عمومی دولت‌هاست.



این دیدگاه همان بینشی است که مارک آنسل در تعریف سیاست جنایی به آن معتقد بود. اما دیدگاه دیگر این است که سیاستهای شهری پیشگیرانه نوعی از سیاستهای اجتماعی پیشگیرانه یا در بعضی مواضع نوعی سیاست فرهنگی پیشگیرانه است. در این معنا شاید سیاستهای شهری در مفهوم پیشگیری مبنایی با پدیده جرم شهری است. اما آنچه از تحقیقات سالهای اخیر و مباحث مطروحه در کنگره نهم پیشگیری از جرائم بر می آید منظور از «سیاستهای شهری» پیشگیرانه عبارتند از: مجموعه تدابیر و سیاستهای دولتها که به صورت پیشگیری های عمومی و پیشگیری موضعی در محیط شهری متبلور می شود که در بعضی از ابعاد می تواند در قالب سیاستهای جنایی مشارکتی پیشگیرانه نیز شکل بگیرد.

در سیاستهای شهری همه دولتها نقش فعال دارند و مردم دارای وظایف و مسئولیتهای مشخص هستند. و نظام بین المللی و سازمانهای مربوطه نیز در نقش هماهنگی و برنامه ریزی سهیم می باشند. پس مشاهده می کنیم که عنوان سیاستهای شهری یک عنوان معین و مجزاست که در سالهای اخیر در کتب علمی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است در اعلامیه نهایی نخستین کنفرانس اروپا و آمریکای شمالی در خصوص تعیین شهر و پیشگیری از جرایم شهری که تحت عنوان شهرهای امن تر در سال ۱۹۸۹ در مونترال منتشر گردیده است، نقش اصلی شهرها در پیشگیری از وقوع جرم چنین تبیین شده است: در جامعه قانون اصلی، پیشگیری از وقوع جرم است، دولتها در تمامی سطوح باید از تلاشهای جرم ستیزانه که بر مبنای جامعه است، پشتیبانی کنند. اگر بخواهیم از وقوع جرائم در شهرها پیشگیری کنیم. باید گامی فراتر از نگاه عدالت کیفری، پلیس، دادگاه ها و مراکز اصلاح و تربیت برداریم. واکنشها باید جزئی از یک دور دیگر و گسترده باشد که بتواند نیازهای فوری را مرتفع سازد.

#### ۶) نقد و بررسی پیشگیری اجتماعی از جرم

این پیشگیری با ایجاد تغییرات و اصلاحات در فرد و جامعه به دنبال جلوگیری از جرم بصورت پایدار و همیشگی است. پیشگیری مزبور، درصدد آن است که اعضای جامعه را از طریق آموزش و تربیت، تشویق و تنبیه با قواعد اجتماعی آشنا و همونوا کند. به دیگر سخن، این پیشگیری اجتماعی، یک «پیشگیری فردمدار» است بدین صورت که با بهره گیری از تدابیر

و اقدامات پیشینی در صدد شخصیت سازی و اثر گذاری بر فرآیند شکل گیری شخصیت افراد است.

این پیشگیری براساس نگرش نوینی که نسبت به آن وجود دارد به دو گونه «پیشگیری جامعه مدار» و «پیشگیری رشد مدار» تقسیم می گردد.

#### ۶-۱) پیشگیری رشد مدار و ایرادات وارده بر آن

پیشگیری اجتماعی رشد مدار که به آن پیشگیری زود هنگام (زودرس) نیز گفته می شود، به دنبال آن است تا با شناسایی عوامل خطر، تقویت عوامل حمایتی و مداخله زودرس از پایداری افراد در بزهکاری جلوگیری کند.

رهیافت پیشگیری اجتماعی رشد مدار بر این اندیشه استوار است که مداخله به هنگام نسبت به کسانی که به دلیل وضعیت های ویژه در معرض ارتکاب جرم هستند، می توانند جلوی بزه کاری و تداوم گرایشهای بزهکارانه آنها را بگیرد.

#### انتقادات چندی بر پیشگیری رشد مدار وارد شده است:

۱) ناگفته پیداست که اقدام ها و برنامه های پیشگیری زودرس از رفتارهای جنایی، برای این که اثر محسوسی بر کاهش آمار بزهکاری یک جامعه معین داشته باشد. باید قابل تسری و اعمال در سطح وسیعی، نسبت به کلیه اطفال، نوجوانان، والدین، مربیان، و محله هایی باشد که گرفتار عوامل خطر و یا مواجه با کمرنگ شدن عوامل حمایتی هستند. در این صورت شناسایی این قبیل اطفال، خانواده ها و محله ها و تهیه برنامه های مناسب آنها و آزمایش کردن این برنامه ها در سطح کوچک قبل از تعمیم آن بر کلیه موارد، نیاز به زمان طولانی دارد ضمن اینکه در بعضی روش های طولانی پیشگیرانه، اقدامهای روان شناختی - اجتماعی باید طی مدت های زیادی و در دوره های رشد افراد ذی نفع نسبت به آنها اعمال شود.

۲) برای اجرای این برنامه ها باید دست به تربیت مربیان، جرم شناسان، روان شناسان، متخصصان علوم تربیتی، (یعنی پرسنل تربیتی آموزش دیده) زد؛ که این امر نیز به نوبه خود به زمان و در عین حال بودجه نیاز زیاد دارد. بدین ترتیب عملیاتی - اجرایی کردن این نوع

پیشگیری در سطح کلان - مثلاً در سطح یک استان یا در سطح یک کشور نیاز به زمان، امکانات مادی و نیروی آموزش دیده زیاد دارد.

۳) بنا به اصل شخصی بودن مجازات آیا می‌توانیم به خاطر انحرافات طفل یا نوجوان والدین را محکوم به دوره دیدن کنیم؟ این امر از لحاظ مبانی حقوق بشر عاری از اشکال نیست. اگر این برنامه‌ها با جلب رضایت این عده و در قالب عدالت اجتماعی باشد، اشکالی وجود ندارد. پیشگیری زودرس مستلزم مداخله زودرس در خلوت فرد است. تحقیقات نشان می‌دهد که کودک علایم جامعه ستیزی دارد، اما در مرحله بعد مددکار وارد زندگی خصوصی آنها می‌شود آیا این امر مشروعیت دارد که به خاطر ارتکاب جرم به خلوت آنها داخل شویم؟ آیا نباید به لحاظ حقوق بشر مجرم را فقط مجازات کرد.

البته اگر این اقدامات را اقدام تأمینی بدانیم، تا حدی قابل قبول است. چرا که اقدام تأمینی فاقد سابقه کیفری، مدت ندارد و قبل از وقوع جرم هم امکان پذیر است. گرچه در حقوق ما بنا به ماده ۱ قانون اقدامات تأمینی خاص مجرمین است. اما اقدام تأمینی بنا بر ماهیت آن در مورد اطفال نیز قابل اعمال است.

#### ۶-۲) ایرادات وارده بر پیشگیری جامعه مدار

پیشگیری جامعه مدار یا محیطی که قدیمی‌ترین و رایج‌ترین شکل پیشگیری غیر کیفری بوده و مکتب تحقیقی (بوژه انریکوفری، بنیانگذار جامعه شناسی جنایی) نیز بر آن تاکید کرده است، شامل اقدامهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، پیشگیرنده‌ای می‌شود که نسبت به محیط‌هایی که فرد در آنها زندگی و کار می‌کند اعمال می‌شوند. مبنای جرم شناسی پیشگیری اجتماعی از نوع جامعه مدار شناسایی عوامل مختلف محیط بزهکاری به منظور خنثی کردن یا دست کم کاهش آثار آنهاست. تغییر اوضاع و احوال نامساعد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی در بزهکار و منحرف پروری که در هر حال زمینه کنارگذاری فرد را از جامعه (اجتماعی زدایی) فراهم می‌کنند فقر، بیکاری، اشتغال کاذب، سوء اشتغال، بیماری، بی‌سوادی، حاشیه نشینی، بی‌مسکنی و... و نیز مبارزه با عوامل روانی - جامعه شناختی و فردی به ویژه شرایط نامطلوب خانواده که شکست‌های عاطفی، تربیتی و تحصیلی اطفال را فراهم می‌آورند هسته اصلی این

شکل از پیشگیری غیر کیفری را تشکیل می‌دهند. عوامل بیرونی جرم نیز به عنوان محیط، یعنی دنیای پیرامون فرد، مورد مطالعه جرم شناسان قرار می‌گیرند. انسان از زمان تولد تا لحظه مرگ از محیط‌های مختلفی گذشته در آنها زندگی، تحصیل و کار می‌کند و در تعامل با آنها متحول می‌شود در یک تقسیم بندی کلی محیط در جرم شناسی به محیط فیزیکی - جغرافیایی و محیط اجتماعی تقسیم می‌شود. با مطالعه محیط فیزیکی که طبیعی بوده و بشر در ساخت و تغییر آن قاعدتاً نقشی ندارد، جرم شناسان به دنبال میزان تاثیر شرایط جغرافیایی، اقلیمی، جوی و آب و هوا بر رفتار مجرمانه و اشکال آن هستند.

محیط اجتماعی، یا دنیایی که خود انسان در ایجاد و تحول آن نقش دارد اما در عین حال بر شکل گیری شخصیت، رفتار و کردار انسان تاثیر گذاشته و به عبارتی انسان محصول آن است، به محیط اجتماعی عمومی و محیط اجتماعی شخصی تفکیک شده است. محیط نوع اول، همان گونه که از عنوان آن بر می‌آید برای همه کسانی که در یک کشور معین زندگی می‌کنند مشترک است و بنابراین آثار مشترکی برای همه شهروندان به دنبال دارد. نظام‌های سیاسی قانون مدار که خود را مقید به رعایت حقوق اساسی و اولیه مردم می‌دانند و نظام‌های سیاسی فرد سالار که همه امکانات موجود را برای استمرار بقای فرد حاکم و ایدئولوژی مورد قبول او به خدمت می‌گیرند، بی‌تردید می‌توانند رفتارهای مجرمانه متفاوتی را موجب شوند. در نظام‌های سیاسی نوع اخیر، بخش عمده‌ای از بزهکاران در واقع قربانیان سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و به طور کلی نحوه حکومت داری و حکم رانی هستند. ولی محیط نوع دوم، یعنی محیط اجتماعی شخصی همانگونه که از نام آن بر می‌آید. شامل فضای تولد، رشد و تحول انسان شده و در هر شخصی ویژگیهای مختلفی دارد؛ به عبارت دیگر، عوامل محیط اجتماعی شخصی هر کس نسبت به دیگری متفاوت است.

#### ۷) پیشگیری وضعی

این پیشگیری در برگیرنده مجموعه تدابیر و اقدامات غیر کیفری است که از طریق از بین بردن یا کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم و نامناسب جلوه دادن شرایط و موقعیت پیش جنایی از ارتکاب بزه جلوگیری می‌کنند.

پیشگیری موقعیت مدار با تسلط بر محیط و شرایط پیرامون جرم از (وضعیت مشرف بر جرم) در صدد آن است که از طریق کاهش جذابیت آماج و جاذبه زدایی از آن، فزونی خطر شناسایی، احتمال دستگیری بزهکار و به طور کلی نامناسب جلوه دادن وضعیت پیش جنایی آمار جرائم را مهار کند.

#### ۷-۱) استراتژیهای پیشگیری وضعی

#### افزایش اقدامات لازم برای جلوگیری ارتکاب جرم

تکنیک حمایت و حفاظت از آماج ها، سعی دارد با ایجاد موانع فیزیکی سبب محدود شدن فعالیت مجرمین بالقوه گردد. قفل کردن درب ها، استفاده از قفل فرمان در اتومبیل ها، استفاده از گاوصندوق ها و بهره گیری از شیشه های ضد گلوله نمونه هایی از حمایت و حفاظت از آماج های جرم به شمار می روند.

اقدامات مربوط به «کنترل دسترسی» ورود مجرمین بالقوه را به محیط های فیزیکی یا مجازی مشکل تر می سازد از کنترل دسترسی در طراحی محیط های شهری به طور گسترده برای جلوگیری از ورود غریبه ها به محیط های خاص استفاده می شود، ( برای مثال: با مسدود کردن خیابانها از ورود اتومبیل های غریبه به یک محل خاص جلوگیری می کنند) همچنین از این تکنیک می توان در ساختمان ها استفاده کرد. (برای مثال با قرار دادن یک میز پذیرش در اماکن عمومی یا خصوصی ورود و خروج را کنترل کنند) کلمات عبور و کدهای بانکی الکترونیکی که موجب محدودیت دسترسی به پرونده ها در سیستم های الکترونیکی می گردند نمونه هایی از کنترل دسترسی می باشد.

برخی از روشهای پیشگیری وضعی از جرم سعی دارند مجرمین را منصرف نمایند بدین نحو که از مواجه شدن بزهکاران بالقوه با موقعیت و فرصت ارتکاب جرم پیشگیری کنند. طراحی و ساخت استادیوم های فوتبال به نحوی است که تماشاچیان رقیب از هم جدا باشند تا بدین وسیله فرصت ارتکاب اعمال خشونت بار کمتر شود.

#### ۷-۲) افزایش خطرات ارتکاب جرم

گروهی دیگر از تکنیک‌های تشریح شده توسط کلارک سعی در افزایش خطرات ارتکاب جرم برای مجرمین بالقوه دارند. کنترل ورود و خروج برای مشکل ساختن ورود یا خروج برخی اشیاء به محل‌های خاص صورت می‌گیرد. برای نمونه فلزیاب‌های کار گذاشته شده در فرودگاه موجب افزایش خطر دستگیری کسانی که قصد بردن سلاح یا مواد منفجره به داخل هواپیما را دارند، می‌گردد. دستگاه‌های دزدگیر یا کشف سرقت در فروشگاه به منظور جلوگیری از سرقت اجناس نصب می‌شود.

شاید مراقبت و نظارت رسمی معروف‌ترین تکنیک پیشگیری وضعی از جرم باشد. مراقبت رسمی شامل بهره‌گیری از افسران ملبس به لباس رسمی (اونیفرم) یا وسایل کنترل و مراقبت برای ترساندن مجرمین بالقوه است. دوربین‌های امنیتی و سایر ابزار آلات الکترونیکی امنیتی قابلیت‌های مراقبت پلیس را گسترش و افزایش می‌دهند. پیشرفت و توسعه فن‌آوری موجب ادامه گسترش مراقبت موجود فعلی خواهد شد.

کارمندانی که در فضاهای مشرف به بیرون کار می‌کنند همین نقش را در باز دارندگی جرائم بالقوه از طریق مراقبت کارکنان داشته باشند. «مراقبت طبیعی» مجموعه‌ای از روش‌های افزایش توانایی انسان‌ها با ماشین‌ها برای مراقبت از یک منطقه می‌باشد. چراغانی خیابان‌ها این امکان را برای ساکنین یا عابرین فراهم می‌کند تا بر فعالیت‌های که در خیابانها رخ می‌دهد نظارت و دید کافی داشته باشند. به همین طریق از بین بردن یا رفع موانع دید از جلوی درب منازل ممکن است موجب افزایش میزان رویت‌پذیری سارقین بالقوه منازل شود و مراقبت طبیعی عابرین و رهگذران از این طریق بیشتر گردد.

### ۷-۳) کاهش جاذبه آماج‌ها

هدف آخرین مجموعه از تکنیک‌های پیشگیری وضعی کاهش سود حاصل از ارتکاب جرم می‌باشد. حذف آماج‌ها، منافع بالقوه حاصل از جرم را از دسترسی مجرمین بالقوه دور نگه می‌دارد. نمونه‌هایی از قبیل ارائه بلیط به جای پول برای پرداخت به وسائط نقلیه عمومی (به نحوی که رانندگان دسترسی به پول نداشته باشند) از جمله اقدامات مرتبط با روش‌های فوق‌الذکر می‌باشد. همچنین با علامتگذاری اموالی که، بیشتر، آماج سارقین اماکن واقع

می‌شوند، می‌توان منافع بالقوه را کاهش داد و به این طریق اموال مذکور را برای دیگران بلا استفاده نمود. برنامه‌های علامتگذاری اموال و نشانه‌گذاری اموال و نشانه‌گذاری دام‌ها و ثبت شماره شناسایی اتومبیل در سایر قسمت‌های اتومبیل نمونه‌هایی از تدابیر شناسایی اموال به شمار می‌روند.

### ۸) اشکالات و ایرادات وارده بر پیشگیری وضعی

پیشگیری وضعی از ابعاد مختلفی نیز مورد انتقاد قرار گرفته که با توجه به اهمیت و گستردگی بحث تصمیم گرفته شد موضوع انتقادات را با شرح و بسط کافی در این مقاله مطرح نماییم. به طور مستقیم از انتقادات وارده به پیشگیری وضعی شروع می‌کنیم که تحت سه عنوان کلی مطرح می‌شوند:

#### ۸-۱) ایراد فرصت مدار بودن

قائلین به این ایراد بحث خود را چنین مطرح می‌کنند که رویکرد وضعی فقط در مورد جرایمی قابل اعمال است که فرصت مدار (opportunistic) هستند در حالی که بسیاری از جرایم شدید و خشونت آمیز بیش از آن که «فرصت مدار» باشند تابع احساسات و کشش‌های درونی هستند. در این جرایم مرتکب آنها در هر حال سعی خواهد کرد تا فرصت لازم را ایجاد کند و علاوه بر این مرتکب به دنبال یک هدف یا آماج خاصی است که شکار و زدن همان هدف مطلوب اوست فلذا حفاظت از آن آماج، وی را از ارتکاب جرم نسبت به آن هدف خاص منصرف نخواهد کرد.

فرصت مدار بودن به دو معنا قابل تصور است که در یکی از آنها همه جرائم فرصت مدار هستند و بنابراین ایراد مزبور حل شده خواهد بود. در این مفهوم، فرصت مدار یعنی این که ارتکاب جرم در کنار سایر عناصر (وجود مرتکب و عدم مانع)، به وجود یک هدف یا آماج مناسب یا همان فرصت نیاز دارد و بنابراین همه جرایم فرصت مدار هستند. اما آنچه منظور نظر خدشه‌کنندگان به رویکرد پیشگیری وضعی است فرصت مدار در معنی دیگر آن به مفهوم کسب سود مالی است یعنی آن دسته از جرایمی که ارتکاب آنها نوعاً تابع به وجود آمدن فرصت مناسب به معنی جذب سود (عموماً مادی) با ضرر و خطر کمتر برای مرتکب است. به

بیان دیگر تا فرصت مناسب، قابل دسترس، سودمند و بی خطر برای مرتکب فراهم نگردد وی دست به ارتکاب جرم نمی زند و برای او فرقی ندارد که از بین اهداف سودمند موجود کدام را انتخاب کند. آن چه مهم و مطلوب مرتکب است سودمند بودن هدف، بی ضرر بودن یا کم ضرر بودن حمله به آن و همچنین سهل الوصول بودن سود مورد نظر است. به چنین جرایمی اصطلاحاً جرایم «سود مدار» یا «طریقی و ابزاری» گفته می شود از این جهت که ارتکاب آنها ابزار و طریقی است برای رسیدن به سود است.

این درست برخلاف مواردی است که در آنها فرصت در مفهوم اول مورد نظر است و مطلوب مرتکب چیزی است که فقط در یک فرد یا محل یا زمان خاص یافت می شود و هدف از ارتکاب آنها نیز غالباً جلب منفعت مادی نیست. به اینگونه جرائم اصطلاحاً جرائم «غیر سود مدار» یا «موضوعی یا نمادین» اطلاق می گردد زیرا هدف از ارتکاب آنها غالباً یا ظاهراً کسب سود مادی نیست بلکه خود وقوع جرم با عملی کردن نقشه مجرمانه در مورد مجنی علیه معین موضوعیت دارد. مثال بارز جرایم فرصت مدار در معنی دوم جرم سرقت و مانند آن است و جرم قتل با سبق تصمیم از جرایم غیر فرصت مدار در معنی دوم فرصت است. در جرم اول هدف نهایی مرتکب تحصیل سود مالی است که از ربودن هر هدف مادی حاصل می شود و چنین اهدافی فراوانند و اگر یکی غیر قابل دسترس بود و یا دسترسی به آن دارای خطر و ضرر زیادی نسبت به دیگری بود مرتکب به سراغ هدف جایگزین خواهد رفت. اما در مثال قتل (در اغلب موارد و نه همه آنها) قاتل به دنبال شخصی خاص با توجیهی خاص است و همه افراد به عنوان هدف قتل در نظر او بالسویه نیستند بلکه قاتل مثلاً به دنبال همسر خائن خود است یا به دنبال قاتل فرزند خود، نه به دنبال هر همسری یا به دنبال هر قاتلی. اگر تصور محاسبه سود و اجتناب از خطر و ضررهای احتمالی در مورد اخیر نیز معقول و غالباً بدیهی است اما به نظر می رسد تا زمانی که مرتکب به مطلوب مورد نظر خود نرسد دست از آن فرد یا محل خاص نمی شوید. فلذا در نظر منتقدین نظریه وضعی، پیشگیری آن با شگردها موضعی، ممتنع، یا دست کم ناموفق یا با میزان کم موفقیت روبه رو خواهد بود.



عنوان شده است که محافظت از هدفی خاص مثل یک خانه یا یک منطقه یا برخی مدل‌های خاص از خودروها باعث می‌شود که مرتکبین به منازل دیگر، مناطق همجوار یا سایر مدل‌های خودرو که حفاظت شده نیستند یا از حفاظت ضعیف تری برخوردارند روی آورند، یا زمان حمله خود را تغییر دهند. در این صورت گفته می‌شود جابجایی به ترتیب در محل ارتکاب جرم یا آماج یا زمان ارتکاب جرم و به اصطلاح به صورت طولی رخ داده است. همچنین ممکن است مرتکبین احتمالی از شیوه‌های جدید برای ارتکاب جرم منظور استفاده کرده و یا اصولاً به ارتکاب جرم از انواع دیگری بپردازد که در این صورت گفته می‌شود جابجایی در نوع جرم یا جابجایی عرضی به وقوع پیوسته است. گردن تر اسلر معتقد است جابجایی به چهار شکل امکان پذیر است جابجایی در وقت ارتکاب جرم، در محل ارتکاب جرم، در نوع جرم و تغییر هدف یا آماج جرم. دو نویسنده دیگر بنام های حکیم و رنگرت به پنج نوع جابجایی اشاره می‌کنند که علاوه بر چهار نوع مذکور توسط گردن نوع دیگری یعنی جابجایی و تغییر در شیوه ارتکاب جرم را نیز معرفی شده است.

۸-۳) تغییر دادن سبک زندگی، کار افراد و تجاوز به حریم خصوصی، خلوت افراد و

محدود نمودن آزادیهای فردی

۸-۳-۱) تغییر سبک زندگی و کار افراد

پیشگیری وضعی، در واقع تغییر سبک زندگی، کار و حضور اجتماعی افراد، تغییر ساعات فعالیت روزانه، محل‌های رفت و آمد، صرف نظر کردن آنان از برخی علاقه‌ها و آرزوها (مثلاً داشتن خودروهای گران قیمت، یا استفاده از جواهرات توسط بانوان که برای سارقان حرفه‌ای وسوسه‌انگیزند) را می‌طلبد؛ یعنی صرف نظر کردن افراد از برخی حقوق و آزادی‌هایشان که تحت تاثیر تدابیر وضعی محدود از میان می‌روند؛ تدابیری که می‌توانند هرگونه تحرک و یا حتی هر نوع اندیشه‌ای را با تجهیزات قوی نظارتی الکترونیکی و پیشرفته شناسایی و کنترل کنند (گسن، ۱۳۷۶، ص ۶۲۷).

۸-۳-۲) تجاوز به حریم خصوصی و خلوت افراد

پیشگیری وضعی خطر تجاوز به حریم خصوصی و خلوت افراد را که مورد حمایت ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۷-۱ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی است به دنبال داشته و ممکن است آثار نامطلوبی برای حقوق و آزادیهای افراد به بار آورد؛ به عبارت دیگر، تدابیر پیشگیری وضعی با آزادیهای فردی، بازبودن فضاهای کار و زندگی، آزادی رفت و آمد افراد در عین گمنامی و آزادی حمل و نقل اموال و اشیاء که در یک جامعه قانون مدار و مردم سالار ارزش و دستاورد تخطی ناپذیر تلقی می شوند، سازگاری ندارد. آیا استفاده از فناوری های نوین از قبیل دوربینها و چشم های الکترونیکی و نظارت ویدئویی که تمام رفت و آمدها را ثبت و ضبط کرده و امکان پردازش و سوء استفاده از این صحنه ها را برای ناظران و عوامل دولتی - به ویژه در دولت های بی اعتنا به قانون مداری فراهم می کند، با آزادی رفت و آمد که در ماده ۱۲-۱ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (هرکس که به طور قانونی در قلمرو کشور می باشند، حق عبور و مرور آزادانه مسکن خود را خواهد داشت) تضمین شده، مغایر نیست؟

#### ۸-۳-۳) محدود نمودن آزادیهای فردی

پیشگیری وضعی آزادیهای فردی از طریق محاصره فضاهای اجتماعی و محیط های مورد نظر، با حضور عوامل نهادهای دولتی و خصوصی متولی و متخصص تأمین امنیت و نهادهای مشارکتی محلی محدود کرده و کسانی را که امکانات مادی لازم را برای ایمن سازی خود و اموالشان در برابر بزهکاری ندارند تبدیل به آماج هایی بی دفاع در برابر بزهکاران مصمم می کند. زیرا این بزهکاران متعرض فضاها و آماج هایی می شوند که کمتر محافظت شده یا از حفاظت ویژه ای برخوردار نیستند. بی تردید وظیفه دولت هاست که از طریق اعطای امکانات مادی یا گسترش بیمه، امکان جابه جایی جرم و انتخاب آماج های آسان و بی دفاع را از بزهکاران سلب کنند.

از آن جهت که در پیشگیری غیر کیفری از نوع وضعی «نظارت، مراقبت و کنترل و در نتیجه محدود سازی آزادی و حقوق افراد» دارای نقش اساسی بوده و برنامه ها و اقدام های آن

با سلطه، مداخله و یا حضور عوامل امنیتی - پلیسی (دولتی یا خصوصی) همراه است (روبر، ۱۹۹۱، ص ۱۶) می‌توان آن را تا اندازه‌ای یادآور پیشگیری کیفری از بزهکاری است. ماحصل نوشتار حاضر را می‌توان در قالب چهارده پیشنهاد ذیل خلاصه نمود.

### ۹) نتیجه گیری و ارائه پیشنهادات

۱- پیشگیری از بزهکاری یک امر ملی است و برای مبارزه با این پدیده علاوه بر استفاده از ساز و کارهای دولتی باید از توانایی‌ها و مشارکت نهادهای مدنی نیز بهره برداری شود از این رو دولت باید تلاش کند در کنار اقدامات دولتی از اقدامات جامعه برای پیشگیری از جرم استفاده کند تا از این عمل به نتیجه موفقیت آمیز منتهی گردد.

۲- یکی از مهمترین موانع اجرای سیاستهای پیشگیری از جرم مشخص نبودن متولی امر پیشگیری می‌باشد و این امر براساس بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی این امر به عهده قوه قضائیه گذاشته شده است و می‌بایست نهاد ملی پیشگیری از جرم زیر نظر این قوه ایجاد شود.

۳- بنابراین در امر پیشگیری نهادی که متولی پیشگیری را بر عهده می‌گیرد باید پاسخگوی عملکرد خویش باشد.

۴- برابر اصل ۱۷۴ قانون اساسی قوه قضائیه حق نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاههای اداری پیش‌بینی شده است. بر همین اصل قوه قضائیه با نقش نظارتی خود بر تاسیسات اجتماعی می‌تواند در امر پیشگیری از جرم نقش بسزایی را ایفا نماید.

۵- قوه قضائیه باید از قوه مقننه بخواهد تا از تغییرات سریع قوانین خودداری نماید چرا که قوانین در دراز مدت بین قضات جا می‌افتد و امکان بهره مندی از آن و رفع نقاط ابهام از طریق ابزار قانونی مانند رأی وحدت رویه فراهم می‌آید. نکته دیگر اینکه امکان آموزش و آشنایی بیشتر مردم و ایجاد روح احترام به قانون در دراز مدت میسر است. لذا تغییرات سریع این توهم را به وجود می‌آورد که این قانون به زودی تغییر می‌کند و نهایتاً امکان فرار از آن وجود دارد.

۶- در حال حاضر مامورین انتظامی و قضات توان مقابله با کلیه جرایم ارتكابی را ندارند و عدم امکان اجرای قانون وضع شده حرمت و احترام قانون را از بین می برد، لذا باید از جرم انگاری جدید پرهیز نمود.

۷- کار کارشناسی عمیق روی قوانین قبل از تصویب انجام شود تا بدین وسیله امکان اجرای قانون بررسی شده و عنداللزوم با تعدیل آن از اثرات منفی آن جلوگیری شود.

۸- قوه قضائیه باید برای بالا بردن کارایی نیروی انتظامی از قوه مجریه بخواهد که این نیرو را به وسایل مدرن مجهز نماید تا امکان برخورد سریع و مناسب را با مجرمان داشته باشند و باید نسبت به ایجاد یک نیروی تخصصی مانند پلیس قضایی اقدام نماید.

۹- نظارت دقیق بر برنامه های تلویزیون و سینما و مندرجات مطبوعات داشته باشد.

۱۰- از دستگاههای مربوط بخواهد که در ایجاد تسهیلات در امر ازدواج اقدام نمایند.

۱۱- توجه خاصی به کانون های فساد داشته و آنها را از بین ببرد و نسبت به اصلاح فرهنگ غلط حاکم بر بعضی جوامع سنتی از طریق فعالیت های فرهنگی، اقدام نماید.

۱۲- نظارت بر جلوگیری از مهاجرت

۱۳- نظارت بر ایجاد مسکن

۱۴- نظارت بر ایجاد شغل که در این راستا ایجاد شغل با توجه به وضعیت اقتصادی حاکم بر جامعه از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است.

## منابع و مأخذ

- ۱- معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱
- ۲- انصاف پور، غلامرضا، فرهنگ فترسی، انتشارات زوار، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۷۹
- ۳- نجفی ابرند آبادی، علی حسین، تقریرات جرم شناسی نظری (دوره دکتری دانشگاه تربیت مدرس)، سال ۱۳۷۹، ص ۱۱
- ۴- نجفی ابرند آبادی، علی حسین، تقریرات جرم شناسی (دوره کارشناسی ارشد، مجتمع آموزش عالی قم)، ۱۳۸۱، صص ۲۱-۱۹

مجله کانون وکلای دادگستری مرکز کرمانشاه شماره ۱۸ و ۱۹ ..... ۱۰۰

۵- غلامی، حسین، حمایت از حقوق و آزادیهای اشخاص در اوضاع و احوال مخاطره آمیز، مجله امنیت، شماره ۹-۱۰، سال چهارم، ۱۳۷۹

۶- دادستان، پریرخ، روانشناسی جنایی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، بهار ۱۳۸۲  
۷- ستوده، هدایت الله، آسیب شناسی اجتماعی، انتشارات آوای نور، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۸۰

۸- دانش، تاج زمان، مجرم کیست؟ جرم شناسی چیست؟، انتشارات کیهان، چاپ نهم، خرداد ۱۳۸۱

۹- کاری، روبر، مداخله شناختی - اجتماعی زودرس در پیشگیری از رفتارهای مجرمانه، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۶-۳۵، سال ۱۳۸۱.  
۱۰- جهان بین، داریوش، نقش رسانه ها در کنترل امنیت اجتماعی، مجله حقوق دادگستری، شماره ۴۳، سال ۱۳۸۲

۱۱- آشوری، محمد، جزوه جامعه شناسی جنایی، دانشگاه امام صادق (ع)، سال ۱۳۸۰، ۱۳۷۹

۱۲- کی نیا، مهدی، مبانی جرم شناسی، جلد اول، دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۳  
۱۳- شیخ آوندی، داور، آسیب شناسی، گناباد، نشر مرنند، چاپ اول، ۱۳۷۳  
۱۴- روزنامه مأوی (نشریه داخلی قوه قضائیه)، مقاله رسانه های ارتباط جمعی به دلیل

کثرت مخاطبان بهترین ابزار پیشگیری از جرم، شماره ۳۱۱، مورخ دوشنبه ۱۳۸۳/۳/۱۱  
۱۵- شلیله، محمد رضا، نقش رسانه های گروهی در کاهش یا پیشگیری از وقوع جرم، مجموعه مقالات پیشگیری از جرم، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۸۲

۱۶- غلامی، حسین، بررسی حقوقی - جرم شناختی تکرار جرم، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۲

۱۷- ولیدی، محمد صالح، بایسته های حقوقی جزای عمومی (مختصر النافع) تهران، انتشارات خورشید، چاپ اول، ۱۳۸۲

مجله کانون وکلای دادگستری مرکز کرمانشاه شماره ۱۸ و ۱۹ ..... ۱۰۱

۱۸- حاجی ده آبادی، محمد علی، فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، شماره اول، تابستان

۱۳۸۳

۱۹- مسگرانی محمد، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳۳، زمستان ۷۹

۲۰- صفاری، علی، مبانی نظری پیشگیری وضعی، مجله تحقیقات حقوقی شماره ۳۳-۳۴

## نکته ها و اندیشه ها

---

× ناگفته هایی از آئین دادرسی کیفری

پرویز علی پناه

× پای بند ضوابط حرفه ای باشیم

مصطفی نبیری

× ادای دین به پدر پارسای علم حقوق (دکتر کاتوزیان)

جلال رفیع

× عدالت نباید فدای مصلحت گردد

شهید مرتضی مطهری

## ناگفته هایی از آئین دادرسی کیفری

پرویز علی پناه

وکیل پایه یک دادگستری و کارشناس ارشد حقوق

### ۱. وکیل تسخیری در فرض غیبت متهم

در بسیاری از پرونده هایی که حضور وکیل در آنها به حکم تبصره ۱ ماده ۱۸۶ ق.آ.د.ع.ا. در امور کیفری ضروری است، چنانچه متهم متواری بوده و رسیدگی بدون حضور متهم جریان یابد همواره دو مطلب ذهن وکیل تسخیری را به خود مشغول می دارد:

اولاً: آیا حکم مزبور غیابی است یا خیر؟

ثانیاً: آیا اعمال حق تجدیدنظر خواهی از ناحیه وکیل نافی حق دفاع محکوم علیه متواری

خواهد شد؟

در پاسخ به سؤال اول باید گفت حکم غیابی بنا بر تعریف مندرج در مواد ۱۸۰ و ۲۱۷ قانون آئین دادرسی کیفری حکمی است که متهم در هیچیک از جلسات دادرسی حضور نیافته، لایحه دفاعیه ارسال نکرده و یا وکیل مدافع به دادگاه معرفی نکرده باشد.

اکنون سؤال این خواهد بود که انتخاب وکیل تسخیری مصداق معرفی وکیل مدافع

خواهد بود یا خیر؟

به دیگر سخن آیا اراده دادگاه یا مقامات مسئول کانون در معرفی وکیل جهت دفاع از

متهم متواری، جایگزین اراده فرد متواری می باشد؟

چنانچه پاسخ سؤالات فوق را مثبت بدانیم نتیجه این خواهد بود که حکم صادره

حضور تلقی شده و تمام آثار احکام حضوری بر آن بار خواهد شد از جمله تکلیف وکیل در



زمینه تجدیدنظر خواهی یا قطعیت رأی پس از اتمام مهلت تجدیدنظر خواهی یا تأیید رأی از مرجع تجدیدنظر!

با این حال آنچه که از دقت و بررسی الفاظ و عبارات قانونی تحصیل خواهد شد و قدر متیقن انطباق الفاظ بر معانی، این است که:

- معرفی وکیل از ناحیه متهم امری کاملاً متفاوت از انتخاب وکیل از ناحیه دادگاه یا مقامات ذیصلاح است.

- اراده متهم امری است متکی بر امور نفسانی و شخصی وی و تکلیف قانونی دادگاه یا سایر مراجع هرگز نمی تواند جایگزین آن شود.

- مقوله انتخاب وکیل از ناحیه متهم براساس توافق و اعمال نظر مستقیم متهم بوده اما مقوله انتخاب وکیل تسخیری بر سبیل اجرای تکلیف قانونی و طی تشریفات لازم جهت رسمیت دادگاه و اعتبار بخشیدن بدان با انگیزه دفاع از حقوق احتمالی متهم می باشد. لذا:

هرگز نمی توان وکالت تسخیری را واجد آثار وکالت انتخابی دانست .  
واقع امر آن است که وکیل تسخیری که بر حکم قانون انجام وظیفه می نماید هرگز وکیل به معنای واقعی کلمه نبوده و نیابتی از متهم اخذ نکرده است تا بتواند در اجرای آن اقدام نماید و بدین سبب نیز موکل یا متهم متواری هیچ التزامی به آثار چنین وکالتی ندارد.  
وکیل تسخیری صرفاً در ظاهر امر به عنوان وکیل در دادگاه حضور می یابد اما در واقع نفس وظیفه اش پاسداری از حقوق احتمالی متهم است، آن هم نه به طریق اخذ اجازه و نیابت از متهم بلکه براساس تکلیف قانونی، مأمور به اجرای وظیفه وکالت است و به همین دلیل است که حتی چنین نوعی از وکالت واجد کمترین خصیصه عقد وکالت یعنی قابل فسخ بودن آن نیز نمی باشد.

در پاسخ به سؤال دوم نیز لازم به ذکر است :

حق تجدیدنظر خواهی از جمله حقوقی است که بایستی صریحاً از ناحیه موکل به وکیل

اعطا گردد!

آیا صرف تسخیری بودن وکالت این خصوصیت را از تجدیدنظرخواهی خواهد گرفت؟! با لحاظ ماهیت غیابی رأی صادره، اقدام وکیل تسخیری به تجدیدنظرخواهی امری عبث و بیهوده به نظر می رسد زیرا:

- در فرض پذیرش تجدیدنظرخواهی وکیل و تأیید مفاد رأی، آنچه که مسلم است حقوق قانونی محکوم علیه متواری در زمینه واخواهی نسبت به رأی صادره و یا حتی اعلام رد وکیل تسخیری کماکان به قوت خود باقی است در حالیکه قانونگذار هیچ تمهیدی برای واخواهی نسبت به آراء صادره از مراجع تجدیدنظرخواهی در فرض تجدیدنظرخواهی وکیل تسخیری لحاظ نکرده است.

- چنانچه تجدیدنظرخواهی وکیل تسخیری را بپذیریم از یک سو مواجه با یک رأی قطعی لازم الاجرا شده و از سوی دیگر ناچار از پذیرش حق واخواهی متهم غایب خواهیم بود و نکته بسیار قابل توجه قضیه این است که حتی آنان که عقیده تجدیدنظرخواهی از رأی یا تکلیف وکیل تسخیری در اعمال حق تجدیدنظرخواهی دارند باز حق واخواهی متهم متواری پس از دستگیری و آگاهی وی از جریان حکم را نفی نمی کنند اما توجهی ندارند که با این اقدام آثار احکام و ماهیت آنها از حیث قطعی بودن و تشریفات فرایند حقوقی در آراء غیابی و واخواهی را نادیده می گیرند!

نتیجه:

بنظر می رسد وکیل تسخیری متهم متواری جز شرکت در محاکمه و دفاع از حقوق متهم تا زمان صدور حکم تکلیفی نداشته و قائل شدن به تکلیف وی در اعمال حق تجدیدنظرخواهی، در فرض تأیید مفاد رأی، یقیناً یا موجب نفی حق مسلم دفاع محکوم علیه متواری شده و یا اینکه معانی و مفاهیم حقوقی رأی قطعی، رأی غیابی، واخواهی، معرفی وکیل و انتخاب وکیل تسخیری را بطور کلی باید نادیده گرفت.

## ۲. آثار تفهیم و تغییر عنوان اتهامی در جریان دادرسی

در طول دادرسی، با توجه به تحقیقات و اقداماتی که صورت می‌گیرد و با توجه به دفاعیات و مدارکی که احیاناً طرفین پرونده ارائه می‌دهند و به دلایل دیگر، ممکن است قاضی پرونده، عنوان اتهامی را منطبق با اعمالی که متهم انجام داده و مجرمانه تلقی گردیده است، نداند، بر این اساس بحث تغییر عنوان اتهام مطرح می‌شود که موضوع از نظر قضایی و نیز حقوق دفاعی متهم قابل توجه است، نوشته حاضر به این مهم (بطور خیلی مختصر و به عنوان فتح باب در این زمینه) پرداخته است.

در هنگام صدور کیفرخواست مقام صادر کننده مکلف است نوع اتهام انتسابی و ماده یا مواد استنادی مرتبط با اتهام را در کیفرخواست درج نموده و بر آن اساس تقاضای کیفر نماید. دادگاهها نیز در هنگام رسیدگی به گونه‌ای اتفاق نظر و اتحاد رویه بر تفهیم عنوان اتهامی به متهم دارند.

با این حال گاه مواردی پیش می‌آید که چنین شیوه‌ای از اقدام در دادگاه با اشکال جدی مواجه خواهد شد.

از جمله این موارد عقیده دادگاه رسیدگی کننده به تغییر عنوان اتهامی در حین رسیدگی است.

تفهیم عنوان اتهامی به متهم در حین محاکمه و ایجاد حق و تکلیف دفاع در زمینه اتهام وارده، گاه نافی حق دفاع متهم بوده و گاه مساوی با اعلام نظر قضایی قبل از ختم دادرسی می‌باشد.

**بدین توضیح که: الف:** تفهیم عنوان اتهامی مشخص و معین به یک متهم برای وی این حق را ایجاد می‌کند که صرفاً در زمینه عناصر متشکله آن جرم دفاع کند و به موضوعات دیگر که ارتباطی با عنوان اتهامی نداشته و به عنوان جزئی از عناصر سه گانه جرم تلقی نمی‌گردند، هیچ توجهی نکرده، پیرامون آن دفاع ننمایند.

حال در چنین فرضی اگر دادگاه رسیدگی کننده پس از اعلام ختم رسیدگی، جرم انتسابی به متهم را غیر از عنوان اتهامی تفهیمی به وی تشخیص دهد آیا می‌تواند براساس این تشخیص

اقدام به صدور حکم نماید؟ و آیا چنین نوعی از اظهارنظر قضائی را می‌توان صدور حکم بدون اعطاء حق دفاع کامل از متهم تلقی نمود؟

برای مثال: می‌توان به تفاوت اجزاء متشکله جرائم مالی از نوع سرقت، خیانت در امانت، اختلاس و ... اشاره نمود که تفهیم هر یک از عناوین اتهامی به متهم، وی را بی‌نیاز از دفاع در زمینه اجزاء متشکله دیگر عنوان اتهامی می‌نماید و براساس همین حق است که صدور حکم بدون اخذ دفاع در زمینه عنوان دیگر (که تفهیم نشده است)، نمی‌تواند مبنای حقوقی درستی داشته باشد.

ب: تغییر عنوان اتهامی در جرائمی که دارای انواع متعدد می‌باشند از جمله قتل، به نوعی مصداق ضمنی اظهارنظر قضائی قبل از صدور رأی خواهد بود که دادگاه را در تنگنای رسیدگی قضائی گرفتار خواهد نمود.

برای مثال چنانچه دادگاهی در حین رسیدگی به اتهام قتل عمدی موضوع را مصداق قتل غیر عمدی بداند و بدین عنوان اتهامی مندرج در کیفرخواست را تغییر داده و عنوان قتل غیرعمدی را به متهم تفهیم کند و بر این اساس اعلام ختم دادرسی نماید:

اولاً: هیچ تکلیفی برای قضات دادگاه در زمینه تبعیت از عنوان اتهامی تفهیم شده وجود ندارد!

ثانیاً: اگر چه دادگاه باید به تشخیص خود حکم نماید اما چنین دادگاهی نمی‌تواند عنوان اتهامی را بعد از اخذ آخرین دفاع و اعلام ختم رسیدگی تغییر دهد زیرا هرگز اختیار قانونی اظهارنظر قضائی مخالف با تشخیص اولیه خود در جریان رسیدگی را ندارد.

به دیگر سخن دادگاه نمی‌تواند به طور ضمنی اعلام نماید که قتل ارتكابی عمدی نیست اما سپس متهم را به همین عنوان محکوم نماید.

به نظر راهکار رفع این اشکال در شیوه دادرسی، به قرار ذیل است: دادگاهها باید اعمال و کرداری را که در جریان رسیدگی در دادرسی مورد قضاوت قرار گرفته و در خصوص آنها اظهارنظر قضائی شده، صرفنظر از آنکه چه عنوان مجرمانه‌ای بدانها داده شده است و بدون آنکه عنوان مجرمانه‌ای برای آن در نظر بگیرند، به متهم تفهیم نموده سپس در هنگام صدور

مجله کانون وکلای دادگستری مرکز کرمانشاه شماره ۱۸ و ۱۹ ..... ۱۰۸

رأی با توجه به حق تشخیص قضایی تطبیق اعمال با قوانین جزائی، مبادرت به صدور حکم  
بنمایند.

## پای بند ضوابط حرفه ای باشیم

مصطفی نیری

وکیل پایه یک دادگستری

دادرس دادگاه انتظامی کانون وکلای دادگستری کرمانشاه و ایلام

### بنام او ، که خداوند راستی‌ها و درستی‌هاست.

دوستان و همکاران خوبم: بدو ضرورت دارد، که عرض کنم ، قصد آن ندارم که قلم فرسایی کنم چون نه نویسنده‌ام و نه برآنم که از آموخته‌ها و تجربیات گذشته قضایی و وکالتی خود، ذره‌ای بر اندوخته‌های علمی و تجربی شما بیفزایم چون خود هنوز تجربه آموز و مبتدیم. واقع هم همین است که نه در علم حقوق، بلکه در جملگی علوم و فنون امروز هیچ کس حتی علما و دانشمندان این جرأت را بخود نمی دهند و نخواهند داد تا مدعی شوند که در فلان علم به کمال رسیده‌اند و بی نیاز شده‌اند . پس همه ما هنوز محققیم و دانش پژوه و تجربه آموز.

بهر تقدیر، با توجه به مسئولیتم در دادگاه انتظامی کانون وکلای دادگستریهای کرمانشاه و ایلام و در رابطه با تخلفات انتظامی پیش بینی شده، در آئین نامه قانونی لایحه استقلال کانون وکلاء مصوب آذرماه ۱۳۳۴ وزیر وقت دادگستری با اصلاحات بعدی و بخصوص در مقوله شأن وکیل و وکالت، مختصراً مطالبی بعرض خوانندگان می رسانم، اگر چه سروران معزز خود بر این مقررات آگاه تر و بیناترند و بدان عامل.

در رابطه با شأن و مرتبت وکیل و وکالت، سخن به فراوانی گفته و نوشته‌اند، که همه ما بر آن آگاهیم قداست این حرفه و الهی بودنش نیز بر ما پوشیده نیست. اینکه در برابر موکلان و در برابر خدای بزرگ چه وظیفه خطیر و سنگینی بعهدہ داریم، اینکه مدافع حقیم و در راه احقاق حق از هیچ کوششی دریغ نخواهیم کرد و اینکه هیچ عاملی نخواهد توانست ما را از تعقیب این هدف مقدس باز دارد ، خوب آگاهیم و باورمان بر این است . و سعی ما بر آنست که هیچ عاملی نتواند و نخواهد توانست که این اعتقاد و باور را بشکند پس بیائید عهد ببندیم

همانگونه که عهد بسته و قسم یاد کرده ایم، قوانین و نظامات را محترم بشماریم جز عدالت و احقاق حق منظوری نداشته باشیم شرافت و شأن وکالت را حفظ کنیم احترام موکلیمان را رعایت نمائیم، راستی و درستی در کار را مد نظر قرار دهیم و شرف ما و حیثیت ما وثیقه این عهد و قسم باشد.

و حال اگر خدای ناکرده، همکار عزیزی بهر علت عهد شکن شد و فراموشکار قسم و متأسفانه پند و اندرز هم در او بی اثر بود تکلیف چیست؟ رهایش کنیم و به او اجازه دهیم، خلاف مفاد عهد و پیماننش خلاف شأن و منزلتش هر کاری خواست انجام دهد؟ هم خود را بشکند و هم شأن وکالت و هم جامعه وکلاء را؟ یا نه، موظفیم با او برخورد کنیم، خطایش را یادآور شویم و به تناسب تنبیهش نمائیم؟ تا هم او متنبه گردد و هم تنبیهش عبرت آموز غیر باشد. باورم اینست که عقیده و رأی عزیزان برآنست که، جامعه وکالت باید پاک و منزّه باشد و دور از هر کژی و کاستی و آلودگی و برخورد بر آنان که آلوده گردند و مُفسدِ واجب. و من و دیگر عزیزان که به امر شما در دادگاه انتظامی کانون وکلاء مسئولیت یافته ایم اگر چه حسب الامر و بناچار همکار عزیزی را بعنوان متخلف در برابر خود می نشانیم و محاکمه اش می کنیم و بعد هم محکومش، ولی باور کنید روحاً و قلباً ناراحتیم و معدّب. اما عرض کردم چاره ای نداریم وقتی همکار عزیزی شأن و منزلت خود و جامعه وکلاء را رعایت نمی کند ما چه تکلیفی داریم این همه او را رعایت کنیم؟ ناچاریم برخلاف میل باطنیمان در برابر او بایستیم حتی تا انفصال دائمش از شغل وکالت.

من از عزیزان همکار انتظار دارم، حداقل یک بار مواد آئین نامه قانونی لایحه استقلال کانون وکلاء را به دقت مطالعه بفرمایند، بسیار لازم است که سروران بزرگوار بدانند و آگاه باشند، کدام عمل و اقدام ما در حرفه وکالت تخلف است و چه مجازاتی دارد، استحضار دارید که جهل نسبت به قانون رافع مسئولیت نیست بخصوص برای وکیل که خود مدافع حق و قانون است.

ماده ۷۶ آئین نامه مذکور، نوع مجازاتهای انتظامی را احصاء نموده است، اخطار کتبی توبیخ با درج در پرونده، توبیخ با درج در روزنامه رسمی و مجله کانون، تنزل درجه (منظور تنزل پایه وکالت، از یک به دو) ممنوعیت از شغل وکالت از سه ماه تا سه سال و محرومیت دائم از شغل

وکالت. شاید محکومیت‌های درجه یک، دو و سه بنظرتان کم اهمیت جلوه کند ولی مسلماً می‌پذیریم که اهمیت قضیه در نوع مجازات نیست، بلکه در نفس مجازات است و اینکه چرا مرتکب خلافی شویم که به دادسرا و دادگاه انتظامی احضار گردیم؟ و چرا سعی نکنیم پرونده پرسنلی ما پاک و عاری از محکومیت باشد؟ اگر چه همین مجازات‌ها در خیلی از موارد مؤثر در مقام است بخصوص در تمدید پروانه و انتقال از شهری به شهر دیگر و غیره. بهنگام مطالعه آئین نامه مزبور در خواهید یافت که حسب ماده ۱۴ لایحه قانونی استقلال کانون وکلاء مجازات‌های درجه ۱ و ۲ و ۳ قطعی است، یعنی وکیل محکوم حق اعتراض به رأی را ندارد و رأی اصداری اجراء می‌شود.

این را هم بد نیست استحضار داشته باشیم که حسب ماده ۸۵ آئین نامه استرداد شکایت از سوی شاکی و یا استعفای وکیل از وکالت در پرونده محوله موجب مختوم شدن پرونده تخلفی نخواهد شد، فقط گذشت شاکی یک درجه مجازات را تخفیف می‌دهد. پس به گذشت شاکی دل نبندیم که تأثیر چندانی در رأی ندارد.

دوستان و همکاران محترم، بنابر آن ندارم نوع تخلفات را یکی یکی بیان کنم و مجازات‌های مقرر را هم برشمرم، مسلماً خود شما عزیزان این زحمت را تقبل و آئین نامه را قرائت خواهید فرمود. آنچه برای همه ما مهم و قابل توجه است رعایت شأن و منزلت حرفه‌ای ایست که داریم و اگر رعایت نشود اثر آن در جامعه و بین مردم خودنمایی می‌کند و شخصیت حرفه‌ای ما را می‌شکند. هم شخصیت و منزلت وکیل خاطی و هم جامعه وکلاء را و به تصور من، اشد مجازات را برای چنین افرادی باید قائل شد البته به تناسب نوع منزلت شکنی. ارتکاب تخلف خود نوعی منزلت شکنی است عزیزان شکی نیست که منبع در آمد و محل ارتزاق اکثر همکاران حق الوکاله ایست که از موکلین و مراجعین خود اخذ می‌کنند و بدیهی است جز در موارد وکالت تسخیری و یا معاضدتی که از سوی محاکم و کانون وکلاء به شما ارجاع می‌شود در بقیه موارد می‌توانید تا حق الوکاله تان پرداخت نشده از تنظیم قرارداد وکالت امتناع فرمائید البته ناگفته نماند که همه ما وکالت‌های مجانی هم جهت فامیلی و دوستی و غیره داریم که خود مقوله دیگر است بر آن باشید که قداست وکالت، شرافت و حیثیت و شأن و منزلت خود را به پول



نفروشید و بخاطر کسب پول بیشتر و حق الوکاله افزونتر هر پرونده‌ای را با هر موضوع زشت و پلیدی نپذیرید مطمئن باشید، که از حق دفاع می‌کنید و پاسدار عدالت و یار مظلوم هستید و لاغیر.

پرونده‌هایی که موضوعاً بلا دلیلند و در آن موفقیتی نصیبتان نخواهد شد قبول نفرمائید اگرچه اصرار بورزند چون شأن خود را می‌شکنید.

عزیزان همکار، اجازه می‌خواهم مجدداً بخودم تذکر دهم که پاسدار قسمی باشم که در مراسم تحلیف یاد کردم و در صورت تخلف از آن مستنداً به بند ۳ ماده ۸۱ آئین‌نامه مذکور به مجازات درجه ۵ یعنی ممنوعیت از شغل وکالت از ۳ ماه تا ۳ سال محکوم خواهم شد، و این فقط مجازات انتظامی است، نتیجه خلوت با خود و خدای خود برای این عهدشکنی، تخلف دیگریست بس سنگین تر و غیرقابل بیان که مجازات اخروی سهمناکی در بر دارد.

با وکیلی که با طرف موکل خود کنار می‌آید و حق موکلین را ضایع می‌کند، چه برخوردی باید داشت؟ درست است، بند ۳ ماده ۸۲ آئین‌نامه، مجازات درجه ۶ یعنی انفصال دائم از شغل وکالت را برای او رقم زده است، اما جداً این مجازات برای او کافیسست؟ تو وکالت مرا بعهده گرفته‌ای که مرا بطرف مقابلم بفروشی؟ به چه مبلغ؟ بند ۱ ماده ۷۹ آئین‌نامه مذکور اشعار دارد، تظاهر به استعمال مسکر و افیون و سایر مواد مخدر و مراوده در اماکن فساد، مواجهه با مجازات انتظامی درجه ۳ و یا ۴ است. جداً جای سؤال است، چطور کسی که نام وکیل دادگستری بر خود می‌نهد، مرتکب چنین اعمالی می‌شود و بعد هم توقع دارد مورد احترام باشد؟ و یا همکارمان به کار دیگری اشتغال یابد که منافی با شئون وکالت است و با تذکر به وی، باز هم شغل مذکور را ادامه دهد ولی انتظار داشته باشد دادگاه مجازات انتظامی ماده ۸۰ آئین‌نامه، یعنی تنزل درجه را در حق وی اعمال نکند؟ و یا کسیکه به مناسبت شغلش بر اسرار موکلش آگاهی یابد و آن اسرار را برای غیر تعریف کند در حالیکه می‌داند حسب بند ۲ ماده ۸۱ آئین‌نامه مزبور به مجازات درجه ۵ یعنی انفصال از شغل وکالت از ۳ ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

این است معنای راز داری و حفظ اسرار موکل؟

## ادای دین به پدر پارسای علم حقوق (دکتر ناصر کاتوزیان)

به قلم: جلال رفیع

به همان اندازه کز پاییز غربت سخت بیزارم

تو را ای فصل سبز آشنایی دوست می دارم

زبانم لال اگر روزی تو را برند از دستم

خیال خستگی ها را به دامن که بگذارم؟

نیاکان مان انگار هر سه مسند درمان و دانش و دادرسی را متعلق به «حکیم» می دانسته اند. هر چند در آمیختگی و دامنه کوتاه علوم قدیم هم خود یکی از علل این قبیل نام گذاری ها بوده است، اما گویا عقلای آن روزگار در مقام طبابت و تدریس و قضاوت، به «حکمت و اندیشه حکیمانه و علل حکمت آمیز» بیشتر از روزگار جدید احساس نیاز می کرده اند!

اگر چشم بصیرتمان راهنما باشد، در میان استادانی که ستاره افتخار بازنشستگی را به عنوان سردوشی دانشگاهی بر کتف مبارکشان نصب فرموده ایم (!)، کسانی را خواهیم یافت که نه فقط معلم و استاد، بلکه طیب و حکیم اند. دریغ از شانه های خسته یی که بار سنگین علم و حکمت و اندیشه درمانی را سال های سال با دلی خستگی ناپذیر بر دوش بردند و اکنون می باید محموله ثقیل سردوشی افتخار (!) را در دوره بازنشستگی شان تاب آورند.

- اما تو ای دانشگاه! تویی که از اینان و امثال اینان اعتبار گرفته ای. هر چند کسانی

بوده اند که «اعتبار» از تو گرفته اند. و نیز اعتبار از تو «گرفته اند»!

در دانشگاه جدید هم مثل دانشگاه قدیم، بسیاریند که عالم اند اما فقط حافظ اند، دانشبانند، حفظ کننده و نگه دارنده ی میراث گذشتگانند، نگاهبان قبه و بارگاه دانش اند، سرایدار مجتمع مسکونی علمی در سراسری بی انتهای تاریخ اند! بسیاری نیز هستند که عالم اند اما در دنیای علم و دانش حقیقتاً حکیم اند، آفریننده اند، تولید کننده اند، خلافتند، نوگرایند، نظریه پردازند، متفکرند، مجتهدند. و نیز در عرصه عمل و واقعیت انصافاً طیب اند، درمانگرند، سرطان های بدخیم و خوش خیم اندیشه را معالجه می کنند، روح نواز و روحیه سازند.

مرحوم دکتر شریعتی می گفت گاه عالمی را می یابی که در عالم تحقیق نه فقط تعدد (فی المثل) حرف «راء» را در دیوان حافظ می تواند اعلام کند بلکه حتی تعداد گلبول های سرخ موجود در شریان های شاعر شیراز را هم می تواند بر زبان آورد و درست هم بگوید، اما چه بسا که نه تنها قدرت سرودن یک بیت مثل حافظ را نداشته باشد، بلکه حتی از ذوق فهم یک مصرع غزلیاتش نیز عاجز بماند. امثال دکتر شفیعی کد کنی در زمره ی استثنائات هستند، که نه حافظ به معنای حفظ کننده بلکه حافظ به معنای آفریننده اند. خود، حکیم و طیب و جراح اند. و خود در سپهر نام خود درخشش حکیمانه دارند.

درخششی که عرصه ادبیات دانشگاه را اینگونه روشن کرده است و البته در مقام مبارک استهلال (و در اینجا به عنوان براءت استهلال!) نیز می توان آن را رؤیت کرد، هنگامی که به حوزه حقوق و علم حقوق وارد می شویم در نام دکتر کاتوزیان است که نمایان می شود و در آسمان اندیشه حکیمانه اوست که به وضوح قابل رؤیت است. بگذارید به حدیث نبوی اشاره کنم که صراحتاً ستایش دانش و دانشمند را حتی اگر با تملق هم در آمیزد، مستثنی و مستحسن داشته است. فرض تملق در طلب علم را حکمی دیگر باید، تا چه رسد به فرض بیان حقیقت، که خود بر همگان فرض است. و فریضه را چه باید کرد جز انجام دادن؟

صرف نظر از مباحثی که در باب «حق یا تکلیف بودن» بازنشستگی و نیز مصوبه ی مستثنا دانستن اساتید ممتاز عموماً قابل طرح و شرح است، در خصوص دکتر کاتوزیان نکته ناپیدای دیگری نیز شنیدنی و شکافتنی است که می توان آن را به عنوان «یک نوع بدهی معنوی» تعبیر و تفسیر کرد. مگر نه این است که دانشگاه- در روزگاری که بال «چپ روی» اش بر بال قانونگرایی اش غلبه می کرد(!) و این خصیصه در همین دهه هشتاد هم به عنوان سوء سابقه ی رقبای سیاسی مورد استناد و انتقاد قرار گرفت(!)- خود زنی کرد و خود را از حضور مستقیم کاتوزیان در کلاس درس محروم کرد؟ این قصه، سال ها به طول انجامید. و البته سبب خیر شد و فراغ و فرصتی بیشتر و طولانی تر پدید آورد تا استاد به تحقیق و تألیف علمی خویش ادامه دهد. و ادامه داد. چنان که کتاب های کاتوزیان، پیش از بازگشت او به کلاس رسمی، همه عرصه ها را فتح کرد. حضور، وقتی مقتضای ذات علم است، نه با مصوبه از میان می رود

و نه با مصوبه در میان می آید. حضور حقیقت و حضور حکمت و حضور هستی، حضور اکسیژن است. هست. و چون هست، هست. «قضایا قیاساتها معها».

دانشگاه یا مدیر دانشگاه یا انجمن دانشگاه یا هر نام و نشان دیگری (اعم از مجاز و حقیقت و اعم از مجاز و ممنوع)، هرگاه کرسی رسمی تدریس را از حضور استادی که شاگردان شیفته ی دانش در سال های قبل از انقلاب به وی «مجتهد مدرن» و «نظریه پرداز فقه مدرن» می گفتند، ده سال یا بیشتر یا کمتر محروم کرده باشد، بدهکاری معنوی و علمی و وجدانی دارد. ادای این دین، واجب است. و البته ادای دین. نه «ادا»ی دین! درد این بدهکاری مختصر را (!)، من و شمای دانشجو و دانشگاهی و هر شخص ثالث که از باب ورود ثالث یا به هر نحو دیگر در دعوی و دعوا دخیل بوده و سر به جای کلاه برده است، نسبت به یکی از برجسته ترین استادها ی دکتر کاتوزیان یعنی مرحوم محمود شهابی نیز می بایست در دل خویش احساس کرده باشیم. استاد محمود شهابی دانشمندی کم نظیر و فرزانه فراموش شده ی فراموش ناشدنی بی بود که از دست دوست رفت .

خوانندگان، این «دریچه» را که به روی دانشگاه گشوده شده است، خواهند بخشید. فرهنگ دینی ما برای هر آدمی یی سه پدر را به رسمیت شناخته است:

«أَبٌ وَوَلَدٌ ، اب زَوْجِکَ ، اب عَلْمِکَ». پدری که منشأ میلادی توست، پدری که

همسرت را در دامان تربیتش پرورش داده است، پدری که به تو دانش آموخته است».

کاتوزیان ، پدر پارسای علمی و معنوی و روحانی همه درس آموختگانی است که فقه مدرن و علم حقوق را از منظر او در محضر او، آموخته اند. واژه ویژه کاتوزیان نیز دارای همین دلالت است!

سال پنجاه و دوی شمسی بود. بسیاری از دختران و پسران دانشجو در آن روزگار انتظار نداشتند که با سپری کردن روزهای دبستان و دبیرستان و ورود به دانشگاه (به قول خودشان) باز هم آیه و روایت بشنوند و کتاب «تعلیمات دینی» بخوانند و به فقه و فتوا استناد کنند.

- استاد! راستش ما فکر نمی کردیم که در اینجا، در محیط دانشگاه و در مرکز تحصیلات

آکادمیک، آنهم در عصر و زمانه ای که همه چیز و همه جا در تصرف و تسخیر «علم» است، از

زبان استادمان نام شیخ و آخوند بشنویم. برای من تعجب آور است که می بینم جنابعالی با درجه دکترا و با اشراف به علوم روز و حقوق مدرن و با چهره جذاب و لباس اروپایی (کت و کراوات) در پس تربون تدریس و در پاورقی کتاب درسی تان، شیخ محمد حسن نجفی و آخوند خراسانی دیروز را همراه با حقوقدانان اروپای امروز نام می برید. اصلاً وقتی از نویسندگان و نظریه پردازانی مانند «مارتی و رینو» یا «ریپر و بولانژه» یا «روبیه و مازو» نام می برید، دیگر شیخ محمد حسن نجفی و سید محمد کاظم یزدی و شیخ موسی خوانساری و میرزای نائینی و آخوند خراسانی کیستند و چه جای نام بردن از آنان است؟!

هر دو گروهی که در آن ایام، به جدّ و به طنز، سوسیالیست و سوسیالیست (!) می خواندیم شان، در اینگونه اعتراضات احوال مشترک داشتند. البته روشن است که ضبط صوت نداشته ام تا عین کلمات را حفظ کنم، اما پرسش های اعتراض آمیزی از این قبیل را در آن سال ها بسیار شنیده بودم. گاه در کلاس درس و بیشتر در راهروهای دانشکده. زیرا برخی یا بسیاری از کسانی که رشته حقوق را در آن ایام انتخاب کرده بودند، چنین می پنداشتند که وقتی از سدّ سؤال و جواب کنکور بگذرند و پای به دانشکده بگذارند، دیگر از دروس عربی و ادبی و دینی و فقهی خبری نخواهد بود و آنچه خواهند خواند متون انگلیسی و فارسی حقوق اروپایی و آمریکایی است. به عبارت دیگر رشته تحصیلی شان رشته فرنگی است!

دکتر ناصر کاتوزیان، در روزگاری که طرح و شرح نظریات فقهای بزرگ اسلامی و شیعی در کتابهای دانشگاه، عاری از هرگونه شائبه و شبهه مصلحت گرایانه و منفعت طلبانه بود، خطاب به دانشجویانی که ظرفیت کلاس معروف «سیصد و پنجاه نفری» اش را پر کرده بودند، توضیح علمی و حقوقی می داد.

- شاید بعضی ها به محض اینکه کلمه «شیخ» و «آخوند» را در کتاب های حقوقی من می خوانند یا در کلاس درس من می شنوند، تعجب می کنند. لابد فکر می کنند که این شیخ محمد حسن نجفی روضه خوانی بوده که برای عده ای از مستمعین مجلس موعظه اش منبر می رفته و ما هم به همین روضه خوانی ها استناد کرده ایم! اینطور نیست. انشاءالله در آینده که بیشتر از حالا با اصول و مبانی تحقیق آشنا می شوید، خودتان خواهید دید که این قبیل افراد

یعنی همین فقهای که نامشان در کتاب های درسی دانشکده ذکر شده است، از این حیث یعنی طرح و شرح مباحث علمی در زمره برجسته ترین و درخشان ترین حقوقدانان قرار دارند. البته «حقوقدان مذهبی» اند. من با آنان همانطور مواجه شده ام که با سایر حقوقدانان مواجه می شوم. مواجهه، مواجهه علمی و استدلالی و حقوقی است. طبیعی است که همه دیدگاه ها و نظریه های آنان در همه زمینه ها مورد استناد نیست. چه بسا در جای خودش مورد نقد و نقادی هم قرار گیرد. اما نمی توان به عذر اینکه پیشوند یا پسوند نامشان امروزی و دانشگاهی نیست یا مذهبی و حوزوی است، آثار فقهی و حقوقی آنان را در مقام تحقیق و تتبع و استدلال نادیده گرفت و سانسور کرد...

... همین شیخ محمدحسن نجفی که نام بردید، معروف به «صاحب جواهر» است و کتاب «جواهر الکلام» از آثار ارجمند اوست. صاحب جواهر در مقام خلق این اثر ماندگار، یک تنه به اندازه ی یک گروه فقیه و حقوقدان تلاش کرده است. آخوند خراسانی، فقیه برجسته دیگری است که علاوه بر تألیف اثر معروف خویش (کفایه) در حوزه علم اصول، اساساً نقش نیرومندی را نیز در نهضت مشروطیت ایران ایفا کرده است. همین «مبانی استنباط علم حقوق» که یکی از دروس دانشکده است، برگرفته از مباحث موشکافانه ای است که در کتاب «کفایه الاصول» ایشان و امثال آن مشروحاً مطرح شده است. شیخ انصاری نیز با کتاب مشهور «مکاسب»ش همینطور.

جملات جوابیه را ثبت نکرده ام تا مدعی شوم که عین کلام است، ولی خوشبختانه هنوز آلزایمر کامل (!) حافظه ام را ناقص نکرده و سایه روشنی از خاطره ها در ذهن باقی مانده است. انصافاً در آن روزگار، کلام کاتوزیان بیش از چندین کتاب که دیگران در این باب نوشته باشند، تأثیرگذار بود. دریغ که همواره باید خطاب به خویش گفت: تو قدر آب چه می دانستی که در کنار فرات بودی! و سخن سعدی شرح حال همیشه ی ماست.

سل المصانع رکباً تهیم فی الفلواتی تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی؟

روزی در همان سال های دور، در پاسخ کسانی که می پنداشتند وقتی آفتاب انقلاب طلوع کند و صبح سوسیالیسم یا سوسیولیزم (!) بدمد دیگر به علم حقوق نیازی نخواهد بود،

لبخند زنان اشارتی (قریب به این مضمون) داشت: علم حقوق، همان جام آب یا شراب (یا هر نام دیگری) است که تشنگان و نیازمندان جامعه را گریزی از آن نیست. اگر ظرف را تغییر بدهید، مظروف را نمی‌توانید نادیده انگارید. (شاید هم برعکس!). به هر حال، از حقوق گریز نیست. شراب تازه در صراحی کهن، یا شراب کهن در صراحی نو. «علم حقوق» در واقع پیوند طبیعی سنت و تجدّد است. در این عرصه، نه از نو می‌توان گریخت و نه از کهن.

کاش استادی که در اجتهاد حقوقی و علمی خویش، هم میراث عظیم سنت را به خوبی می‌شناسد و هم از دستاوردهای سهمگین دانش نوین در عصر جدید به روشنی آگاه است و هم از توانایی علمی و عملی در جراحی و پیوند برخوردار است و پیش و پس از انقلاب نیز حمله راست و چپ و سرد و گرم روزگار را تاب آورده است، در کنار جوانانی که پی در پی پای بر مسند تعلیم و تدریس می‌نهند و باید بنهند، باقی می‌ماند و خود را در وجود علمی آنان تکثیر می‌کرد. کاش علم «حقوق» را بیش از این حقوق می‌بود. و کاش دانشگاه (به قول حافظ) حرمت «شراب خانگی ترس محتسب خورده» را که: هم خویشاوند و خانگی عهد سنت است و هم هراس محتسب مدرنیته را در عصر جدید تجربه کرده است، در خمخانه علمی خویش همچنان محفوظ می‌داشت\*.

---

\* این نوشته از روزنامه اطلاعات ۱۲ و ۱۴ شهریور ۸۷ انتخاب شده است. در تأیید اظهارات نویسنده ی محترم به یاد دارم در سالهای ۴۸ تا ۵۲ که افتخار شاگردی استاد کاتوزیان را در دانشکده حقوق دانشگاه تهران داشتم. استاد متذکر می‌شد فقهای ما در قرنهای پیش، از روی اعتقاد و ایمان به منظور حل مشکلات مردم، مطالب و راه حل‌هایی در حقوق ارائه داده‌اند که امروزه در دادگاه‌های عالی آمریکا این نظرات داده می‌شود و یادآوری می‌کرد که این مطالب را بدانید و بخوانید. می‌گفت هم اکنون نیز کتاب‌هایی که در نجف توسط فقها و علما نوشته و چاپ می‌شود. مرتباً برایم فرستاده می‌شود و من این گنجینه را نگهداری می‌کنم.

### عدالت نباید فدای مصلحت بشود

تبعیض و رفیق بازی و بانده سازی و دهان‌ها را با لقمه‌های بزرگ بستن و دوختن، همواره ابزار لازم سیاست قلمداد شده است اکنون مردی زمامدار و کشتی سیاست را ناخدا شده است که دشمن این ابزار است، هدف و ایده اش مبارزه با این نوع سیاست بازی است. طبعاً از همان روز اول ارباب توقع، یعنی همان رجال سیاست، رنجش پیدا می‌کنند؛ رنجش منجر به خرابکاری می‌شود و در دسرهایی فراهم می‌آورد، دوستان خیراندیش به حضور علی (ع) آمدند و با نهایت خلوص و خیرخواهی تقاضا کردند که به خاطر مصلحت مهمتر، انعطافی در سیاست خود پدید آورد، پیشنهاد کردند که خودت را از ددرسر این هوچی‌ها راحت کن «دهن سگ به لقمه دوخته به» اینها افراد متنفذی هستند، بعضی از اینها از شخصیت‌های صدر اولند، تو فعلاً در مقابل دشمنی مانند معاویه قرار داری که ایالتی زرخیز مانند شام را در اختیار دارد، چه مانعی دارد که به خاطر «مصلحت»! فعلاً موضوع مساوات و برابری را مسکوت عنه بگذاری؟

### علی (ع) جواب داد:

«شما از من می‌خواهید که پیروزی را به قیمت تبعیض و ستمگری به دست آورم؟ از من می‌خواهید که عدالت را به پای سیاست و سیادت قربانی کنم؟، خیر، سوگند به ذات خدا که تا دنیا است، چنین کاری نخواهم کرد و به گرد چنین کاری نخواهم گشت، من و تبعیض؟ من و پایمال کردن عدالت؟ اگر همه این اموال عمومی که در اختیار من است مال شخص خودم و محصول دسترنج خودم بود و می‌خواستم میان مردم تقسیم کنم هرگز تبعیض روا نمی‌داشتم، تا چه رسد که مال خدا است و من امانت دار خدایم.»

این بود نمونه‌ای از ارزیابی علی (ع) درباره عدالت، و اینست ارزش عدالت در نظر

علی (ع)

از سیری در نهج البلاغه استاد مطهری



## تازه های حقوق

### \* قوانین و مقررات

× قانون الحاق یک ماده به قانون مجازات اسلامی در خصوص نحوه نظارت بر مجرمین سابقه دار.  
× قانون اصلاح موادی از قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ و اصلاحیه آن مصوب ۱۳۷۵ ×  
× قانون شوراهای حل اختلاف × قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرا ماده (۵۶) قانون جنگلها و مراتع × قانون تعیین تکلیف هیأت منصفه مطبوعات × قانون اصلاح سن فرزندان ذکور مشمولین صندوقهای بازنشستگی کشوری، لشکری و تأمین اجتماعی و سایر صندوقها در برخورداری از خدمات درمانی.  
× آیین نامه اجرایی قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی و ... .

### \* آراء وحدت رویه ای دیوان عالی کشور

× رأی وحدت رویه ای شماره ۷۰۸-۲۲/۵/۸۷ در مورد اینکه تقسیم مهریه موجب سقوط حق حبس زوجه نمی باشد.  
× رأی وحدت رویه ای شماره ۷۰۷-۲۱/۱۲/۸۶ در مورد تکلیف دادگاه به صدور حکم به قلع و قمع بنای غیرمجاز احداث شده در اراضی دارای کاربری زراعی و باغ ها موضوع قانون اصلاح قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ ها مصوب سال ۱۳۷۴ بدون نیاز به تقدیم دادخواست .  
× رأی وحدت رویه ای شماره ۷۰۶-۲۰/۹/۸۶ در مورد مرجع تجدید نظر رأی دادگاه نظامی یک در مورد اتهامات متعدد متهم صادر شده و بعضی از جرائم ارتكابی در صلاحیت دادگاه نظامی دو بوده است .

### \* آراء وحدت رویه ای دیوان عدالت اداری

× ابطال بعضی از بخشنامه های سازمان ثبت، سازمان تأمین اجتماعی، شورای تأمین، وزارت مسکن و شهرسازی، سازمان امور مالیاتی، سازمان جهاد کشاورزی.  
× عدم پذیرش اسناد عادی به عنوان دلیل مالکیت در دیوان عدالت، قطع مستمری بازنشستگی به استناد اشتغال مجدد، عدم جواز قطع رابطه استخدامی شخصی که دوره آزمایشی را با موفقیت طی کرده است، لغو پروانه مدرسه غیر انتفاعی ، ... .  
× تعیین تکلیف اراضی واقع در طرحهای شهرداری، مرجع تشخیص نوع اراضی، تعیین جریمه توسط کمیسیون ماده صد به مأخذ نرخ زمان تخلف، تشخیص استفاده از ملک به عنوان مسکونی یا کارگاهی، ... .

### \* معرفی کتاب

به کوشش: کیومرث سپهری

به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۸۴۲۱ - ۱۳۸۷/۳/۷

قانون الحاق یک ماده به قانون مجازات اسلامی در خصوص نحوه نظارت بر مجرمین

سابقه‌دار

**ماده واحده-** متن زیر به عنوان ماده (۴۸) مکرر به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ الحاق می شود.

**ماده ۴۸ مکرر-** کسانی که به دلیل ارتکاب جرم عمدی حداقل دو بار سابقه محکومیت مؤثر داشته باشند در صورت ارتکاب جرم عمدی دیگر، دادگاه رسیدگی کننده ضمن صدور حکم می تواند به تناسب سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی و شخصیت محکومان و علل وقوع جرم، آنان را برای مدتی که از دو سال متجاوز نباشد به اجراء یک یا چند دستور از دستورات موضوع ماده (۲۹) این قانون ملزم نماید.

**تبصره ۱-** دادگاه می تواند اجراء دستورات مورد حکم را حسب مورد به سازمان بهزیستی یا سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی و یا نیروی انتظامی محول نماید.

**تبصره ۲-** در صورتی که محکوم علیه بدون عذر موجه از اجراء دستور دادگاه تخلف نماید در نوبت اول تا شش ماه به مدت اجراء دستور افزوده خواهد شد و در صورت تکرار تخلف، باقیمانده مدت به حبس تبدیل می شود.

**تبصره ۳-** دستور دادگاه از حیث قابلیت اعتراض تابع حکم اصلی است.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و سه تبصره در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ هفدهم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و هفت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۷/۲/۲۵ به تأیید شورای نگهبان رسید.

به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۸۴۷۶-۸۷/۵/۱۵

قانون اصلاح موادی از قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ و اصلاحیه

آن مصوب ۱۳۷۵

**ماده ۱-** در ماده (۱) قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور کلمه «رئیس» قبل از عبارت «قوه قضائیه» اضافه و یک تبصره به شرح زیر به آن الحاق می گردد:

**تبصره-** نظارت و بازرسی از نظر این قانون عبارت است از مجموعه فعالیتهای مستمر و منظم و هدفدار به منظور جمع آوری اطلاعات لازم درباره مراحل قبل، حین و بعد از اقدامات دستگاههای مشمول ماده (۲) این قانون، تجزیه و تحلیل آنها، تطبیق عملکرد دستگاه با اهداف و تکالیف قانونی و ارائه پیشنهادهای مناسب در جهت حسن جریان امور.

**ماده ۲-** ماده (۲) قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور به شرح زیر اصلاح می شود:

۱- در صدر ماده: عبارت «و اختیارات» بعد از کلمه «وظایف» اضافه می گردد.

۲- در سطر اول بند (الف): عبارت و «نظارت» بعد از کلمه «بازرسی» و عبارت «و امور اداری و مالی دادگستری، سازمانها و دستگاههای تابعه قوه قضائیه» بعد از کلمه «ادارات» اضافه می شود.

۳- در بند (ب): عبارت «کمیسیون اصول هشتاد و هشت (۸۸) و نودم (۹۰) قانون اساسی» به عبارت «کمیسیون اصل نود (۹۰) قانون اساسی» تغییر می یابد.

۴- در بند (ج): عبارت «وزارت امور اقتصادی و دارایی» حذف و عبارت «وزیر ذی ربط» جایگزین می گردد.

عبارت «اصول هشتاد و هشت (۸۸) و نود (۹۰) به «اصل نود (۹۰) تغییر می یابد.

۵- بند (د) به شرح زیر اصلاح می گردد:

د- در مواردی که گزارش بازرسی متضمن اعلام وقوع جرمی است، چنانچه جرم دارای حیثیت عمومی باشد، رئیس سازمان یا مقامات مأذون از طرف وی یک نسخه از گزارش را با

دلایل و مدارک مربوط برای تعقیب و مجازات مرتکب به مرجع صالح قضائی ارسال و موضوع را تا حصول نتیجه نهایی پیگیری نمایند و در مورد تخلفات اداری، انضباطی و انتظامی مستقیماً مراتب را به مراجع ذی ربط منعکس نموده و پیگیری لازم را به عمل آورند. مراجع رسیدگی کننده مکلفند وقت رسیدگی و جهت حضور را به اطلاع سازمان بازرسی کل کشور برسانند.

۶- متن زیر به عنوان تبصره (۱) به بند (د) الحاق می گردد:

**تبصره ۱-** در مورد جرائم منتهی به ورود خسارت به اموال دولتی و حقوق عمومی و تضییع آنها دادستان ضمن تعقیب کیفری متهم یا متهمان در دادگاه صالح در صورت احراز ورود خسارت و ضرر و زیان، رأساً جبران آن را بدون پرداخت هزینه دادرسی از دادگاه درخواست می نماید.

دستگاههای ذی ربط موظف به همکاری با دادستان در جمع آوری دلایل و مدارک و پیگیری موضوع می باشند.

۷- تبصره ذیل بند (د) به تبصره (۲) تبدیل می شود.

۸- متن زیر به عنوان بند (ه) و تبصره ذیل آن اضافه می گردد:

ه- در مواردی که گزارش بازرسی متضمن اعلام تخلف اداری مدیران کل ادارات و مقامات بالاتر تا سطح وزراء و همپراز آنان باشد سازمان بازرسی کل کشور موضوع را جهت رسیدگی به هیأت تخلفات اداری نهاد ریاست جمهوری منعکس و تا حصول نتیجه پیگیری خواهد نمود.

**تبصره -** رسیدگی به تخلفات مقامات و کارکنان قوای قضائیه و مقننه و نیروهای مسلح، شورای نگهبان و دستگاههای زیر نظر مقام معظم رهبری از شمول این ماده مستثنی است.

**ماده ۳-** متن زیر به عنوان تبصره (۳) به ماده (۳) قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور اضافه می گردد:

**تبصره ۳-** سازمان می تواند رأساً از افراد بازنشسته با حداقل مدرک کارشناسی و واجد صلاحیت در امور تخصصی استفاده کند.

به کارگیری افراد مذکور در این ماده از مقررات عمومی استخدامی مستثنی بوده و حق الزحمه آنان از محل اعتبارات مصوب سالیانه سازمان پرداخت خواهد شد.

**ماده ۴-** ماده (۶) قانون بازرسی کل کشور به شرح زیر اصلاح و تبصره آن ابقاء می‌گردد:

**ماده ۶-** گزارشهای سازمان در مراجع قضائی، هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، انضباطی و انتظامی، خارج از نوبت و حداکثر ظرف مدت سه ماه رسیدگی خواهد شد. چنانچه رسیدگی به پرونده‌ها بیش از مدت معین نیاز به وقت داشته باشد، مراجع مذکور باید جهات و دلایل آن را در پرونده درج و تصریح نمایند.

**ماده ۵-** تبصره ماده (۸) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

**تبصره-** تخلف از تکلیف مندرج در این ماده موجب حبس از سه ماه و یک روز تا شش ماه یا انفصال موقت از خدمات دولتی و عمومی از سه ماه تا یک سال خواهد بود.

**ماده ۶-** ماده (۹) قانون به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

**ماده ۹-** چنانچه بازرس و هیأت بازرسی، در ضمن بازرسی و برای حسن انجام بازرسی و یا حسن جریان امور در دستگاه مشمول بازرسی، تعلیق یک یا چند نفر از کارکنان را تا پایان بازرسی ضروری تشخیص دهند، باید با ذکر جهات و علل، درخواست تعلیق را از طریق سازمان به وزیر یا رئیس دستگاه مربوط اطلاع دهند. وزیر یا رئیس دستگاه مربوط موظف است ظرف مدت ده روز نسبت به تعلیق آن کارمند اقدام نماید و نمی‌تواند به عذر این که درخواست مدلل نیست و یا دلایل غیر کافی است، از انجام تقاضا خودداری کند.

در صورت عدم اجراء پیشنهادهای مذکور با اعلام مراتب و پس از رسیدگی و احراز استنکاف غیرموجه در دادگاه، مشمول مفاد ماده (۵۷۶) قانون مجازات اسلامی خواهد بود.

**ماده ۷-** تبصره زیر به ماده (۱۰) قانون الحاق می‌گردد:

**تبصره-** عدم اجراء پیشنهادهای قانونی سازمان بدون عذر موجه با رسیدگی و احراز در دادگاه صالح، مشمول مجازات ماده (۵۷۶) قانون مجازات اسلامی خواهد بود.

**ماده ۸-** متن زیر جایگزین ماده (۱۱) قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور می‌گردد:

**ماده ۱۱-** سازمان می‌تواند در موارد زیر نیز اقدام نماید:

**الف-** بهره گیری از توان تشکلهای غیردولتی و مردم نهاد و اشخاص واجد شرایط در بخشهای علمی، تخصصی، صنفی و مردمی به منظور انجام وظایف محوله.

**ب-** ایجاد هماهنگی های لازم، مستمر و منظم با مسئولان دستگاههای نظارتی کشور با حفظ استقلال و اختیارات قانونی و ذاتی هر دستگاه، به منظور ارتقاء کیفی و کمی و افزایش اثربخشی اقدامات نظارتی و پرهیز از کارهای موازی و غیرضرور و تقویت مدیریت کشور و ارائه گزارش نتایج حاصله به رؤسای قوای سه گانه.

**ج-** معرفی نماینده به مجامع و شوراهای تصمیم گیر در معاملات دستگاههای دولتی و عمومی غیردولتی و دستگاههای مشمول بازرسی به عنوان ناظر بدون حق رأی در جهت انجام وظیفه نظارتی.

**تبصره-** مسئولان ذی ربط موظفند زمان تشکیل جلسات مجامع و شوراهای مورد نظر را به اطلاع سازمان برسانند.

**د-** ارائه گزارشهای نظارتی هشدار دهنده به هنگام به مقامات مسئول جهت پیشگیری از وقوع جرم، تخلف و سوء جریانات احتمالی.

**ه-** اطلاع رسانی و آگاهی بخشی عمومی از طریق رسانه های عمومی به منظور ارتقاء سلامت نظم اداری و مقابله با فساد، با رعایت قانون اصلاح تبصره (۱) ماده (۱۸۸) قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و الحاق سه تبصره به آن مصوب خرداد ۱۳۸۵.

**ماده ۹-** ماده (۱۲) قانون به شرح زیر اصلاح می شود:

**ماده ۱۲-** چنانچه بازرسان قانونی مؤسسات و شرکتهای مشمول بازرسی، مسئولین سازمان حسابرسی دولتی، حفاظت و اطلاعات و حراست و نظارت و بازرسی وزارتخانه ها و دستگاههای مشمول بازرسی، به سوء جریان در رسیدگی به عملکرد مالی و اداری دستگاههای اجرایی و شرکتهای دولتی و وابسته به دولت برسند که مربوط به وظایف سازمان بازرسی است، باید مراتب را به اطلاع سازمان بازرسی کل کشور برسانند.

مستکف به مجازات مقرر در ماده (۶۰۶) قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد .

ماده ۱۰- ماده (۱۴) قانون به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۱۴ آئین نامه اجرایی این قانون توسط سازمان بازرسی کل کشور تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.

قانون فوق مشتمل بر ده ماده در جلسه مورخ هفدهم تیرماه یکهزار و سیصد و هشتاد و هفت کمیسیون قضائی و حقوق مجلس شورای اسلامی طبق اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب گردید و پس از موافقت مجلس با اجراء آزمایشی آن به مدت پنج سال ، در تاریخ ۱۳۸۷/۴/۲۵ به تأیید شورای نگهبان رسید.  
رئیس مجلس شورای اسلامی- علی لاریجانی

XXX

به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۸۴۹۵ مورخ ۸۷/۶/۷

### قانون شوراهای حل اختلاف

مبحث اول: مقررات عمومی

ماده ۱- به منظور حل اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی شوراهای حل اختلاف که در این قانون به اختصار شورا نامیده می شود، تحت نظارت قوه قضائیه و با شرایط مقرر در این قانون تشکیل می گردد.

تبصره- تعیین محدوده فعالیت جغرافیایی شورا در هر حوزه قضائی به عهده رئیس همان حوزه قضائی می باشد.

ماده ۲- رئیس کل دادگستری استان می تواند برای رسیدگی به امور خاص به ترتیب مقرر در این قانون شوراهای تخصصی تشکیل دهد.

مبحث دوم: ترکیب اعضاء و چگونگی انتخاب

ماده ۳- هر شورا دارای سه نفر عضو اصلی و دو نفر عضو علی البدل است و می تواند برای انجام وظایف خود دارای یک دفتر باشد که مسؤول آن توسط رئیس شورا پیشنهاد و ابلاغ آن از سوی رئیس کل دادگستری استان یا معاون ذی ربط وی صادر می شود.

**ماده ۴-** در هر حوزه قضائی یک یا چند نفر قاضی دادگستری که قاضی شورا نامیده می‌شوند مطابق مقررات این قانون انجام وظیفه می‌نمایند. قاضی شورا می‌تواند همزمان عهده‌دار امور چند شورا باشد.

**ماده ۵-** قاضی شورا با ابلاغ رئیس قوه قضائیه از میان قضات شاغل منصوب خواهد شد و احکام انتصاب سایر اعضاء شورا پس از احراز شرایط توسط رئیس قوه قضائیه و یا شخصی که توسط ایشان تعیین می‌گردد، صادر می‌شود.

مبحث سوم: شرایط عضویت

**ماده ۶-** اعضاء شورا باید متدین به دین مبین اسلام بوده و دارای شرایط زیر باشند:

الف- تابعیت جمهوری اسلامی ایران

ب- اعتقاد و التزام عملی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ولایت مطلقه فقیه .

ج- حسن شهرت به امانت و دیانت و صحت عمل .

د- عدم اعتیاد به مواد مخدر یا روان گردان یا سکرآور.

ه- دارا بودن حداقل ۳۵ سال تمام.

و- کارت پایان خدمت وظیفه عمومی یا معافیت از خدمت.

ز- دارا بودن مدرک کارشناسی جهت اعضاء شوراهای حل اختلاف شهر.

ح- متأهل بودن.

ط- سابقه سکونت در محل شورا حداقل به مدت شش ماه و تداوم سکونت پس از

عضویت.

ی- نداشتن سابقه محکومیت مؤثر کیفری و عدم محرومیت از حقوق اجتماعی.

**تبصره ۱-** برای عضویت در شورا دارندگان مدرک دانشگاهی یا حوزوی در رشته‌های

حقوق قضائی یا الهیات با گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی در اولویت هستند.

**تبصره ۲-** برای عضویت در شوراهای مستقر در روستا، داشتن حداقل سواد خواندن و

نوشتن الزامی است.



**تبصره ۳-** رئیس قوه قضائیه می تواند برای صلح و سازش در دعاوی احوال شخصیه اقلیتهای دینی موضوع اصل سیزدهم (۱۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شورای حل اختلاف خاص تشکیل دهد.

اعضاء این شورا باید متدین به دین خود باشند.

**ماده ۷-** قضات (به استثناء قضات شورا)، کارکنان دادگستری، وکلاء و مشاوران حقوقی و پرسنل نیروی انتظامی و اطلاعاتی تا زمانی که در سمتهای شغلی خود هستند حق عضویت در شورا را ندارند.

مبحث چهارم: صلاحیت شورا

**ماده ۸-** در موارد زیر شورا با تراضی طرفین برای صلح و سازش اقدام می نماید:

الف- کلیه امور مدنی و حقوقی.

ب- کلیه جرائم قابل گذشت.

ج- جنبه خصوصی جرائم غیرقابل گذشت.

**تبصره ۱-** در صورتی که رسیدگی شورا با درخواست یکی از طرفین صورت پذیرد و طرف دیگر تا پایان جلسه اول عدم تمایل خود را برای رسیدگی در شورا اعلام نماید شورا درخواست را بایگانی و طرفین را به مرجع صالح راهنمایی می نماید.

**ماده ۹-** شورا در موارد زیر رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می نماید:

الف- در جرائم باز دارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی و امور خلافی از قبیل تخلفات راهنمایی و رانندگی که مجازات نقدی قانونی آن حداکثر و مجموعاً تا سی میلیون (۳۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال و یا سه ماه حبس باشد.

ب- تأمین دلیل.

**تبصره ۲-** شورا مجاز به صدور حکم حبس نمی باشد.

**ماده ۱۰-** دعاوی زیر قابلیت طرح در شورا را حتی با توافق طرفین ندارد.

الف- اختلاف در اصل نکاح، اصل طلاق، فسخ نکاح، رجوع، نسب.

ب- اختلاف در اصل وقفیت، وصیت، تولیت.

ج- دعاوی راجع به حجر و ورشکستگی.

د- دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی .

ه- اموری که به موجب قوانین دیگر در صلاحیت مراجع اختصاصی یا مراجع قضائی غیر دادگستری می باشد.

**ماده ۱۱-** قاضی شورا در موارد زیر با مشورت اعضاء شورای حل اختلاف رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می نماید.

۱- دعاوی مالی در روستا تا بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال و در شهر تا پنجاه میلیون (۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال.

۲- کلیه دعاوی مربوط به تخلیه عین مستأجره به جز دعوی مربوط به سرقفلی و حق کسب و پیشه.

۳- صدور گواهی حصر وراثت، تحریر ترکه، مهر و موم ترکه و رفع آن.

۴- ادعای اعسار از پرداخت محکوم به در صورتی که شورا نسبت به اصل دعوی رسیدگی کرده باشد.

**ماده ۱۲-** در کلیه اختلافات و دعاوی خانوادگی و سایر دعاوی مدنی دادگاه رسیدگی کننده می تواند با توجه به کیفیت دعوی یا اختلاف و امکان حل و فصل آن از طریق صلح و سازش فقط یک بار برای مدت حداکثر تا دو ماه موضوع را به شورای حل اختلاف ارجاع نماید.

**ماده ۱۳-** شورا مکلف است در اجراء ماده فوق برای حل و فصل دعوی یا اختلاف و ایجاد صلح و سازش تلاش کند و نتیجه را اعم از حصول یا عدم حصول سازش در مهلت تعیین شده به مرجع قضائی ارجاع کننده برای تنظیم گزارش اصلاحی یا ادامه رسیدگی مستنداً اعلام نماید.

**ماده ۱۴-** شورا باید اقدامات لازم را برای حفظ اموال صغیر، مجنون، شخص غیر رشید که فاقد ولی یا قیم باشد و همچنین غایب مفقود الاثر، ماترک متوفای بلاوارث و اموال مجهول المالك به عمل آورد و بلافاصله مراتب را به مراجع صالح اعلام کند.

شورا حق دخل و تصرف در هیچ یک از اموال مذکور را ندارد.

**ماده ۱۵-** در صورت اختلاف در صلاحیت محلی شوراها به ترتیب زیر اقدام می شود:

الف- در مورد شوراهای واقع در یک حوزه قضائی، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی همان حوزه است.

ب- در مورد شوراهای واقع در حوزه های قضائی یک شهرستان با استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی حوزه قضائی شهرستان مرکز استان است.

ج- در مورد شوراهای واقع در دو استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز استانی است که ابتدائاً به صلاحیت شورای واقع در آن استان اظهار نظر شده است.

**ماده ۱۶-** در صورت بروز اختلاف در صلاحیت شورا با سایر مراجع قضائی غیر دادگستری در یک حوزه قضائی، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی حوزه قضائی مربوط است و در حوزه های قضائی مختلف یک استان، شعبه حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز همان استان است. در صورت تحقق اختلاف شورا با مراجع قضائی واقع در حوزه دو استان، به ترتیب مقرر در بند «ج» ماده (۱۵) این قانون عمل خواهد شد.

**ماده ۱۷-** در صورت بروز اختلاف در صلاحیت بین شورا و مرجع قضائی، نظر مرجع قضائی لازم الاتباع است.

مبحث پنجم: ترتیب رسیدگی در شورا

**ماده ۱۸-** رسیدگی شورا با درخواست کتبی یا شفاهی به عمل می آید. درخواست شفاهی در صورت مجلس قید و به امضاء خواهان یا متقاضی می رسد.

**ماده ۱۹-** درخواست رسیدگی متضمن موارد زیر است:

۱- نام و نام خانوادگی، مشخصات و نشانی طرفین دعوا.

۲- موضوع خواسته یا درخواست یا اتهام.

۳- دلایل و مستندات درخواست.

**ماده ۲۰-** رسیدگی قاضی شورا از حیث اصول و قواعد تابع مقررات قانون آئین دادرسی مدنی و کیفری است.

**تبصره ۱-** اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی شامل مقررات ناظر به صلاحیت، حق دفاع، حضور در دادرسی، رسیدگی به دلایل و مانند آن است.

**تبصره ۲-** مقررات ناظر به وکالت، صدور رأی، واخواهی، تجدیدنظر و هزینه دادرسی، از حکم مقرر در ماده فوق مستثنی و تابع این قانون است.

**ماده ۲۱-** رسیدگی شورا تابع تشریفات آئین دادرسی مدنی نیست.

**تبصره ۱-** منظور از تشریفات، رسیدگی در این ماده مقررات ناظر به شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی، جلسه دادرسی و مانند آن است.

**تبصره ۲-** چنانچه خوانده با دعوت شورا در جلسه رسیدگی حاضر نشود و یا لایحه‌ای ارسال نکند و این دعوت مطابق مقررات آئین دادرسی مدنی راجع به ابلاغ نباشد، شورا مکلف است او را با ارسال اخطاریه دعوت کند.

**ماده ۲۲-** در مواردی که دعوی طاری یا مرتبط با دعوی اصلی از صلاحیت ذاتی شورا خارج باشد رسیدگی به هر دو دعوی در مرجع قضائی صالح به عمل می‌آید.

**ماده ۲۳-** شورا علاوه بر رسیدگی به دلایل طرفین می‌تواند تحقیق محلی، معاینه محل، تأمین دلیل را نیز با ارجاع رئیس شورا توسط یکی از اعضاء به عمل آورد.

**ماده ۲۴-** رسیدگی شورا در امور مدنی مستلزم پرداخت سی هزار (۳۰/۰۰۰) ریال و در امور کیفری پنج هزار (۵۰۰۰) ریال به عنوان هزینه دادرسی است.

در آمد حاصل از هزینه دادرسی و موارد دیگر به خزانه واریز و صددرصد (۱۰۰٪) آن طبق بودجه سالانه به شوراهای حل اختلاف اختصاص می‌یابد تا در جهت تأمین هزینه‌های شورا صرف شود.

مبحث ششم: اتخاذ تصمیم و صدور رأی

**ماده ۲۵-** در صورت حصول سازش میان طرفین، چنانچه موضوع در صلاحیت شورا باشد گزارش اصلاحی صادر و پس از تأیید قاضی شورا به طرفین ابلاغ می‌شود، در غیر این

صورت موضوع سازش و شرایط آن به ترتیبی که واقع شده است در صورتمجلس منعکس و مراتب به مرجع قضائی صالح اعلام می شود.

**ماده ۲۶-** در صورت عدم حصول سازش، چنانچه موضوع مطابق ماده (۱۲) در صلاحیت شورا باشد قاضی شورا پس از مشورت با اعضاء شورا و اخذ نظریه کتبی آنها رأی مقتضی صادر می کند و در این صورت تنها نظر قاضی ملاک اخذ تصمیم و صدور رأی است. نظر اعضاء شورا و مستندات باید ثبت و در پرونده منعکس شود.

**ماده ۲۷-** طرفین می توانند شخصاً در شورا حضور یافته یا از وکیل استفاده نمایند.

**ماده ۲۸-** رأی صادره از سوی قاضی شورا حضوری است مگر این که محکوم علیه یا وکیل او در هیچ یک از جلسات رسیدگی با عذر موجه حاضر نشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اختطاریه ابلاغ واقعی نشده باشد.

**ماده ۲۹-** محکوم علیه غایب حق دارد به رأی غیابی ظرف مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ واقعی، اعتراض نماید این اعتراض وخواهی نامیده می شود و قابل رسیدگی است.

**ماده ۳۰-** گزارش اصلاحی شورا قابل اعتراض نمی باشد و قطعی است.

**ماده ۳۱-** کلیه آراء صادره موضوع مواد (۹) و (۱۱) این قانون ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی می باشد. مرجع تجدیدنظر از آراء شورا، قاضی شورا و مرجع تجدیدنظر از آراء قاضی شورا دادگاه عمومی همان حوزه قضائی می باشد. چنانچه مرجع تجدیدنظر آراء صادره را نقض نماید رأساً مبادرت به صدور رأی می نماید.

**ماده ۳۲-** هرگاه در تنظیم یا نوشتن رأی سهو قلم رخ بدهد مانند از قلم افتادن کلمه ای یا اضافه شدن آن و یا اشتباه در محاسبه صورت گرفته باشد تا وقتی که نسبت به آراء مذکور اعتراض نشده است، قاضی شورا با درخواست ذی نفع رأی را تصحیح می کند و رأی تصحیح شده به طرفین ابلاغ خواهد شد. تسلیم رونوشت رأی اصلی بدون رأی تصحیح شده ممنوع است.

**ماده ۳۳-** اجراء آراء قطعی در امور مدنی به درخواست ذی نفع و با دستور قاضی شورا پس از صدور برگه اجرائیه مطابق مقررات مربوط به اجراء احکام دادگاهها توسط واحد اجراء احکام دادگستری محل به عمل می آید.

**ماده ۳۴-** چنانچه محکوم علیه، محکوم به را پرداخت نکند و اموالی از وی به دست نیاید با تقاضای ذی نفع و دستور قاضی مراتب جهت اعمال قانون نحوه اجراء محکومیتهای مالی به اجراء احکام دادگستری اعلام می شود.

مبحث هفتم: سایر مقررات

**ماده ۳۵-** عضویت در شورا افتخاری است. لیکن قوه قضائیه به تناسب فعالیت و میزان همکاری قضات، اعضاء و کارکنان شورا پاداش مناسب پرداخت می کند.

**ماده ۳۶-** در صورت فوت یا استعفاء یا عزل اعضاء شورا عضو علی البدل با دعوت رئیس حوزه قضائی جایگزین عضو مذکور می شود.

**ماده ۳۷-** در غیاب عضو شورا با دعوت رئیس شورا عضو علی البدل عهده دار وظیفه وی خواهد شد.

**ماده ۳۸-** چنانچه اعضاء شورا در انجام وظایف قانونی خود مرتکب تخلف شوند و یا حضور و مشارکت مناسب در جلسات شورا نداشته باشند یا شرایط عضویت در شورا را از دست بدهند رئیس حوزه قضائی مراتب را مستنداً جهت رسیدگی به هیأت تخلفات اعضاء شورا اعلام می کند.

**ماده ۳۹-** هیأت رسیدگی کننده به تخلفات مرکب از نماینده ای از سوی دادسرای انتظامی قضات، رئیس شورای حل اختلاف استان و مسؤول حفاظت و اطلاعات دادگستری استان خواهد بود.

**ماده ۴۰-** اعضاء هیأت رسیدگی کننده با ابلاغ رئیس قوه قضائیه برای مدت سه سال منصوب می شوند و انتخاب مجدد آنان بلامانع است.

**ماده ۴۱-** چنانچه هیأت رسیدگی کننده پس از دعوت از عضو شورا و شنیدن اظهارات و دفاعیات وی فقدان یکی از شرایط عضویت یا غیبت غیرمجاز او را احراز نماید حکم به عزل وی صادر می کند، این حکم قطعی است.

**ماده ۴۲-** چنانچه قاضی شورا در انجام وظایف قانونی مربوط به شورا، مرتکب تخلف شود مراتب توسط رئیس حوزه قضائی یا هیأت موضوع ماده (۴۰) این قانون به دادسرای انتظامی قضات اعلام می شود تا مطابق مقررات مربوط به تخلفات و جرائم قضات رسیدگی شود.

**ماده ۴۳-** چنانچه اعضاء شورا در مقابل دریافت وجه یا سند پرداخت وجه یا مال یا ارائه خدمت به نفع یکی از طرفین اظهارنظر کنند، به مجازات بزه موضوع ماده (۵۸۸) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ محکوم خواهند شد.

**ماده ۴۴-** چنانچه اعضاء شورا در آزمون استخدام قضات، وکالت دادگستری، مشاور حقوقی یا کارشناس رسمی دادگستری پذیرفته شوند و حداقل سه سال سابقه همکاری با شورا داشته باشند و حسن سابقه آنان به تأیید رئیس کل شوراهای حل اختلاف استان برسد مدت کارآموزی آنان به نصف، تقلیل خواهد یافت.

**ماده ۴۵-** پرونده‌هایی که تا زمان اجراء این قانون منتهی به اتخاذ تصمیم نشده باشد، با رعایت مقررات این قانون در شوراهای حل اختلاف رسیدگی و نسبت به آنها اتخاذ تصمیم خواهد شد.

**ماده ۴۶-** چنانچه به اعضاء شورا در مقام انجام وظیفه و یا به مناسبت آن توهین شود، مرتکب به مجازات بزه موضوع ماده (۶۰۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ محکوم خواهد شد.

**ماده ۴۷-** در مواردی که شورا به عنوان داور مورد توافق طرفین به دعاوی و اختلافات رسیدگی می کند رعایت مقررات مربوط به داوری مطابق قانون آئین دادرسی مدنی دادگاه عمومی و انقلاب الزامی است.

**ماده ۴۸-** جهت تقویت و توسعه شوراها، وزارتخانه ها و سازمانها و نهادهای دولتی و عمومی و قضائی ملزم به همکاری با این نهاد، به ویژه تأمین و تخصیص نیروی اداری و قضائی لازم از طریق مأمور به خدمت شدن کارکنان دولت در شوراها هستند.

**ماده ۴۹-** دولت هر ساله بودجه مورد نیاز شوراها را براساس بودجه پیشنهادی قوه قضائیه در قالب ردیف مستقل پیش بینی می کند، تأمین امکانات اداری و تجهیزات و مکان و امور مالی و پشتیبانی شوراها را حل اختلاف به عهده قوه قضائیه است.

**ماده ۵۰-** آئین نامه اجرائی این قانون ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

**ماده ۵۱-** کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون ملغی الاثر اعلام می گردد.

قانون فوق مشتمل بر پنجاه و یک ماده و ده تبصره در جلسه مورخ هجدهم تیرماه یکهزار و سیصد و هشتاد و هفت کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی طبق اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب گردید و پس از موافقت مجلس با اجراء آزمایشی آن به مدت پنج سال، در تاریخ ۱۳۸۷/۵/۱۶ به تأیید شورای نگهبان رسید .  
رئیس مجلس شورای اسلامی - علی لاریجانی

XXX

## قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری

### زمینی در مقابل شخص ثالث

به نقل از روزنامه رسمی، شماره ۱۸۴۹۲-۸۷/۶/۴

**ماده ۱-** کلیه دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی و ریلی اعم از این که اشخاص حقیقی یا حقوقی باشند مکلفند وسائل نقلیه مذکور را در قبال خسارت بدنی و مالی که در اثر حوادث وسایل نقلیه مزبور و یا یدک و تریلر متصل به آنها و یا محمولات آنها به اشخاص ثالث وارد می شود حداقل به مقدار مندرج در ماده (۴) این قانون نزد یکی از شرکتهای بیمه که مجوز فعالیت در این رشته را از بیمه مرکزی ایران داشته باشد، بیمه نمایند.



**تبصره ۱-** دارنده از نظر این قانون اعم از مالک و یا متصرف وسیله نقلیه است و هر کدام که بیمه نامه موضوع این ماده را تحصیل نماید تکلیف از دیگری ساقط می شود.

**تبصره ۲-** مسؤولیت دارنده وسیله نقلیه مانع از مسؤولیت شخصی که حادثه منسوب به فعل یا ترک فعل او است نمی باشد. در هر حال خسارت وارده از محل بیمه نامه وسیله نقلیه مسبب حادثه پرداخت می گردد.

**تبصره ۳-** منظور از خسارت بدنی، هر نوع دیه یا ارش ناشی از صدمه، شکستگی، نقص عضو، از کارافتادگی (جزئی یا کلی - موقت یا دائم) یا دیه فوت شخص ثالث به سبب حوادث مشمول بیمه موضوع این قانون است. هزینه معالجه نیز چنانچه مشمول قانون دیگری نباشد، جزء تعهدات بیمه موضوع این قانون خواهد بود.

**تبصره ۴-** منظور از خسارت مالی، زیانهای می باشد که به سبب حوادث مشمول بیمه موضوع این قانون به اموال شخص ثالث وارد شود.

**تبصره ۵-** منظور از حوادث مذکور در این قانون، هر گونه سانحه ای از قبیل تصادم، تصادف، سقوط، واژگونی، آتش سوزی و یا انفجار وسایل نقلیه موضوع این ماده و نیز خسارتی است که از محمولات وسایل مزبور به اشخاص ثالث وارد شود.

**تبصره ۶-** منظور از شخص ثالث، هر شخصی است که به سبب حوادث وسایل نقلیه موضوع این قانون دچار زیانهای بدنی و یا مالی شود به استثناء راننده مسبب حادثه.

**ماده ۲-** شرکتهای بیمه مکلفند طبق مقررات این قانون آئین نامه های مربوط به آن، با دارندگان وسایل نقلیه موضوع ماده (۱) این قانون قرارداد بیمه منعقد نمایند.

**ماده ۳-** از تاریخ انتقال وسیله نقلیه کلیه تعهدات ناشی از قرارداد بیمه موضوع این قانون به منتقل الیه وسیله نقلیه منتقل می شود و انتقال گیرنده تا پایان مدت قرارداد بیمه، بیمه گذار محسوب خواهد شد.

**ماده ۴-** حداقل مبلغ بیمه موضوع این قانون در بخش خسارت بدنی معادل حداقل ریالی دیه یک مرد مسلمان در ماههای حرام و در بخش مالی معادل حداقل دو و نیم درصد (۵/۲/۰)

تعهدات بدنی خواهد بود. بیمه گذار می تواند برای جبران خسارتهای بدنی و مالی بیش از حداقل مزبور، بیمه اختیاری تحصیل نماید.

**تبصره ۱-** در صورتی که در یک حادثه، مسؤول آن به پرداخت بیش از یک دیه به هر یک از زیان دیدگان محکوم شود، بیمه گر موظف به پرداخت تمامی دیه های متعلقه خواهد بود.

**تبصره ۲-** بیمه گر موظف است در ایفاء تعهدات مندرج در این قانون خسارت وارده به زیان دیدگان را بدون لحاظ جنسیت و مذهب تا سقف تعهدات بیمه نامه پرداخت نماید. مبلغ مازاد بر دیه تعیین شده از سوی محاکم قضائی، به عنوان بیمه حوادث محسوب می گردد.

**ماده ۵-** بیمه گر ملزم به جبران خسارتهای وارد شده به اشخاص ثالث تا حد مذکور در بیمه نامه خواهد بود. در حوادث رانندگی منجر به جرح یا فوت که به استناد گزارش کارشناس تصادفات راهنمایی و رانندگی یا پلیس راه علت اصلی وقوع تصادف یکی از تخلفات رانندگی حادثه ساز باشد بیمه گر موظف است خسارت زیان دیده را بدون هیچ شرطی پرداخت نماید و پس از آن می تواند جهت بازیافت یک درصد (۱٪) از خسارتهای بدنی و دو درصد (۲٪) از خسارتهای مالی پرداخت شده به مسبب حادثه مراجعه نماید. در صورتی که به موجب گزارش کارشناس تصادفات راهنمایی و رانندگی یا پلیس راه علت اصلی وقوع تصادف یکی از تخلفات رانندگی حادثه ساز باشد گواهینامه راننده مسبب حادثه از یک تا سه ماه توقیف می شود و رانندگی در این مدت ممنوع و در حکم رانندگی بدون گواهینامه است.

**تبصره -** مصادیق و عناوین تخلفات رانندگی حادثه ساز به پیشنهاد وزیر کشور و تصویب هیأت وزیران مشخص می شود.

**ماده ۶-** در صورت اثبات عمد راننده در ایجاد حادثه توسط مراجع قضائی و یا رانندگی در حالت مستی یا استعمال مواد مخدر یا روانگردان مؤثر در وقوع حادثه، یا در صورتی که راننده مسبب فاقد گواهینامه رانندگی باشد یا گواهینامه او متناسب با نوع وسیله نقلیه نباشد شرکت بیمه موظف است بدون اخذ تضمین، خسارت زیان دیده را پرداخت نموده و پس از

آن نمی‌تواند به قائم مقامی زیان دیده از طریق مراجع قانونی برای استرداد تمام یا بخشی از وجوه پرداخت شده به شخصی که موجب خسارت شده است مراجعه نماید.

**ماده ۷-** مواد زیر از شمول بیمه موضوع این قانون خارج است:

- ۱- خسارت وارده به وسیله نقلیه مسبب حادثه.
- ۲- خسارت وارده به محمولات و وسیله نقلیه مسبب حادثه.
- ۳- خسارت مستقیم و یا غیرمستقیم ناشی از تشعشعات اتمی و رادیواکتیو.
- ۴- خسارت ناشی از محکومیت جزائی و یا پرداخت جرائم.

**ماده ۸-** تعرفه حق بیمه و نحوه تقسیط و تخفیف در حق بیمه موضوع این قانون با رعایت نوع و خصوصیات وسیله نقلیه و فهرست تخلفات حادثه ساز و ضریب خسارت این رشته توسط بیمه مرکزی ایران تهیه و پس از تأیید شورای عالی بیمه به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

**ماده ۹-** پوشش های بیمه موضوع این قانون محدود به قلمرو جمهوری اسلامی ایران می‌باشد مگر آن که در بیمه نامه به نحو دیگری توافق شده باشد.

**ماده ۱۰-** به منظور حمایت از زیان دیدگان حوادث رانندگی، خسارتهای بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت فقدان یا انقضای بیمه نامه، بطلان قرارداد بیمه، تعلیق تأمین بیمه گر، فرار کردن و یا شناخته نشدن مسؤول حادثه و یا ورشکستگی بیمه گر قابل پرداخت نباشد یا به طور کلی خسارتهای بدنی خارج از شرایط بیمه نامه (به استثناء موارد مصرح در ماده (۷)) توسط صندوق مستقلی به نام صندوق تأمین خسارتهای بدنی پرداخت خواهد شد.

مدیر صندوق به پیشنهاد رئیس کل بیمه مرکزی ایران و تصویب مجمع عمومی و با حکم رئیس مجمع عمومی منصوب می‌گردد. مجمع عمومی صندوق با عضویت وزراء امور اقتصادی و دارایی، بازرگانی، کار و امور اجتماعی و دادگستری و رئیس کل بیمه مرکزی ایران حداقل یک بار در سال تشکیل می‌شود. بودجه، ترازنامه و خط مشی صندوق به تصویب مجمع خواهد رسید. متن کامل ترازنامه صندوق از طریق روزنامه رسمی و یکی از جراید کثیرالانتشار منتشر خواهد شد.

**تبصره ۱-** میزان تعهدات صندوق برای جبران خسارتهای بدنی معادل مبلغ مقرر در ماده (۴) این قانون و تبصره ذیل آن خواهد بود.

**تبصره ۲-** مرکز صندوق تهران است و در صورت لزوم می تواند با تصویب مجمع عمومی صندوق در مراکز استانها شعبه ایجاد یا نمایندگی اعطاء نماید.

**تبصره ۳-** هزینه هایی که بیمه مرکزی ایران برای اداره صندوق متحمل می گردد حداکثر تا سه درصد (۳٪) از درآمدهای سالانه صندوق از محل منابع درآمد آن پرداخت خواهد شد.

**ماده ۱۱-** منابع مالی صندوق تأمین خسارتهای بدنی به شرح زیر است:

الف- پنج درصد (۵٪) از حق بیمه، بیمه اجباری موضوع این قانون .

ب- مبلغی معادل حداکثر یک سال حق بیمه اجباری که از دارندگان وسایل نقلیه که از انجام بیمه موضوع این قانون خودداری نمایند وصول خواهد شد. نحوه وصول و تقسیط مبلغ مذکور و سایر ضوابط لازم این بند به پیشنهاد بیمه مرکزی ایران به تصویب مجمع عمومی صندوق خواهد رسید.

ج- مبالغی که صندوق پس از جبران خسارت زیان دیدگان بتواند از مسئولان حادثه وصول نماید.

ز- جرائم موضوع ماده (۲۸) این قانون.

ح- کمکهای اعطائی از سوی اشخاص مختلف.

**تبصره ۱-** در صورت کمبود منابع مالی صندوق، دولت موظف است در بودجه سنواتی سال بعد کسری منابع صندوق را تأمین نماید.

**تبصره ۲-** درآمدهای صندوق از مالیات و هر گونه عوارض معاف می باشد.

**تبصره ۳-** صندوق از پرداخت هزینه های دادرسی و اوراق و حق الاجراء معاف می باشد.

**تبصره ۴-** اسناد مربوط به مطالبات و پرداختهای خسارت صندوق تأمین خسارتهای بدنی در حکم اسناد لازم الاجراء است.

**تبصره ۵-** عدم پرداخت حقوق قانونی صندوق تأمین خسارتهای بدنی از سوی شرکتهای بیمه در حکم دخل و تصرف غیرقانونی در وجوه عمومی می باشد.

**تبصره ۶-** مصرف درآمدهای صندوق در مواردی به جز موارد مصرح در این قانون ممنوع بوده و در حکم تصرف غیرقانونی در وجوه عمومی می باشد.

**تبصره ۷-** به منظور ترویج فرهنگ بیمه و پیشگیری از آسیب های اجتماعی آن دسته از دارندگان وسایل نقلیه مشمول بیمه اجباری موضوع این قانون که ظرف مدت چهارماه از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون نسبت به خرید بیمه نامه اقدام نمایند از پرداخت جریمه موضوع بند «ب» این ماده معاف خواهند بود.

**ماده ۱۲-** صندوق مجاز است موجودی های نقدی مازاد خود را نزد بانکها سپرده گذاری و یا اوراق مشارکت خریداری نماید مشروط بر آن که سرمایه گذاری های مذکور به نحوی برنامه ریزی و انجام شود که همواره امکان پرداخت خسارت کامل به زیان دیدگان مشمول تعهدات صندوق وجود داشته باشد.

**ماده ۱۳-** چگونگی اداره صندوق به پیشنهاد بیمه مرکزی ایران و با تأیید وزیر امور اقتصادی و دارایی به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

**ماده ۱۴-** اشخاص ثالث زیان دیده حق دارند با ارائه مدارک لازم برای دریافت خسارت به طور مستقیم حسب مورد به شرکت بیمه مربوط و یا صندوق تأمین خسارتهای بدنی مراجعه نمایند. دستورالعمل اجرایی این ماده توسط بیمه مرکزی ایران تهیه و به پیشنهاد وزیر امور اقتصادی و دارایی به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

**ماده ۱۵-** بیمه گر موظف است حداکثر پانزده روز پس از دریافت مدارک لازم، خسارت متعلقه را پرداخت نماید.

**ماده ۱۶-** در حوادث رانندگی منجر به صدمات بدنی غیر از فوت، بیمه گر وسیله نقلیه مسبب حادثه و یا صندوق تأمین خسارتهای بدنی حسب مورد موظفند پس از دریافت گزارش کارشناس راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه و در صورت لزوم گزارش سایر مقامات انتظامی و پزشکی قانونی بلافاصله حداقل پنجاه درصد (۵۰٪) از دیه تقریبی را به اشخاص ثالث زیان دیده پرداخت نموده و باقی مانده آن را پس از معین شدن میزان قطعی دیه بپردازند.

**تبصره-** در حوادث رانندگی منجر به فوت، شرکت های بیمه می توانند در صورت توافق با راننده مسبب حادثه و ورثه متوفی، بدون نیاز به رأی مراجع قضائی، دیه و دیگر خسارت های بدنی وارده را پرداخت نمایند.

**ماده ۱۷-** در حوادث رانندگی منجر به خسارت مالی، پرداخت خسارت به صورت نقدی و با توافق زیان دیده و شرکت بیمه مربوط صورت می گیرد. در صورت عدم توافق طرفین در خصوص میزان خسارت قابل پرداخت، شرکت بیمه موظف است وسیله نقلیه خسارت دیده را در تعمیرگاه مجاز و یا تعمیرگاهی که مورد قبول زیان دیده باشد تعمیر نموده و هزینه های تعمیر را تا سقف تعهدات مالی مندرج در بیمه نامه مذکور پرداخت نماید.

**تبصره-** در صورتی که اختلاف از طریق مذکور حل و فصل نشود موضوع بدون رعایت تشریفات آئین دادرسی در کمیسیون حل اختلاف تخصصی مرکب از یک نفر قاضی با معرفی رئیس دادگستری محل یک نفر کارشناس بیمه با معرفی اتحادیه (سندیکای) بیمه گران ایران و تأیید بیمه مرکزی ایران و یک نفر کارشناس رسیدگی به تصادفات با معرفی پلیس راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی مورد رسیدگی قرار می گیرد و رأی این کمیسیون غیرقطعی و ظرف بیست (۲۰) روز قابل اعتراض در دادگاه های عمومی است. ضوابط مربوط به نحوه تشکیل این کمیسیونها توسط وزارت دادگستری و با همکاری بیمه مرکزی ایران و نیروی انتظامی تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.

**ماده ۱۸-** شرکتهای بیمه مکلفند خسارت مالی ناشی از حوادث رانندگی موضوع این قانون را در مواردی که وسایل نقلیه مسبب و زیان دیده در زمان حادثه دارای بیمه نامه معتبر بوده و بین طرفین حادثه اختلافی وجود نداشته باشد، حداکثر تا سقف تعهدات مالی مندرج در ماده (۴) این قانون بدون اخذ گزارش مقامات انتظامی پرداخت نمایند.

**ماده ۱۹-** حرکت وسایل نقلیه موتوری زمینی بدون داشتن بیمه نامه موضوع این قانون ممنوع است. کلیه دارندگان وسایل مزبور مکلفند سند حاکی از انعقاد قرارداد بیمه را هنگام رانندگی همراه داشته باشند و در صورت درخواست مأموران راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه ارائه نمایند. مأموران راهنمایی و رانندگی و پلیس راه موظفند وسایل نقلیه فاقد بیمه نامه

موضوع این قانون را تا هنگام ارائه بیمه نامه مربوط در محل مطمئنی متوقف نموده و راننده متخلف را به پرداخت جریمه تعیین شده ملزم نمایند. آئین نامه مربوط به نحوه توقیف وسایل نقلیه فاقد بیمه نامه شخص ثالث ظرف سه ماه پس از تصویب این قانون توسط وزارت کشور با همکاری وزارتخانه های راه و ترابری و دادگستری و بیمه مرکزی ایران تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

**تبصره ۱-** بیمه مرکزی ایران و شرکت های بیمه موظفند ترتیبی اتخاذ نمایند که با الصاق بر چسب یا استفاده از ابزارهای مناسب دیگر، امکان شناسایی وسایل نقلیه موتوری زمینی فاقد بیمه نامه موضوع این قانون، برای مأموران راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه تسهیل گردد. دارندگان وسایل نقلیه مذکور ملزم به کارگیری ابزارهای فوق می باشند.

**تبصره ۲-** دادن بار یا مسافر و یا ارائه هرگونه خدمات به دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی فاقد بیمه نامه شخص ثالث معتبر، از سوی شرکتهای و مؤسسات حمل و نقل بار و مسافر درون شهری و برون شهری ممنوع است. نظارت بر حسن اجراء این تبصره بر عهده وزارتخانه های کشور و راه و ترابری می باشد تا حسب مورد شرکتهای و مؤسسات متخلف را به مراجع ذی صلاح معرفی و تا زمان صدور رأی از ادامه فعالیت آنها جلوگیری به عمل آورند.

**تبصره ۳-** ارائه هرگونه خدمات به دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی فاقد بیمه نامه شخص ثالث معتبر، توسط راهنمایی و رانندگی، دفاتر اسناد رسمی و سازمانها و نهادهای مرتبط با امر حمل و نقل ممنوع می باشد. دفاتر اسناد رسمی مکلفند هنگام تنظیم هرگونه سند در مورد وسایل نقلیه موتوری زمینی موضوع این قانون، مشخصات بیمه نامه شخص ثالث آنها را در اسناد تنظیمی درج نمایند.

**ماده ۲۰-** دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی که از خارج وارد ایران می شوند در صورتی که خارج از کشور مسئولیت خود را نسبت به حوادث ناشی از وسایل نقلیه موضوع این قانون به موجب بیمه نامه ای که از طرف بیمه مرکزی ایران معتبر شناخته می شوند بیمه نکرده باشند، مکلفند هنگام ورود به مرز ایران مسئولیت خود را بیمه نمایند. همچنین

دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی ایرانی که از کشور خارج می شوند موظفند هنگام خروج، مسؤلیت خود را در مقابل خساراتی که بر اثر حوادث وسیله نقلیه مذکور به سرنشینان آن وارد شود تا حد دیه یک مرد مسلمان در ماههای حرام بیمه نمایند در غیر این صورت از تردد وسایل مزبور توسط مراجع ذی ربط جلوگیری به عمل خواهد آمد.

**ماده ۲۱-** محاکم قضائی موظفند در حوادث رانندگی منجر به خسارت بدنی، بیمه نامه شخص ثالثی را که اصالت آن از سوی شرکت بیمه ذی ربط کتباً مورد تأیید قرار گرفته است تا میزان مندرج در بیمه نامه به عنوان وثیقه قبول نمایند.

**ماده ۲۲-** محاکم قضائی مکلفند در جلسات رسیدگی به دعاوی مربوط به حوادث رانندگی، حسب مورد شرکت بیمه ذی ربط و یا صندوق تأمین خسارت های بدنی را جهت ارائه نظرات و مستندات خود دعوت نمایند و پس از ختم دادرسی یک نسخه از رأی صادره را به آنها ابلاغ کنند.

**ماده ۲۳-** ادارات راهنمایی و رانندگی و پلیس راه موظفند نسخه ای از گزارش مربوط به حوادث رانندگی منجر به خسارات بدنی ناشی از وسایل نقلیه موضوع این قانون را علاوه بر ذی نفع، حسب مورد به بیمه گر مربوط و یا صندوق تأمین خسارتهای بدنی ارسال نمایند.

**ماده ۲۴-** نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران موظف است ترتیبی اتخاذ نماید که امکان دسترسی به بانکهای اطلاعاتی آن نیرو در ارتباط با مواردی از قبیل مشخصات وسایل نقلیه موتوری زمینی، گواهینامه های صادر شده و همچنین سوابق تخلفات و تصادفات رانندگان، از طریق سیستم رایانه ای برای بیمه مرکزی ایران و شرکتهای بیمه گر فراهم گردد.

**ماده ۲۵-** شرکتهای بیمه مجاز به فعالیت در رشته بیمه موضوع این قانون موظفند با استفاده از تجهیزات و سیستم های رایانه ای مناسب، کلیه اطلاعات مورد نیاز بیمه مرکزی ایران در رابطه با بیمه نامه های صادر شده و خسارتهای مربوط به آنها را به صورت مستمر به بیمه مرکزی ایران منتقل نمایند.



**ماده ۲۶-** بیمه مرکزی ایران موظف است ترتیبی اتخاذ نماید که امکان دسترسی به اطلاعات مذکور در مواد (۲۴) و (۲۵) این قانون برای کلیه شرکتهای بیمه ذی ربط و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران فراهم گردد.

**ماده ۲۷-** شرکتهای بیمه موظفند بیست در صد (۲۰٪) از سود عملیات بیمه‌ای خود در بخش بیمه شخص ثالث وسایل نقلیه موضوع این قانون را به حسابی که از طرف بیمه مرکزی ایران تعیین می شود واریز نمایند. بیمه مرکزی ایران موظف است با همکاری وزارت راه و ترابری و راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، مبالغ مذکور را در اموری که موجب کاهش حوادث رانندگی و خسارتهای ناشی از آن می شود هزینه نماید. نحوه تعیین سود عملیات بیمه‌ای رشته‌های مذکور به پیشنهاد بیمه مرکزی ایران پس از تأیید شورای عالی بیمه به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید. وضع هر گونه عوارض دیگر بر بیمه موضوع این قانون ممنوع می باشد.

**ماده ۲۸-** بیمه مرکزی ایران موظف است بر حُسن اجرا این قانون نظارت نماید و در صورت عدم اجرای مفاد آن از سوی هر یک از شرکتهای بیمه، حسب مورد متخلف را به پرداخت جریمه نقدی حداکثر تا مبلغ ده برابر حداقل تعهدات بدنی موضوع ماده (۴) این قانون ملزم نموده و یا با تأیید شورای عالی بیمه پروانه فعالیت شرکت مذکور را در یک یا چند رشته بیمه برای مدت حدکثر یک سال تعلیق نماید و یا با تأیید شورای عالی بیمه و تصویب مجمع عمومی بیمه مرکزی ایران پروانه فعالیت آن شرکت را در یک یا چند رشته بیمه به طور دائم لغو کند. جریمه موضوع این ماده به حساب صندوق تأمین خسارتهای بدنی واریز خواهد شد.

**تبصره-** در کلیه موارد بیمه مرکزی ایران نظر مشورتی و تخصصی اتحادیه (سندیکای) بیمه گران ایران را قبل از صدور حکم اخذ خواهد نمود. چنانچه اتحادیه (سندیکا) ظرف مدت پانزده روز از تاریخ دریافت نامه بیمه مرکزی ایران کتباً نظر خود را اعلام نکند بیمه مرکزی ایران رأساً اقدام خواهد نمود.

**ماده ۲۹-** آئین‌نامه‌های اجرائی این قانون ظرف سه ماه توسط بیمه مرکزی ایران تهیه و به پیشنهاد وزیر امور اقتصادی و دارایی به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید تا زمانی که آئین

نامه‌های جدید به تصویب نرسیده باشد آئین نامه های قبلی که مغایر با مفاد این قانون نباشد لازم الاجراء است.

**ماده ۳۰-** قانون بیمه مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث (مصوب ۱۳۴۷) و کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون لغو می گردد. هرگونه نسخ یا اصلاح مواد این قانون باید صریحاً در قوانین بعدی قید شود.

قانون فوق مشتمل بر سی ماده و بیست و پنج تبصره در جلسه مورخ شانزدهم تیرماه یکهزار و سیصد و هشتاد و هفت کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی طبق اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب گردید و پس از موافقت مجلس با اجراء آزمایشی آن به مدت پنج سال، در تاریخ ۱۳۸۷/۵/۱۶ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی - علی لاریجانی

### قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجراء ماده (۵۶) قانون جنگلها و

#### مراتع

به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۸۴۵۰-۱۳/۴/۸۷

**ماده واحده-** عبارت «لازم الاجراء خواهد بود مگر در موارد سه گانه شرعی مذکور در مواد (۲۸۴) و (۲۸۴مكرر) ، (آئین دادرسی کیفری)»، از متن قانون «تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجراء ماده (۵۶) قانون جنگلها و مراتع مصوب ۱۳۶۷/۶/۲۲» حذف و عبارت «..رای قاضی هیأت، قابل اعتراض در شعب دادگاه بدوی و تجدیدنظر می باشد. هیأت می تواند از خبرگان محلی و غیررسمی به عنوان کارشناس استفاده نماید» جایگزین آن می گردد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ پنجم خرداد ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و هفت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۷/۳/۲۲ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی - علی لاریجانی

XXX

### قانون تعیین تکلیف هیأت منصفه مطبوعات

به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۸۵۰۴ مورخ ۸۷/۶/۱۸

**ماده واحده-** از تاریخ تصویب این قانون، قانون هیأت منصفه مطبوعات مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴ لغو و مواد مربوط به هیأت منصفه مطبوعات از قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹/۱/۳۰ لازم الاجرا می شود.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیستم مرداد ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و هفت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۷/۵/۳۰ به تأیید شورای نگهبان رسید .

رئیس مجلس شورای اسلامی - علی لاریجانی

### قانون اصلاح سن فرزندان ذکور مشمولین صندوقهای بازنشستگی کشوری، لشکری و تأمین اجتماعی و سایر صندوقها در برخورداری از خدمات درمانی

به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۸۵۰۴ مورخ ۱۳۸۷/۶/۱۸

**ماده واحده-** حدنصاب سن برخورداری از خدمات درمانی برای فرزندان ذکور مشمولین صندوقهای بازنشستگی کشوری، لشکری و تأمین اجتماعی و سایر صندوقهای بیمه و بازنشستگی از تاریخ تصویب این قانون به شرط عدم اشتغال به کار، به بیست و دو سال افزایش یافته و از سن مذکور به بعد نیز خدمات درمانی کماکان مطابق ضوابط جاری صندوقهای متبوع خواهد بود.

**تبصره-** پس از سن بیست و دو سالگی با کسر بیست و هفت هزار و پانصد ریال بابت هر فرزند از بیمه گذار فرزندان وی می توانند از خدمات درمانی آن صندوق بهره مند گردند.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و یک تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیستم مرداد ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و هفت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۷/۵/۳۰ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی - علی لاریجانی

xxx

به نقل از روزنامه رسمی ۱۸۴۳۰ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱

قانون الحاق یک تبصره به ماده (۸۰) قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ و ماده (۱۵۳) قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶ و ماده (۱۷۱) قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۰.

ماده واحده - متن زیر به عنوان تبصره به ماده (۸۰) قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴/۴/۳ و ماده (۱۵۳) قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶/۷/۷ و ماده (۱۷۱) قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۷/۲۱ اضافه می شود:

**تبصره -** هرگاه مستمری بگیر بازنشسته یا از کار افتاده به مدت شش ماه مستمری بازنشستگی یا از کارافتادگی کلی خود را مطالبه ننماید، بازماندگان واجد شرایط وی حق دارند موقتاً مستمری و یا حقوق وظیفه قانونی خود را تقاضا و دریافت کنند. در صورتی که معلوم شود شخص مذکور در حال حیات است وضع مستمری او به حالت اول اعاده می گردد. بازنشستگان کلیه صندوقهای بازنشستگی کشور نیز مشمول این تبصره خواهند بود.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ هجدهم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و هفت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۷/۳/۲ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی - غلامعلی حدادعادل

xxx

آیین نامه اجرایی قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی

به نقل از روزنامه رسمی ۱۸۳۶۹-۱۳۸۷/۱/۱۵

ماده ۱- دفاتر اسناد رسمی مکلفند قبل از تنظیم سند رسمی انتقال عین اراضی و املاک اعم از قطعی، شرطی، هبه، معاوضه، صلح، وقف و وصیت، مطابقت مشخصات ملک و مالک (مندرج در سند مالکیت) با دفتر املاک و بازداشت نبودن ملک را از اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع آن استعلام و پس از اخذ پاسخ، با رعایت سایر مواد این آیین نامه مبادرت به تنظیم اسناد مذکور نمایند و شماره و تاریخ پاسخ استعلام را در سند تنظیمی قید کنند.

پاسخ استعلام ثبت باید حاوی نام و مشخصات آخرین مالک، شماره پلاک ثبتی، ثبت، صفحه و دفتر املاک، شماره چاپی سند مالکیت و مراتب بازداشت یا عدم بازداشت ملک مورد استعلام باشد. چنانچه ملک در دفتر املاک ثبت نشده باشد، اداره ثبت محل مکلف است وضعیت ثبتی را اعلام نماید.

**تبصره ۱-** استعلام یادشده، مطابق برگه مخصوصی است که حاوی اطلاعات موصوف بوده و توسط سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به صورت اوراق بهادار تهیه و به دفاتر اسناد رسمی تحویل می شود.

**تبصره ۲-** اعتبار پاسخ استعلام، در مواردی که دفتر اسناد رسمی و اداره ثبت در یک شهر قرار دارند، یک ماه و در غیر این صورت ۴۵ روز از تاریخ صدور خواهد بود.

**تبصره ۳-** دفاتر اسناد رسمی نمی توانند پاسخ استعلام ثبتی را که به عنوان دفترخانه دیگری صادر گردیده است، مستند ثبت معامله قرار دهند و رأساً باید استعلام نمایند.

**ماده ۲-** چنانچه پس از ارسال پاسخ استعلام به دفتر اسناد رسمی در مدت اعتبار پاسخ مذکور، دستور مرجع ذی صلاح قضایی یا ثبتی مبنی بر بازداشت ملک یا نظریه قطعی وزارت مسکن و شهرسازی یا وزارت جهاد کشاورزی حسب مورد مبنی بر موات بودن و یا شمول ماده (۵۶) قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع، به اداره ثبت محل وقوع ملک واصل گردد، اداره مذکور مکلف است فوراً مراتب را رأساً یا از طریق اداره ثبت محل استقرار دفترخانه به دفتر یادشده کتباً ابلاغ نماید.

**ماده ۳-** دفاتر اسناد رسمی در خصوص گواهی پایان ساختمان و عدم خلاف، ملزم به رعایت تبصره (۸) اصلاحی ماده (۱۰۰) قانون شهرداری - مصوب ۱۳۵۸/۶/۲۷ شورای انقلاب - قبل از تنظیم سند انتقال املاک موضوع تبصره مذکور می باشند.

**ماده ۴-** دفاتر اسناد رسمی موظفند هنگام تنظیم سند رسمی انتقال اراضی و املاک واقع در خارج از محدوده و حریم شهر، اعلام نظر اداره جهاد کشاورزی شهرستان مربوط مبنی بر عدم شمول مقررات قانون مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن و یا عدم شمول ماده (۵۶) قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع را اخذ و شماره و تاریخ آن را در سند تنظیمی قید نمایند. ادارات جهاد کشاورزی مکلفند با رعایت مفاد تبصره ماده (۱) قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی و ماده (۷) این آئین نامه، نسبت به ارجاع موضوع به سازمان های ذی ربط (حسب مورد سازمان امور اراضی یا سازمان جنگل ها، مراتع و آبخیزداری کشور) و یا ادارات وابسته اقدام و اعلام نظر نمایند.

**تبصره ۱-** دفاتر اسناد رسمی موظفند به منظور تعیین موقعیت پلاک ثبتی مورد انتقال از جهت داخل یا داخل از محدوده و حریم شهر قرار داشتن آن ، از سازمان مسکن و شهرسازی استعلام نمایند.

**تبصره ۲-** در صورت وجود سابقه مبنی بر اعلام نظر نسبت به موات نبودن ملک از مرجع ذی ربط یا در صورتی که برای مورد معامله سند مالکیت به صورت اراضی کشاورزی، باغ مشجر و یا دارای اعیانی صادر شده و یا مستندات و پاسخ استعلام قبلی مؤید آن باشد، نیاز به اخذ نظر مجدد در این خصوص نخواهد بود.

**ماده ۵-** وزارت جهاد کشاورزی تا پایان مهلت قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و به شرح بند (ج) ماده (۶۸) قانون مذکور، باید کلیه اراضی موات واقع در خارج از محدوده و حریم شهر و همچنین اراضی مشمول ماده (۵۶) قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع را به اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک منعکس نموده و در مورد آنها تقاضای صدور سند مالکیت نماید.

**ماده ۶-** دفاتر اسناد رسمی مکلفند، هنگام تنظیم سند نقل و انتقال عین اراضی و املاک، مفصلاً حساب مالیاتی و حسب مورد بدهی موضوع ماده (۳۷) قانون تأمین اجتماعی- مصوب ۱۳۵۴- را از انتقال دهنده مطالبه و شماره آن را در سند تنظیمی قید نمایند، مگر اینکه انتقال گیرنده ضمن سند تنظیمی متعهد به پرداخت\* آن مسئولیت تضامنی خواهد داشت. در صورت اخیر، دفاتر اسناد رسمی موظفند تصویر سند تنظیمی را جهت وصول مطالبات موصوف تا پایان ماه بعد به ادارات امور مالیاتی و تأمین اجتماعی محل مربوط ارسال نمایند.

**تبصره-** ادارات مذکور موظفند طبق مقررات، پس از تاریخ وصول تصویر اسناد مذکور در صورتی که مورد معامله دارای بدهی باشد، مراتب را ضمن صدور برگ تشخیص و تعیین میزان قطعی بدهی تا تاریخ ثبت سند رسمی به نشانی مندرج در سند تنظیمی به هر یک از متعاملین ابلاغ نمایند.

**ماده ۷-** ادارات و سازمان های مذکور در بندهای ذیل ماده (۱) قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی مکلفند هنگام تقاضای ذی نفع و یا ارایه استعلام دفتر اسناد رسمی، گواهی وصول تقاضا یا استعلام، حاوی پلاک ثبتی ملک مورد استعلام را به مراجعه کننده تسلیم و یا برای دفتر اسناد رسمی ذی ربط ارسال و حداکثر ظرف ۲۰ روز از تاریخ صدور گواهی وصول تقاضا و یا استعلام، پاسخ آن را اعلام نمایند. نظر مخالف مراجع مذکور باید روشن و با ذکر علت و مستند به دلایل قانونی و اعلام نظر موافق نیز باید صریح و بدون قید و شرط باشد. در غیر این صورت یا در صورت عدم ارایه پاسخ در مهلت مقرر، ثبت سند با تصریح موضوع در سند تنظیمی بلامانع خواهد بود.

**تبصره-** در صورتی که مراجعه کننده مدعی عدم صدور پاسخ لازم ادارات مربوط در ظرف مدت مقرر باشد، دفتر اسناد رسمی موضوع را از اداره ذی ربط استعلام خواهد نمود.

**ماده ۸-** دفاتر اسناد رسمی هنگام تنظیم سند، موظفند در صورت عدم وصول پاسخ استعلامات و یا ارایه پاسخ مشروط و مبهم یا مقید، منتقل الیه را از آثار و تبعات سند تنظیمی

---

\* بدهی احتمالی انتقال دهنده گردد که در این صورت نسبت به پرداخت.

مطلع و مسئولیت تضامنی متعاملین در پاسخگویی کلیه تعهدات قانونی و بدهی‌های مربوط به مورد معامله که تا زمان تنظیم سند طبق قوانین محقق و مسلم بوده را صریحاً در سند قید و ثبت نمایند.

**ماده ۹-** هرگونه انتقال بلاعوض اراضی و اعیان به نفع دولت و شهرداری‌ها و نیز تنظیم اسنادی که موجب تغییر مالکیت عین نمی‌گردد از قبیل اجاره، رهن و تقسیم نامه (غیر از حبس)، از پرداخت عوارض و اخذ هرگونه گواهی و اعلام نظر به استثنای پاسخ استعلام از اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک معاف می‌باشد، لکن دفاتر اسناد، رسمی مکلفند نشانی محل وقوع ملک را طبق اظهار متعاملین در سند تنظیمی قید نموده و حداکثر تا پایان ماه بعد تصویر سند تنظیمی را حسب مورد به اداره امور مالیاتی یا اداره تأمین اجتماعی شهر مربوط ارسال نمایند.

**ماده ۱۰-** اداره امور مالیاتی محل مکلف است در اجرای تبصره (۱) ماده (۱۲۳) اصلاحی قانون ثبت موضوع ماده (۱۰) قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت - مصوب ۱۳۸۴-، ارزش معاملاتی ملک مورد معامله را به دفتر اسناد رسمی استعلام کننده اعلام نماید.

**ماده ۱۱-** چنانچه به درخواست متعاملین سند نقل و انتقال تلفن ثابت و همراه در دفاتر اسناد رسمی تنظیم و ثبت گردد، شرکت مخابرات ایران موظف است پس از ارایه سند مذکور نسبت به تغییر نام مالک مبادرت نماید.

**ماده ۱۲-** دفاتر اسناد رسمی مکلفند قبل از تنظیم سند نقل و انتقال ماشین‌های چاپ، لیتوگرافی و صحافی موافقت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را اخذ و پس از انجام معامله، خلاصه نقل و انتقال را در شناسنامه مذکور طبق نمونه ای است که توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری سازمان ثبت اسناد و املاک کشور حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ این آئین نامه، تهیه و در اختیار مالکان ماشین‌های یاد شده قرار می‌گیرد. این آئین نامه در تاریخ ۱۳۸۶/۱۲/۲۶ به تأیید مقام محترم ریاست جمهوری رسیده است.



xxx

تصویب نامه در خصوص پرداخت خسارات بدنی بدون لحاظ جنسیت و مذهب زیان

دیدگان طبق تعرفه حق بیمه وسایل نقلیه موتوری زمینی

به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۸۴۴۱-۸۷/۴/۳

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۹ بنا به پیشنهاد وزارت دادگستری و به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در اجرای ماده (۶) قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث- مصوب ۱۳۴۷- و اصلاحات بعدی آن تصویب نمود:

با عنایت به یکسان بودن تعرفه حق بیمه وسایل نقلیه موتوری زمینی جهت دریافت بیمه نامه شخص ثالث و به منظور برخورداری از خدمات یکسان، کلیه شرکتهای بیمه گر تجاری موظفند در ایفای تعهدات خود جهت پرداخت خسارات بدنی مشمول بیمه نامه یاد شده (در همه موارد) بدون لحاظ جنسیت و مذهب زیان دیدگان براساس حداکثر تعهدات به عمل آمده به صورت یکسان و برابر نسبت به پرداخت خسارت اقدام نمایند.

معاون اول رئیس جمهور- پرویز داودی

به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۸۵۰۹-۱۳۸۷/۶/۲۴

اصلاح مواد ۳۴، ۳۵ و ۳۶ آیین نامه قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و

انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۱۱/۱۹

ماده ۳۴- واحد اجرای احکام کیفری هر دادسرا با ریاست دادستان یا معاون وی تشکیل

می شود و به تعداد لازم دادیار، مدیر اجراء، متصدی دفتری و مأمور اجراء خواهد داشت.

اجرای احکام مدنی تحت ریاست و نظارت دادگاه صادر کننده رأی بدوی می باشد و مطابق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و سایر قوانین و مقررات مربوط اقدام می کند. در حوزه قضایی بخش، اجرای احکام کیفری با رئیس حوزه قضایی یا دادرس علی البدل و اجرای احکام مدنی، تحت ریاست و نظارت رئیس دادگاه نخستین خواهد بود.

**تبصره ۱-** به منظور انجام امور اجرای احکام مدنی، مدیران دفاتر قضایی دادگاه های عمومی هم زمان دارای ابلاغ مدیر اجراء خواهند شد. مأموران اجراء (دادورزان) زیر مجموعه مدیر دفتر کل می باشند.

**تبصره ۲-** آن دسته از پرونده های موجود واحد اجرای احکام مدنی که در حال اجراء می باشد، توسط رؤسای حوزه قضایی به مرحله اجراء رسیده و مختومه می شوند و مابقی پرونده ها مانند تقسیط مهریه که اجرای آنها نیاز به زمان بیشتری دارد می بایست به شعب مربوطه ارسال گردد.

**ماده ۳۵-** اجرای احکام ضرر و زیان ناشی از جرم صادره از دادگاه عمومی جزائی به عهده واحد اجرای احکام کیفری دادرسی مربوطه می باشد و تحت ریاست دادگاه صادر کننده حکم مطابق مقررات اجرای احکام مدنی انجام می پذیرد.

**ماده ۳۶-** اجرای احکام کیفری استان، توسط دادرسی شهرستان مرکز استان انجام می شود و اجرای احکام مربوط به ضرر و زیان ناشی از جرم، وفق قانون اجرای احکام مدنی (مصوب ۱۳۵۶) و قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی (مصوب ۱۳۷۹) توسط واحد اجرای احکام کیفری همان حوزه انجام می گیرد.

رئیس قوه قضائیه - سید محمود هاشمی شاهرودی

به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۸۴۴۳-۱۳۸۷/۴/۱۵

**بخشنامه به تمامی مراجع قضایی سراسر کشور**

نظر به اینکه در مورد پرونده های مشمول ماده واحده قانون اصلاح ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۸۵ پرسش هایی از سوی برخی از قضات محترم مطرح و به این قوه منعکس می شود، نکات زیر اعلام می گردد تا مورد عنایت و عمل قرار گیرد:

۱- تشخیص رئیس قوه قضاییه مستقیماً و رأساً و یا از طریق موافقت با پیشنهاد مشاوران خویش یا قضات شاغل در حوزه نظارت قضایی ویژه دایره اعمال ماده بالا، با توجه به مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی در جلسه ۲۸۶ منتشره در روزنامه رسمی ۱۸۰۳۸-۱۰/۲۴/۱۳۸۵ (که قانون فوق مبنیاً بر آن تصویب شده است) فی نفسه مجوز اعاده دادرسی تلقی می شود، بنابراین در پرونده های کیفری مشمول آن ماده به صدور مجوز مجدد از ناحیه دیوان عالی کشور و در پرونده های حقوقی به صدور قرار قبولی اعاده دادرسی توسط دادگاه صادر کننده حکم، نیازی ندارد.

بدیهی است اختیار دیوان عالی کشور در پرونده های کیفری و اختیار دادگاه صادر کننده حکم در پرونده های حقوقی، نسبت به سایر جهات اعاده دادرسی مقرر در قوانین آیین دادرسی مربوط (غیر از آرای خلاف بین شرع مشمول ماده بالا) کماکان پا برجاست.

۲- چون اعاده دادرسی مستلزم رسیدگی ماهوی مجدد به موضوع است، در پرونده های کیفری شمول ماده فوق، مرجع صالح برای رسیدگی ثانوی دادگاه هم عرض محکمه صادر کننده حکم قطعی است، بدین شرح که:

۱-۲- اگر حکم بدوی قانوناً قطعی بوده (مانند پرداخت خمس دیه کامل یا کمتر از آن) یا به علت عدم تجدیدنظر خواهی و یا به دلیل تجدیدنظر خواهی خارج از فرجه مقرر قانونی، قطعی شده باشد، شعبه دیگری از نوع دادگاه صادر کننده حکم (به اختلاف موارد: دادگاه عمومی جزایی - انقلاب - کیفری استان - ویژه اطفال - نظامی دو - نظامی یک) به عنوان دادگاه هم عرض مأمور اعاده دادرسی خواهد بود.

۲-۲- چنانچه حکم بدوی با تأیید در مرجع تجدیدنظر (حسب مورد: دادگاه تجدیدنظر استان - دادگاه نظامی یک) قطعی شده باشد و یا مرجع تجدیدنظر احیاناً با نقض حکم تجدیدنظر خواسته بدوی، حکم دیگر صادر کرده باشد (که قطعی تلقی می شود)، اعاده دادرسی در شعبه هم عرض از همان نوع دادگاه صادر کننده رأی بدوی انجام خواهد شد.

۳- چون برابر ملاک ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ (نسبت به پرونده های محاکم نظامی) و ماده ۲۷۵ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری

مصوب ۱۳۷۸ (نسبت به پرونده های محاکم عمومی و انقلاب) و با توجه به رأی وحدت رویه ۵۳۸-۱۳۶۹/۸/۱، تجویز اعاده دادرسی با اعمال ماده ۱۸ اصلاحی موضوع بخشنامه حاضر، از سوی رئیس قوه قضائیه، ناقض رأی خلاف بین شرع معترض عنه نیست و فقط اجرای آن را به تأخیر می اندازد، بنابراین دادگاه صالح مرجوع الیه به شرح بندهای قبل، بعد از رسیدگی ماهوی مجدد و توجه به اشکال و ایراد منتهی به اعمال ماده ۱۸ اصلاحی، مبادرت به نقض حکم قطعی مورد استدعای اعاده دادرسی و صدور حکم صحیح و قانونی به تشخیص خود خواهد کرد و در فرضی که احیاناً پس از تجدید دادرسی، حکم قبلی را صحیح و غیرقابل نقض بداند، بدون صدور حکم مجدد مکرر، تنها مبادرت به رد اعاده دادرسی خواهد نمود.

۴- چنانچه حکم مورد استدعای اعاده دادرسی به دلیل عدم رعایت مقررات آمره مربوط به صلاحیت از سوی دادگاه صادر کننده و در نتیجه به لحاظ خروج قاضی از قلمرو اذن در قضا(که مقید به رعایت موازین قانونی است) خلاف بین شرع و مشمول ماده ۱۸ اصلاحی تشخیص داده شود، اعاده دادرسی در محکمه ای به عمل خواهد آمد که قانوناً صلاحیت رسیدگی به موضوع را داشته و در نظریه مشاورین رئیس قوه قضائیه یا قضات حوزه نظارت قضایی ویژه پیشنهاد شده است و به تأیید رئیس قوه قضائیه می رسد.

۵- مرجع اعاده دادرسی نسبت به پرونده های مشمول ماده ۱۸ اصلاحی که شعب تشخیص دیوان عالی کشور قرار رد درخواست اعمال تبصره ۲ ماده ۱۸ اصلاحی (سابق) را در مورد تقاضای اشخاص و مقامات ذی سمت صادر کرده اند، نیز دادگاه هم عرض محکمه صادر کننده حکم بدوی است، مگر این که شعبه تشخیص دیوان عالی کشور با وارد دانستن اعتراض و تقاضا، مبادرت به نقض رأی معترض عنه و صدور رأی ماهوی مقتضی نموده باشد و احیاناً این رأی خلاف بین شرع و مشمول ماده ۱۸ اصلاحی اعلام گردد، که فقط در این فرض، طبق تبصره ۳ ماده مورد سخن، مرجع اعاده دادرسی نسبت به موضوع شعب دیوان عالی کشور خواهد بود.

۶- چون پرونده هایی که قبل از احیای دادسرا تشکیل شده، بنا به نص تبصره ۴ ماده ۳ از شمول قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۸۱ خارج است، چنانچه رأی مشمول ماده ۱۸ اصلاحی مثلاً حکم قصاصی باشد که سابقاً از دادگاه عمومی صادر

و در دیوان عالی کشور ابرام شده است، مرجع اعاده دادرسی نسبت به آن شعبه دیگری از دادگاه عمومی است، نه دادگاه کیفری استان.

۷- صرف تقاضای محکوم علیه به استناد ماده ۱۸ در پرونده های حقوقی که حکم قطعی صادر شده و لازم الاجرا می باشد نبایستی موجب توقف اجرای حکم حقوقی گردد و قضات اجرای احکام پرونده های حقوقی بایستی سریعاً طبق ضوابط احکام قطعی صادره را اجرا نمایند بدیهی است در صورت قبول اعاده دادرسی و تجویز آن از طرف رئیس قوه قضائیه اجرای حکم طبق ضوابط مربوطه به اعاده دادرسی متوقف می شود.

۸- درخواست محکوم علیه به استناد ماده ۱۸ و ادعای خلاف بین شرع بودن حکم قطعی لازم الاجرای صادره در امور کیفری نیز موجب توقف مجری حکم کیفری نمی گردد مگر اینکه رؤسای کل دادگستری ها یا دادستانهای مجدی حکم با بررسی پرونده و ملاحظه دلائل و مدارک ارائه شده اجرای حکم را صحیح ندانسته و معتقد به بررسی مجدد باشند که در این گونه موارد تا بررسی پرونده در حوزه نظارت قضایی و قبول تجویز اعاده دادرسی اجازه داده می شود اجرای حکم قطعی کیفری نسبت به محکوم علیه که هنوز شروع به اجرا نشده و محکوم علیه با تأمین آزاد است شروع نگردد. بدیهی است بایستی در اینگونه موارد سریعاً پرونده را با اظهار نظر ارسال نمایند تا با قبول اعاده دادرسی و تجویز آن اجرای حکم طبق ضوابط متوقف گردد.

۹- رؤسای کل دادگستری های استانها و دادستان های مربوطه و سازمان قضایی نیروهای مسلح بر اجرای صحیح این بخشنامه نظارت می کنند.

رئیس قوه قضائیه - سید محمود هاشمی شاهرودی

## آرای وحدت رویه ای دیوان عالی کشور

پرونده ردیف ۳/۸۷ وحدت رویه

به نقل از روزنامه رسمی ۱۳۸۷/۶/۲۰ شماره ۱۸۵۰۶

الف : مقدمه

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده ردیف ۳/۸۷ وحدت رویه، رأس ساعت ۱۰ بامداد روز سه شنبه مورخ ۱۳۸۷/۵/۲۲ به ریاست حضرت آیت الله مفید رئیس دیوان عالی کشور و با حضور حضرت آیت الله دری نجف آبادی دادستان کل کشور و شرکت اعضای شعب مختلف دیوان عالی کشور در سالن اجتماعات دادگستری تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت کننده در خصوص مورد و استماع نظریه جناب آقای دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ۷۰۸-۱۳۸۷/۵/۲۲ منتهی گردید.

#### ب : گزارش پرونده

احتراماً معروض می دارد: براساس گزارش ۴۳۰۲۸-۱۳۸۶/۱۲/۱۲ رئیس کل محترم حوزه قضایی استان اصفهان، از شعب ششم و نوزدهم دادگاه های تجدیدنظر این استان به موجب دادنامه های ۱۳۷۰-۱۳۸۶/۸/۱۳ پرونده کلاسه ۱۲۲۰/۸۶ و ۷۵-۱۳۸۶/۹/۴ پرونده کلاسه ۱۰۵-۸۶، در استنباط از ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی آراء مختلف صادر گردیده است که خلاصه جریان امر ذیلاً منعکس می گردد.

۱- طبق محتویات پرونده کلاسه ۸۶-۱۲۲۰ شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان، آقای بهنام توسلی فرزند عباس به طرفیت خانم الهه بابایی دارگانی فرزند نورالله به خواسته الزام به تمکین و ادامه زندگی مشترک اقامه دعوی نموده، که موضوع در شعبه بیستم دادگاه عمومی حقوقی اصفهان به شرح ذیل به صدور دادنامه ۲۱۰۰۳۵۲۰۰۹۹۷۰۸۶-۱۳۸۶/۵/۲۷ منتهی گردیده است:

«... با عنایت به اینکه زوج صراحتاً تمکین خود را منوط به دریافت کل مهریه نموده و به حق حبس استناد نموده است، نظر به اینکه نامبرده مهریه را مطالبه نموده و با احراز اعسار خواهان از پرداخت یکجای مهریه، حکم به تقسیط صادر شده و خواهان در حال پرداخت اقساط است و حسب استعلام از اجرای احکام، خوانده نسبت به وصول اقساط اقدام نموده است، لذا تمسک به حق حبس و اناطه تمکین به دریافت کل مهریه با وضعیت اعسار خواهان

از پرداخت یک جای مهریه، که مدت ها طول خواهد کشید، عملاً موجب حرج برای زوج خواهد بود. نظر به اینکه حکم موضوع منوط نمودن تمکین، وصول مهریه در چنین حالتی اعسار خواهان و صدور حکم تقسیط به وسیله دادگاه در قانون مدنی مبهم می باشد، لذا به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی و با توجه به فتاوی مراجع عظام تقلید از جمله حضرات آیات محمدتقی بهجت، ناصر مکارم شیرازی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، حسین نوری همدانی، در این مورد حق حبس ساقط می گردد، لذا دادگاه دعوی خواهان را وارد دانسته، حکم به الزام خواننده به تمکین از زوج صادر و اعلام می گردد.»

این رأی در شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان به موجب دادنامه ۱۳۷۰-۱۳/۸/۱۳۸۶ به لحاظ اینکه با صدور حکم اعسار و تعیین اقساط برای پرداخت مهریه، زوج باید فقط اقساط معینه را پرداخت نماید و مهریه صرفاً نسبت به همان مقدار حال و مابقی مؤجل است و با وصف تقسیط مهریه شرط مذکور در قسمت اخیر ماده ۱۰۸۵ محقق نمی شود و زوجه نمی تواند از حق حبس موضوع ماده مذکور استفاده نماید، مورد تأیید قرار گرفته است.

۲- به حکایت محتویات پرونده کلاسه ۱۰۵-۸۶ شعبه نوزدهم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان، شعبه بیستم دادگاه عمومی و حقوقی، در مورد دعوی آقای سعید نفری فرزند کریم به طرفیت خانم بهناز الصاق شهرضا فرزند فضل الله، به خواسته الزام خواننده به تمکین، طی دادنامه ۱۳۸۶/۵/۲۵-۸۶۰۹۹۷۰۳۵۲۰۰۷۰۹ عیناً با استدلالی که در دادنامه مذکور در بند اول این گزارش معروض گردیده است، حکم به الزام خواننده به تمکین از زوج و ایفای وظایف زوجیت، صادر نموده است، که شعبه ۱۹ دادگاه تجدیدنظر در مقام رسیدگی به تجدیدنظر خواهی محکوم علیها، طی دادنامه ۱۳۸۶/۹/۴-۷۵ به شرح ذیل اتخاذ تصمیم نموده است:

« ... نظر به اینکه اولاً: قانونگذار در ضمن ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی صراحتاً نسبت به موضوع تعیین تکلیف نموده و چنانچه مهریه حال باشد به زوجه حق داده تا از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع نماید و موضوع از شمول اصل ۱۶۷ قانون اساسی خارج بوده و نمی توان با وجود صراحت قانونی به استناد فتاوی، غیر از حکم قانونگذار را مورد حکم قرار داد. ثانیاً: در ماده قانونی مارالذکر پرداخت مهریه به طور مطلق عنوان شده و بر کل مهریه

اطلاق دارد و پرداخت قسمتی از آن نمی‌تواند نافی حق حبس زوجه گردد. ثانیاً: تصمیم دادگاه، مبنی بر تقسیط مهریه، وصف حال بودن مهریه را که در زمان انعقاد عقد نکاح طرفین بر آن توافق کرده‌اند تبدیل به مؤجل نمی‌نماید. رابعاً: زمانی که قانون منتشر گردد فرض بر این است که آحاد جامعه نسبت به قانون عالم می‌باشند و با آگاهی از این حق، زوجین نسبت به انعقاد عقد نکاح اقدام نموده‌اند و به عنوان یک حق مکتسب برای زوجه، تصمیم بعدی دادگاه مبنی بر تقسیط مهریه نمی‌تواند حق مذکور را ضایع نماید مضافاً، زوج با علم و اطلاع از چنین حقوقی اقدام به تعیین مهریه نموده است و عدم بضاعت وی نمی‌تواند حق زوجه را در این خصوص ساقط نماید... لذا ضمن نقض دادنامه معترض عنه حکم به رد دعوی صادر و اعلام می‌نماید.»

همان طور که ملاحظه می‌فرمایند با استنباط از ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی از دو شعبه تجدیدنظر استان اصفهان به شرح مرقوم آراء مختلف صادر گردیده، که به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، تقاضای طرح موضوع را جهت بررسی و صدور رأی وحدت رویه قضایی دارد.

حسینعلی نیری - معاون قضایی دیوان عالی کشور

xxx

### ج: نظریه دادستان کل کشور

با احترام در خصوص جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور مورخه ۱۳۸۷/۵/۲۲ در مورد طرح گزارش وحدت رویه ردیف ۳/۸۷ نسبت به اختلاف نظر فیما بین شعب محترم ششم و نوزدهم دادگاههای تجدیدنظر استان اصفهان در استنباط از ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی نظر اینجانب به عنوان دادستان کل کشور در دو بند به شرح ذیل شامل مقدمه و نتیجه گیری جهت استحضار حضرتعالی و قضات محترم حاضر در جلسه اعلام می‌گردد.

مقدمه: همان طوری که در طرح گزارش جلسه اعلام گردیده شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان در پرونده مطروحه به خواسته الزام به تمکین و ادامه زندگی مشترک زوج به طرفیت زوجه نظر خود را این گونه اعلام نموده است «... با عنایت به اینکه زوجه



صراحتاً تمکین خود را منوط به دریافت کل مهریه نموده و به حق حبس استناد نموده است، نظر به اینکه نامبرده مهریه را مطالبه نموده و با احراز اعسار خواهان از پرداخت یک جای مهریه، حکم به تقسیط صادر شده و خواهان در حال پرداخت اقساط است و حسب استعلام از اجرای احکام، خوانده نسبت به وصول اقسام اقدام نموده است، لذا تمسک به حق حبس و اناطه تمکین به دریافت کل مهریه با وضعیت اعسار خواهان از پرداخت یکجای مهریه، که مدت ها طول خواهد کشید، عملاً موجب حرج برای زوج خواهد بود.

نظر به اینکه حکم موضوع منوط نمودن تمکین به وصول مهریه در چنین حالتی اعسار خواهان و صدور حکم تقسیط به وسیله دادگاه در قانون مدنی مبهم می باشد، لذا باستناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی و با توجه به فتاوی مراجع عظام تقلید از جمله حضرات آیات محمدتقی بهجت، ناصر مکارم شیرازی، سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی، حسین نوری همدانی، در این مورد حق حبس ساقط می گردد لذا دادگاه دعوی خواهان را وارد دانسته حکم به الزام خوانده به تمکین از زوج صادر و اعلام می گردد.

در دعوی مشابه شعبه نوزدهم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان این چنین اتخاذ تصمیم شده است:

« ... نظر به اینکه اولاً قانونگذار در ضمن ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی صراحتاً نسبت به موضوع تعیین تکلیف نموده و چنانچه مهریه حال باشد به زوجه حق داده تا از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع نماید و موضوع از شمول اصل ۱۶۷ قانون اساسی خارج بوده و نمی توان با وجود صراحت قانونی به استناد فتاوی، غیر از حکم قانونگذار را مورد حکم قرارداد، ثانیاً در ماده قانونی مارالذکر پرداخت مهریه به طور مطلق عنوان شده و به کل مهریه اطلاق دارد و پرداخت قسمتی از آن نمی توان نافی حق حبس زوجه گردد. ثالثاً تصمیم دادگاه مبنی بر تقسیط مهریه وصف حال بودن مهریه را که در زمان انعقاد عقد نکاح طرفین بر آن توافق کرده اند نمی تواند تبدیل به مؤجل نماید. رابعاً زمانی که قانون منتشر می گردد فرض بر این است که آحاد جامعه نسبت به قانون عالم می باشند و با آگاهی از این حق، زوجین نسبت به انعقاد عقد نکاح اقدام نموده اند و به عنوان یک حق مکتسب برای زوجه، تصمیم بعدی

دادگاه مبنی بر تقسیط مهریه نمی تواند حق مذکور را ضایع نماید، مضافاً زوج با علم و اطلاع از چنین حقوقی اقدام به تعیین مهریه نموده است و عدم بضاعت وی نمی تواند حق زوجه را در این خصوص ساقط نماید...» با توجه به مراتب به شرح ذیل نظریه خود را اعلام می نماید:

**نظریه:** زن می تواند تا مهریه او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود. ( ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی)

یجوز ان یعجل المهر كله حالاً- ای بلاجل- و مؤجلاً و ان یجعل بعضه حالاً و بعضه مؤجلاً، و للزوجه مطالبه الحال فی کل حال بشرط مقدرة الزوج و اليسار، بل لها ان تمتنع من التمکین و تسلیم نفسها حتی تقبض مهرها الحال. سواء كان الزوج موسراً او معسراً، نعم لیس لها الامتناع فیما لو كان كله او بعضه مؤجلاً و قد اخذت بعضه الحال (تحریر الوسيله- جلد دوم- کتاب النکاح- فصل فی مهر- مسأله ۱۱)

پرداخت دین نقداً یا به اقساط ممکن می باشد. تقسیط دین اعم از مهر یا غیر آن یا با توافق طرفین است و یا طبق قانون اعسار که در این صورت مدیون باید مطابق قانون اعسار عمل نماید. اصل مهریه حق مکتسب است نه حال بودن آن و پرداخت مهریه شرعاً و عرفاً منوط به مطالبه و عندالقدره و عندالاستطاعه است. ادعای توافق بر حال بودن در زمان عقد نیز اولاً صحت ندارد و بفرض صحت شامل اثبات اعسار و تقسیط آن نمی شود، در عرف جامعه نیز اصل حال بودن مهریه است بلکه بر حال شدن مهریه عندالمطالبه دلالت دارد. این قبیل موارد احکام شرعی است و معیارهای شرعی بر آن حاکم است و نمی توان به بهانه اجمال یا ابهام قانون به تفسیرهای گوناگون استناد نمود. مصالح اجتماعی و تحکیم پیوندهای خانوادگی و پرهیز از طلاق و فساد نیز ایجاب می کند که با اثبات اعسار و تقسیط پرداخت مهریه زوجه به تکالیف و وظایفی که در مقابل زوج دارد عمل نماید و تقسیط مهریه مجوز عدم تمکین زوجه نمی شود بعلاوه حق تمکین از لوازم و شرائط ذاتی عقد نکاح می باشد و تمکین حق مطلق است جز در مواردی که خلاف آن احراز شود و عقد نکاح را نباید به مفهوم معاوضه و مبادله مهر با بضع تفسیر و تبیین نمود.

موضوع تقاضای مهر و اعسار زوج و عدم امکان پرداخت حق خاص است و محدود به شرایط امکان است و در صورت شک و یا ابهام حق مطلق از بین نمی رود و دلیلی بر نفی حق مطلق و وظایف ذاتی و احکام اولیه ازدواج و نکاح نمی باشد، وانگهی قانون اعسار قانون خاص و از عناوین ثانویه است و حاکم بر قوانین عامه است و در صورت اعسار عملاً زوج با تکالیفی مواجه نمی باشد و در محدوده خاص به اعسار عمل می کند نه اینکه قوانین اولیه را از جهات دیگر منهای جهت اعسار محدود نماید و فرض آن است که حکم اعسار نیز طبق قانون و توسط محکمه اصدار یافته است مشکل مهریه های غیرمتعارف و سوءاستفاده نیز باید توسط شرایط ضمن عقد و راهکارهای دیگر برطرف شود در این مورد نیز امکان عسر و حرج برای زوج نیز میسر است و مصالح خانوادگی و اجتماعی ایجاب می کند که ارتباط زناشویی برقرار باشد.

ضمناً در این مورد مطالبه نسبت به اقساط مهریه است نه اصل مهریه و خواهان در حال پرداخت اقساط است و حسب استعلام از اجرای احکام خواننده نسبت به وصول اقساط اقدام نموده است همانطور که قسمت اخیر در رأی شعبه ۶ تجدیدنظر آمده است و استدلال های شعبه ۱۹ نیز موجه نمی نماید. اولاً ماده ۱۰۸۵ صراحت ندارد، در مورد پرونده و تقسیط براساس حکم محکمه و بلکه صورت مطلق را می گوید که حال باشد یا مؤجل (متن شرایط و نظر صاحب جواهر نیز مربوط به صورت مطلق است نه موضوع مورد بحث ما) و قانون صراحت ندارد والا اختلاف شعب نیز معنا نداشت لذا ادعای صراحت بلاوجه است.

استنباط اینکه مهریه نیز بر کل مهریه اطلاق می شود. و ادعای اینکه پرداخت قسمتی نمی تواند نافی حق حبس زوج گردد اول الکلام است بلکه ادعای بدون دلیل است. اینکه گفته تصمیم دادگاه مبنی بر تقسیط مهریه وصف حال بودن مهریه که در زمان عقد نکاح طرفین بر آن توافق دارند، نمی تواند تبدیل به مؤجل نماید، این هم صحیح نمی باشد، چون وصف حال بودن مهریه و توافق طرفین بر آن شامل صورت اعسار نمی شود و مهریه هایی که در دهه های اخیر در دفترچه ها ذکر می شود نوعاً امکان پرداخت بصورت حال را ندارند و توافق نیز معلوم نیست، بلکه عندالقدره و الاستطاعه است. اینکه انتشار قانون دلیل بر علم به

قانون است و یا حق مکتسب است ، تردیدی در حق مکتسب بودن نمی باشد، بلکه فرض تقسیط توسط مرجع ذیصلاح است و حقی نیز ضایع نمی شود. چطور عدم بضاعت زوج موجب می شود تا زوجه فرد غیر ملئی را زندانی کند.

زندان کردن فردی که ملائت ندارد، خود خلاف شرع است. و فرض این است که زوج از اول نیز واجد نبوده و یا دچار سانحه و حادثه شده، آیا باز حکم به محبوس کردن زوج می نماییم . این با سیاست های حبس زدایی نیز منافات دارد. در هر صورت نظر به جهات یاد شده، نظر شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان مورد تأیید می باشد، سایر مسائل باید براساس مقررات دیگر پیگیری شود.

#### د: رأی شماره ۷۰۸-۱۳۸۷/۵/۲۲ وحدت رویه هیأت عمومی

به موجب ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد. ضمناً در صورت احراز عسرت زوج، وی می تواند که مهر را به نحو اقساط پرداخت کند. با توجه به حکم قانونی ماده مذکور که مطلق مهر مورد نظر بوده و با عنایت به میزان مهر که با توافق طرفین تعیین گردیده، صدور حکم تقسیط که صرفاً ناشی از عسر و حرج زوج در پرداخت یک جای مهر بوده مسقط حق حبس زوجه نیست و حق او را مخدوش و حاکمیت اراده وی را متزلزل نمی سازد، مگر به رضای مشارالیها، زیرا اولاً حق حبس و حرج دو مقوله جداگانه است که یکی در دیگری مؤثر نیست. ثانیاً موضوع مهر در ماده مزبور دلالت صریح به دریافت کل مهر داشته و اخذ قسط یا اقساطی از آن دلیل بر دریافت مهر به معنای آنچه مورد نظر زوجه در هنگام عقد نکاح بوده، نیست. بنابه مراتب رأی شعبه ۱۹ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان که موافق با این نظر است منطبق با قانون تشخیص می شود.

این رأی بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازم الاتباع می باشد.

xxx

پرونده ردیف ۲۷/۸۶ وحدت رویه

به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۸۳۸۹ - ۸۷/۲/۱

#### الف: مقدمه

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده ردیف ۲۸/۸۶ وحدت رویه، رأس ساعت ۹ بامداد روز سه شنبه مورخه ۱۳۸۶/۱۲/۲۱ به ریاست حضرت آیت الله مفید رئیس دیوان عالی کشور و با حضور حضرت آیت الله دری نجف آبادی دادستان کل کشور و شرکت اعضای شعب مختلف دیوان عالی کشور در سالن اجتماعات دادگستری تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت کننده در خصوص مورد و استماع نظریه جناب آقای دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ۷۰۷-۱۳۸۶/۱۲/۲۱ منتهی گردید.

#### ب: گزارش پرونده

احتراماً معروض می دارد: براساس گزارش شماره ۶۲ مورخه ۱۳۸۶/۹/۲۶ معاون محترم دادستان عمومی و انقلاب شهرستان گنبد کاووس، از شعب دوم و هشتم دادگاه های تجدیدنظر استان گلستان در پرونده های ۱۰۰۳-۹۹۵ ش و ۸/۸۶/۱۰۹۷ با استنباط از ماده سوم اصلاحی ۱۳۸۵/۸/۱ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴/۳/۳۱ آراء مختلفی صادر گردیده، که خلاصه جریان پرونده ها ذیلاً منعکس می گردد.

#### خلاصه جریان پرونده ها

۱- شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی گنبد کاووس در پرونده کلاسه ۸۶/۲۱۲ طی دادنامه ۵۷۶-۱۳۸۶/۴/۱۱ در خصوص اتهام آقای حاج گلدی قوجق فرزند بیگ دایر به تغییر کاربری اراضی زراعی به مساحت هشتاد مترمربع به تجاری، با توجه به محتویات پرونده، کیفرخواست تنظیمی مستند به شکایت و اعلام گزارش اداره جهاد کشاورزی، اقرار متهم در دادرسی و دفاعیات غیرموجه وی در دادگاه، با احراز بزهکاری متهم موصوف و انطباق آن با ماده ۳ قانون فوق الاشعار نامبرده را با رعایت ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی به لحاظ وضعیت خاص متهم و فقدان سابقه کیفری به پرداخت یک میلیون ریال جزای نقدی و قلع و قمع بنای

احدائی محکوم نموده، که پس از تجدیدنظر خواهی محکوم علیه در فرجه قانونی شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان طی دادنامه ۱۱۰۵ و ۱۱۰۴-۸۶ حکم تجدیدنظر خواسته را در قسمت محکومیت تجدیدنظر خواه به پرداخت جزای نقدی را مستنداً به مواد ۲۴۸ و ۲۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری تأیید و در خصوص محکومیت به قلع و قمع بنای احدائی، چون قلع و قمع بنا نیاز به تقدیم دادخواست حقوقی دارد اعتراض محکوم علیه را در این خصوص وارد تشخیص و به استناد بند ب ماده ۲۵۷ قانون اخیرالذکر دادنامه را نقض نموده است.

۲- شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی گنبد کاووس در پرونده کلاسه ۸۶/۲۱۳ طی دادنامه ۵۷۵-۱۳۸۶/۴/۱۱ آقای دردی محمدداز فرزند قزاق را به استناد ماده ۳ قانون اصلاح قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغات به لحاظ تغییر کاربری ۱۶۰ متر مربع اراضی زراعی بدون مجوز قانونی به پرداخت یک میلیون ریال جزای نقدی و قلع و قمع بنای احدائی محکوم نموده، که بر اثر تجدیدنظر خواهی محکوم علیه موصوف، پرونده در شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان به شرح ذیل به صدور دادنامه ۸۶/۱۳۵۵-۱۳۸۶/۵/۳۰ منتهی گردیده است:

« در خصوص تجدیدنظر خواهی آقای دردی محمد داز فرزند قزاق نسبت به دادنامه ۸۶/۵۷۵ شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی گنبد که مشعر بر محکومیت تجدیدنظر خواه به پرداخت جزای نقدی در حق دولت و قلع و قمع بنای احدائی از باب تغییر کاربری اراضی کشاورزی می باشد، نظر به اینکه دادنامه معترض عنه مطابق با قانون صادر گردیده و از ناحیه تجدیدنظر خواه هم ایراد و اعتراض مفید و مؤثری که موجب نقض آن گردد به عمل نیامده، فلذا تجدیدنظر خواهی غیر وارد بوده و به استناد قسمت «الف» ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری دادنامه معترض عنه را تأیید و استوار می نماید...»

که چون شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان قلع و قمع بنای احدائی در اراضی تغییر کاربری شده غیرمجاز را، مستلزم تقدیم دادخواست حقوقی دانسته، در حالی که شعبه هشتم به شرحی که منعکس گردیده حکم به قلع و قمع بنا بدون تقدیم دادخواست جداگانه را

مورد تأیید قرار داده و با این ترتیب با استنباط از ماده ۳ اصلاحی قانون حفظ کاربری اراضی و باغات آراء متفاوت صادر نموده اند، لذا به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری طرح موضوع را در هیأت عمومی دیوان عالی کشور جهت صدور رأی وحدت رویه قضایی درخواست می‌نماید.

حسینعلی نبیری- معاون قضایی دیوان عالی کشور

xxx

### ج: نظریه دادستان کل کشور

با احترام؛ در خصوص پرونده وحدت رویه قضایی ردیف ۲۷/۸۶ هیأت محترم دیوان عالی کشور، موضوع اختلاف نظر بین شعب دوم و هشتم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان، در استنباط از مقررات ماده ۳ اصلاحی قانون اصلاح قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۸۵/۸/۱، با توجه به گزارش تنظیمی و لحاظ مقررات قانونی به شرح آتی اظهارنظر می‌گردد:

مستنبط از اصول کلی و عمومات قانونی از جمله وظایف مراجع قضایی، رسیدگی به شکایات و تعیین تکلیف امور متنازع فیه با لحاظ جمیع آثار و لوازم آنها می‌باشد.

به همین اعتبار مقررات ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی برای تعیین تکلیف اموال و اشیاء و وسایل مربوط به جرایم و یا حاصل از آنها وظایفی را محول به عهده دادگاه‌ها نموده است و در مواردی هم علاوه بر این حکم کلی مقنن، حسب مقتضیات اعمال مجرمانه و کیفیت اموال راجع به جرم و یا حاصل از آن به موجب مقررات خاص از جمله مقررات قسمت اخیر ماده ۶۹۰ همان قانون جهت تعیین تکلیف اموال از جهت ابقاء، امحاء و استرداد آنها وظایفی را به عهده دادگاه محول کرده است. نوعاً انجام این وظیفه تکلیف دادگاه بوده و مستغنی از دادخواست شاکی می‌باشد و در مواردی هم تحقق وظیفه موکول به درخواست شاکی است، نظر مقنن منصرف از تشریفات قانون آیین دادرسی مدنی از جمله تقدیم دادخواست می‌باشد. در مانحن فیه علاوه بر مراتب مذکور به تصریح ماده ۳ اصلاحی فوق الاشعار قلع و قمع بنای احدائی توأم با پرداخت جزای نقدی از جمله محکومیت‌های قانونی اشخاصی است که بدون

اخذ مجوز از کمیسیون های ذیربط اقدام به تغییر کاربری اراضی زراعی یا باغ ها می نمایند، سیاق عبارات و الفاظ مستعمل در این ماده به نحوی است که افاده تکلیف دادگاه بر لحاظ موضوع قلع و قمع بنای احدائی در اراضی مذکور در احکام صادره می نماید به عبارتی مفید تکلیف شاکی برای تقدیم دادخواست در این مورد نمی باشد اصولاً مقررات قانون حفظ کاربری از جمله مقررات مربوط به انتظام امور و احکام حکومتی است و اجرای آنها باید به نحوی باشد که تأمین کننده اغراض مقنن و مراد شارع باشد و چون الزام شاکی برای ازاله آثار تصرف و قلع و قمع بنای حاصل از تغییر کاربری اراضی زراعی و باغات به تقدیم دادخواست و رعایت جمیع تشریفات مربوط به دادرسی مدنی با اهداف و اغراض و لزوم سرعت قانون و تسهیل در امور منافات دارد و در مواردی ناقض اغراض مذکور به نظر می رسد به علاوه رویه قضایی نیز بر همین اساس استوار بوده و در موارد مشابه نیاز به دو نوع دادخواست احساس نمی شود. مقتضای مقدمات حکمت نیز عدم نیاز به ارائه دادخواست دیگری است و اگر لازم بود باید مقنن اظهار می نمود و اگر قاضی براساس ماده ۳ و تبصره های مربوط نسبت به قلع و قمع نظر بدهد نمی توان گفت قاضی تخلف کرده بلکه در صورت امتناع از اظهارنظر قابل مؤاخذه خواهد بود و باید با او برخورد شود. در هر صورت به نظر موضوع روشن و سیاق قانون و تأکیدات منظور در آن مانند: علاوه، علاوه ها و عناوین مشابه گویاست. بر لزوم اظهارنظر قضایی توأمان جریمه و جزای نقدی با حکم قلع و قمع بنا در صورت نیاز، بدین جهت رأی شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان را که با لحاظ این موارد و رعایت اصول و موازین صادر شده است موجه تشخیص و مورد تأیید قرار می دهد.

#### د: رأی شماره ۷۰۷-۱۳۸۶/۱۲/۲۱ وحدت رویه هیأت عمومی

چون مطابق ماده ۳ قانون اصلاح قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ ها مصوب ۱۳۷۴/۳/۳۱، کلیه مالکان یا متصرفان اراضی زراعی و باغ های موضوع این قانون که به صورت غیر مجاز و بدون اخذ مجوز از کمیسیون مربوطه اقدام به تغییر کاربری نمایند، علاوه بر قلع و



قمع بنا به سایر مجازات های مذکور در این ماده محکوم می شوند و عبارت «علاوه بر قلع و قمع بنا ...» در صدر مجازات های مقرر به تقدم آن نسبت به مجازات های دیگر ماده مزبور، دلالت می نماید و معلوم می دارد که قلع و قمع بنا جزء لاینفک حکم کیفری است، کما اینکه در تبصره ۲ ماده ۱۰ این قانون نیز جلوگیری از ادامه عملیات غیرمجاز و توقف آن، حتی به صورت قلع و قمع بنای غیرمجاز، البته با رعایت مقررات قانونی به مأمورین کشف و تعقیب بزه موصوف تکلیف گردیده است، لذا با توجه به اهمیت حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها و صراحت قانونی فوق الاشعار، صدور حکم به قلع و قمع بنای غیر مجاز، به عنوان تکلیف قانونی، وظیفه دادگاه صادر کننده حکم کیفری بوده و نیازی به تقدیم دادخواست از سوی اداره شاکی ندارد، لذا به نظر اکثریت قریب به اتفاق اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رأی شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان در حدی که با این نظر مطابقت داشته باشد صحیح و قانونی تشخیص می گردد. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاه های سراسر کشور و شعب دیوان عالی کشور لازم الاتباع می باشد.

xxx

پرونده ردیف ۱۲/۸۶ وحدت رویه

« نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۸۳۱۱-۱۷/۱۰/۱۳۸۶ »

**الف: مقدمه**

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده ردیف ۱۲/۸۶ وحدت رویه، رأس ساعت ۹ بامداد روز سه شنبه مورخه ۱۳۸۶/۸/۱ به ریاست حضرت آیت الله مفید رئیس دیوان عالی کشور و با حضور حضرت آیت الله دری نجف آبادی دادستان کل کشور و شرکت اعضای شعب مختلف دیوان عالی کشور در سالن اجتماعات دادگستری تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت کننده در خصوص مورد و استماع نظریه جناب آقای دادستان کل کشور که به

ترتیب ذیل منعکس می گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ۷۰۶-۱۳۸۶/۹/۲۰-۷۰۶ منتهی گردید.

### ب: گزارش پرونده

احتراماً معروض می دارد: براساس گزارش ۱۳۸۵/۴/۷-۷/۳۴/۸۵/۳۲۵۰۶ معاونت حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح، از شعب سی و یکم و سی و سوم دیوان عالی کشور با استنباط از تبصره ذیل ماده ۳ قانون تجدیدنظر آراء دادگاهها مصوب ۱۳۷۲ طی دادنامه های صادر شده در پرونده های ۳۱-۹۴۵۷/۱۳ و ۳۳-۹۷۶۵/۱۴ آراء مختلف صادر گردیده است که جریان آن ذیلاً منعکس می گردد.

۱- به حکایت محتویات پرونده ۹۴۵۷/۱۳ شعبه سی و یکم دیوان عالی کشور سرگرد کریم خیایوی فرزند اسماعیل به اتهام اهانت به مافوق و اخذ رشوه تحت تعقیب دادسرای نظامی اردبیل قرار گرفته، که پس از انجام تحقیقات مقدماتی پرونده جهت رسیدگی با صدور کیفرخواست به شعبه اول دادگاه نظامی یک استان اردبیل ارسال شده است. دادگاه پس از رسیدگی متهم را درخصوص اتهام اهانت به مافوق به استناد ماده ۳۱ قانون قبلی مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۱ با اعمال تخفیف به پرداخت مبلغ دو بیست هزار ریال جزای نقدی و از حیث اتهام رشوه مستند به ماده ۱۱۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ به یک سال حبس و جزای نقدی معادل وجه مأخوذه و تنزیل یک درجه محکوم کرده است. محکوم علیه با پرداخت هزینه دادرسی به رأی صادر شده اعتراض کرده که پرونده جهت رسیدگی به اعتراض نامبرده به شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور ارجاع می گردد. شعبه مزبور نیز برابر دادنامه ۹۱-۱۳۸۴/۲/۴-۹۱ نسبت به تقاضای تجدیدنظر خواهی محکوم علیه در مورد هر دو اتهام، رسیدگی و دادنامه تجدیدنظر خواسته را به لحاظ عدم انطباق حکم دادگاه با موازین قانونی نقض و رسیدگی را به دادگاه هم عرض محول می نماید.

۲- به دلالت پرونده ۹۷۶۵/۱۴ شعبه سی و سوم دیوان عالی کشور، ستوان یکم پاسدار حسین خیری فرزند ذبیح الله به اتهامات جعل، استفاده از سند مجعول و سرقت سه برگ از

دفترچه درمانی آقای نظریور و همسرش تحت تعقیب دادرسی نظامی استان خراسان رضوی قرار گرفته که پرونده پس از انجام تحقیقات مقدماتی با صدور کیفرخواست جهت رسیدگی به شعبه دوم دادگاه نظامی یک استان خراسان رضوی ارجاع میگردد. دادگاه پس از رسیدگی، متهم را در خصوص جعل و استفاده از سند مجعول، مستنداً به مواد ۱۰۳، ۱۰۴ و ۱۰۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و رعایت مواد ۳ و ۴ قانون موصوف و اعمال کیفیات مخففه به یک سال انفصال موقت از خدمت و یک سال محرومیت از ترفیع درجه محکوم می کند و راجع به سرقت اوراق دفترچه خدماتی درمانی نیز مستند به ماده ۹۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و با اعمال کیفیات مخففه وی را به چهار سال محرومیت از ترفیع محکوم می نماید. محکوم علیه با تقدیم لایحه ای به حکم صادره اعتراض می کند که پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور ارجاع می شود. شعبه مزبور نیز برابر دادنامه ۴۲۹-۱۳۸۴/۵/۲۳ تقاضای تجدیدنظر خواه را در مورد سرقت اسناد موضوع ماده ۹۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مردود و رأی صادره را به استناد بند یک ماده ۵ قانون تجدیدنظر آراء دادگاه ها عیناً تأیید و در مورد جعل و استفاده از سند مجعول موضوع مواد ۱۰۳، ۱۰۴ و ۱۰۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح را با لحاظ میزان مجازات قانونی جرایم مزبور و مقررات تبصره ذیل ماده ۳ قانون تجدیدنظر آراء دادگاه ها، موضوع را در صلاحیت دادگاه نظامی هم عرض دانسته و در مورد صلاحیت مرجع رسیدگی کننده به درخواست تجدیدنظرخواهی نسبت به اتهامات متعدد، در مواردی که به لحاظ میزان مجازات قانونی هر یک از جرایم، رسیدگی به تقاضای تجدیدنظرخواهی نسبت به بعضی از اتهامات در صلاحیت دادگاه نظامی یک و رسیدگی به تجدیدنظرخواهی نسبت به اتهامات دیگر در صلاحیت دیوان عالی کشور باشد، به ترتیب فوق از شعب ۳۱ و ۳۳ دیوان عالی کشور با استنباط از تبصره ذیل ماده ۳ قانون تجدیدنظر آراء دادگاهها آراء مختلف صادر گردیده که در اجرای مقررات ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری تقاضای طرح در هیأت عمومی دیوان عالی کشور و صدور رأی وحدت رویه قضایی را دارد.

### ج: نظریه دادستان کل کشور

با احترام؛ در خصوص پرونده وحدت رویه قضایی ردیف ۱۲/۸۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور موضوع اختلاف نظر بین شعب محترم ۳۱ و ۳۳ دیوان عالی کشور در استنباط از مقررات تبصره ذیل ماده ۳ قانون تجدید نظر آراء دادگاه ها مصوب ۱۳۷۲ با توجه به مفاد گزارش تنظیمی به شرح آتی اظهار نظر می گردد:

نظر به اینکه حسب مقررات ماده ۱۸۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری به اتهامات متعدد متهم باید توأمأ و یک جا رسیدگی شود و حسب مقررات ماده ۵۴ همان قانون در موارد تعدد محل وقوع جرایم متعدد اهمیت یکی از جرایم ارتكابی اولین ملاک برای تشخیص صلاحیت دادگاه بوده و در صورت فقد این وصف محل دستگیری متهم یا تقدم دادگاه در شروع تعقیب کیفری ملاک صلاحیت دادگاه خواهد بود و نظر به اینکه مستنبط از مقررات ماده یک قانون فوق الاشعار و نیز مقررات ماده ۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی رسیدگی مرجع تجدیدنظر امری جداگانه از مرحله بدوی نبوده، بلکه در طول رسیدگی در مرحله نخستین و در واقع ادامه رسیدگی بدوی می باشد، بنابراین ملاکهای رسیدگی توأمأ به اتهامات متعدد را در مرحله بدوی توجیه و ضروری می نماید و در مراحل بعدی نیز ضروری و قابل اعمال خواهد بود، مگر اینکه خلاف آن مقرر گردیده باشد و در غیر این صورت دلیلی برای عدول از آن وجود ندارد، فلذا مقررات تبصره ذیل ماده ۳ قانون تجدیدنظر در آراء دادگاه ها ناظر به مورد نبوده و منصرف از آن است، خصوصاً اینکه عمومات مقررات آیین دادرسی علاوه بر مرحله بدوی برای مراحل بعدی هم حاکم است و موارد استثناء را قانون مقرر می دارد که در مانحن فیه دلیلی بر این موضوع به نظر نمی رسد و در موارد احتمالی مغایرت ماده ۳ مرقوم با قوانین فوق الاشعار نیز حسب تصریح مقررات ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری نسخ ضمنی ماده ۳ مرقوم محتمل می باشد، بنابراین مراتب چون رأی شعبه محترم سی و یک دیوان عالی با لحاظ این مراتب صادر گردیده، منطبق با اصول و موازین تشخیص و مورد تأیید می باشد.

### د: رأی شماره ۷۰۶-۱۳۸۶/۹/۲۰ وحدت رویه هیأت عمومی

طبق ماده ۱۹۷ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ و اصلاحات بعدی آن، هرگاه کسی متهم به ارتکاب چند جرم از درجات مختلفه باشد، در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به مهم‌ترین جرم را دارد محاکمه می‌گردد و مطابق تبصره ذیل ماده ۳ قانون تجدیدنظر آراء دادگاه‌ها مصوب ۱۳۷۲، اگر در محلی دادگاه نظامی دو نباشد به جرائم در صلاحیت این دادگاه‌ها نیز در دادگاه نظامی یک رسیدگی می‌شود و در این صورت احکام دادگاه‌های نظامی یک که به جانشینی دادگاه‌های نظامی دو صادر گردیده، قابل اعتراض در دادگاه نظامی یک هم عرض خواهد بود، ولی اگر دادگاه نظامی یک به استناد ماده ۱۹۷ قانون مرقوم و تبصره ذیل آن و به تبع جرم مهم‌تر به جرائم در صلاحیت دادگاه‌های نظامی یک و دو توأمآ رسیدگی نماید به اعتبار قابلیت تجدیدنظر احکام دادگاه‌های نظامی یک در دیوان عالی کشور و لزوم رسیدگی توأم، به کلیه اعتراضات واصله باید در دیوان عالی کشور رسیدگی شود، لذا به نظر اکثریت قریب به اتفاق اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور رأی شعبه سی و یکم که با این نظر انطباق دارد صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد.

این رأی مطابق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ در موارد مشابه برای دادگاه‌ها و شعب دیوان عالی کشور لازم‌الاتباع می‌باشد.

### آرای وحدت رویه‌ای دیوان عدالت اداری

رأی شماره ۷۵-۸/۲/۸۷ هیأت عمومی به نقل از روزنامه رسمی ۱۸۴۵۰-۱۳/۴/۸۷

رأی هیأت عمومی

نظر به اینکه وضع قاعده آمره موجد یا سالب حق و تکلیف و ایجاد شرایط خاص برخوردار از حقوق قانونی برای اشخاص اختصاص به حکم مقنن یا ماذون از قبل قانونگذار دارد، بنابراین بخشنامه شماره ۱۰/۵۱۶۷ مورخ ۱۳۶۱/۷/۷ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مبنی بر ضرورت کسب موافقت شرکت ملی نفت ایران در مورد ثبت نام شرکتهای در شرف تأسیس یا تغییر نام شرکتهای ثبت شده با استناد از کلمه (نفت) که متضمن وضع قاعده آمره است با عنایت به مراتب فوق الذکر وظایف سازمان مزبور در خصوص ثبت یا تغییر نام شرکتهای مذکور خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تشخیص داده می شود و مستنداً به قسمت دوم اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده یک و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ ابطال می شود.

xxx

رأی شماره ۶۸-۸۷/۲/۸ هیأت عمومی به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۸۴۵۰-۱۳/۴/۸۷

#### رأی هیأت عمومی

اولاً وجود تعارض بین دادنامه های ۷۴۵-۷۴۴ مورخ ۱۳۸۲/۵/۴ شعبه سیزدهم و ۲۸۴۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۸ و ۲۵۷۸ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۱۹ شعبه چهارم دیوان با دادنامه شماره ۱۱۹۶ مورخ ۱۳۸۲/۵/۲۸ شعبه چهاردهم محرز به نظر می رسد ثانیاً، علاوه بر اینکه آراء قطعی کمیسیونهای تجدیدنظر ماده صد قانون شهرداری به طرفیت شاکیان صادر نشده اساساً با عنایت به مواد ۲۲ و ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک کشور اثبات مالکیت در عین یا منافع اموال غیرمنقول منوط به ارائه سند مالکیت و یا سند انتقال رسمی است والا اسناد عادی در هیچ یک از ادارات و محاکم جز در موارد مصرح در قانون قابل ترتیب اثر نمی باشد. بنابراین مفاد دادنامه های صادره از شعب دیوان که شکایت شاکیان را به دلیل عدم ارائه اسناد مالکیت رسمی معتبر فاقد سمت لازم برای طرح شکایت و اعتراض نسبت به آراء قطعی کمیسیونهای ماده ۱۰۰ قانون شهرداری اعلام داشته و متضمن صدور قرار رد شکایت به جهات مذکور است، موافق اصول و موازین قانونی می باشد. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳

قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

xxx

رأی شماره ۱۴-۸۷/۱/۲۸ هیأت عمومی به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۸۴۵۰-۸۷/۴/۱۳

### رأی هیأت عمومی

مطابق ماده واحده قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرحهای دولتی و شهرداریها مصوب ۱۳۶۷ و تبصره یک اصلاحی آن، دستگاههای اجرائی ذیربط مکلفند با رعایت قانون نسبت به تملک اراضی و املاک واقع در طرحهای مصوب و اجرای طرح در مهلت های مقرر در قانون اقدام نمایند و در صورت عدم امکان اجرای طرح و یا انتفاء آن، اراضی و املاک مزبور را به منظور اعمال انحاء حقوق مالکانه در اختیار مالکین آنها قرار دهند. بنابراین بند ۳ صورتجلسه مورخ ۱۳۸۴/۸/۲۸ که از طریق بخشنامه شماره ۲۷۴۰۳/۱-۱۳۸۴/۹/۳۰ استاندار ایلام به اداره کل تربیت بدنی آن استان ابلاغ شده و به شرح آن در خصوص زمینهای واقع در طرحهای ورزشی ترتیب دیگری اتخاذ نموده و متضمن واگذاری حق ۵۰ درصد اراضی واقع در طرح به سازمان تربیت بدنی و واگذاری بقیه آن به مالک از طریق تغییر کاربری زمین مورد نظر است، مخالف هدف و حکم صریح مقنن و خارج از اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می شود و مستنداً به اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده یک و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ ابطال می گردد.

رأی شماره ۹۶۵-۸۶/۹/۱۱ هیأت عمومی به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۸۴۴۳ مورخ ۸۷/۴/۵

### رأی هیأت عمومی

مطابق ماده یک قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ از تاریخ تصویب قانون مزبور کاربری اراضی زراعی و باغها در خارج از محدوده قانونی شهرها و

شهرکها جز در موارد ضروری ممنوع شده و حسب قسمت اخیر تبصره ۲ ماده مزبور تغییر کاربری اراضی موضوع قانون مزبور در روستاها طبق ضوابطی که وزارت جهاد کشاورزی تعیین خواهد کرد، مجاز می باشد. بنابراین احداث هرگونه بنا و دیوارکشی و تفکیک و تغییر کاربری اراضی مذکور بدون کسب مجوز قانونی خلاف هدف و حکم مقنن در باب حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها است و بخشنامه شماره ۲۵۴۲۶/۱۸۰ مورخ ۱۳۸۵/۴/۷ مدیر امور اراضی سازمان جهاد کشاورزی استان اصفهان که در تبیین حکم مقنن تنظیم و صادر شده است، مغایرتی با قانون ندارد و خارج از حدود اختیارات قانونی مربوط نیز نمی باشد.

XXX

رای شماره ۱۴۹۱-۸۶/۱۲/۱۴ هیأت عمومی به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۸۴۶۴-۸۷/۴/۳۱

#### رای هیأت عمومی

به صراحت ماده واحده قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرحهای دولتی و شهرداریها مصوب ۱۳۶۷ واحدهای دولتی مؤسسات عمومی مندرج در ماده مذکور از جمله شهرداریها مکلفند در صورت تحقق و اجتماع شرایط قانونی لازم نسبت به تملک اراضی و املاک واقع در طرحهای دولتی و شهرداریها با واگذاری زمین معوض و یا پرداخت بهای روز ملک فارغ از میزان مساحت واقع در طرح و رعایت مقررات قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداریها مصوب ۱۳۷۰ اقدام نمایند. بنا به جهات فوق الذکر و عنایت به اصل تسلیط و اعتبار مالکیت مشروع و آثار مترتب بر آن حسب مادتين ۳۰ و ۳۱ قانون مدنی، وضع قاعده آمره مبنی بر پرداخت ۵۰ درصد بهای ملک واقع در طرح با عنوان غرامت آن هم به شرط وقوع ۳۰ درصد ملک یا بیش از آن در مسیر تعریض مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات قانونی مربوط تشخیص داده می شود. بنابراین مصوبه شورای اسلامی شهر ملایر به شرح منعکس در نامه شماره ۹۱۶ ش/م مورخ ۱۳۸۲/۶/۲۰ رئیس شورای اسلامی شهر مزبور که متضمن نفی احکام مقنن در خصوص مورد است، مستنداً به قسمت دوم اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می گردد.



xxx

رأی شماره ۹۹۴-۹۹۵-۸۶/۹/۱۸ هیأت عمومی به نقل از روزنامه رسمی ۱۸۴۶۴-۸۷/۴/۳۱

### رأی هیأت عمومی

همانطور که در دادنامه شماره ۱۰۵ مورخ ۱۳۸۳/۳/۲۴ تبیین شده، مسئولیت تشخیص نوع اراضی اعم از موات، دایر و بایر به حکم ماده ۱۲ قانون زمین شهری و اعلام اراضی موات شهری به ادارات ثبت اسناد و املاک کشور به منظور ثبت و صدور سند مالکیت به نام دولت به موجب ماده ۶ قانون مزبور به عهده وزارت مسکن و شهرسازی محول شده است. نظر به مراتب فوق الذکر و اینکه سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به حکم قانون در زمینه نقل و انتقالات اموال غیر منقول تکلیفی به استعلام از وزارت مسکن و شهرسازی ندارد، بنابراین اطلاق ماده ۶ آئین نامه اجرایی قانون زمین شهری مصوب ۱۳۷۱/۳/۲۴ هیأت وزیران که مفید تکلیف دفاتر اسناد رسمی به استعلام نوع زمینهای شهری از وزارت مسکن و شهرسازی در جهت ثبت نقل و انتقال اراضی مذکور است، خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی است و به استناد قسمت دوم اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده یک و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۹ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ عبارت «نقل و انتقال» از ماده ۶ آئین نامه اجرایی قانون زمین شهری ابطال و حذف می شود.

رأی شماره ۱۴۴۰-۸۶/۱۲/۷ به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۸۴۶۴ - ۸۶/۴/۳۱

### رأی هیأت عمومی

به شرح نظریه شماره ۸۵/۳۰/۱۵۸۸۶ مورخ ۱۳۸۵/۴/۱ فقها محترم شورای نگهبان «اطلاق بند ۳ مصوبه جلسه مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۱۸ شورای تأمین استان خراسان رضوی نسبت به تصرف

اراضی مورد نظر بدون پرداخت عوض خلاف موازین شرع می باشد.» بنابراین بند ۳ مصوبه شورای تأمین استان خراسان رضوی مستنداً به قسمت دوم اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مادتين یک و ۴۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ ابطال می شود.

xxx

رأی شماره ۱۰۱۱-۸۶/۱۰/۲۵ هیأت عمومی به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۸۴۶۴-۸۷/۴/۳۱

### رأی هیأت عمومی

طبق ماده ۱۴۸ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ کارفرمایان کارگاههای مشمول این قانون مکلفند براساس قانون تأمین اجتماعی نسبت به بیمه نمودن کارگران واحد خود اقدام نمایند و به موجب ماده ۳۶ قانون تأمین اجتماعی کارفرما مسئول پرداخت حق بیمه سهم خود و بیمه شده به سازمان می باشد و مکلف است در موقع پرداخت مزد یا حقوق و مزایا سهم بیمه شده را کسر نموده و سهم خود را بر آن افزوده به سازمان تادیه نماید و تأخیر کارفرما در پرداخت حق بیمه یا عدم پرداخت آن رافع مسئولیت و تعهدات سازمان در قبال بیمه شده نخواهد بود. نظر به استحقاق سازمان تأمین اجتماعی به مطالبه حق بیمه سهم کارگر و کارفرما و وصول آن به تجویز ماده ۵۰ قانون اخیرالذکر و نتیجتاً تکلیف آن سازمان به انجام تعهدات قانونی خود در قبال کارگران مشمول مقررات این قانون، بنابراین دادنامه شماره ۲۲۱۴ مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۵ شعبه دهم بدوی دیوان مبنی بر الزام کارفرما و سازمان تأمین اجتماعی به انجام تکالیف قانونی خود نسبت به پرداخت حق بیمه کارگر موصوف و وصول آن و احتساب مدت خدمت کارگر موصوف و وصول آن و احتساب مدت خدمت کارگر مشمول قانون که به شرح دادنامه شماره ۲۱۶ مورخ ۱۳۸۱/۴/۲۳ شعبه هفتم تجدیدنظر دیوان تأیید شده و قطعیت یافته است، صحیح و موافق اصول و موازین قانونی می باشد، این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

xxx

رأی شماره ۱۴۰۳-۸۶/۱۱/۳۰ به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۸۴۵۵-۸۷/۴/۱۹

### رأی هیأت عمومی

مصرحات حکم مقرر در ماده یک لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ و همچنین مقررات قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرحهای دولتی و شهرداریها مصوب ۱۳۶۷ مبین جواز تملک اراضی و ابنیه اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق خصوصی در حد نیاز شهرداری در جهت اجرای برنامه های عمومی و عمرانی شهری براساس طرحها و نقشه های مصوب مراجع و مقامات ذیصلاح است و تمسک به قوانین فوق الذکر به منظور تملک اراضی و ابنیه زائد بر آن که تابع احکام قانون مدنی است و جاهت قانونی ندارد و نظر به اینکه ماده ۲۴ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۱۳۴۷ با اصلاحیه بعدی و ماده ۸ لایحه قانونی فوق الاشعار منصرف از مورد است، بنابراین دادنامه های شماره ۱۸۰۸ و ۱۸۰۷ و ۱۸۰۶ مورخ ۱۳۸۲/۸/۱۳ شعبه ششم بدوی، شماره ۶۸۳ مورخ ۱۳۸۱/۵/۲۶ شعبه دوم تجدیدنظر، شماره ۹۱۸ مورخ ۱۳۸۴/۴/۱۱ شعبه چهارم تجدیدنظر مبنی بر ورود شکایت شاکیان به خواسته ابطال تملک اراضی خارج از محدوده طرحهای مصوب موافق اصول و موازین قانونی است. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در مورد مشابه لازم الاتباع است.

xxx

رأی شماره ۱۲۳۴-۸۶/۱۰/۲۵ به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۸۴۵۵-۸۷/۴/۱۹

### رأی هیأت عمومی

همانطور که در دادنامه شماره ۱۹۶ مورخ ۱۳۸۲/۵/۱۲ تصریح شده است، وضع قانون و قواعد آمره موجد حق و تکلیف در عموم مسائل به صراحت دو اصل ۵۸ و ۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اعتبار اصل تفکیک قوا به قوه مقننه و یا مأذون از قبل قانونگذار اختصاص یافته است. نظر به اینکه تکالیف دفاتر اسناد رسمی در تنظیم و ثبت هر نوع سند رسمی از حیث ضرورت مطالبه اسناد و مدارک لازم برای ثبت سند به شرح مقرر در قانون دفاتر اسناد رسمی و سردفتران و دفترباران و آیین نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۵۴ تبیین و

مشخص شده و در هیچ یک از مقررات مذکور ذکری از لزوم مطالبه برگ مفاصا حساب بدهی‌های انشعاب آب و اشتراک برق و تلفن به منظور ثبت سند انتقال ملک به عمل نیامده است، بنابراین مفاد بند ۹۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی تا مهر ماه سال ۱۳۶۵ که با وضع قاعده آمره به منظور جلوگیری از ضرر و زیان سازمانهای آب و برق و تلفن و احتمال قطع نیروهای مذکور به جهت عدم آگاهی خریداران از بدهی فروشندگان املاک، دفاتر اسناد رسمی را موظف به مطالبه برگ مفاصا حساب بدهی‌های انشعاب آب و اشتراک برق و تلفن هنگام ثبت سند نموده و در صورت عدم امکان ارائه اوراق مذکور، در سند تنظیمی خریدار را مکلف به پرداخت مطالبات سازمانهای فوق‌الذکر در خصوص مورد قید نمایند، خلاف قانون اساسی و ماده ۳۰ قانون دفاتر اسناد رسمی و سردفتران و دفتر یاران و خارج از حدود اختیارات سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود و بند مزبور مستنداً به قسمت دوم اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده یک و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

xxx

رای شماره ۲۱۲-۸۷/۴/۲ هیأت عمومی به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۸۴۵۵-۸۷/۴/۱۹

#### رای هیأت عمومی

به صراحت تبصره ذیل بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری در صورتی که برخلاف مندرجات پروانه ساختمانی در منطقه غیرتجاری محل کسب یا پیشه و یا تجارت دایر شود، شهرداری مورد را در کمیسیون مقرر در تبصره یک ماده ۱۰۰ قانون مذکور مطرح می‌نماید و کمیسیون در صورت احراز تخلف مالک یا مستأجر با تعیین مهلت مناسب که نباید از دو ماه تجاوز نماید در صورت تعطیل محل کسب یا پیشه و یا تجارت ظرف مدت یکماه اتخاذ تصمیم کند، نظر به اینکه کاربری واحدهای ساختمانی منتقله به شاکیان، مسکونی و استفاده تجاری و اداری از آنها خلاف مندرجات پروانه ساختمانی بوده و ایجاد مستحذات جدید در آنها پس از صدور گواهی پایان کار نیز با ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مبنی بر الزام مالکین به اعاده ملک به وضعیت منطبق با پروانه ساختمانی و استفاده مسکونی از آن صحیح و موافق

مقررات بوده است و دادنامه شماره ۱۲۲۰ مورخ ۱۳۸۶/۶/۳ شعبه سی ام دیوان مشعر بر رد اعتراض و شکایت شاکی به خواسته نقض رأی کمیسیون ماده صد صحیح و موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می شود. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

xxx

رأی شماره ۱۰۶۰-۸۶/۹/۲۷ به نقل از روزنامه رسمی ۱۸۴۵۵ مورخ ۸۷/۶/۷

#### رأی هیأت عمومی

نظر به اینکه طبق ماده ۳۶ قانون استخدام کشوری و آیین نامه اجرائی آن و مقررات طرح طبقه بندی مشاغل ارتقاء گروه مستخدمین دولت منوط به تحقق و اجتماع شرایط مندرج در مقررات مزبور و داشتن مدرک تحصیلی مرتبط در پست ثابت سازمانی مورد تصدی است و مجرد ارائه مدرک تحصیلی غیر مرتبط موجب حق ارتقاء گروه نیست، بنابراین دادنامه شماره ۲۱۶ مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۱۸ شعبه بیست و پنجم بدوی دیوان مبنی بر رد شکایت شاکی به خواسته ارتقاء گروه به جهت عدم وجود شرایط قانونی مربوط که به شرح دادنامه شماره ۵۱۳ مورخ ۱۳۸۵/۵/۲۵ شعبه پنجم تجدیدنظر دیوان مورد تأیید قرار گرفته و قطعیت یافته است، صحیح موافق اصول و موازین قانونی می باشد. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رأی شماره ۱۴۸-۸۷/۳/۱۲ هیأت عمومی به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۸۴۹۵-۸۷/۶/۷

#### رأی هیأت عمومی

به موجب ماده ۱۵۴ اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۶۵ «دادگاهها و ادارات ثبت اسناد و املاک باید طبقه نقشه تفکیکی که به تایید شهرداری محل رسیده باشد نسبت به افراز و تفکیک کلیه اراضی واقع در محدوده شهرها و حریم آنها اقدام نمایند و شهرداریها مکلفند براساس ضوابط طرح جامع تفصیلی یا هادی و دیگر ضوابط مربوط به شهرسازی نسبت به نقشه ارسالی از ناحیه دادگاه یا ثبت ظرف دو ماه اظهارنظر و نظریه کتبی را ضمن اعاده نقشه به مرجع ارسال کننده اعلام دارند در غیر این صورت دادگاهها و ادارات ثبت نسبت به افراز و تفکیک رأساً اقدام خواهند نمود.» نظر به مراتب فوق الذکر و اینکه امر تفکیک و افراز کلیه اراضی واقع در محدوده و حریم شهرها حسب مورد در قلمرو صلاحیت دادگاههای عمومی و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور قرار دارد و وظیفه شهرداری منحصرأظهارنظر کتبی نسبت به نقشه ملک و ارسال آن به مرجع ذیصلاح مقرر در ماده فوق الذکر است و رأساً مسئولیتی در باب امر تفکیک یا افراز ندارد. بنابراین دادنامه شماره ۱۸۹۲ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۱۰ شعبه دوم تجدیدنظر دیوان که دعوی به خواسته تفکیک و افراز را متوجه شهرداری ندانسته و قرار رد شکایت شعبه ۱۶ بدوی را با استدلال مذکور تأیید کرده است موافق اصول و موازین تشخیص داده می شود. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

xxx

رأی شماره ۳۴۱-۸۷/۵/۲۰ هیأت عمومی به نقل از روزنامه رسمی ۱۸۴۹۱-۸۷/۶/۳

#### هیأت عمومی

همانطور که در دادنامه شماره ۳۱ مورخ ۱۳۸۳/۲/۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز تصریح شده است حکم مقرر در ماده یک لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۵۹/۳/۳ متضمن جواز تعیین مرجع تشخیص باغ در محدوده شهرها و حریم استحفاظی آنان نیست. مضافاً اینکه به صراحت ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶/۶/۲۲ تشخیص عمران و احیاء و تأسیسات متناسب و تعیین نوع مطلق زمین دایر از

جمله باغ و تمیز بایر از موات به عهده وزارت مسکن و شهرسازی محول شده و رسیدگی به اعتراض نسبت به تشخیص آن وزارتخانه در این زمینه، در صلاحیت دادگاه محل وقوع ملک قرار گرفته است و به شرح ماده ۱۴ قانون مذکور نیز اختیار تعیین ضوابط مربوط به تبدیل و تغییر کاربری، افزاز و تقسیم و تفکیک باغات و اراضی کشاورزی و یا آیش واقع در محدوده قانونی شهرها را به وزارت مسکن و شهرسازی واگذار شده است. بنابراین مصوبه پنجاه و سومین جلسه مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۹ شورای اسلامی شهر تهران که متضمن وضع قاعده آمره در باب تعیین مرجع تشخیص باغ و صدور رأی در این باب نحوه اعتراض به تشخیص کمیسیون مربوط و مرجع رسیدگی به اعتراض مذکور به شرح ماده ۷ و تبصره ذیل آن و ماده ۸ مصوبه فوق الذکر است، خلاف حکم صریح قانونگذار و خارج از حدود اختیارات شورای اسلامی شهر تهران تشخیص داده می شود و مقررات مورد اعتراض فوق الذکر مستنداً به قسمت دوم اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده یک و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ ابطال می گردد.

xxx

رأی شماره ۲۱۰-۸۷/۴/۲ به نقل از روزنامه رسمی ۱۸۵۱۱-۸۷/۶/۲۶

#### رأی هیأت عمومی

همانطور که در رأی وحدت رویه شماره ۴۲ مورخ ۱۳۸۷/۲/۲۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز تصریح شده است، ماده صد قانون شهرداری و تبصره های آن به ویژه قسمت اخیر تبصره ۱۱ ماده مزبور در باب جواز تجدیدنظر در میزان ارزش معاملاتی ساختمان در هر سال و اصول مسلم حقوقی مفید لزوم تعیین جریمه تخلفات ساختمانی به مأخذ ارزش معاملاتی ساختمان در تاریخ وقوع تخلف است که تحقق آن از طریق بررسی اسناد و مدارک معتبر و در صورت لزوم جلب نظر کارشناس متخصص در زمینه قدمت ساختمان و تاریخ وقوع تخلف ساختمانی میسور است. بنابه جهات فوق الذکر مفاد دادنامه های شماره ۱۶۹۰ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۲۳ و شماره ۱۸۷۹ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۱ به ترتیب صادره از دو شعبه ۲۵ و ۲۶ دیوان مبنی بر نقض رأی قطعی کمیسیون ماده صد که مورد تأیید شعبه ۱۲ تجدیدنظر دیوان

قرار گرفته و قطعیت یافته است در حدی که متضمن این معنی می باشد، موافق اصول و موازین قانونی است. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

xxx

رأی شماره ۸۶/۹/۱۸-۹۹۷ هیأت عمومی به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۸۴۴۸-۱۱/۴/۸۷

### رأی هیأت عمومی

به موجب ماده ۱۷ قانون تأسیس مدارس غیر انتفاعی مصوب ۱۳۶۷ در صورتی که موسس یا مؤسسان فاقد برخی از شرایط مذکور در ماده ۳ این قانون شوند و یا در اجرای مقررات آن با بی توجهی به تذکرات مسئولین آموزش و پرورش، تخلفاتی در زمینه های آموزشی، تربیتی و اداری به طور مکرر مرتکب شوند، شورای نظارت می تواند پروانه و یا مجوز تأسیس این گونه مدارس را لغو نماید و تا پایان سال تحصیلی، ادامه کار مدرسه بعهده آموزش و پرورش خواهد بود و به صراحت تبصره ماده فوق الذکر در صورتی که مؤسس یا مؤسسان نسبت به رأی صادره شورای نظارت اعتراض داشته باشند، می توانند به دادگاه صالح شکایت کنند.» نظر به اینکه مستنبط از عبارت «دادگاه صالح» دادگاه عمومی دادگستری است، بنابراین مدلول دادنامه هائی که متضمن صدور قرار عدم صلاحیت دیوان به اعتبار شایستگی دادگاه عمومی دادگستری تهران است، موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می شود. این رأی با استناد به بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رأی شماره ۱۲۴۳-۸۶/۱۰/۲۵ هیأت عمومی به نقل از روزنامه رسمی ۱۸۴۷۰ مورخ ۸۷/۵/۷

### رأی هیأت عمومی



به موجب تبصره ۷ قانون بازنشستگی پیش از موعد بیمه شدگان تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۶۷ چنانچه بیمه شدگانی که براساس ماده واحده قانون فوق الذکر بازنشسته شوند و مجدداً به عنوان حقوق بگیر در کارگاهی به کار اشتغال ورزند ضمن قطع مستمری از استفاده مجدد از بازنشستگی موضوع ماده واحده مزبور محروم خواهند شد نظر به اینکه مراد مقنن اشتغال به کار مستمر در یک کارگاه در قبال دریافت حقوق است و تعمیم و تسری حکم قانونگذار به مواردی که بیمه شدگان بازنشسته به منظور کمک به معیشت خود و خانواده به کار نیمه وقت با دریافت اجرت اشتغال می ورزند و اطلاق فرد شاغل تمام وقت حقوق بگیر به اشخاص مزبور و نتیجتاً حذف مستمری بازنشستگی آنان موافق هدف و حکم مقنن نیست، بنابراین دادنامه های شماره ۶۲۹ مورخ ۱۳۸۲/۵/۱۰ شعبه چهارم تجدیدنظر، شماره ۷۱۷ مورخ ۱۳۸۱/۵/۱۵ شعبه اول تجدیدنظر شماره ۱۱۶۲ مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۱۸ شعبه دهم تجدیدنظر دیوان مبنی بر ورود شکایت و تأیید استحقاق شاکیان به دریافت مستمری بازنشستگی در مدت اشتغال به خدمت نیمه وقت موافق اصول و موازین قانونی است. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط و موارد مشابه لازم الاتباع است.

xxx

رأی شماره ۲۱۴-۸۷/۴/۹ هیأت عمومی به نقل از روزنامه رسمی شماره ۸۷/۵/۷-۱۸۴۷۰

#### رأی هیأت عمومی

طبق اصل ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ شعب دیوان مرجع رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات مردم از تصمیمات و اقدامات و ترک فعل واحدهای دولتی و مأمورین آنها و احقاق حقوق تضییع شده اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی حقوق خصوصی است. نظر به اینکه حسب فهرست سهامداران شرکت فروشگاه های زنجیره ای رفاه پیوست نامه شماره ۲۰۱۰۰/۵۸ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ مدیر کل دفتر حقوقی و امور مجلس دیوان محاسبات کشور متجاوز از ۵۱ درصد سهام شرکت مزبور متعلق به واحدهای دولتی بانکهای ملی، صادرات، ملت، سپه، تجارت،

سازمان ملی زمین و مسکن، شرکتهای سهامی بیمه ایران، مرکزی، البرز، آسیا و شهرداریهای سراسر کشور است و با این وصف آن شرکت در زمره شرکتهای حقوقی حقوق خصوصی قرار ندارد و از جمله شرکتهای دولتی محسوب می شود. بنابراین رسیدگی به شکایت و اعتراض شرکت مزبور به طرفیت شهرداری و کمیسیونهای مندرج در قانون شهرداری و بخواسته نقض و ابطال آراء کمیسیونهای مزبور قابل رسیدگی و استماع در دیوان عدالت اداری نمی باشد و دادنامه شماره ۹۹۶ مورخ ۱۳۸۴/۶/۲۶ شعبه نهم تجدیدنظر دیوان که متضمن این معنی است صحیح و موافق قانون تشخیص داده می شود. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

xxx

رأی شماره ۱۳۰۱ الی ۱۳۰۳ - ۸۶/۱۱/۹ به نقل از روزنامه رسمی ۱۸۴۷۰-۸۷/۵/۷

#### رأی هیأت عمومی

طبق ماده ۸۰ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲ صدور پروانه کسب برای اماکن با کاربری اداری یا کارگاهی بلامانع اعلام شده و با این کیفیت صدور پروانه کسب منحصرأ مقید و مشروط به احراز کاربری اداری یا کارگاهی اماکن مزبور براساس ارائه پروانه ساختمانی و یا گواهی پایان کار تجاری، اداری و یا کارگاهی محل واحد صنفی می باشد. بنابراین بند ۷ ماده ۳ آیین نامه اجرایی تبصره یک ماده ۱۲ قانون فوق الذکر که ارائه «قبض یا رسید پرداخت عوارض کسب و پیشه سالیانه شهرداری» و همچنین «گواهی شهرداری مبنی بر بلامانع بودن صدور پروانه کسب» و به شرح تبصره ذیل آن برای دارندگان اجاره نامه ها یا اسناد عادی هرگونه مدرکی دال بر تشکیل پرونده در شهرداری را کافی برای صدور پروانه کسب اعلام داشته و با این وصف موجبات توسعه دایره قلمرو حکم مقنن را فراهم کرده است، خلاف حکم صریح قانونگذار و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در تدوین و تصویب آیین نامه فوق الذکر تشخیص داده می شود و عبارات فوق الاشعار از متن بند ۷ ماده ۳ آیین نامه مورد اعتراض و تبصره ذیل آن مستنداً به قسمت دوم اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی

ایران و ماده یک و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ حذف و ابطال می گردد.

xxx

رای شماره ۱۱۸۱ به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۸۴۰۵ مورخ ۱۹/۲/۸۷

### رای هیأت عمومی

به صراحت ماده ۸۵ اصلاحی قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۸۰ «نرخ مالیات بر درآمد حقوق در مورد کارکنان مشمول قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰/۶/۱۳ پس از کسر معافیهای مقرر در این قانون به نرخ مقطوع ۱۰٪ و در مورد سایر حقوق بگیران نیز پس از کسر معافیهای مقرر در این قانون تا مبلغ چهل و دو میلیون ریال به نرخ ۱۰٪ و نسبت به مازاد آن به نرخهای مقرر در ماده ۱۳۱ این قانون خواهد بود.» بنابراین بخشنامه شماره ۸۷۶/۳۱۲۰۹-۲۱۱ مورخ ۱۳۸۱/۵/۳۰ رئیس کل امور مالیاتی که مفهوم شمول صدر ماده ۸۵ اصلاحی قانون فوق الذکر به مطلق کارکنان حقوق بگیر و نفی قسمت اخیر ماده مذکور در باب لزوم اخذ مالیات به نرخ مقرر در ماده ۱۳۱ قانون مزبور نسبت به مازاد بر چهل و دو میلیون ریال است، خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات قانونی مربوط تشخیص داده می شود. لذا بخشنامه مزبور به استناد ماده یک و بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می گردد.

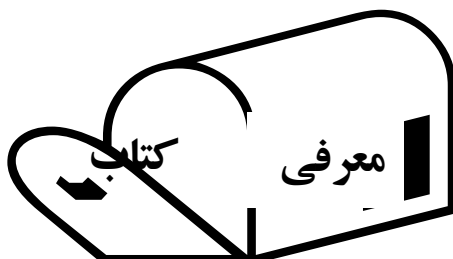
xxx

رای شماره ۹۲۸ به نقل از روزنامه رسمی ۱۸۴۲۷ مورخ ۱۶/۳/۱۳۸۷

### رای هیأت عمومی

اولاً، با توجه به تفاوت موضوع شکایت و خواسته شاکی در پرونده کلاسه ۴۴۱/۷۶ شعبه اول دیوان به خواسته اعتراض نسبت به لغو حکم اخراج از خدمت با موضوع شکایت و خواسته سایر شاکیان بین دادنامه صادره از شعبه اول دیوان که مورد تأیید شعبه سوم تجدیدنظر نیز قرار گرفته است با دادنامه های صادره از شعبه هجدهم و دوم دیوان تناقضی مشهود نیست. ثانیاً نظر به محتویات پرونده کلاسه ۱۱۷۲/۷۸ و محتویات پرونده کلاسه ۲۰۲/۸۲ بین دادنامه

صادره از شعبه هجدهم دیوان و دادنامه صادره از شعبه دوم دیوان که به ترتیب مورد تأیید شعبه ششم و شعبه نهم تجدیدنظر دیوان قرار گرفته است تناقض وجود دارد. ثانیاً، طبق ماده ۱۸ قانون استخدام کشوری حداقل خدمت آزمایشی شش ماه و حداکثر آن دو سال تعیین گردیده و در ماده ۱۹ قانون مزبور تصریح شده است که «افرادی که در دوره آزمایشی لیاقت و کاردانی و علاقه به کار از خود نشان بدهند در پایان دوره آزمایشی به موجب حکم وزارتخانه یا مؤسسه استخدام کننده و تأیید سازمان امور اداری و استخدامی کشور از لحاظ تطبیق با مقررات استخدامی در عداد مستخدمین رسمی منظور و از حقوق و مزایای قانونی آن برخوردار خواهند شد.» نظر به اینکه با اتمام موفقیت آمیز دوره خدمت آزمایشی، استخدام افراد به صورت رسمی و قطعی و برخورداری آنان از حقوق و مزایای متعلقه به عنوان حق مكتسب قانونی به حکم مقنن تأیید و تثبیت شده است و اظهار نظر هسته های گزینش مبنی بر عدم صلاحیت مستخدم دولت پس از پایان دوره خدمت آزمایشی مؤثر در مقام نیست و اخراج افراد مذکور بدون تمسک به نص قانونگذار و یا حکم قطعی مراجع ذیصلاح و جاهت قانونی ندارد و عدم اشتغال به خدمت شاکیان موصوف مستند به فعل آنان نبوده بلکه معلول حکم اخراج خلاف قانون بوده است. بنابراین دادنامه شماره ۱۲۱۰ مورخ ۱۳۸۳/۵/۲۴ شعبه دوم بدوی دیوان مبنی بر تأیید ادعا و استحقاق شاکی که به شرح دادنامه شماره ۱۸۱۹ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۴ شعبه نهم تجدیدنظر دیوان تأیید شده و قطعیت یافته و متضمن این معنی است موافق اصول و موازین قانونی می باشد. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۹ و ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ در موارد مشابه برای شعب دیوان و مراجع اداری ذیربط لازم الاتباع است.



به کوشش: کیومرث سپهری

وکیل پایه یک دادگستری

[WWW.Sepehrilawyer.Com](http://WWW.Sepehrilawyer.Com)

برای این شماره از مجله، کتاب «الفارق» که جدیدترین اثر استاد بی بدیل حقوق و فقه و اصول جناب آقای دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی انتخاب شده است. این کتاب که در پنج جلد تدوین و چاپ شده است دائرة المعارف عمومی حقوق است که حاوی شرح و توضیح و معرفی و تعیین بالغ بر ۳۳۰ اصطلاح، عنوان، اصل، قاعده، عقد و ایقاع می باشد و برای هر یک به فراخور قضیه توضیحات حقوقی و اصولی دقیق و فنی بیان شده است که ممکن است از چند سطر تا چندین صفحه باشد. به علاوه عناصر هر یک از اصول و قواعد و عقود مورد تشریح، استادانه دسته بندی و تبیین گردیده است و علاوه بر اینکه توضیحات پراکنده کتب فقهی و اصولی در مورد بعضی از عقود و اصول و ... جمع آوری و دسته بندی گردیده و نقد شده اند، استاد نظرات و تجزیه و تحلیل های دقیق خود را به آن افزوده اند، بطوری که در بسیاری از موارد ممکن است با مطالعه آن از صرف وقت ساعتها در کتابهای مختلف، پژوهشگر را بی نیاز کند. به علاوه به «تدوین ما لم یدون» پرداخته است، بطوری که بالغ بر ۱۱۰ عنوان جدید را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

دکتر لنگرودی در مقدمه جلد پنجم در مورد اثر ارزشمند خود می نویسد: این اثر با همان قلم رقم خورد که تذکره علامه و مفتاح الکرامه و جواهر الکلام؛ بر همان سیاق فراهم شد، به صورت مستخرجه ای از کتاب الله و سنت رسول اکرم (ص) و عرف عادت و عقل و

اعتبار در محدوده معاملات به معنی اعمّ که نفع آن عامّ است. به کلیّ از آنچه که در عصر ما «حقوق لائیک» خوانده می شود به دور است که آن در قید شرع نیست و سخن آن، از نوع دیگر است. در این اثر، از فرهنگی موجود، در پانزده قرن، از اهمّ تألیفات دانایان مذاهب خصمه چکیده ای به انضمام نظرها و فتاوی خود، فراهم آوردم به زبان شیرین فارسی تا هر کس که تازی نمی داند به راحتی بتواند از این اثر بهره برگیرد.

تنها به عنوان معروف عقود و ایقاعات قناعت نکردم بلکه به منظور تشریح مبانی معاملات و دانش فقه، عنوان دیگر را طرح کردم: در این عرصه ناگزیر بودم از «تدوین ما لم یدوّن» که دشوارترین کارهایی بود که صورت دادم، برای اینکه مصون از دستبرد روزگار غدار و سارقان نابکار باشد.

**مؤلف در مقدمه کتاب در مورد پیشینه و ضرورت نگارش این اثر بزرگ توضیحات جالبی داده است، با این بیان:** پس از انتشار کتاب دائرةالمعارف حقوق مدنی و تجارت (جلد اول) کره زمین سی بارگرد خورشید گردید و در این سی سال مرا مجال دست نداد که جلدهای دگر آن کتاب را فراهم آورم. در این سی سال آنکه پیوسته در حال تفکر و خلق آثار است ناگزیر دستخوش دگرگونیهای فکری می شود یعنی توسعه مطالعات، توسعه اندیشه ها را در پی دارد چندانکه ادامه کار روی طرح آن دائرةالمعارف، مطلقاً قابل قبول به نظر نمی رسید. این سخن را در مقایسه اثر حاضر با جلد اول آن دائرةالمعارف می توان پذیرفت که «گردآوری» بر آن دائرةالمعارف، چیره بود و حال آنکه «اظهارنظر و فصل الخطاب» اساس کار در کتاب حاضر است؛ تفاوت این دو زاویه دید، بُعد المشرقین است.

**سخن دیگر:** در این جهان، واحدهای فرهنگی فراوان است؛ در رابطه با کشورمان بگوییم که دارای سه محدوده فرهنگی است:

**اول- فرهنگ ایران در درون مرزهای کنونی آن.**

**دوم- فرهنگ ایران که شامل درون مرزها و برون مرزها است:** زبان فارسی مثال است که نه تنها در داخله ایران بلکه در بسیاری از نقاط دیگر با آن سخن می گویند مانند افغانستان

و تاجیکستان و اخیراً در دُبی. آنکه در ادبیات فارسی کار می کند توجه به این محدوده فرهنگی دارد حتی در نقاطی که سابقاً فارسی در آنجا نفوذ داشت مانند هند و آسیای صغیر.

سوم- فرهنگ منطقه ای که اوسع از آن دو محدوده فرهنگی است: منطقه ای از جهان که ما در آن زندگی کرده و می کنیم منطقه ای است که جهان اسلام را فرا می گیرد از کشور مراکش گرفته تا داخله چین و فیلیپین و مالزی. ایرانیان در این منطقه هزار و پانصد سال است که زیسته و زندگی می کنند؛ پیشینگان ما در این محدوده فرهنگی سرمایه گذارهای علمی بی حد و حساب کرده اند، پس در این میراث فرهنگی سهم عظیم دارند؛ بخشی از این سهم عظیم، در زمان الغاء کاپیتولاسیون، به صورت متن قانون مدنی کشورمان در آمد. آن متن را مردی فقیه و دانا نوشته است به همین رو متن قانون مدنی را باید از متون فقه شمرد و اصلاً ربط به حقوق لائیک ندارد، هر چند که هواداران حقوق لائیک می کوشند که آن را قطعه ای از حقوق لاییک بدانند و ورد حقوق تطبیقی را در گوش آن می خوانند.<sup>۱</sup>

تجدیدنظر سال ۱۳۷۰ هـ ش پیش چشم حقوقدانان لائیک است و نمی توان آن را نادیده گرفت. به هر حال فرهنگ منطقه را از فرهنگ کشور نمی توان جدا کرد که نه عملی است و نه نفع دارد بلکه ضرر هم دارد زیرا مبانی این علم را در همان فرهنگ منطقه ای باید خواند و آن مبانی را از دست نمی توان داد و در عین حال، حساب ارتقاء اجتماعی را هم نادیده نباید گرفت. پس در راه جمع فرهنگ منطقه و ارتقاء، اثر حاضر را بنیانگذاری کردم، نیازها در استمرار روابط اجتماعی، این اثر را تأیید خواهند کرد. در راه ارتقاء پاره ای چیزها را نادیده می گیرند نه همه چیز را.

برای آگهی بیشتر خوانندگان گرامی از محتوای کتاب، توضیحات استاد در ذیل عنوان

«آبونمان» نقل می گردد:

---

۱- شرح های لائیک قانون مدنی بر متن فقهی (یعنی قانون مدنی) حاوی تضادهای بسیار است که بارها در مواضع مختلف به آنها اشاره کرده ام؛ مقنن، هدفی داشت و شارح هدف دیگر.

## آبونمان

۱- یکی از عقود معین است که از قلم انداخته اند. با وجود اینکه در عصر حاضر اقسام آبونمان بر ابعاد وسیع زندگی جامعه سایه انداخته است هنوز در کتب فقه جایی را به آن، اختصاص ن داده اند. پس فقه باید برای رفع نیاز مردمان، تجدید حیات کند. شرحی در کتاب مبسوط آورده ام که متناسب طرح آن کتاب است و وجودش به از عدم است. اکنون به فراخور کتاب حاضر بسطی لازم است: نخست به ذکر عناصر آبونمان می پردازم که تاکنون این کار را نکرده ام:

### عناصر آبونمان

۲- آبونمان از عناصر ذیل فراهم می آید:

اول- عقد معوض. عوض را عادتاً وجه اشتراک می نامند. پس باید اصول سه گانه موازنه در آن رعایت شود، یعنی:

الف- موازنه در تملیک

ب- موازنه در تسلیم

ج- موازنه در ارزش

شرح اصول موازنه را در کتاب تئوری موازنه باید دید.

دوم- آبونمان از عقود تصویبی (= عقود اذعان) است که یک طرف عقد، نظرش را درباره خصوصیات عقد، قبلاً گفته است، طرف دیگر فقط می تواند آن را بپذیرد یا نپذیرد. اگر بپذیرد عقد بسته می شود.

۳- سوم- آبونمان از عقود مستمر است یعنی مدت دارد خواه مدت معین باشد یا مدت مطلقه باشد مانند آبونمان برق و آب و گاز. اما آبونمان روزنامه و مجله مدت دارد که مطلقه نیست.

۴- چهارم- آبونمان عقد لازم است به هر یک از دو صورت ذیل:

الف- لازم الطرفین مانند آبونمان روزنامه در طول مدت اشتراک، و مانند آبونمان برای

دریافت بریده روزنامه ها جهت اطلاعات مورد حاجت مشترکین .



ب- لازم از یکطرف مانند آبونمان برای مصرف برق و گاز و تلفن و استفاده از تلویزیون و ساتلایت.

۵- با وجود لزوم عقد آبونمان باید نکات ذیل را افزود:

یک - حق تغییر مقدار عوض از سوی ایجاب کننده: شرکت برق یک جانبه بهای مصرف برق را بالا می برد، صاحب امتیاز روزنامه یک جانبه بهای روزنامه را می افزاید.  
دو- آبونمان به موت و جنون و سفه غالباً منحل نمی شود اما کلیت ندارد: پس اگر مشترک روزنامه بمیرد قرارداد آبونمان منحل می شود؛ چنین است مثال بریده روزنامه اما اشتراک فاضلاب خانه با موت مالک از بین نمی رود و آنکه خانه را ارث می برد طرف آبونمان فاضلاب می شود.

#### موضوع قرارداد آبونمان:

۶- موضوع آن دو صورت دارد:

الف- تملیک اعیان مانند اشتراک مطبوعات، یا آب و برق و گاز .  
ب- دادن سرویس (خدمات) مانند اشتراک تلفن و فاضلاب .

#### طبع قرارداد آبونمان

۷- آبونمان در کدامیک از دو خانواده عقود ذیل قرار می گیرد:

الف- عقود مسامحه

ب- عقود مخاطرة

از عقود مسامحه نیست زیرا اصول موازنه در آبونمان رعایت می شود و حال آنکه در عقود مسامحه اصول موازنه رعایت نمی شود مانند عقد رهن، شرح این نکته را در کتاب فلسفه اعلی (ص ۲۰۸ ش ۳۵۵) می توان دید.

از عقود مخاطرة هم نیست زیرا در عقد مخاطرة (مانند عقد بیمه) یکطرف از خطر استقبال می کند: باید دلی به دریا زد! در آبونمان استقبال خطر نمی شود پس آبونمان از عقود مخاطرة هم نیست. شرح این سخن را در کتاب فلسفه اعلی (ص ۲۰۵ ش ۳۴۸-۳۴۹) می توان دید.

این نخستین مدونه ای است در قرارداد آبونمان که عناصر و ابعاد مهم آن مورد بررسی قرار داده شد.

این مجموعه پنج جلدی به همت انتشارات گنج دانش (که قدیمی ترین ناشر آثار حقوقی و نیز ناشی آثار دکتر لنگرودی می باشد) با قیمت سی هزار تومان با جلد گالینگور در سال ۱۳۸۶ منتشر گردیده است.

همچنین مؤلف در پایان مقدمه جلد آخر کتاب، به مناسبت نام کتاب که الفارق (الفارق بین المؤلف و السارق) است، قصیده ای جالب سروده است که چند بیت آن درج می گردد:

چنین نماید کلک هنروران آثار (چنین کنند بزرگان چون کرد باید کار)<sup>۱</sup>  
بسی نشیب و فراز حیات پیمودیم که تا درخت تنومند علم شد پرربار  
سخن شناس شناسد سخن، چو صرافی که قدر داند از سکه تمام

عیار

به عمق بحر سخن، شو دلیر تا نشوی  
سخن ربای نگرده به گرد فکر بلند  
چراغ علم برافروختم به طوفانی  
نیمه های شب اندر کنار دفتر علم  
به یک قصیده پر مایه فصیح و بلیغ  
دیر به احقاق حق اهلاهنر

کا □ □ □ ر

اگر نگوئی باید مجال صاحب رشک  
مرا خدای نگهداشت تا چنین اثری  
سخن فروغ تجلی است بر دلی آگاه  
هنر تجلی ذوق است در عروج خیال  
هنر ظرافت ذوق است و نازک اندیشی  
به کسوت نظر آید به صورت نظار  
پدید آورم از غیب پرده انظار  
وگر نه هستی ما ذره ای است بی مقدار  
خیال، جلوه الهام و ابر گوهر بار  
هنروران جهان را چنین بود آثار

<sup>۱</sup> - این مصراع از عنصری است .



## گزارش ها

× پرسش های دهمین دوره اختبار کارآموزان وکالت

× گزارش مراسم تحلیف کارآموزان وکالت

### سوالات اختبار دهمین دوره کارآموزان وکالت کانون وکلای مرکز کرمانشاه

با توجه به اهمیت اختبار، سوالات هر دوره عیناً چاپ می گردد مجله آماده چاپ پاسخ ها، نظرات ،  
پیشنهادات و انتقادات شما می باشد.

#### □ آئین دادرسی کیفری

۱- آقای الف به اتهام خیانت در امانت طبق رأی دادگاه عمومی جزایی به یک سال حبس محکوم شده است و دادگاه تجدیدنظر بدون تعیین جلسه رسیدگی با توجه به وجود دلایل کافی بلافاصله پس از وصول پرونده ، حکم را تأیید و پرونده به دادگاه بدوی اعاده می گردد. محکوم علیه پس از مدتی و در حین اجرای حکم موفق به اخذ رضایت شاکی می گردد، آیا راهی برای تغییر حکم محکومیت مذکور وجود دارد یا خیر؟ در صورت امکان، چه مرجعی صالح به رسیدگی به موضوع می باشد؟ آیا می توان اجرای حکم را تا تعیین تکلیف متوقف کرد؟ در هر صورت مستندات و استدلالهای خود را بنویسید.

۲- شخصی متهم است که در تاریخ ۸۲/۱/۱۵ مرتکب جرمی شده است که مجازات قانونی آن حداکثر سه سال حبس به علاوه جزای نقدی دو میلیون ریال می باشد. اینک تحت تعقیب قرار گرفته، به نظر شما آیا می توان به استناد مقررات مربوط به مرور زمان از وی دفاع نمود که تعقیب وی متوقف و مجازات نگردد؟ مستندات و استدلالهای خود را بنویسید.

۳- آقای ش به اتهام تصرف عدوانی به سی میلیون ریال جزای نقدی محکوم شده است و حکم نیز قطعی شده است و پرونده در اجرای احکام کیفری آماده اجرا می باشد. برای اجرای حکم، محکوم علیه در اجرای احکام حاضر شده است با توجه به اینکه محکوم علیه در حال حاضر فاقد نقدینگی (وجه نقد) جهت اجرای حکم می باشد و امکان تهیه وجه نیز برای وی وجود ندارد، ولی دارای اموال منقول و غیرمنقول کافی می باشد، آیا شما بعنوان وکیل ایشان از نظر مقررات حاکم بر اجرای حکم، می توانید مهلتی برای وی بگیرید یا خیر؟ و صرفنظر از امکان یا عدم امکان اخذ مهلت، آیا می توان راهکاری یافت که بدون بازداشت محکوم علیه (که فاقد وجه نقد برای پرداخت جزای نقدی است) حکم اجرا شود؟

۴- شخصی به اتهام فروش و توزیع ۵۰۰ گرم تریاک تحت تعقیب قرار گرفته است، نهایتاً دادگاه وی را به بیست ضربه شلاق و چهارمیلیون ریال جریمه و یک سال حبس محکوم می نماید و از تاریخ ابلاغ حکم نیز بیش از یک ماه سپری شده است، اینک نامبرده به شما بعنوان وکیل مراجعه و تقاضای قبول وکالت و دفاع از حقوق خویش را دارد، با فرض اینکه نامبرده واقعاً بی گناه بوده باشد، آیا اقدامی در راستای اثبات بی گناهی وی و رفع اثر از حکم صادره متصور می باشد یا خیر؟ مستندات خود را بنویسید.

xxx

#### □ آیین دادرسی مدنی

**الف:** احمد به وکالت از علی اقامه دعوی نموده و حکم له وی اخذ می نماید. محکوم علیه نسبت به حکم تجدید نظرخواهی می کند و فقط به بیان ایراد ماهوی می پردازد. دادگاه نیز متوجه می شود که احمد وکالت در طرح دعوی نداشته و وکالت صرفاً در مصالحه بوده است. پاسخ دهید: نحوه تصمیم دادگاه و حقوق و تکالیف تجدیدنظر خواه و تجدیدنظر خوانده در قبال ایراد وارده و دعوی مطروحه چیست؟

**ب:** رأی صادره از دیوان عدالت اداری دائر بر بطلان اقدام راجع به تملک یک قطعه زمین علیه سازمان دولتی صادر می گردد. اگر براساس آن اقدامات، سند به نام دولت صادر

شده باشد، شما در راستای ابطال سند به وکالت از محکوم علیه در حکم صادره از دیوان عدالت اداری چه اقداماتی انجام می دهید. آئین و روش کار را بیان کنید.

ج: به نظر شما گزارش اصلاحی قابل تجدیدنظر خواهی یا فرجام خواهی از ناحیه طرفین سازش می باشد؟

د: به نظر شما شخص ثالث می تواند به جای محکوم علیه، مالی برای تأمین محکوم به و توقیف به اجرای احکام بسپارد؟ در فرض پاسخ مثبت آیا تقاضای تبدیل مال بازداشت شده از ناحیه ثالث قابل پذیرش است؟

ه: در اولین جلسه دادرسی، خواسته دعوی از فسخ قرارداد به فسخ قرارداد و استرداد مبیع تغییر می یابد. دادگاه ضمن تجدید وقت رسیدگی در اختاریه خواهان به پرداخت هزینه دادرسی تصریح کرده و در اختاریه خوانده نیز صرفاً به وقت رسیدگی و دعوت جهت شرکت در جلسه دادرسی اشاره کرده است. اختاریه جلسه اول واقعی و اختاریه جلسه دوم قانونی به خواننده ابلاغ شده است. دادگاه در جلسه دوم، مبادرت به صدور رأی می کند.

۱- آیا تغییر خواسته و افزایش آن صحیح است؟

۲- آیا شیوه رسیدگی دادگاه پس از افزایش خواسته قانونی بوده است؟

۳- به فرض عدم حضور خواننده در جلسات دادرسی و عدم ارسال لایحه آیا رأی صادره حضوری است؟

xxx

## □ حقوق تجارت

۱- شخص الف که یک تاجر می باشد، اقدام به انعقاد یک قرارداد با شخص ب در مورخه ۸۶/۵/۱۶ می نماید که به موجب قرارداد الف مبلغ صد میلیون تومان به شخص ب بدهکار می شود که سررسید آن ۸۷/۵/۱۶ می باشد، یک ماه قبل از سررسید دین تاجر(الف) متوقف می شود. اگر در سررسید ب مبلغ فوق الذکر را مطالبه نماید و الف نیز بخاطر قرارداد دیگر مدعی طلبکار بودن خود از ب باشد و ب نیز این امر را قبول داشته باشد و به تهاوتر

استناد کنند، آیا با توجه به مقررات قانون تجارت بین دو دین تهاتر حاصل می شود یا خیر؟ آیا طلبکاران دیگر تاجر می توانند به این امر اعتراض داشته باشند.

۲- شخص الف شریک شرکت نسبی می باشد که به دلیل معاملات شخصی خود مبلغ دویست میلیون تومان به شخص ب بدهکار شده است و وکیل شخص ب جهت تأمین حقوق موکلش قسمتی از اموال شرکت نسبی را توقیف و خواستار استیفای حق موکلش از اموال شرکت می شود. آیا چنین امری قانونی است؟ در چه صورتی شخص ب حق مراجعه به شرکت را دارد؟

۳- شخص الف اقدام بصدور براتی بصورت به وعده از رؤیت در مورخه ۸۶/۳/۳۰ می نماید. شخص ب، ج بعنوان ظهرنویس اقدام به ظهرنویسی ظهر برات می نمایند و شخص د نیز بعنوان ضامن دخالت می کند. حال اگر شخص امیر بعنوان دارنده در مورخه ۸۷/۵/۳۰ برات را برای گرفتن قبولی به رؤیت حسن بعنوان براتگیر برساند و حسن از قبول امتناع نماید، چه شخص یا اشخاصی در مقابل دارنده برات مسئول هستند؟ اگر الف مدعی عدم اهلیت خود باشد آیا دیگر مسئولین می توانند از این ایراد استفاده و از مسئولیت معاف شوند؟ در صورتی که الف و ج برات را نزد براتگیر تأمین کرده باشد چه اشخاصی مسئول هستند؟

۴- اگر در یک شرکت سهامی و یک شرکت تضامنی تخصص یکی از شرکا بعنوان آورده وی از جانب مجمع عمومی مؤسس و شرکا پذیرفته شود، به نظر شما آیا از لحاظ قانونی چنین امری آورده تلقی می شود یا خیر؟ در ثانی مسئولیت مدیر شرکت سهامی و شرکت نسبی در مقابل شرکا چه نوع مسئولیتی است؟

xxx

## □ حقوق جزا

۱- شخصی خود را مأمور دولت معرفی و با مراجعه به روستاهای اطراف شهر کرمانشاه تعدادی کوپن از اهالی اخذ و به آنها وعده می دهد که قصد دارد کالاهای مربوط به کوپنها را تحویل گرفته و به آنها بدهد بعد از مدتی شخص مذکور متواری می گردد و اهالی روستا شکایتی تحت عنوان کلاهبرداری از وی طرح و تقدیم دادسرای عمومی و انقلاب شهر

کرمانشاه می نمایند بعد از مدتی شخص مزبور دستگیر می شود و بازپرس محترم بعد از انجام تحقیقات اتهام کلاهبرداری را به وی تفهیم و با صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست پرونده را به دادگاههای عمومی جزائی کرمانشاه ارسال می نماید. چنانچه شما وکیل متهم باشید چگونه از وی دفاع می نمائید؟

۲- آقای الف مالی را به قید امانت به شخص (ب) تحویل می نماید (به موجب قرارداد) و مقرر می نماید که شخص (ب) در تاریخ مشخص مال مزبور را مسترد نماید اما متعاقباً آقای (ب) که امین اموال محسوب می شود نسبت به فروش مال اقدام می نماید آقای (الف) شکایتی علیه (ب) طرح نموده است بیان فرمائید عنوان یا عناوین اتهامی چه می باشد. مستدل و مستند توضیح دهید.

۳- چنانچه فردی مال غیر را با تنظیم سند رسمی انتقال دهد آیا مجازات ماده یک قانون راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸ به اضافه مجازات مندرج در ماده ۸ قانون مزبور را دارد یا صرفاً مجازات مندرج در ماده ۸ را باید تحمل کند در صورت اخیر آیا تعارضی بین این دو ماده مشاهده می شود یا خیر؟

۴- (الف) و (ب) با قصد قبلی تصمیم به قتل (ج) و (د) می گیرند آنها قرار می گذارند که (الف)، (ج) را و (ب)، (د) را مورد هدف تیراندازی قرار دهند. با تباری قبلی هر چهار نفر به شکار می روند در فرصت مناسب با قصد اجرای نقشه خود اقدام به هدف گیری و تیراندازی می نمایند لیکن (الف)، (د) را و (ب)، (ج) را مورد هدف قرار می دهد که هر دو نفر به قتل می رسند چه عناوین مجرمانه ای قابل تصور است.

xxx

## □ حقوق مدنی

۱- بموجب وکالتنامه رسمی تنظیمی در یکی از دفاتر اسناد رسمی شخصی به دیگری وکالت می دهد تا اتومبیل متعلق به او را به بیع قطعی واگذار نماید و به منظور اجرای موضوع وکالت اتومبیل را در اختیار وکیل قرار می دهد. وکیل مزبور بدون اینکه وکالت در توکیل داشته باشد انجام مورد وکالت را به شخص ثالث واگذار می نماید. شخص ثالث حین رانندگی



و بر اثر بی احتیاطی اتومبیل را واژگون می نماید. صاحب اتومبیل به شما مراجعه تا با قبول وکالت از وی خسارت وارده را مطالبه فرمائید با فرض قبول وکالت دعوی خسارت را علیه چه شخص و اشخاصی طرح خواهید فرمود و به نظر شما مسئول جبران خسارت چه کسی است با استناد به موارد قانونی حکم قضیه را استخراج و حداکثر در ۱۰ سطر مرقوم فرمائید؟

۲- در سال ۱۳۵۶ یک باب مغازه برای شغل معینی به اجازه واگذار می شود در سال ۱۳۷۰ اجاره نامه اولیه مورد تمدید واقع و بر مبنای امراضات حاصله اجاره بهاء مورد تعدیل قرار می گیرد در سال ۱۳۷۵ اجاره نامه رسمی فمابین طرفین تنظیم و مدت اجاره سه سال تعیین می گردد پس از انقضای مدت موجر با استناد به مقررات قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۷۶ علیه مستأجر دعوی طرح و دادگاه عمومی بلحاظ انقضای مدت اجاره و با استناد به ماده ۴۹۴ قانون مدنی و قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۷۶ حکم بر تخلیه و تحویل عین مستأجره بدون لحاظ حق کسب و پیشه مستأجر را صادر نموده است. مستأجر جهت تجدیدنظر خواهی و قبول وکالت به شما مراجعه می نماید، ضمن تحلیل دادنامه صادره نظریه خود را در خصوص قانون حاکم بر روابط طرفین و انطباق رأی صادره با مقررات مربوطه را مرقوم فرمائید.

۳- مالکی خانه خود را که دارای سند مالکیت ثبتی است به موجب مبیعه نامه عادی تنظیمی در تاریخ ۱۳۸۰/۴/۲ به دیگری (خریدار اول) می فروشد و به موازات آن به خریدار وکالت رسمی بلاعزل با سلب حق انتقال از خود تفویض می کند تا با اختیارات تفویضی مورد معامله را به هر کس و به هر مبلغ و به هر شرطی که مایل باشد حتی به شخص خود بفروشد وکیل مالک (خریدار) با استفاده از وکالت با حضور در دفترخانه اسناد رسمی در تاریخ ۱۳۸۰/۶/۳۰ مورد معامله را با سند قطعی و رسمی به شخص دیگری (خریدار دوم) منتقل و مبیع را به او تسلیم می نماید. پس از مدتی برادر خریدار اول با ارائه مبیعه نامه عادی به تاریخ ۱۳۸۰/۵/۸ تنظیمی فیمابین خود و برادرش که در آن قید شده ثمن فی المجلس و نقداً پرداخت و نکته قابل استناد دیگری در آن مشاهده نمی شود و دلیل وسیله دیگری برای اثبات تاریخ مبیعه نامه وجود ندارد، درخواستی بخواسته ابطال سند رسمی الزام فروشنده اول به

تنظیم سند انتقال مورد معامله به نام خود دادگاه عمومی تقدیم می نماید. به نظر شما در این دعوی حق با کدام یک از طرفین می باشد؟ دفاعیه مورد نظر خود را به نحو کامل و مستدل برای جلسه اول دادرسی تنظیم فرمائید؟

۴- بموجب وصیتنامه خودنوشت شخصی تمامی ماترک خود را که ششدهنگ یک باب خانه دارای سند مالکیت رسمی است به نفع یکی از فرزندان ذکور خود وصیت تملیکی می نماید جملگی فرزندان زیر وصیت نامه را امضاء و صحت آنرا مورد تأیید قرار می دهند پس از فوت مورث شانفردی که به نفع او وصیت نامه تملیکی تنظیم گردیده جهت تحصیل گواهی انحصار وراثت به دادگاه مراجعه و درخواست صدور گواهی انحصار وراثت و تنفیذ وصیت نامه را می نماید. خواهران و برادران وی ضمن تأیید امضاء خود آنرا مسقط حقوق شرعی و قانونی خود می دانند و به اقدام مورثشان معترض می شوند با عنایت به مقررات جاریه نظریه خود را در خصوص اعتبار وصیت نامه مزبور و تسری اعتبار آن به هر کدام از ورثه مرقوم فرمائید.

#### □ حقوق ثبت و امور حسبی

۱- شخصی به موجب یک سند رسمی، وصیت کرده یک سوم ترکه او پس از فوت متعلق به همسرش موسوم به خانم فاطمه حسینی باشد با بروز اختلاف بین زن و شوهر دادگاه به درخواست زن گواهی عدم امکان سازش صادر می کند، طلاق میان آنان واقع می شود، شوهر بدون آنکه اقدامی نسبت به این وصیت نامه رسمی کرده باشد ۱۰ سال پس از وقوع طلاق فوت می کند آیا زن می تواند به استناد این وصیت نامه یک سوم اموال موصی را از ورثه مطالبه کند؟ استدلال نمائید.

۲- اجرائیه چک صادر و به بازداشت مال معرفی شده از طرف بدهکار و مزایده بدون حضور خریدار منتهی شده، بستانکار ظرف یکماه از تاریخ مزایده اعلام آمادگی نمود که مورد مزایده را به قیمت ارزیابی شده می پذیرد، سرانجام نیز اظهار داشت با بدهکار صلح کرده و طلبی ندارد، لذا متعاقب آن اموال بازداشت شده به بدهکار تحویل شد، داین نیم عشر و حق

حراج را داد اما بعداً استرداد حق حراج را تقاضا کرد، رئیس اجراء به اعتبار اینکه مزایده صحیحاً واقع شده حق حراج را قابل رد ندانست؟ نظر شما چیست؟ با استدلال بیان دارید.

۳- هرگونه اقدامی که مانع از بهره برداری و استمرار کشاورزی اراضی و باغ‌ها گردد، تغییر کاربری گفته می شود با توجه به تعریف فوق آیا تبدیل باغ به مزرعه و مزرعه به باغ تغییر کاربری است؟ ایجاد استخر و خانه باغ چگونه است؟ استدلال کنید.

۴- هرگاه وراثت متوفی ترکیبی از مذهب تشیع و تسنن باشند، ارث متوفی به چه کیفیتی باید تقسیم گردد؟

۵- آیا ملکی که در حدود آن اختلاف است قابل افراز می باشد؟

### گزارش مراسم تحلیف کارآموزان وکالت

در تاریخ ۸۷/۶/۲۶ مراسم تحلیف ۳۳ نفر از کارآموزان وکالت دادگستری کرمانشاه و ایلام با حضور جمعی از وکلا و قضات و مسئولین و مقامات دادگستری کرمانشاه در سالن شهید بهشتی دادگستری برگزار شد در این مراسم ابتدا آیاتی چند از قرآن کریم توسط آقای وحید بیگلری تلاوت و سپس جناب آقای محمد مهدی بارانیان رئیس محترم کانون وکلای دادگستری استانهای کرمانشاه و ایلام ضمن خوش آمد گویی به حاضرین در جلسه طی سخنان کوتاهی در مورد مسوولیت سنگین وکیل و دفاع از حق بر لزوم رعایت موازین اخلاقی تأکید کردند که عین سخنان ایشان در ادامه خواهد آمد سپس جناب آقای علی بیگلری رئیس سابق کانون وکلای کرمانشاه و ایلام سخنان مبسوطی را در باب وکالت از دیدگاه قرآن مجید و اخلاق حرفه ای ایراد نمودند که شرح آن در ذیل خواهد آمد. و در پایان با حضور جنابان آقایان عیسائیان معاون محترم آموزش دادگستری کل استان کرمانشاه، رزم معاون محترم دادگستری کل استان در شوراها حل اختلاف و عالی نژاد معاون محترم قضایی دادگستری استان به نفرات اول تا سوم این دوره از اختبار وکالت جوایزی اهدا شد.

xxx

متن سخنان جناب آقای محمد مهدی بارانیان ریاست کانون وکلای دادگستری

کرمانشاه و ایلام

سالها در کعبه و بتخانه می نالد حیات تا ز بزم عشق یک دانای راز آید  
عرض ادب و احترام دارم خدمت تمام مهمانان عزیز و حاضرین در جلسه خصوصاً  
قضات محترم و شریف و همکاران گرانقدر، وکلای محترم دادگستری و هم چنین جوانان پاک  
نهاد و پُر شوری که امروز با اتیان سوگند: خدمت مقدس خویش را به عنوان وکیل مدافع در  
دفاع از حق مظلومان بی پناه آغاز می کنند، بسیار بسیار خوش آمدید.

متشکر و سپاسگزارم از جناب ملکشاهی ریاست محترم کل دادگستری استان و معاونین  
محترم دادگستری که با حضور گرم خود و حمایت های همیشگی از جامعه وکلای دادگستری  
موجبات ارتقا و تعالی خدمات آنان را در دفاع از حقوق مشروع مردم فراهم نموده و امیدوارم  
که این پشتیبانی برای همیشه ایام مستدام باقی بماند. اینجانب بسیار خرسندم که این مراسم و  
آغاز به کار سی و سه نفر از همکاران جدید کانون که در تربیت و آموزش آنان تلاش فراوان  
بعمل آمده است در روزهای مبارک ماه رمضان، ماه نزول قرآن و همزمان با ولادت امام حسن  
مجتبی علیه السلام مصادف گردیده و بهمین مناسبت مهمترین تبریکات خود و هیأت مدیره محترم  
کانون و همه وکلای دادگستری را به یکایک این عزیزان که بعنوان همکارانی جدید در عرصه  
وکالت گام میگذارند تقدیم نمایم و برای تمامی آنان و خانواده محترمشان از درگاه پروردگار  
متعالم در این روزهای پُر فضیلت که دعا مستجاب میشود توفیق روزانه طلب می نمایم.

افزایش فراوان مراجعین دادگستری و ورود پرونده های بی شمار به شعب دادرسی و دادگاهها  
ناشی از اختلافات مردم با یکدیگر و وجود دغدغه های اقتصادی و اجتماعی در جامعه حضور  
وکلای دادگستری و حقوق دانان آگاه و اندیشمند، مسئولیت پذیر و متقی و پرهیزکار که پناهگاه  
اطمینان بخشی برای ستمدیدگان باشند، طلب می نمایم. در این خصوص این نکته را نباید  
فراموش کرد که تنها تحصیلات دانشگاهی و اخذ مدرک و حتی تجربه کوتاه دوران کارآموزی  
نمیتواند جوابگوی پذیرش مسئولیت خطیر شغل وکالت باشد، انجام این مهم مستلزم مطالعه مداوم  
و دقیق مسائل حقوقی و تجربه اندوزی فراوان است.

اینجانب بعنوان یک برادر کوچک و صمیمی به وکلای جوان که امروز کار مهم وکالت در  
دادگستری را پذیرفته و این بار سنگین را بدوش خویش گرفته اند توصیه می نمایم صداقت،

پرهیزکاری و گذشت را هرگز از یاد نبرده و خدای بزرگ را پیوسته حاضر و ناظر کار خویش بدانند و از پروردگار بزرگ در انجام وظیفه سنگین خود مدد طلب نمایند.

گوهر قیمتی از کام نهنگان آرند      آنکه او را غم جاست بدریا نرود

سخنانم را با چند خط از مقاله استاد دکتر طیرانیان به پایان می برم .

من کیستم؟ منم وکیل دعاوی، حامی حق، با ستم در ستیز، استوارم بر سوگند خویش، دست ستم دیدگان در دستم، قامت می آوریم، از جای بر می خیزم با دشمن در آویزم، همواره با متجاوزان در رزمم و آنان نیز با من، بسوی حق رو کرده ام، با خطر خو کرده ام، عجب غوغایی بر پا کرده ام، از پیروزی مسرور، در شکست نیز سر بلند که وظیفه ادا کرده ام.

من کیستم؟ منم وکیل دعاوی - حامی حق، با ستم در ستیز - استوارم بر سوگند خویش .

همه شما بزرگان را بخدای بزرگ می سپارم.

### متن سخنان آقای بیگلری

توکلْتُ علی العزیز الحکیم

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ . بِسْمِ اللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ . بِسْمِ اللَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ .

الهِی وَفَقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى .

با سلام و درود و اهدای تحیت و آرزوی قبولی طاعات و عبادات شما عزیزان و سروران ارجمند بنده بر خود فرض می دانم که از محبت و توجه و عنایت خاص برادر بزرگوار و گرامی جناب آقای ملکشاهی ریاست محترم کل دادگستری و معاونین و دادستان محترم و قضات شریف تشکر و قدر دانی نمایم و سپاس مضاعف و مجدد بلحاظ اینکه با حضور گرمشان محفل و مجلس ما را منور و مزین فرموده و به آن ارزش و اعتبار و معنویتی خاص بخشیده اند.

انشاءاله خداوند در این ماه عزیز و مبارک که ما نزول قرآن و نزول برکات الهی است لطف و تفضل خود را شامل حال همه ما فرموده و توفیق انجام عبادت خالصانه و ارائه

خدمات ارزنده و صادقانه را به مسئولین متعهد و دلسوز جامعه اسلامی و به همه ما عطا و عنایت بفرماید.

همانگونه که سروان عزیز مستحضر هستند و همکاران بنده به عرض رسانده اند. عده‌ای از کارآموزان وکالت، بحمداله پس از طی موفقیت آمیز دوران پر زحمت کارآموزی و پذیرفته شدن در امتحانات، امروز در این مجلس با شکوه پس از قرائت سوگند نامه و انجام مراسم تحلیف در حضور شما بزرگواران عملاً به کسوت شغل شریف و مقدس و پرافتخار وکالت دادگستری در آمده و به جامعه غرور آفرین وکالت وارد می گردند.

بنده این مناسبت مهم و این افتخار بزرگ را به همکاران جوان خود تبریک و تهنیت عرض نموده و خاضعانه از پیشگاه خداوند منان مسئلت می نمایم که به این عزیزان و به همه ما این توفیق و سعادت را عنایت و مرحمت بفرماید که بتوانیم همواره تعهد و پایبندی خود را به این مرامنامه و سوگندنامه حفظ نموده و بتوانیم به مفاد و محتوای آن عمل نمائیم. سوگندنامه‌ای که شرافت خود را وثیقه و ضامن اجرای آن قرار داده و می دهیم. قدر مسلم اینکه با پاس داشتن این مرامنامه و پایبندی به موازین و معیارهای قانونی و اخلاقی و نیز در سایه وحدت و همدلی میتوان اعتبار و استقلال شغل شریف وکالت را حفظ و تضمین کرد.

خداوند را شاکر هستیم بلحاظ این تفاهم و تعامل و همدلی و همراهی نزدیک و بسیار صمیمانه که در چنین ماه مبارکی، کانون وکلای دادگستری مرکز کرمانشاه و ایلام، مراسم تحلیف کارآموزان خود را در حضور مسئولین محترم دادگستری و در خانه آنها که مأمّن خانه وکیل است برگزار می نماید. این وحدت و همکاری صمیمانه و پر افتخار بر کانون وکلا مبارک باد.

همانگونه که قبلاً هم به عرض رسانده ام کلمه مقدس وکیل از اسماء الله و نیز از صفات ذات ایزدی است و برای ما مایه فخر و مباهات است که نام شغل ما ماخوذ از اسماء الحسنی است. بر این اساس به کسوت شریف وکالت در آمدن و فارغ از جنبه‌های مادیگری آن به این مقام رسیدن توفیق و سعادت است که خداوند به ما ارزانی فرموده است لذا از این حیث هم بر ما فرض و واجب است که به احترام نام مقدس وکیل به وظایف و تکالیف خود در قبال

موکلین و جامعه و دستگاه قضائی آنگونه که شایسته نام و شأن وکیل است عمل نمائیم . او خیرٌ ناصِرٌ و مُعین است وَ نِعْمَ الوکیل. ما هم که نام شغل خود را مأخوذ از صفت و اسماء حسنی می دانیم یاید لیاقت و شایستگی خود را برای احراز این مقام اثبات نموده و به معنای واقعی و بدرستی حافظ و ناصر و یار و یابوری بحق برای موکلین ذیحق و دستگاه قضائی و نظام مقدس اسلامی باشیم. انشاءالله.

وکالت هم مانند قضاوت شغلی است شریف که در تمام جوامع متمدن بشری مورد احترام است و قاضی محترم دادگاه و وکیل دادگستری دارای هدف واحد و مشترک بوده و هر دو مدافع حق و اجرای عدالت و عامل اصلی و مهم و مؤثر بسط و توسعه قضائی هستند.

اصولاً قضاوت و وکالت تنها یک شغل نیستند بلکه ظلم ستیزی و دفاع از حق و یاور مظلوم بودن است و علیه ظلم و بی عدالتی و تعدی و تجاوز به حقوق دیگران قیام کردن یک تکلیف و مسئولیت است . رسالت و مسئولیت انسان بودن که خلیفه الله است. و قاضی و وکیل اگر آنگونه که شایسته نام و مقام معنوی آنهاست به وظیفه مقامی و اخلاقی و رسالت انسانی خود عمل نمایند . کار و عمل آنها اقامه قسط و عدل و اجرای عدالت است و یکی از اهداف انبیاء و پیامبران خدا هم حل اختلاف و داوری بین مردم و اقامه قسط و مبارزه با ظلم و ستم و حمایت از مظلوم بوده است آنگونه که خداوند در آیه ۲۵ از سوره مبارکه حدید می فرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.

لذا صاحبان این مناصب و مشاغل عالی و حساس علی الخصوص قضات و وکلای جوان که تازه به کسوت شریف این مشاغل در می آیند باید به شأن و مقام خود توجه داشته و چهره موجه و مطلوبی از قاضی و وکیل دادگستری به جامعه اسلامی معرفی نمایند و همواره در انجام وظیفه از خداوند سبحان استمداد طلبیده تا اسیر نفسانیات نشده و از وساوس شیطانی به او پناه ببرند. زیرا متابعت از نفسانیات و تسلیم هوای نفس شدن چشمان حقیقت بین انسان را فرو بسته و میان او و عدالت فاصله و جدائی انداخته و او را از راه خدا که همان راه حق است باز می دارد. و اگر به یاری حق توانستند به رسالت خود عمل کرده و به جنبه های روحانی و معنوی مقامشان توجه داشته و با در نظر گرفتن نظارت مستقیم پروردگار و ثبت و ضبط اعمال

و کردار خود و حتمی بودن و قطعیت پاسخگویی فردای قیامت احقاق حق نمایند می توانند از اقامه کنندگان قسط بوده و محبوب پروردگار باشند آنگونه که خود فرموده است که ان الله يحبُّ المقسطين و این امر و موضوعی است که در آیه ۲۶ از سوره مبارکه (ص) بر آن تأکید شده است آنجا که خداوند می فرماید: يا داؤد- اَنَا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ. فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ. وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ - فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ. إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ.

یعنی - یا داود ما ترا در روی زمین مقام خلافت داده و جانشین خود قرار دادیم تا میان خلق خدا به حق حکم کنی. و هرگز از هوای نفس پیروی نکنی که ترا از راه خدا گمراه می سازد و آنان که از راه خدا گمراه شوند چون روز حساب را فراموش کرده اند به عذاب سخت معذب خواهند شد.

و اینک از محضر سروران ارجمند و اساتید محترم و بزرگوارم اجازه می خواهم که از باب ریش سفیدی و شیوخیت و با استفاده از چند حدیث و آیاتی از کلام الله مجید به همکاران جوان خود در خصوص وظایف و تکالیف شغلی آنها مواردی را متذکر شوم. چون این امر را وظیفه و تکلیف خود می دانم و مستند این ادعا و مبنای و چوب و ضرورت این تنبه و تذکر. آیه ۱۷ از سوره مبارکه لقمان است که می فرماید:

يَا بُنَيَّ، اَقِمِ الصَّلَاةَ ، وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ.

دقت بفرمائید. کلام. کلام خداست از زبان یکی از مردان خدا یعنی لقمان حکیم که در مقام پند و اندرز و نصیحت به فرزند و تأکید و توصیه و دستور، بعد از تکلیف به اقامه نماز به عنوان مهمترین واجبات دینی به ذکر مهمترین دستور اجتماعی یعنی امر به معروف و نهی از منکر پرداخته و می گوید.

فرزندم مردم را به معروف و نیکی ها دعوت کن و از بدی ها و زشتی ها و منکرات باز دار و بنده هم در عمل به این آیه شریفه و این تکلیف شرعی، خواهران و بردران عزیز خود را به انجام نیکی ها و دوری جستن از بدی ها و زشتی ها و کاستی های مرتبط با امر و کالت و در تمام امور و شئون زندگی متذکر می شوم.



اجازه می‌خواهم به لحاظ ارتباط کامل آیات قبل و بعد از آیه مذکور با موضوع بحث چند آیه از این سوره مبارکه را عیناً قرائت و ترجمه نمایم. در دنباله آیه ۱۷ می‌فرماید. وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا اَصَابَكَ . اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ.

یعنی، فرزندانم، در برابر مصائبی که به تو می‌رسد با استقامت و شکیبایی باش و این از کارهای مهم و اساسی است.

و بنده عرض می‌کنم که وکالت عقد حمایت و ایستادگی است و او نِعَمَ الْوَكِيلِ و بهترین یاور و حامی و پشتیبان است. وکالت عقد یاری کردن و نصرف رساندن به مظلوم است و او خَيْرٌ نَاصِرٍ و معین است. وکالت عقد ولایت و سرپرستی و یاری کردن است وَ هُوَ نِعَمَ الْمَوْلَىٰ وَ نِعَمَ النَّصِيرِ.

وکالت عقد پاسداری و حفاظت و نگهداری از حقوق جامعه و مردم است و هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ. و شما برای دفاع از حق و اقامه قسط و یاری رساندن به مظلوم باید صبور و شکیبایی و با استقامت باشید. زیرا انجام این امور مهم گاه هزینه سنگین دارد که باید متصدیان امور پردازند و پردازیم.

در آیه ۱۶: می‌گوید: يَا بُنَيَّ اِنَّهَا اِنْ تَكَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ اَوْ فِي السَّمٰوٰتِ اَوْ فِي الْاَرْضِ يٰۤاِنَّ اللّٰهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ.

فرزندم (پسر)م) اگر اعمال نیک و بد حتی به اندازه سنگینی خردلی باشد در درون صخره‌ای یا گوشه‌ای از آسمان یا درون زمین جای گیرد خدا آنرا در دادگاه قیامت حاضر می‌کند و حساب آنرا میرسد که خداوند دقیق و آگاه است.

و بنده عرض می‌کنم. عزیزانم، در راه سخت و پرمخاطره‌ای قدم گذاشته‌اید. مبدا انگیزه تحصیل حق الوکاله و جنبه پر جاذبه مادیگری این شغل شما را آلوده گناه نماید و سبب و وسیله‌ای شوید برای تضييع حقى يا خدای نخواستہ در این راستا با عمل و اقدام شما و دفاعیات شما بی‌گناهی مجازات یا در مورد گناهکاری مانع اجرای حکم خدا شوید.

بدانیم و آگاه باشیم که بشدت تحت نظارت و کنترل و مراقبت هستیم و کوچکترین اعمال و افعال و حتی نیات و افکار، در دفتر اعمالمان ثبت می شود آنگونه که خداوند در آیات ۱۰ تا ۱۴ از سوره انفطار می فرماید: **وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ - كَرَامًا كَاتِبِينَ - يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ.**

یعنی: بدون شک مراقبین و نگاهبانی بر شما گمارده شده است. نگاهبانانی که در نزد پروردگار مقرب و محترم هستند و پیوسته اعمال شما را کتابت کرده، و می نویسند و از آنچه شما انجام می دهید آگاهند و همه را بخوبی می دانند.

پس حاشا و کلاً که بخاطر تحصیل مال دنیا و تأمین رفاه و آسایش ظاهری دنیوی، دون شأن و مقام وکیل عمل کرده و نامه اعمالمان را سیاه کرده و آخرت خود را بسوزانیم. باید همیشه خداوند را حاضر و ناظر بر کردار خود بدانیم زیرا که او از رگهای گردن بما نزدیکتر و بر همه امور بندگان آگاه است همان گونه که خود می فرماید: **وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ وَإِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ.**

بترسیم از وعده عذاب پروردگار در فردای قیامت که باید جوابگوی اعمال و گفتار و پندار خود باشیم « **إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا. يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ** » (آیه ۴۰ از سوره نباء)

و ما شما را از عذابی نزدیک بیم می دهیم این عذاب روزی است که انسان آنچه را از قبل با دستهای خود فرستاده همه را می بیند.

بیائید به زمانی بیندیشیم که نامه اعمالمان را بدستمان داده و ما را تکلیف به خواندن آن می کنند آنگونه که در آیه ۱۳ از سوره اسراء آمده است: **اقْرَأْ كِتَابَكَ** یعنی نامه اعمالت را خودت بخوان. حال که چنین است و حضور ما در محکمه عدل الهی و در پیشگاه احکم الحاکمین مسلم و قطعی است. لازم است که در این دنیا تا فرصت داریم در عمل به دنباله آیه خود حسابگر خویش باشیم « **كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا** »

در این مورد حدیث داریم که: **حَاسِبُوا قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا.** یعنی خودت را محاسبه کن قبل از آنکه بحسابت برسند.

در آیه ۱۸ از سوره لقمان، آن مرد الهی به ذکر مسائل اخلاقی در ارتباط با مردم و جامعه پرداخته، ابتدا تواضع و فروتنی و خوشروئی را توصیه کرده می گوید:

فرزندم **وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ**: با بی اعتنایی از مردم روی مگردان .

**وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا**: با کبر و غرور و متکبرانه بر روی زمین راه مرو.

**إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ كُلَّ مَخْتَالٍ فَخُورٍ**: خداوند هیچ متکبر فخر فروش و مغروری را دوست ندارد. و بدین ترتیب آن حکیم در این آیه به دو صفت نکوهیده و ناپسند که مایه از هم پاشیدن روابط صمیمانه اجتماعی است اشاره می کند. یکی تکبر و بی اعتنایی به مردم و دیگری غرور و خودپسندی .

که هر دو انسان را در عالمی از توهم و پندار غلط و خود برتر بینی و غرور و مستی ناشی از نعمت و ثروتی که خداوند برای آزمایش و امتحان به او داده است فرو می برند و رابطه او را با دیگران قطع کرده و گاه موجب قطع رابطه انسان با خدا می شوند. پس داشتن این صفات بسیار زشت هم متابعت از هوای نفس موجب ضلالت و گمراهی از راه خدا و راه حق می شود و باید مراقب باشیم که مغرور شغل و نظام و موقعیت اجتماعی خود نشده و همواره مهربان و مهرورز، خوشرو و خوشخو و فروتن مؤدب و متواضع باشیم که می گویند:

اففتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

در آیه ۱۹ از سوره مذکور، دو برنامه و دستور اخلاقی دیگر را بیان کرده و می گوید:

پسرم: **وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ**: در راه رفتنت اعتدال را رعایت کنز

**وَ أَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ**. در سخن گفتنت نیز رعایت اعتدال نما- از صدای خود بکاه و

فریاد مزین و با نرمی و ملایمت سخن بگو.

دقت بفرمائید عزیزانم این کلام حق است . دستور خالق به انسان به عنوان شریف ترین مخلوق خدا و عمل به این دستور برای انسان تکلیف و ترک آن ترمرد است و گناه.

پیامبر رحمت محمدمصطفی(ص) می فرماید: **إِذَا حَكَمْتُمْ فَأَعْدِلُوا وَإِذَا قُلْتُمْ فَأَحْسِنُوا-**

**فَإِنَّ اللَّهَ مُحْسِنٌ وَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ**.

یعنی: وقتی قضاوت و داوری می کنید عدالت را رعایت کنید و وقتی سخن می گوئید به نیکی سخن بگوئید و خداوند نیک است و نیکان و نیکوکاران را دوست دارد.

و از امام معصوم حدیث داریم که : *أَذَلُّ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ*.

یعنی ذلیل ترین مردم کسی است که حرمت شکنی کرده و به دیگران اهانت و بی احترامی می کند. ملاحظه می فرمائید که خداوند رحمان و پیامبر عظیم الشان و امامان معصوم و حکما و معلمین اخلاق اسلامی، برای انسان مسؤل و متعهد و مؤمن به معاد، با چه دقت و حساسیتی منشور زندگی و برنامه اخلاقی تنظیم و ارائه نموده و بر رفتار و گفتار و نحوه برخورد با مردم و سخن گفتن با حفظ احترام مخاطب، نحوه راه رفتن و حتی فرکانس و میزان و تن صدای انسان نظر داشته و توصیه و تأکید فرموده اند. بنابراین رعایت دقیق و کامل همه این موارد برای همه مخصوصاً مشاغل و مناصب والایی مانند قضاوت و وکالت و معلمی به عنوان منشور و مرامنامه آداب اعمال و اخلاق حرفه ای از واجبات است و مشخصاً ترک واجب مستوجب مؤاخذة و اعمال مجازات اخروی است. پس باید بکوشیم تا صفات زشت و ناپسند و نکوهیده را از خود دور کرده و خود را به صفات نیکو و پسندیده الهی بیارائیم. یقیناً با داشتن صفات مذموم و با غرور و فخر فروشی و بالیدن به جاه و مقام و دیگر صفات شیطانی نه تنها ره بجایی نمی بریم. بلکه از معنویات فاصله گرفته و از سیرالی الله باز می مانیم و این نتیجه قهری ناسپاسی و نافرمانی خداست.

اگر خداوند علم و مقامی و نعمتی به شما داده است باید قدردان الطاف و عنایت صاحب نعمت بوده و شکر آنرا بجا بیاورید، فرصت تحصیلات عالی و کسب مدارج علمی، تخصص و تجربه و موقعیت اجتماعی شما و داشتن فرصت تحصیل در آمد مناسب و مشروع نعمتی است که خداوند به شما ارزانی داشته است و نعمت خداوند هم هیچگاه بی قید و شرط نیست بلکه در کنار هر نعمتی، مسئولیتی قرار دارد و شرطی نهفته و تعهدی ایجاد می شود آنگونه که شیخ اجل سعدی شیرازی در بیان مشروط بودن نعمت خدا و آوردن شاهد مثال آن می فرماید. شکرانه بازوی توانا - بگرفتن دست ناتوان است

لذا باید آگاه باشیم و به یاری حق به مسئولیت خطیر خود در قبال نعمتی بزرگ که خداوند امانتاً به ما داده است عمل نموده و ادای امانت کنیم و آنگونه که مورد رضای صاحب نعمت است از آن استفاده نمائیم. برای تحصیل درآمد حلال و مشروع، آنهم بقاعده و با رعایت انصاف برای دفاع و استیفای حق و حمایت از محرومین و مظلومین و کمک به نیازمندان و صیانت جامعه. که این شکر و قدر نعمت بجا آوردن و ادای امانت کردن است و خلاف آن کفران نعمت است و ناسپاسی و خیانت.

نبی مکرم اسلام در این مورد می فرماید: **أَدِ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنِ اتَّمَنَكَ وَلَا تُخَنِّ**

یعنی ادای امانت کنید و نسبت به کسانی که به شما اعتماد کرده و امین خود دانسته اند خیانت نکنید لذا از این حیث می توان گفت که علم قاضی و وکیل امانی و قضاوت و وکالت عقد امانت است و خداوند ما را تکلیف به ادای امانت کرده است. آیه ۵۸ از سوره مبارکه نساء دلیل و شاهد مثال امانی بودن علم قاضی است که می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذْ حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ.**

یعنی خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبان آن برسانید و هنگامی که میان مردم قضاوت و داوری می کنید از روی عدالت داوری کنید.

ملاحظه می فرمائید که در این آیه شریفه پس از امر به ادای امانت، تأکید بر قضاوت عادلانه و اجرای عدالت شده است. به معنای مصداق ادای امانت کردن. پس هرگونه مسامحه و سهل انگاری و بی دقتی که منتهی و منجر به صدور حکمی ناعادلانه گردد نقض تحکوا بالعدل و خیانت در امانت است.

چون علم قاضی و وکیل امانت است و باید از این امانت و این علم در راه صحیح و درست برای اقامه قسط و محقق شدن عدالت اجتماعی آن گونه که مرضی رضای حق است استفاده شود. نه اینکه وسیله و ابزاری باشد برای زراندوزی و رفاه طلبی و مساعدت به غاصبان و قلدران و زورگویان و صاحبان قدرت و متجاوزین به حقوق مردم و ملت ها و یا مایه فخر و تکبر و خودبرتر بینی و ایجاد فاصله طبقاتی در جامعه گردد. بر این اساس هرگونه عمل و اقدام مغایر با مفاد آیه شریفه و حدیث نبودی مذکور مصداق بارز و آشکار خیانت و

تمرد نمودن از دستور حق است و در ارتباط با امر وکالت اگر بدانیم کسی که به ما مراجعه کرده است ذیحق نیست و یا مجرم است نه متهم و از او قبول وکالت کنیم یا وکالت متجاوزین به حقوق مردم و جامعه را بپذیریم یا از فردی صاحب حق قبول کرده، ولی به نحو شایسته کار او را انجام ندهیم یا با تأخیر انجام داده و عمل و اقدام، سبب ضرر و خسارت به او گردد یا از قاتل جمیع الناس به تعبیر قرآن کریم با علم و آگاهی از جانی بودن و گناهکار بودنش دفاع کنیم یا سعی و تلاش نمائیم برای تحصیل حق الوکاله بیشتر مجرمی بیش از حد استحقاقش مجازات مجازات شود. همه این موارد از مصادیق بارز نقض پیمان و وفا نکردن به عهد با خدا و ادا نکردن امانت و خیانت به نعمت خدا و عدم پایبندی به مرامنامه و سوگندنامه‌ای است که شرافت خود را وثیقه و ضامن اجرای آن قرار داده ایم. در این رابطه خداوند در آیه ۹۱ از سوره مبارکه نحل می‌فرماید:

وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ - وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ.

یعنی: هنگامی که با خدا عهد بستید به عهد او وفا کنید و سوگندهایتان را بعد از تأکید نشکنید در حالیکه بنام خدا سوگند یاد کرده و او را کفیل و ضامن بر سوگند خود قرار داده‌اید. خداوند از آن چه انجام می‌دهید آگاه است.

دقت بفرمائید خطاب آیه خطاب عام است و همه انسانها مخاطب هستند مخصوصاً شما عزیزانی که تا لحظاتی دیگر در این مکان شریف در جمع قضات محترم و همکاران پیش کسوت خود با قرائت سوگندنامه و امضای آن فی الواقع با خدا عهد و پیمان می‌بندید.

بنابراین بهر طریقی اگر نقض عهد و پیمان کرده و چهره نامطلوبی از نام و اعتبار و شأن وکیل ارائه دهیم. چه از حیث لباس و پوشش نامناسب و دون شأن و مقام و نام مقدس وکیل که نام خداست. یا هر گفته رفتار ناشایست مغایر مفاد سوگندنامه یا حتی بد سخن گفتن بد نوشتن و استفاده از الفاظ رکیک و سخیف در محاوره و مکاتبه و مباحثه و رعایت نکردن عفت کلام و اهانت کردن به دیگران که موجب ورود لطمه و صدمه و خدشه به اعتبار وکیل و تقلیل شأن او و جامعه وکالت می‌شود، جفا کردن به مقام قاضی و وکیل و جامعه وکالت و

قضای اسلامی و خیانت به علم و امانت خداست و خداوند بر آن آگاه است و در آنروز حسابت با کرام الکاتبین است که اعمال و حرکات را ثبت کرده است. پس بیایم و تغییر و توصیه آن عارف دلسوخته و آزاد از رنگ تعلق و عریان و عاری از جامه تکبر و تکلف عمل نمائیم که فرموده است:

مکن کاری که بر پا سنگت آید جهان با این فراخی تنگت آید  
چو فردا نامه خوانان نامه خو □□□□□ نند تو را از نامه خواندن ننگت آید

در پایان به نحو اجمال به عرض می رسانم که باید در تحصیل، و قبول وکالت و دریافت حق الوکاله بی نهایت دقت کنیم. رزق انسان مقدر است و خداوند روزی رسان، آنگونه که خود فرموده است: **يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ يَقْدِرُ مَنْ يَشَاءُ.**

و فراوانی مال فتنه است و وسیله آزمایش انسان، پس اراده کنیم که از راه مشروع و حلال و با رعایت انصاف نیازهای معیشتی و مادی زندگیمان را تأمین نمائیم. و دعا کنیم که خداوند بما شیوه کسب درآمد حلال و نیز قناعت کردن و دوری از آزو حرص و طمع و آلوده نشدن به گناه و ایستادگی در مقابل وسوسه های شیطانی را بیاموزد. تا در زمانی که صاحبان قدرت و و زورگویان و متعدیان به حقوق مردم و جامعه قصد استفاده ابزاری از علم و تجربه و تخصص ما را دارند تسلیم هوای نفس نشده و با قدرت و صلابت ناشی از ایمان و تعهد و پایبندی به میثاق با خدا آنها را بر همراهی نکرده. به نقل از سعدی بگوییم که:

فقر و قناعت نمی بریم با پادشه بگوی که روزی مقدر است

از محضر اساتید و سروران گرامیم اذن می خواهم به عنوان ختم سخن با استفاده از کلام عرفانی حضرت مولانا، به عنوان آخرین توصیه به وکلای جوان به قرائت چند بیت از اشعار آن عارف و سالک راه حق در باب قناعت به عنوان وسیله رسیدن به آرامش روحی و حریت و آزادی از تعلقات دنیوی و ضرورت دوری کردن از آزو حرص و طمع به عنوان مانع و سد راه سالک الی الله در ترقی و تکامل انسان پردازم. حضرت مولانا از عاشق شدن به حق و مطلوب و ضرورت رهائی از قید و بند مادیات و زرق و برق مسائل مادی و دنیوی و پرداختن به

معنویات و الهیات سخن می گوید و چون صوفیان و عرفا تعلقات دنیوی را غل و زنجیر و قید بندی می دانند بر پای انسان که او را زمین گیر کرده و خاکی نگهداشته و مانع از افلاکی شدن او می شوند، لذا عاشق شدن را برای نیل به مقصود توصیه و تجویز می نمایند چون عشق حقیقی و عشق به حق رابطه انسان را با مظاهر و متعلقات دنیوی قطع می کند و از نظر او عاشق کسی است که معشوق را مظهر مراد و آمال و آرزوهای خود ببیند.

نتیجه ای که از کلام عرفانی مولانا در ارتباط با امر قضاوت و وکالت می توان گرفت این است که مبنا و لازمه دفاع از حق و محقق شدن عدالت، عشق به حق است و تا کسی عاشق مبدأ و مظهر حق نباشد نمی تواند مدافع حق باشد. و ای کاش ما هم عاشق حق شویم تا بتوانیم مدافع حق باشیم.

بند بگسل باش آزاد ای پسر	چند باشی بند سیم و بند زر
گر بریزی بحر را در کوزه ای	چند گنجد، قسمت یک روزه ای
کوزه چشم حریصان پر نشد	تا صدف قانع نشد پر دُر نشد
هر که را جامه ز عشقی چاک شد	او ز حرص و جمله عیبی پاک شد
جسم خاک از عشق بر افلاک شد	کوه در رقص آمد و چالاک شد
عشق جان طور آمد عاشقا	طور هست و خَرّ موسی صاعقا <sup>۱</sup>

در خاتمه از درگاه ایزدمنان مسئلت می نمایم که به همه، مخصوصاً به همکاران جوانم این توفیق و سعادت را عنایت و مرحمت بفرماید که بتوانیم با عزم و اراده ای راسخ در عمل به تعهد و تکلیف خود در متابعت از رسالت پیامبران الهی، همواره منادی و مدافع حق و یارو یاور مظلومان و ستمدیدگان و عاملین مفید و مؤثر اقامه قسط و اجرای عدالت باشیم. انشاءالله شوق پرنده شده ای بی تب و تاب

---

۱. اشاره است به رفتن حضرت موسی به وعده گاه در کوه طور (طور سینا) و سخن گفتن خداوند با آن حضرت موضوع آیه ۱۴۳ از سوره مبارکه الاعراف.



## قابل توجه خوانندگان و همکاران محترم

با توجه به نقش مجله در ارتقاء دانش خوانندگان و با عنایت به اینکه نزد بسیاری از مراجع و حقوقدانان خارج از منطقه، موجب اعتبار برای کانون وکلای کرمانشاه و ایلام شده است، در جهت هر چه پربارتر کردن محتوای مجله و کاهش نقایص آن، از تمامی همکاران و خوانندگان محترم تقاضا داریم ضمن ارائه مقالات و دیدگاههای حقوقی خود، هر نوع انتقاد سازنده و نظر اصلاحی در مورد شکل و محتوای مجله و ... دارند، مراتب را به طور مکتوب به دفتر مجله منعکس فرمایند.

با تشکر

مسئولین مجله